

مورد توجه قرار گیرند. در این اعلامیه اشاره‌ی ویژه‌ای به تغییرات در ساختار و توزیع جمعیت به ویژه گرایش به تمرکز بیش از اندازه‌ی جمعیت صورت گرفت.

رویکردهای تبیینی

مدل‌های مختلفی در مطالعه‌ی روابط میان جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی از سوی دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی ارائه شده است. اغلب نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده دلالت بر آن دارد که تأثیر جمعیت‌های انسانی بر محیط زیست و منابع طبیعی به طور کلی تحت تأثیر سه عامل جمعیت، مصرف سرانه^۱ و تکنولوژی است. رویکردهای مختلفی در خصوص مکانیسم تأثیرگذاری این عوامل و سهم و نقش آن‌ها در مسایل زیست محیطی وجود دارد. بعضی رویکردها رشد نامتناسب و بی‌رویه‌ی جمعیت را عامل مسلط می‌دانند. برخی دیگر، تکنولوژی‌های آلوده‌کننده‌ی محیط و گروهی دیگر مصرف بیش از اندازه و بی‌رویه را مهم ارزیابی می‌کنند. اما باید توجه داشت که یک رویکرد نظری و تبیینی جامع باید همه‌ی عوامل را دربر بگیرد و به این واقعیت اذعان نماید که اهمیت نسبی هر یک از عوامل ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت باشد. بنابراین، در تحلیل رابطه‌ی جمعیت، منابع و محیط زیست همواره بایستی به نکات زیر توجه داشت:

- ۱) جمعیت و محیط زیست مفاهیمی چند بعدی‌اند. تأثیر و تأثر و رابطه‌ی میان این دو بسیار پیچیده و به تبع آن بررسی آن نیز مشکل است. از سوی دیگر، عوامل بینابین بسیاری چون: تکنولوژی، اشکال مختلف تولید و انرژی، عوامل سیاسی، قوانین و مقررات زیست محیطی، عوامل فرهنگی و الگوهای مصرف، طرز تلقی‌ها و ایستارها نسبت به حفاظت از محیط زیست و استفاده‌ی بهینه از منابع بر این رابطه تأثیر می‌گذارند.
- ۲) رابطه‌ی جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی رابطه‌ای است متقابل و دوسویه.
- ۳) ویژگی این تعامل از مکانی به مکان دیگر متفاوت و در طول زمان تغییر می‌کند.
- ۴) نقش جمعیت در تخریب محیط زیست و فرسایش منابع از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر و بسته به این که چه نوع تخریبی را در نظر داشته باشیم متفاوت است.

مدل اجتماعی - زیست‌شناختی

ساموئل پرستون^۲ از جمله جمعیت‌شناسانی است که به بررسی رابطه‌ی میان جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی پرداخته و در این راستا به ارائه و بسط دو مدل اجتماعی و زیست‌شناختی پرداخته است. در مدل زیست‌شناختی عنصر اصلی، تولید مواد غذایی و منابع کشاورزی و تولیدات صنعتی است. برای تأمین شمار بیش‌تری از افراد جمعیت باید مواد غذایی بیش‌تری تولید شود. تولید بیش‌تر مواد غذایی مستلزم برخورداری از منابع بیش‌تر است. بعضی از این منابع از جمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی نیروی کار مردان و زنان موجود است. منابع دیگر شامل زمین، آب و هواست. در مناطقی که از تراکم جمعیتی بالایی برخوردارند بخش زیادی از این منابع باید به تولید مواد غذایی اختصاص بیابد. بنابراین، مقدار کمی به صورت طبیعی و دست‌نخورده باقی می‌ماند یا برای اهداف دیگری

^۱. Consumption Per Person

^۲. Samuel H. Preston

استفاده می‌شود. در نتیجه‌ی این فرآیند، نظام‌های طبیعی و زیستی زمین به تدریج قدرت پشتیبانی لازم را از دست می‌دهند.

شواهد موجود گویای آن است که به موازات افزایش شمار جمعیت، الگوی استفاده و بهره‌برداری از زمین به طور اساسی دگرگون شده است. در فاصله‌ی ۱۰۰۰ سال از ۹۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی، جنگل‌هایی که تقریباً تمام اروپا را دربر گرفته بود تا حدود زیادی از بین رفت. یکی از دلایل اصلی این جنگل‌زدایی، رشد جمعیت در اروپا و ضرورت تغذیه‌ی جمعیت رو به رشد بود. بنابراین، جنگل‌ها به مزارع کشاورزی و مرتع تبدیل شدند. در مناطق استوایی نیز جنگل‌زدایی چشم‌گیر بود. نرمن مایرز^۱ بر این باور است که در طول ۵۰ سال گذشته جنگل‌های استوایی به نصف کاهش یافته و از ۱۶ میلیون کیلومتر مربع به هشت میلیون کیلومتر مربع تقلیل یافته است. یکی از دلایل اصلی این جنگل‌زدایی افزایش شمار جمعیت بوده است. ارتباط میان جمعیت و تخریب پوشش جنگلی ناشی از این واقعیت است که در شرایط رشد بالای جمعیت انتظار می‌رود جمعیت رو به رشد سخت در جستجوی منابع اضافی به منظور استفاده در تولید مواد غذایی باشد. رشد جمعیت و تغییرات در استفاده از زمین هر دو محصول تغییر در تکنولوژی تولید است. کشورهای درحال توسعه در اثر انقلاب سبز^۲ در دهه‌ی ۱۹۶۰ و وارد کردن تکنیک‌های مدرن کشاورزی، تولید مواد غذایی را به طرز چشم‌گیری افزایش دادند. در دوره‌ی ۱۹۶۱-۱۹۹۸، سرانه‌ی مواد غذایی برای مصرف انسان در سطح جهانی ۲۴ درصد افزایش یافت (سازمان ملل ۲۰۰۱b). از آنجا که انسان تنها با نان زنده نیست، بی‌تردید افزایش شمار جمعیت با افزایش تقاضا برای سایر کالاها و خدمات نیز همراه است.

در مدل اجتماعی این واقعیت مورد تأکید قرار گرفته که انسان موجودی است خردمند، اندیشه‌ورز، باهوش، اجتماعی، حلال مسایل و دارای حس همکاری و تعاون. بنابراین، پس از مشاهده‌ی مسایل زیست محیطی و به منظور انطباق بیش‌تر با محیط زیست و تسهیل شرایط زندگی، راهکارهایی برای رهایی از وضعیت ناگوار محیط زیست جستجو خواهد کرد. پس از آن که به دلیل استفاده و بهره‌برداری انسان مسایل زیست محیطی رخ نمود، انسان‌ها نهادهایی را شکل می‌دهند که می‌تواند تأثیرات زیست محیطی رشد جمعیت را تعدیل کند. مهم‌ترین این نهادها آن‌هایی است که مالکیت و دسترسی به منابع طبیعی به ویژه زمین را تحت کنترل خود قرار می‌دهند. اهمیت عوامل اجتماعی و نهادی به همان اندازه‌ی عوامل تکنولوژیک است و نه بیش‌تر. به طور کلی، مسأله‌ی منابع کمیاب یا آسیب‌پذیر محلی موضوع جدیدی نیست. موارد زیادی را می‌توان یافت که در آن اجتماعات محلی قواعدی همگانی برای مدیریت منابع کمیاب بسط داده‌اند. این قواعد دارای دو کارکرد چگونگی حفظ منابع و دسترسی برابر اعضای جامعه به این منابع بودند. اثر رشد جمعیت اصولاً در بی‌ثبات‌کردن چنین تنظیمات همگانی

1. Norman Myers

2. The Green Revolution

* در تلاش برای پاسخ‌گویی به میزان تقاضا برای مواد غذایی، بسیاری از کشورها زمین‌های کشاورزی خود را بیش از اندازه توسعه دادند. کشاورزان به زمین‌های کم‌حاصلخیزتر، شیب‌دار و آسیب‌پذیر در مقابل فرسایش آبی روی آوردند. در چنین شرایطی میزان فرسایش خاک از میزان تشکیل خاک بیش‌تر می‌شود. در طول تاریخ زمین‌شناسی، تشکیل خاک از آنچه آب و باد می‌شسته‌اند سریع‌تر بوده و سبب تشکیل روخاک یعنی فشر آلی خاک شده که غذای جهان را تولید می‌کند. امروزه، با فشرده‌ی عملیات زراعی و توسعه‌ی کشاورزی در زمین‌های نامرغوب، از بین رفتن روخاک بیش از سرعت تشکیل آن بوده است.

بوده است، زیرا قواعدی که در یک جمعیت کم تراکم به شیوه‌ی کارآمدی اعمال می‌شد ممکن بود به بهره‌برداری بیش از اندازه و آلودگی در جمعیت‌های با تراکم بالاتر منجر شود (سازمان ملل ۲۰۰۱).
در مقایسه‌ی مدل‌های زیست‌شناختی و اجتماعی باید گفت هرچند مدل زیست‌شناختی کمک می‌کند تا ویژگی‌های معین استفاده از منابع را درک کنیم اما به عنوان راهنمای سیاست‌گذار کاملاً ناکارآمد است. زیرا در این مدل مجموعه‌ی عظیم و کلان برنامه‌ها و ترتیبات اجتماعی که انسان‌ها برای کنترل رفتارهای‌شان به وجود می‌آورند نادیده گرفته شده است. پرستون می‌خواهد این واقعیت را مورد تأکید قرار دهد که مسایل و مشکلات زیست محیطی، چگونگی ارتباط میان جمعیت و محیط زیست و آثار و عوارض زیست محیطی صرفاً از عامل جمعیت ناشی نمی‌شود تا بتوان با ارایه‌ی راهکارهای جمعیت‌شناختی صرف به حل و فصل آن‌ها پرداخت. در این میان عوامل بسیار دیگری چون سطح و الگوی مصرف، درجه‌ی توسعه‌یافتگی جوامع، سیاست‌گذارهای دولت و ... نقش دارند.

رویکرد اکولوژیکی

دنیایی که انسان در آن اسکان یافته است از نظر دانشمندان بیوسفر^۱ نامیده می‌شود و آن لایه‌ای است از زمین که در آن زندگی صورت می‌گیرد. در بیوسفر هر ارگانیسم زنده سه نیاز اصلی دارد: (۱) منابع شامل آب، غذا و انرژی، (۲) فضا یا مکانی برای زندگی و (۳) مکانی برای دفع زباله و ضایعات.

رویکرد اکولوژیکی مبتنی بر مفهوم ظرفیت حمل است و بیانگر بعضی محدودیت‌های عملی برای جمعیتی است که می‌تواند در منطقه‌ای معین اسکان بیابد. ظرفیت حمل گاهی به عنوان شمار افرادی تعریف می‌شود که می‌توانند برای آینده‌ی قابل‌پیش‌بینی بدون از بین بردن محیط فیزیکی، اکولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی حمایت شوند* (سازمان ملل ۲۰۰۰). تلاش‌های بسیاری** برای برآورد شمار جمعیتی که کره‌ی زمین می‌تواند در خود جای دهد صورت گرفته است. بیش‌تر برآوردها مبتنی بر این فرض است که جمعیت‌های انسانی به وسیله‌ی عوامل محدودکننده و یا در بعضی مواقع ترکیبی از عوامل بالقوه محدودکننده‌ی مرتبط با هم محدود خواهد شد. از جمله‌ی این عوامل و یا شاید رایج‌ترین آن‌ها مقدار مواد غذایی است که می‌تواند رشد کند (هاتچینسون ۱۹۶۷).

۱. Biospher

* دیدگاه مالتوس تأثیر تعیین‌کننده‌ای در گسترش مفهوم ظرفیت حمل داشته است. به باور مالتوس توانایی زمین برای تولید مواد غذایی محدود است و در طولانی‌مدت عبور از آن محدودیت‌ها منجر به کاهش قابلیت تولیدی زمین می‌گردد.

** آنتون وون لیونهاک نخستین فردی بوده است که در سال ۱۶۷۹ میلادی به برآورد ظرفیت حمل کره‌ی زمین پرداخت و اعلام کرد که کره‌ی زمین قادر خواهد بود ۱۲/۴ میلیارد نفر را در خود اسکان دهد (سازمان ملل ۲۰۰۱). برآوردهای ظرفیت حمل کره‌ی زمین دامنه‌ای بین ۱ تا بیش از ۱۰۰۰ میلیارد نفر دارد. تنوع برآوردهای بعد از سال ۱۹۵۰ در مقایسه با برآوردهای پیشین بیش‌تر است. هر چند انتظار می‌رود که با بهبود دانش و آگاهی انسان از نظام‌های بیولوژیکی و فیزیکی زمین اجماع بیش‌تری در ارتباط با ظرفیت حمل کره‌ی زمین ایجاد شود، ولی عملاً چنین نبوده است. حدود دو سوم برآوردها دامنه‌ای بین چهار تا شش میلیارد نفر دارند و برآورد متوسط حدود ۱۰ میلیارد نفر است (سازمان ملل ۲۰۰۱).

اکنون سؤال این است: آیا جمعیت‌های انسانی می‌توانند از منطلق ظرفیت حمل‌بگریزند؟ تردیدی نیست که انسان توانایی و ظرفیت بیش‌تری برای محدودیت‌هایش در زندگی دارد. استفاده از کودهای مصنوعی^۱ محصولات کشاورزی را به مقدار زیادی افزایش داده است. سوخت‌های فسیلی^۲ و انرژی هسته‌ای^۳ از طریق افزایش بسیار زیاد در جریان خورشیدی که هم‌اکنون مصرف می‌کنیم و به طور مستقیم از طریق سیستم‌های انرژی خورشیدی یا به طور غیرمستقیم از طریق هیدروالکتریک و قدرت باد، توانایی و قدرت صنعتی شدن را فراهم می‌کند. این امر به بیش از هفت میلیارد نفر امکان زندگی بر روی زمینی را که در قرن ۱۹ کمی بیش از یک میلیارد نفر را در خود جای داده بود فراهم کرده است.

انسان از چنان قابلیت و توانایی برخوردار است که می‌تواند از ظرفیت حمل‌کره‌ی زمین فراتر رود. آدمی همواره قادر است در سایه‌ی پیشرفت‌های تکنولوژیک و بهبودهای سازمانی و نهادی ضمن بهبود قابلیت تولیدی کره‌ی زمین، پیوسته ظرفیت حمل آن را افزایش دهد. با این‌حال، واقعیت این است که علی‌رغم تمام پیشرفت‌های علمی و فنی، نابرابری عمده‌ای در دسترسی به منابع طبیعی و نیز دانش و فن‌آوری در مناطق مختلف دنیا وجود دارد. گذشته از این، نباید فراموش کرد که تنها در مواردی می‌توان با افزایش سرمایه‌گذاری و پیشرفت در تکنولوژی، ظرفیت حمل را افزایش داد. در بعضی شرایط این کار امکان‌پذیر نیست. برای مثال، در مورد زمین‌های کشاورزی می‌توان از طریق افزایش سرمایه‌گذاری روی منابع جدید ظرفیت حمل را به شدت افزایش داد، ولی هیچ ابزار عملی و مفیدی برای تکثیر ماهی‌های اقیانوس‌ها وجود ندارد. در مورد مراتع نیز چنین است. مطالعات صورت‌گرفته توسط بانک جهانی نشان داد که افزایش ظرفیت حمل کره‌ی زمین در کشورهای مورد بررسی تنها در سایه‌ی پیشرفت‌های جهش‌آسای تکنولوژی امکان‌پذیر است. نتایج این بررسی گویای آن است که علی‌رغم وجود تکنولوژی‌های مربوطه، کاربرد آن‌ها در کشورهای مورد بررسی سودآور نبوده است. بنابراین، اعلام شد که با وجود فشار بیش از حد روی زمین‌های زراعی، بهره‌گیری از شیوه‌های تولید موجود کارایی کافی نخواهد داشت و نمی‌تواند در مقیاس وسیع مورد استفاده قرار گیرد (براون و دیگران ۱۳۶۹).

توانایی انسان در گسترش ظرفیت حمل کره‌ی زمین بر کسی پوشیده نیست، ولی نباید فراموش کرد که گسترش ظرفیت حمل هزینه‌های گزافی به لحاظ اکولوژیک داشته و خواهد داشت. استخراج مقدار زیادی سوخت‌های فسیلی و سنگ‌های معدنی موجب نابودی محیط هم از طریق تولید و هم از طریق ضایعات و پسماندها شده است. بعضی از این پسماندها و مواد آلوده‌کننده^۴ خاصیت تراکمی و انباشتی دارند و در طول زمان آثار زیست محیطی بدی برجای می‌گذارند. مثال بسیار بارز آن گرمای گلخانه‌ای ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی است. در نتیجه، باید گفت اگرچه امروزه ظرفیت حمل کره‌ی زمین افزایش یافته و شاید این یکی از دلایل به تأخیرافتادن جمعیت حداکثری است که مالتوس وعده آن را داده بود، ولی در آینده جامعه‌ی جهانی با مسایل زیست محیطی بسیاری مواجه خواهد شد. فرسایش خاک، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و فرایندهای تراکمی پسماندهای اتمی و سمی از جمله مسایلی است که دنیا در آینده با شدت بیش‌تری با آن

1. Artificial Fertilizer

2. Fossil Fuel

3. Nuclear energy

4. Pollutants

مواجه خواهد شد. حال سؤال این است: چنانچه جمعیت زمین دو برابر شود و سطوح مصرف سرانه‌ی بالاتری نسبت به شرایط کنونی داشته باشد، تا چه اندازه وضعیت محیط زیست و منابع طبیعی بدتر خواهد شد؟ میدوز^۱ و همکاران (۱۳۵۴) رشد جمعیت را یکی از عوامل بحران‌زای جهانی می‌دانند که همراه با رشد صنعت و تولید خوراک، باعث تهی‌سازی منابع و آلودگی محیط زیست شده است. پل و آن ارلیش^۲ مدلی را ارائه کرده‌اند که بر اساس آن ظرفیت حمل سیاره‌ی زمین در اثر فعالیت‌های اقتصادی جمعیت‌های انسانی در طولانی‌مدت به طور سیستماتیک رو به نقصان می‌گذارد. فرسایش خاک‌های سطحی یکی از این موارد است که میزان سالانه‌ی آن در سطح جهان هم‌اکنون ۲۴ میلیارد تن برآورد شده است (بوتکین و کلر^۳ ۱۳۸۴: ۹۴). سرانه‌ی زمین زیرکشت محصولات زراعی از سال ۱۹۵۰ به ۱/۷ هکتار کاهش یافته و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به یک هکتار برسد (مهاجرانی ۱۳۸۶: ۲۲۸). مسأله‌ی دیگر، افزایش میزان مصرف آب و استفاده‌ی مفرط از آن و نیز آلودگی آب‌های آشامیدنی است. در مقیاس جهانی تقریباً هر ۲۰ سال یک بار نیاز به آب به دلایلی چون: آبیاری زمین‌های کشاورزی، توسعه‌ی صنایع، شهرنشینی، مصارف خانگی و نحوه‌ی زندگی مبتنی بر زندگی حداکثر که همه در ارتباط مستقیم با رشد جمعیت است دو برابر می‌شود. طی دوره‌ی ۱۹۹۷-۱۹۷۰، موجودی سرانه‌ی آب به میزان ۴۰ درصد کاهش یافته است که علت اصلی آن را افزایش جمعیت دانسته‌اند.^{*}

رویکرد سیستمی

در تعامل انسان و محیط زیست سه عنصر اصلی جمعیت، فراوانی و وفور و تکنولوژی دخالت دارد. فرسایش محیط زیست نتیجه‌ی ترکیبی از عوامل شمار جمعیت، رشد تولید یعنی انتقال منابع طبیعی برای استفاده‌ی انسان که همان توسعه‌ی اقتصادی است و تکنولوژی استفاده‌شده در فرآیند انتقال مذکور دانست. برای مفهوم‌سازی تعامل میان این عوامل ارلیش و جان هلدرن^۴ معادله‌ی زیر را ارائه کردند:

$$I = P \times A \times T \dots\dots\dots (1-8)$$

که در آن؛ I ^۵ آثار و آسیب‌های زیست محیطی و بیانگر مقداری از یک نوع معین از فرسایش و تخریب زیست محیطی است، P ^۶ شمار مطلق جمعیت، A فراوانی و وفور است که از طریق محصول به جمعیت

^۱. Meadows

^۲. Anne Ehrlich

^۳. Botkin and Keler

* در قاره‌ی آفریقا، جایی که بالاترین نرخ رشد طبیعی جمعیت را در دنیا تجربه می‌کند، زنان و کودکان هر ساله ۴۰ میلیارد ساعت وقت صرف می‌کنند تا اندکی آب برای مصرف خانواده و آبیاری زمین‌های زراعی کم وسعت خود از فواصل دور و با وسایل بسیار ابتدایی تهیه کنند (امانی ۱۳۷۸).

^۴. John Holdren

^۵. Impact

^۶. Population

اندازه‌گیری می‌شود و T^1 نیز فن‌آوری است که آلودگی را برای هر واحد از محصول اندازه می‌گیرد. در واقع، T ویژگی‌های مخرب زیست محیطی تکنیک‌های خاصی است که به وسیله‌ی آن‌ها کالا تولید می‌شود. بر اساس معادله‌ی ۸-۱ مسایل زیست محیطی ناشی از شمار جمعیت، مصرف سرانه و مقدار منابع مورد نیاز یا ضایعات ایجادشده به هنگام یک واحد مصرف است. ارایش تلاش کرد تا نشان دهد در شرایطی که استانداردهای زندگی پایین و تکنولوژی راکد و بی‌رونق یا خیلی کند تغییر می‌کند، رشد جمعیت نیروی مؤثر مسلط بر افزایش آلودگی یا تخریب محیط زیست است (ویکس ۱۹۹۹ و سازمان ملل ۲۰۰۱). با این حال، این تأثیر به حساسیت محیط که همیشه قابل پیش‌بینی نیست هم بستگی دارد. گاهی وقت‌ها ممکن است با افزایش حجم و تراکم جمعیت، محیط زیست به طرز موفقیت‌آمیزی تکامل بیابد زیرا افزایش حجم و تراکم جمعیت خود ممکن است موجب تغییرات تکنولوژیک شود و یا افزایش ثروت و رفاه ممکن است نیروی را فراهم کند که بر تغییرات جمعیت و رشد تکنولوژی تأثیر بگذارد. پل هریسون^۲ (۱۹۹۴) بمب مصرف را تهدیدی بزرگ‌تر از بمب جمعیت می‌داند. به باور او علی‌رغم بهبود تکنولوژی، در بعضی مناطق ترکیب رشد جمعیت و مصرف سرانه موجب افزایش فرسایش و تخریب محیط زیست شده است، زیرا تکنولوژی بازدهی محصول را در هر متر مربع افزایش داده است. بنابراین، با افزایش جمعیت تقاضا برای مواد غذایی و تولیدات مختلف افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، میزان استفاده از زمین‌های قابل کشت بیش‌تر خواهد شد. بنابراین، نتیجه می‌گیرد که در مقایسه‌ی جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه زوال و نابودی محیط زیست در دسته‌ی اخیر از سرعت بیش‌تری برخوردار است.^۳ باری کامنر^۳ طور دیگری استدلال می‌کند. او بر این باور است که از سه جزء معادله‌ی ۸-۱، تکنولوژی تولید تنها عنصری است که تأثیر مهم‌تری بر محیط زیست دارد (ویکس ۱۹۹۹). کامنر با تغییر جزئی در معادله‌ی ۸-۱ به پژوهشگران این امکان را داده است تا به نحو بهتری به ارزیابی تأثیر نسبی رشد جمعیت، مصرف سرانه و تکنولوژی در تخریب محیط زیست بر حسب انواع معینی از آلودگی بپردازند:

$$Pollution = Population \times \left(\frac{Good}{Population} \right) \times \left(\frac{Pollution}{Good} \right) \dots \dots \dots (2-8)$$

از نظر کامنر درجه‌ی آلودگی تابعی از حاصل‌ضرب شمار جمعیت در نسبت کالاهای تولیدشده به جمعیت و نسبت آلوده‌کننده‌ها به کالاهای تولیدشده است. به باور کامنر میزان آلوده‌کنندگی کالاها بر حسب نوع تکنولوژی

^۱. Technology

^۲. Paul Harrison

* هریسون اذعان می‌دارد اگرچه جوامع توسعه‌یافته سهم کاملاً متفاوتی از منابع زمینی دارند و متفاوت از جوامع در حال توسعه در بحران آلودگی نقش دارند، اما تأکید می‌کند که با توجه به میزان‌های بالای رشد جمعیت و سطوح پایین توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در جوامع در حال توسعه، سرعت تخریب محیط زیست و منابع طبیعی در این جوامع بیش‌تر از دسته‌ی نخست است. او می‌گوید اگرچه بهبود فن‌آوری بیش‌تر در جهت تعدیل آثار زیانبخش محیطی مصرف عمل می‌کرده است، اما رشد بالای جمعیت و استمرار آن در جوامع در حال توسعه پیوسته فشار فزاینده‌ای بر محیط زیست و منابع طبیعی وارد آورده است.

^۳. Bary Commoner

استفاده شده در تولید متفاوت است. در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ انتشار منواکسید کربن در ایالات متحده‌ی آمریکا به خاطر افزایش تنظیمات و مقررات راهنمایی و رانندگی و هزینه‌های بالاتر سوخت که کارخانه‌های اتومبیل‌سازی را برانگیخت تا سطح انتشار آلودگی را پایین‌تر آورند و راندها سوخت ماشین‌ها را بهبود بخشند، ۴۲ درصد کاهش یافت. کامر نشان داد که در طول همان دوره با وجود این که جمعیت ایالات متحده ۱۹ درصد و شمار مسافت ایست‌های خودرو برای هر نفر ۴۵ درصد افزایش یافت، اما تغییر تکنولوژی ۶۶ درصد آلودگی را در هر مایل طی شده توسط اتومبیل و نیز آلودگی کلی ناشی از منواکسید کربن را کاهش داد. به بیان دیگر، اگرچه جمعیت و فراوانی و وفور باعث افزایش آلودگی شدند ولی اثر آن‌ها از طریق تغییر و بهبود در فن‌آوری خنثی شد (ویکس ۱۹۹۹).

در معادله‌ی ۸-۱ فرض بر این است که هر یک از عناصر معادله مستقل از یکدیگرند، اما در دنیای واقعی این عناصر بیش‌تر در تعامل با هم هستند. برای مثال، تأثیر رشد جمعیت بر تولید سرانه و تمایل آشکار ملل ثروتمندتر به انتخاب تکنولوژی‌هایی که کم‌تر آلودکننده هستند، در نظر گرفته نشده است. نکته‌ی دیگر این است که نوعی ساده‌سازی صورت گرفته است، زیرا عنصر تکنولوژی را می‌توان به دو عنصر: (۱) مقدار منابع استفاده شده برای تولید هر واحد مصرف و (۲) مقدار تخریب یا آلودگی ایجادشده برای هر واحد مصرف تفکیک کرد. بنابراین، تأثیر اندازه‌گیری شده در معادله‌ی ۸-۱، تأثیرات زیست محیطی حقیقی نیست. معادله‌ی مذکور تنها منابع استفاده‌شده یا ایجادشده به عنوان آسیب و خسارتی که به محیط زیست و منابع طبیعی وارد شده است نشان می‌دهد. برای این که تأثیرات زیست محیطی واقعاً اندازه‌گیری شود در بسیاری از موارد عوامل دیگری مثل حساسیت محیط نیز باید افزوده شود. در این راستا معادله‌ی ۸-۳ پیشنهاد شده است:

$$I = P \times C \times T_r \times T_w \times S \quad (3-8)$$

که در آن؛ T_r تکنولوژی استفاده از منابع، T_w تکنولوژی مدیریت تخریب^۱ و S مقدار تغییری است که در پاسخ به مقدار معینی از استخراج منابع یا آلودگی محیط صورت می‌گیرد.

واقعیت هنوز خیلی پیچیده است. عوامل دیگری وجود دارند که هر یک از عناصر رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای مثال، تغییرات جمعیت تحت تأثیر عواملی چون: باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت صورت می‌گیرد. هر یک از این عوامل نیز تحت تأثیر عوامل بسیار دیگری مثل الگوی شیردهی، منزلت و تحصیلات زنان، بهداشت کودکان، دسترسی به وسایل پیش‌گیری از حاملگی، توزیع درآمد، زمین، فرصت‌های مهاجرت و ... می‌باشند. بنابراین، یک انتزاع ریاضی مثل $I = P \times A \times T$ بینش محدودی در ارتباط با ویژگی‌هایی که در پس این مفاهیم خیلی وسیع نهفته است به دست می‌دهد. بر این اساس، مدل ارلیش و ارلیش به شدت مورد انتقاد قرار گرفت زیرا بعضی از مسایل اساسی مثل علل رشد جمعیت، توزیع مصرف، الگوی مصرف و عملکرد بازار را در نظر نگرفته است. مصرف سرانه در دنیای کنونی بسیار نابرابر است. تقریباً سه چهارم مصرف و آلودگی توسط یک چهارم

^۱. Waste Management

جمعیتی که در جوامع توسعه‌یافته زندگی می‌کنند به وجود می‌آید. علاوه بر این‌ها، در معادله‌ی ۸-۱ توانایی بازار برای بهبود کارایی در زمینه‌ی انتقال کالاهای بیش‌تر با استفاده‌ی کم‌تر از منابع و ایجاد آلودگی کم‌تر نادیده گرفته شده است. بنابراین، تنها محدود نمودن شمار مطلق جمعیت و یا رشد اقتصادی نمی‌تواند بازدارنده‌ی تغییرات وسیعی باشد که در کره‌ی زمین صورت می‌گیرد. علاوه بر این‌ها، سیاست‌گذارهای سالم و اصولی و تنظیمات نهادی قوی برای جلوگیری و یا کاهش تخریب محیط زیست و منابع طبیعی بسیار مهم است. این بدان معناست که پیشرفت در همه‌ی جهات ضروری می‌باشد. باید در زمینه‌ی کاهش رشد جمعیت، تعدیل رشد مصرف و مصرف‌گرایی، گسترش و بهبود برابری حقوق اجتماعی و تولید تکنولوژی‌های کم‌تر ویرانگر و مساعد محیط زیست اقدامات جدی صورت بگیرد.

این پیچیدگی در رویکرد سیستمی مورد توجه قرار گرفته است. در این رویکرد، برخلاف رویکردهای مرسوم و متداول دیگر، نه بر یک عامل بلکه بر بسیاری از عوامل بالقوه‌ی ممکن تأکید می‌شود. در رویکرد سیستمی رابطه‌ی انسان، محیط زیست و منابع یک رابطه‌ی متقابل و دو سویه است، زیرا هم رشد جمعیت بر روی محیط زیست تأثیر می‌گذارد و هم تغییرات در محیط زیست بر رفاه و بهزیستی انسان مؤثر واقع می‌شوند. در این رویکرد، افراد انسانی به مسایل زیست محیطی‌ای که خود آن را به وجود آورده‌اند پاسخ خواهند داد. انسان‌ها بر حسب طبیعت وفق پذیرند. برای همین است که بشر به عنوان یک گونه یا نوع همواره موفق و کامیاب بوده است. در سرتاسر تاریخ زندگی بشر، آدمی تغییراتی اساسی در فرهنگ، فن‌آوری، الگوی مصرف و شمار فرزندان مطلوب و دلخواه خود صورت داده است. این تغییرات در دوران مدرن نیز استمرار داشته است.

به این ترتیب، در مقابل رویکرد بحران مالتوسی، رویکرد انطباق اقتصادی^۱ قرار می‌گیرد که به شدت توسط جولیان سایمون (۱۹۹۱) از آن دفاع شد. به زعم سایمون یک جمعیت در حال رشد منبع اصلی رشد و توسعه‌ی اقتصادی است. هیچ محدودیتی بر منابع وجود ندارد مگر محدودیت در توانایی افراد برای خلاقیت و نوآوری برای یافتن منابع جدید. بر اساس این رویکرد، توسعه و مسایل زیست محیطی ناشی از آن پاسخ انسان‌ها را موجب خواهد شد، پاسخ‌هایی که در اغلب موارد آدمی را وادار می‌سازند تا به تغییر در رفتارهایش به منظور تقلیل مسایل و مشکلات بپردازد. انسان‌ها خود را با مسایل ناشی از توسعه وفق می‌دهند. از نظر سایمون رشد جمعیت یک موهبت است که قدرت ابتکار را با هر مسأله‌ای به دست می‌دهد. بنابراین، هر اندازه شمار جمعیت بیش‌تر افزایش یابد، شمار افرادی که سعی در حل مسایل دارند افزایش خواهد یافت. در نتیجه، توان جمعیت در زمینه‌ی خلاقیت و حل مسایل از جمله مسایل مربوط به کمبود منابع افزایش خواهد یافت. از نظر سایمون شرط لازم برای این کار وجود نهادهای اجتماعی مناسب مثل نظام‌های دموکراتیک و بازار آزاد است که امکان خلاقیت، نوآوری و جایگزینی منابع را فراهم می‌سازند (مصطفوی ۱۳۸۶: ۲۴۱). استر بازراب نیز در کتاب وضعیت کشاورزی استدلال می‌کند که رشد جمعیت یک نیروی اساسی است که محرک جوامع برای یافتن فن‌آوری جدید کشاورزی است. برخلاف سایمون، بازراب معتقد است که این تأثیر یکنواخت نیست. اصولاً فشار جمعیت می‌تواند کمبودهای بسیاری در زمینه‌ی منابع و مسایل زیست محیطی موجب شود و همین مسایل است که مردم را به جستجوی راهکارهایی برای حل آن‌ها سوق می‌دهد. به باور او افزایش جمعیت روستایی موجب محدودیت زمین‌های

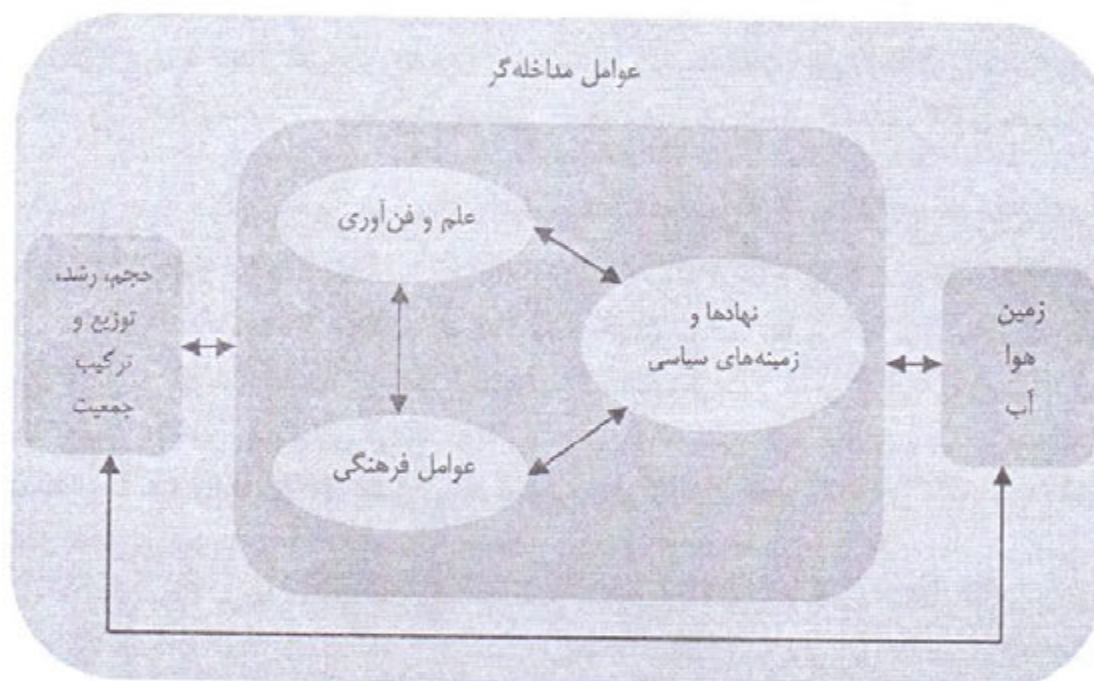
^۱ Economic Adaptation Approach

کشاورزی می‌شود. این مسأله موجب می‌شود کاربرد کار در تولید کشاورزی افزایش یابد و در کاربرد زمین‌های کشاورزی صرفه‌جویی شود.

تعامل جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی

داونزو^۱ از جمله‌ی محققینی است که به بررسی تأثیر دینامیک جمعیت بر محیط زیست پرداخته است. او با رویکردی سیستمی و با درک پیچیدگی روابط میان جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی، چارچوب مفهومی مک کلار^۲ و همکاران او را جهت توصیف و تبیین تعامل میان عوامل مذکور به‌کار گرفته (شکل ۸-۱) است.

شکل ۸-۱. مدل تحلیلی مک‌کلار برای توصیف و تبیین تعامل جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی



منبع: مک‌کلار و همکاران ۱۹۹۸ به نقل از داونزو ۲۰۰۱.

در مدل فوق، ارتباط میان عواملی چون حجم رشد، توزیع و ترکیب جمعیت با تغییرات زیست محیطی یک ارتباط متقابل و دو سویه است. یک طرف این رابطه آثار و پیامدهای زیست محیطی رشد نامتناسب و بی‌رویه‌ی جمعیت و طرف دیگر آن چالش‌های جمعیت‌شناختی ناشی از تغییرات محیطی است. تغییرات آب و هوایی و تغییر کاربری زمین دو جنبه‌ی ویژه‌ی تغییرات زیست محیطی هستند که ضمن تأثیرپذیری از پویایی‌های جمعیتی، خود نیز بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. در جریان این تعامل عوامل مداخله‌گر بی‌شماری مانند پیشرفت‌های فن‌آوری یعنی اشکال تولید انرژی، عوامل سیاسی، قوانین و مقررات مربوط به محیط زیست و عوامل فرهنگی یعنی ایستارها و نگرش‌های مرتبط با طبیعت وحشی و حفاظت از منابع طبیعی مشارکت دارند که در نهایت این رابطه را شکل

^۱. Devanzo

^۲. Mackellar

می‌دهند. داونزو می‌گوید هرچند پویایی جمعیت مسایل زیست محیطی بسیاری را موجب شده، ولی حجم جمعیت به تنهایی فقط یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار در این رابطه است. دینامیسم‌های جمعیت‌شناختی دیگر مثل تغییرات در جریان‌ها و تراکم جمعیت نیز مسایل زیست محیطی بسیاری را موجب می‌شود.

حجم و رشد جمعیت، روندها و مسایل زیست محیطی

حجم جمعیت در ارتباط مستقیم با محیط زیست است، زیرا افراد انسانی برای بقای خود به منابع محیطی نیاز دارند. علاوه بر این، انسان‌ها در آلودگی‌های زیست محیطی نیز نقش دارند. رشد جمعیت موجب افزایش تقاضا برای هوا، آب و خاک خواهد شد. عناصر مذکور منابع ضروری و مورد نیاز جمعیت را تأمین می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود جمعیت‌های انسانی همچون ظرفی برای مواد آلوده‌کننده‌ی زیست محیطی باشند. البته، کاهش حجم جمعیت لزوماً به معنای تغییر در رفتارهای زیست محیطی نیست. ماهیت این رابطه در نهایت به وسیله‌ی شمار افراد و زمینه‌های محیطی و اجتماعی آن‌ها تعیین خواهد شد. در این رابطه، فرهنگ و الگوی مصرف خانوار و نیز سطح درآمد بسیار مهم است*.

حجم جمعیت جهان به طور ذاتی در ارتباط با آب، هوا و خاک است. هر فرد ضمن استفاده از منابع در آلودگی زیست محیطی نیز نقش دارد. هرچند مقیاس استفاده از منابع و سطح ضایعات تولیدشده در میان افراد و طبقات مختلف اجتماعی و در زمینه‌های مختلف فرهنگی متفاوت است، اما آب، هوا و خاک برای بقای بشر لازم و ضروری می‌باشد. اکثر جمعیت جهان به طور مستقیم یا غیرمستقیم از منابع گیاهی یا حیوانی، زمینی یا دریایی بهره‌برداری می‌کنند. این بهره‌برداری می‌تواند از یک عمل ساده‌ی معیشتی تا بهره‌برداری پیچیده و متمرکز ادامه داشته باشد (شاستلند و شنه ۱۳۸۰). مسایل زیست محیطی ناشی از رشد و حجم جمعیت در قالب مصرف منابع به دو شکل تجلی می‌یابد:

۱) هر فرد به غذا نیاز دارد. تولید غذا مستلزم داشتن زمین برای کشاورزی و سایر اشکال تولید مواد غذایی است. در دنیا حدود ۱/۵ میلیارد هکتار زمین زیر کشت می‌رود و مساحت زمین‌های قابل کشت بین ۲ تا ۴ میلیارد هکتار برآورد شده است. هرچند در تمام تاریخ بشر زمین‌های قابل کشت فرلوان بوده، ولی رشد فزاینده‌ی جمعیت‌های انسانی آهنگ تغییر زمین‌های مورد استفاده را تسریع کرده است. هم‌اکنون زمین‌های مورد نیاز برای تولید مواد غذایی در سطح جهان تقریباً به کم‌تر از حد زمین‌های قابل کشت برآوردشده تقلیل یافته است (داونزو ۲۰۰۱). بر پایه‌ی بعضی برآوردها تقریباً نصف جنگل‌های کره‌ی زمین به زمین زراعی، چراگاه و موارد استفاده‌ی دیگر تبدیل شده و تنها یک پنجم جنگل‌های اصلی به نسبت اکوسیستم‌های طبیعی باقی‌مانده است (سازمان ملل ۲۰۰۱).

۲) ارتباط میان حجم جمعیت و استفاده از منابع مربوط به مصرف آب است. آب کانون چرخه‌ی اکولوژیکی است. در این چرخه، جمعیت برای مصرف تولیدات کشاورزی و انرژی به آب نیاز دارد و از آن استفاده می‌کند.

* شواهد تجربی نشان می‌دهد کودکی که در ایالات متحده‌ی آمریکا متولد می‌شود، ده برابر کودکی که در بنگلادش چشم به جهان می‌گشاید آلودگی ایجاد می‌کند. هر آمریکایی روزانه به طور متوسط ۵۰ کیلوگرم مواد و کالا، به استثنای آب، مصرف می‌کند. بخش عمده‌ی این مواد دربرگیرنده‌ی مواد مورد نیاز برای تولید و توزیع کالاهای مصرفی است (داونزو ۲۰۰۱).

عرضه‌ی کافی و مطمئن آب آشامیدنی برای سلامتی، تولید مواد غذایی و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی ضروری است. هرچند بیش‌تر از دو سوّم سطح کره‌ی زمین از آب پوشیده شده، ولی کم‌تر از ۰/۱ درصد آن برای استفاده‌ی مستقیم انسان به آسانی قابل دسترس است. هم‌اکنون، جمعیت‌های انسانی حدود نصف آب آشامیدنی‌ای را که فوراً در دسترس قرار می‌گیرد مصرف می‌کنند. آب آشامیدنی به طور نابرابر در جهان توزیع شده و در حال حاضر نیم میلیارد نفر از کم‌آبی شدید رنج می‌برند (سازمان ملل ۲۰۰۱). مشکل کمبود شدید آب در خاورمیانه و آفریقای شمالی جدی‌تر از سایر نقاط دنیاست*. رشد سریع جمعیت منطقه مشکل کمبود آب را تشدید کرده است. در حالی که عوامل طبیعی، خشکسالی‌های دوره‌ای و منابع محدود آب شیرین می‌تواند باعث کم‌آبی آب شوند، رشد بالای جمعیت فشارهای دیگری نیز بر آن وارد می‌کند**. رشد جمعیت عموماً در همه‌ی مناطق باعث افزایش تقاضا برای آب در زمینه‌های اقتصادی، زراعی، صنعتی و خانگی می‌شود. حجم و رشد جمعیت نه تنها در ارتباط با مصرف منابع محیطی است بلکه در ارتباط با آلودگی‌های محیطی ناشی از تولیدات کنونی و فرآیندهای مصرف نیز قرار می‌گیرد. زمین، آب و هوا همگی سرچشمه و مخزن آلودگی‌های ناشی از تولید و مصرف هستند. ابعاد بسیاری از فرآیندهای صنعتی تعمیم ارتباط دقیق میان حجم جمعیت جهان و آلودگی را غیرممکن ساخته است. با همه‌ی این‌ها، پژوهشگران سعی کرده‌اند برآوردی از تأثیر حجم جمعیت بر انواع معینی از آلودگی در محلات خاص به دست دهند. اتومبیل‌ها، هواپیماها، کارخانه‌ها، زباله‌ها و فاضلاب‌ها که هر یک به نوعی در ارتباط با حجم جمعیت هستند از عوامل موجد آلودگی آب و هوا در مناطق مختلف می‌باشند.

توزیع جمعیت، روندها و مسایل زیست محیطی

توزیع جمعیت بیانگر آرایش جمعیت در مکان یا موقعیت جغرافیایی نسبی جمعیت است و ارتباط نزدیکی با حجم جمعیت دارد. توزیع جمعیت آثار و پیامدهای زیست محیطی مهمی دربر دارد:

۱) افزایش فشار بر منابع محدود محیطی در بسیاری از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته به عنوان نتیجه‌ی افزایش نسبی در تراکم جمعیت. در کشورهایی که پیش‌تر با کمبود زمین‌های قابل کشت، آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و مواد سوختی کافی مواجه بوده‌اند، با افزایش تراکم جمعیت این کمبودها بیش‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد محدود شدن منابع ارضی قابل کشت نیز ناشی از فشار جمعیت باشد. در مناطقی که تراکم جمعیت در حال

* کشورهایی که دچار کم‌آبی هستند میانگین زیر ۱۰۰۰ متر مکعب برای هر نفر در سال را دارند. در میان این کشورها، ۱۲ کشور در خاورمیانه و آفریقای شمالی قرار گرفته‌اند (اداره‌ی مدارک جمعیت ۲۰۰۱).

** جمعیت خاورمیانه و آفریقای شمالی از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۱ بیش از دو برابر شد و از ۱۷۳ میلیون نفر به ۲۸۶ میلیون نفر افزایش یافت. در همین فاصله، میزان متوسط آب شیرین قابل دسترس برای هر نفر تا نصف کاهش یافت. میانگین آب شیرین قابل دسترس تجدیدپذیر در بحرین، اردن، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی و یمن تقریباً ۲۵۰ متر مکعب برای هر نفر در سال است (اداره‌ی مدارک جمعیت ۲۰۰۱). در مقیاس جهانی، تقریباً هر ۲۰ سال یک بار نیاز به آب به دلایلی چون: آبیاری زمین‌های کشاورزی، توسعه‌ی صنایع، شهرنشینی، مصارف خانگی و نحوه‌ی زندگی مبتنی بر مصرف حداکثر دو برابر می‌شود. از ۱۹۵۰ تا سال‌های آغازین هزاره‌ی سوّم مصرف جهانی آب سه برابر و موجودی سرانه‌ی آب در دوره‌ی ۱۹۹۷-۱۹۷۰ به میزان ۴۰ درصد کاهش یافت که علت اصلی آن افزایش جمعیت بود (امانی ۱۳۷۸). میزان مصرف آب در دوره‌ی ۱۹۹۵-۱۹۰۰، شش برابر یعنی بیش از دو برابر نرخ رشد جمعیت افزایش یافت (داونزو ۲۰۰۱). بی‌تردید، با افزایش حجم جمعیت تقاضا برای آب همچنان افزایش خواهد یافت. همزمان با افزایش تقاضا برای آب، رقابت بر سر منابع آب نیز افزایش می‌یابد.

افزایش است، به هم خوردن رابطه‌ی بین شمار جمعیت و سطح زیرکشت و افزایش تراکم زیستی^۱ منجر به افزایش تقاضا برای زمین‌های کشاورزی و در نتیجه جنگل‌زدایی می‌شود.

(۲) تأثیرات اکولوژیکی بر منابع ساحلی و دریایی.

(۳) تأثیرات زیست محیطی شهرنشینی از جمله تمرکز آلودگی‌ها و ساخت و ساز زمین‌های زیر کشت پیرامون شهرها (داونزو^۲ ۲۰۰۱). پیامدها و مسایل زیست محیطی ناشی از گسترش شهرنشینی هم مثبت و هم منفی است (داونزو ۲۰۰۱، سازمان ملل ۲۰۰۱b). تأثیر مثبت آن به این صورت است که گسترش شهرها موجب بهبود وضعیت حمل‌ونقل، مسکن، خدمات رفاهی، توزیع کالاها و تأمین خدمات می‌شود. برای مثال، از آن‌جا که جریان‌های حمل‌ونقل با پراکندگی جمعیت افزایش می‌یابد، تأثیرات زیست محیطی مرتبط با حمل‌ونقل از جمله مصرف سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌تواند با افزایش تمرکز در چند شهر بزرگ کاهش بیابد*. علاوه بر این‌ها، نسبت بازیافت موادغیرآلی^۳ به خاطر تمرکز جمعیت در شهرها به آسانی صورت می‌گیرد. در نهایت، با فرض کنترل توسعه‌ی فیزیکی شهرها، تراکم بالای واحدهای مسکونی به حفظ طبیعت و زیستگاه پیرامون مناطق شهری کمک خواهد کرد.

با همهی این‌ها، گسترش شهرنشینی دارای آثار و عوارض منفی نیز هست. دست‌کم چهار حوزه‌ی عمومی از پیامدهای زیست محیطی ناشی از تراکم بالای جمعیت با توسعه‌ی فیزیکی شهرها همراه است:

(الف) زباله‌های تولیدشده به وسیله‌ی چنین جمعیت‌های متراکمی فراتر از آن است که به آسانی توسط محیط اطراف جذب شود. همچنین، سطوح بالای آلودگی هوا که مشخصه‌ی بسیاری از کلان‌شهرهاست نشان‌دهنده‌ی آن است که محیط زیست توانایی جذب ضایعات و آلودگی‌های ناشی از تراکم بالای مصرف‌کنندگان و فرآیندهای تولیدی را ندارد.

(ب) آهنگ رشد سریع جمعیت شهری، به ویژه در کشورهای درحال توسعه، علاوه بر اندازه و حجم کلان‌شهرها عمدتاً مانع توسعه‌ی زیرساخت‌های مناسب و کارآمد یا مکانیزم‌های کارآمد برای کنترل تأثیر تراکم جمعیت بر محیط زیست می‌شود. برای مثال، افزایش سریع تراکم جمعیت شهر کراچی در پاکستان با جمعیتی حدود ۱۰ میلیون نفر سیستم فاضلاب را به طور کامل از کار انداخته و اغلب به دلیل خرابی و پر بودن لوله‌های فاضلاب تنها ۱۵ درصد از ظرفیت آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آن‌جا که بخش زیادی از این فاضلاب‌ها به داخل زمین‌های اطراف نشت می‌کنند در نهایت موجب آلودگی آب آشامیدنی می‌شود. این آلودگی خود منشاء بسیاری از بیماری‌هایی چون اسهال، وبا، حصبه و هپاتیت A و E است که از طریق آب به وجود می‌آید.

^۱. Biological Density

^۲. Davanzo

* از آن‌جا که شهرهای بزرگ منابع و توجه دولتی بیشتری را به خود جلب می‌کنند، مقامات محلی در شهرهای کوچک توان تضمین کافی و کارآمد تهیه‌ی آب، بهداشت و گردآوری زباله را نخواهند داشت. بررسی‌های موردی در برزیل نشان می‌دهد که مسایل زیست محیطی، به ویژه در شهرهایی که مناطق مسکونی جدید خیلی سریع رشد می‌کنند، شدید است زیرا به ندرت ممکن است نهادهای دولتی قادر به مدیریت رشد سریع و تضمین تدارک کافی و کارآمد بهداشت محیط باشند (سازمان ملل ۲۰۰۱b).

^۳. Inorganic Materials

ج) شهرنشینی اغلب منجر به تغییر الگوهای آب و هوایی و اقلیم منطقه‌ای می‌شود. تمرکز سطوح مصنوعی مثل آجر و بتن جایگزین زمینه‌های طبیعی می‌شود و از طریق ایجاد جزایر حرارتی^۱ الگوهای مبادله‌ی حرارت را تغییر می‌دهد. در شهرهای با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت، میانگین سالانه‌ی دما دست‌کم چهار درجه‌ی فارنهایت بیش‌تر از مناطق روستایی اطراف است. این تغییرات می‌تواند شرایط اقلیمی، جریان آب، تنوع گیاهی و حیوانی و بهداشت و سلامتی انسان را به خطر اندازد.

د) گسترش بدون برنامه‌ی شهرنشینی می‌تواند به تغییرات چشم‌گیر خاک و زمین به خاطر سکونت و ساختمان‌سازی یا اهداف دیگری چون کشاورزی منجر شود.

به این ترتیب، می‌توان گفت ارتباط مستقیم معنی‌داری بین میزان رشد جمعیت شهری و مسایل زیست محیطی وجود ندارد. در طول چند دهه‌ی گذشته بسیاری از شهرهای بزرگ جهان با این که نرخ رشد شهری کندی را تجربه کرده‌اند، ولی بسیاری از مسایل محیط زیست شهری در این شهرها وخیم‌تر شده است. برعکس، بعضی شهرها، برای مثال در برزیل، علی‌رغم این که رشد جمعیتی سریعی را تجربه کرده‌اند ولی با مسایل زیست محیطی به طور جدی مواجه نشده‌اند (همان). روابط میان شهرنشینی و فرسایش‌های زیست محیطی دربرگیرنده‌ی تعامل محیط طبیعی و ساخته‌شده و عوامل و زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی است. اکوسیستم منطقه‌ای که در آن شهر واقع شده یک تعیین‌کننده‌ی اصلی است. تنوع در اکوسیستم‌ها آرایه‌ی یک گونه‌شناسی ساده‌ی قابل کاربرد برای تمام مسایل زیست محیطی‌ای که در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان وجود دارد مشکل می‌سازد.

ترکیب جمعیت، روندها و مسایل زیست محیطی

ترکیب جمعیت به ویژگی‌ها و خصوصیات گروه خاصی از جمعیت اشاره دارد. از جمله‌ی این ویژگی‌ها می‌توان به ترکیب سنی و جنسی جمعیت اشاره کرد. هرچند ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی چون سطح درآمد خانواده را نیز می‌توان ترکیبی دانست ولی اغلب ترکیب سنی و جنسی به عنوان جنبه‌های ترکیب جمعیت در نظر گرفته می‌شود. از آن‌جا که زیرگروه‌های جمعیتی متفاوت به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کنند، ترکیب جمعیت نیز می‌تواند بر محیط زیست تأثیر بگذارد.

توجه به عوامل جمعیت‌شناختی چون ترکیب سنی و سطوح درآمدی می‌تواند درک ما را از مکانیزم ارتباط جمعیت با شرایط زیست محیطی بهتر کند. برای مثال، گرایش به مهاجرت در سنین مختلف متفاوت است. جوانان در مقایسه با افراد سالخورده تمایل بیش‌تری به مهاجرت دارند. بنابراین، ساختارهای سنی جمعیت به طور بالقوه موجب یکسری مسایل و مشکلات زیست محیطی می‌شود. در بررسی مسایل زیست محیطی ناشی از ترکیب جمعیت درآمد نیز مهم است. به طور کلی، بین سطح توسعه و درآمد سرانه با انواع مسایل و مشکلات زیست محیطی مثل گسترش آلودگی‌های ناشی از رشد صنایع، رابطه‌ای به شکل U برعکس (\cap) وجود دارد. بر اساس این چارچوب کلی، گسترش و انتشار آلودگی در مناطق با سطوح درآمدی و توسعه‌ی پایین کم و در سطح

^۱. Heat Islands

توسعه‌ی متوسط به خاطر قراردادن در مراحل اولیه‌ی صنعتی‌شدن^۱ میزان انتشار این آلودگی‌ها بالاست. در ارتباط با سطح توسعه و محیط زیست، سازمان بهداشت جهانی^۲ تمایز و تفکیک جالبی بین انواع مسایل زیست محیطی مرتبط با سطوح مختلف توسعه به دست داده است. اشکال سنتی مسایل زیست محیطی شامل عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، بهداشت عمومی نامناسب و آلودگی هوای خانگی^۳ بود. به موازات توسعه‌ی اقتصادی جوامع این مسایل زیست محیطی و نگرانی‌های ناشی از آن کاهش یافته است، ولی پیشرفت‌های تکنولوژیک اشکال جدیدی از آلودگی آب و هوا را موجب شده است.

در سطح منطقه‌ای نیز سطوح پایین توسعه و درآمد موجب فشار بر محیط زیست و منابع طبیعی می‌شود، زیرا در شرایط فقر افراد مجبور می‌شوند به طور نامعقول و بی‌رویه و بدون توجه به تأثیرات جهانی و پیامدهای آن برای نسل‌های آتی، به استفاده از منابع در دسترس برای تأمین موقت نیازهای معیشتی‌شان بپردازند. نتایج بررسی‌های صورت‌گرفته در مناطق مختلف جهان بیانگر آن است که فقر و بیش‌جمعیتی نقش مهمی در جنگل‌زدایی و تخریب محیط زیست و منابع طبیعی داشته است. در شرایط فقر و بیش‌جمعیتی تقاضا برای استفاده از منابع کشاورزی و استفاده از چوب به عنوان منبع سوخت و انرژی افزایش می‌یابد. کمبود این منابع موجب استفاده از چوب به خاطر فقرزدگی افراد و در نهایت استفاده از جنگل می‌شود. استفاده‌ی مداوم از جنگل نیز به کمبود این منبع منجر خواهد شد.

عوامل مداخله‌گر

تبیین رابطه‌ی جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی با توجه به این که عوامل و عناصر بسیار دیگری بر این رابطه تأثیر می‌گذارند مشکل است. جنبه‌هایی از جامعه که در ارتباط با فن‌آوری، نهادها و فرهنگ است، مسیرهای تعامل میان عوامل جمعیت‌شناختی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عوامل علمی و فن‌آوری

از زمان‌های قبل از تاریخ تا به امروز پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری میانجی رابطه‌ی میان جمعیت و محیط زیست بوده است. زمانی تغییرات فن‌آوری ماوراء عوامل جمعیت‌شناختی تغییراتی را در محیط زیست موجب می‌شده است. در واقع، آهنگ تغییر پوشش زمین نه تنها توسط حجم جمعیت بلکه به وسیله‌ی فن‌آوری کشاورزی نیز تعیین می‌شود. این دستاوردها و پیشرفت‌های فن‌آوری، قابلیت نگهداری و تأمین جمعیت رو به رشد جهان را تقویت می‌کرد. بر این اساس، گروهی استدلال می‌کنند که در سایه‌ی ابداعات و نوآوری‌های جامعه‌ی بشری، شمار جمعیت به خوی خود برای محیط زیست مضر و زیان‌بخش نیست. سایمون (۱۹۹۱) همانطور که گفته شد، بر این باور است که چون شمار بیش‌تر جمعیت خلاقیت و نوآوری بیش‌تر را به دنبال دارد، افراد جمعیت می‌توانند منبع‌نهایی در کنار آمدن با تغییرات زیست محیطی باشند.

^۱. Industrialization

^۲. World Health Organization

^۳. Indoor Air Pollution

عوامل نهادی و زمینه‌های سیاسی

بی‌تردید، در فقدان مکانیزم‌های اجتماعی، نهادی و سیاسی کارآمد برای محدود کردن و تعدیل تمایل به استفاده‌ی بیش‌تر از منابع و در نتیجه تباهی و تخریب کم‌تر محیط زیست و منابع طبیعی، رشد جمعیت عامل مؤثری در تشدید بحران محیط زیست و منابع طبیعی خواهد بود. بسیاری از نظام‌های طبیعی قابلیت آن را دارند که در سطوح پایین بهره‌برداری تحلیل بروند، ترمیم شوند و بهبود پیدا کنند. تنها زمانی که شدت فعالیت‌های انسانی از یک حدی فراتر می‌رود، تخریب در محیط زیست و منابع شروع می‌شود. این مسایل ممکن است با سرعت رشد کنند. گاهی وقت‌ها و در بعضی مناطق جغرافیایی شدت این مسایل به گونه‌ای است که آشکارا از توانایی جوامع برای جبران خسارات ناشی از آن پیشی می‌گیرند. در مواجهه با چنین مسایلی عوامل نهادی - اجتماعی، هرچند نه به اندازه‌ی عامل فن‌آوری، بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند. مسأله‌ی مدیریت محلی منابع آسیب‌پذیر یا کمیاب موضوع جدیدی نیست. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد جوامع سنتی در طول زمان قواعدی همگانی برای مدیریت منابع کمیاب بسط داده‌اند. چنین قواعدی هم در زمینه‌ی چگونگی حفظ منابع و هم در زمینه‌ی مسأله‌ی اجتماعی تضمین دسترسی برابر اعضای جامعه بسیار موفقیت‌آمیز عمل کرده‌اند.

رشد جمعیت یکی از عواملی است که به طور بالقوه چنین تنظیمات همگانی را بی‌ثبات می‌کند، زیرا قواعد اجتماعی و همگانی‌ای که در یک تراکم جمعیتی پایین کارآمدند ممکن است در یک تراکم جمعیتی بالاتر به بهره‌برداری بیش‌تر از منابع و یا آلودگی منجر شوند. با توجه به این که رشد سریع جمعیت استفاده و بهره‌برداری از منابع را تشدید می‌کند، چنانچه مکانیزم‌های اجتماعی، نهادی و سیاسی برای ارزش‌گذاری و اهمیت‌دادن به منابع زیست محیطی وجود داشته باشد، نقش جمعیت تقلیل می‌یابد. بی‌تردید، در کشورهای با درآمد سرانه‌ی پایین و میزان‌های بالای رشد جمعیت فقدان چنین مکانیزم‌های اجتماعی و سیاسی لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر محیط زیست و منابع طبیعی وارد خواهد ساخت.

پاسخ نهادی مکانیزم مهمی را نشان می‌دهد که از طریق آن انسان‌ها به تغییرات زیست محیطی واکنش نشان می‌دهند. در این ارتباط، سیاست و دستگاه سیاست‌گذاری نقشی کلیدی در تعیین تأثیر نهایی انسان بر محیط زیست ایفا می‌کند. نقش سیاست و اقدامات نهادی و سیاسی نقشی دوگانه است. اقدامات سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند زوال و نابودی محیط زیست را بهبود ببخشند یا آن را تشدید کنند. این سیاست‌گذاری‌ها شامل لیست بلند بالایی از اقدامات و سیاست‌هایی چون سرمایه‌گذاری کم‌تر^۱ در زیرساخت‌های روستایی و تحقیق و توسعه، شهرگرایی و سوگیری شهری در تدارک و تأمین خدمات مورد نیاز مردم، مالیات بر محصولات کشاورزی و ثبات قیمت محصولات کشاورزی است که همگی به زبان بخش‌های روستایی است. چنین سیاست‌هایی دامنه‌ی فقر را از طریق استمرار فقر روستایی و تشویق فعالیت‌های کشاورزی که به استفاده‌ی بیش‌تر از منابع کشاورزی کم‌اهمیت و زمین‌های کم‌حاصلخیزتر می‌انجامد تشدید می‌کند. این وضعیت در نهایت سبب خواهد شد که فقرا در دور باطل تعامل بدترکننده میان نیازها و محیطی که بازماندگی و بقای آن‌ها به آن بستگی دارد بیافتند. به این ترتیب، باید گفت ارتباط میان رشد جمعیت و مسایل زیست محیطی بسته به مکانیزم‌های اجتماعی، نهادی و سیاسی و ماهیت مداخله‌ی دولت می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی دربر داشته باشد.

^۱. Under Investment

اهمیت حیاتی واکنش‌ها و پاسخ‌های سازمانی به موقع در میانجی‌گری روابط میان جمعیت و محیط زیست را می‌توان در کشور هند دید. در یک دوره‌ی ۲۰ ساله از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۱، جمعیت هند با ۵۴/۴ درصد افزایش از ۵۴۸ میلیون نفر به ۸۴۶ میلیون نفر رسید. مطالعات صورت گرفته در زمینه‌ی رشد جمعیت، فقر و محیط زیست در طول این دوره نشان می‌دهد که بعضی از مشکلات مبتلابه هندوستان امروز فی‌نفسه و به طور مشخص از رشد جمعیت یا کمبود منابع ناشی نمی‌شود بلکه بیشتر ناشی از اقدامات سیاسی و نهادی ناکارآمد و ناکافی برای اندیشه در مورد روابط میان جمعیت، فقر و محیط زیست است. برای مثال، کمبود دائم ذغال سنگ و الکتریسته‌ی مبتنی بر ذغال سنگ به خاطر کمبود منابع یا فن‌آوری ناکافی و ناکارآمد نیست بلکه بیشتر به خاطر سیاست‌های شکست‌خورده‌ی انرژی در این کشور است (داونزو ۲۰۰۱).

عوامل فرهنگی

عوامل فرهنگی شامل معانی و راه‌های زندگی مثل باورها، ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و نمادهایی است که یک جامعه تعریف می‌کند. این دسته از عوامل راه‌هایی را که از طریق آن‌ها عوامل جمعیت‌شناختی بر محیط زیست تأثیر می‌گذارند تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای مثال، تغییرات فرهنگی در ایستارهای مربوط به حیوانات وحشی و حفاظت محیط زیست استراتژی‌های حفاظت از محیط طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا حمایت عمومی از اقدامات و مداخلات گوناگون سیاسی بازتاب ارزش‌های اجتماعی است.

تأثیر محیط زیست بر جمعیت

رابطه‌ی میان جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی، همانطور که گفته شد، متقابل و دوسویه است. هرچند در بررسی این رابطه بیشتر متغیرهای جمعیت‌شناختی به عنوان عوامل اثرگذار مورد توجه قرار گرفته‌اند، ولی واقعیت این است که یک رابطه‌ی علی را نیز می‌توان در جهت عکس یافت. تغییرات زیست محیطی نیز نتایج جمعیت‌شناختی دربر خواهد داشت و بر روی بهداشت، سلامت، مرگ‌ومیر و مهاجرت جمعیت تأثیر می‌گذارد. به طور کلی، عواملی چون: بهداشت، دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، آلودگی جوی، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، سوراخ‌شدن لایه‌ی اوزون و تغییرات آب و هوایی عملاً و یا به طور بالقوه تعیین‌کننده‌های سلامت جمعیت‌های انسانی هستند.

چالش دیگر ناشی از رشد سریع شهرنشینی در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته است. بر پایه‌ی پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته طی سال‌های ۲۰۳۰-۲۰۰۰، جمعیت شهری کشورهای مذکور با نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۲/۳۵ درصد افزایش خواهد یافت. جهان در قرن بیستم شاهد انتقال اساسی جمعیت روستایی به مناطق شهری بود، به طوری که نسبت جمعیت روستایی از ۶۶ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵۳ درصد در سال ۲۰۰۳ کاهش یافت. این رشد سریع و شتابان آثار زیست محیطی‌ای بر جای خواهد گذاشت که در نهایت سلامت جمعیت عظیم و رو به رشد شهری را در معرض تهدید قرار می‌دهد. شتاب رشد جمعیت شهری به توسعه‌ی فیزیکی شهرها و در نتیجه از بین رفتن زمین‌های زیرکشت و قابل‌کشت، تخریب جنگل‌ها، مراتع و فضاهای باز پیرامون شهرها منجر می‌شود. در چنین شرایطی، ضایعات و فاضلاب‌های شهری جذب محیط اطراف می‌شود و در نتیجه‌ی نشت فاضلاب و

آلودگی آب آشامیدنی بیماری‌هایی چون اسهال شیوع می‌یابد. علاوه بر این‌ها، تراکم بالای جمعیت و تمرکز کارخانه‌ها و وسایل نقلیه‌ی موتوری در مراکز شهری باعث تشدید غلظت گازهای گلخانه‌ای و آلودگی هوای شهرها و تشدید ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها از جمله آسم، بیماری‌های قلبی و ریوی خواهد شد. بنابراین، کشورهایی که میزان‌های بالایی از رشد جمعیت شهری را تجربه می‌کنند بیش‌تر احتمال دارد که با مسایل فرسایش محیط زیست و نگرانی‌های زیست محیطی مواجه شوند.*

با توجه به این که مناطق شهری معمولاً از سطوح باروری پایین‌تری در مقایسه با جمعیت روستایی برخوردارند، سهم نسبی جمعیت زیر ۱۵ سال در مناطق شهری همواره کم‌تر از مناطق روستایی خواهد بود. در نتیجه، امکان این که خطرات بهداشتی محیطی بیش‌ترین مرگ‌ومیرها را در مناطق شهری موجب شود دور از ذهن نیست. علاوه بر این، زنان و دختران جوان به خاطر نقش سنتی‌شان در تدارک غذا، نسبت به ذرات ریز حاصل از سوختن ذغال، چوب، تپاله‌ی حیوانات و منابع دیگر سوخت که عمدتاً شیوه‌های رایج تأمین سوخت و انرژی در مناطق روستایی، به ویژه مناطق روستایی کشورهای درحال توسعه و کم‌تر توسعه‌یافته می‌باشند، در معرض ریسک بالایی خواهند بود.

* بر پایه‌ی برآوردهای صورت‌گرفته در سال ۱۹۹۰، ۵ درصد مرگ‌ها در مقیاس جهانی و ۹ درصد از همه‌ی مرگ‌های زودرس در اثر بیماری‌های مرتبط با عرضه‌ی ناکافی آب، بهداشت و بهداشت فردی و خانگی بوده است. در سطح جهانی نیز تقریباً از هر پنج مورد مرگ، یک مورد در اثر بیماری‌های عفونی و انگلی رخ می‌دهد. خطرات بهداشتی زیست محیطی، چه در شکل سنتی و چه در شکل مدرن آن، بیش‌ترین تأثیر را بر جمعیت جوان به ویژه کودکان زیر پنج سال می‌گذارند. ۷۰ درصد مرگ‌ومیرها ناشی از عفونت‌های حاد تنفسی است که بیش‌تر آن‌ها در ارتباط با عوامل زیست محیطی و قبل از اولین سالگرد تولد اتفاق می‌افتد. همچنین برآورد شده است که یک چهارم مرگ‌های کودکان زیر پنج سال در اثر اسهال باشد.

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران

پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی

رسول صادقی، استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

۱- ملاحظات نظری

یکی از مباحث و رویکردهای نظری متداول در حوزه‌ی اقتصاد جمعیت، بحث درباره‌ی تأثیرات جمعیت در توسعه‌ی اقتصادی بوده و اینکه رشد جمعیت برای نظام اقتصادی اثرات مثبت دارد یا منفی؟ در پاسخ به این پرسش، سه نحله‌ی فکری در حوزه‌ی اقتصاد جمعیت مطرح شده است؛ دیدگاه «بدبینانه‌ی جمعیت»^۱ که رابرت مالتوس (۱۷۹۸) و پل ارلیش (۱۹۶۸) بدان پرداخته و رشد جمعیت را مانع توسعه‌ی اقتصادی می‌دانند و آن را به عنوان یک مسئله مطرح می‌کنند. در مقابل، دیدگاه «خوشبینانه‌ی جمعیت»^۲ است که بازراب (۱۹۶۵) کیوزتس (۱۹۶۷) و سایمون (۱۹۸۱) از نظریه‌پردازان اصلی آن می‌باشند. آنها نه تنها رشد جمعیت را مسئله نمی‌دانند، بلکه آن را منبع رفاه، ثروت و محرک رشد اقتصادی قلمداد می‌کنند. دیدگاه سوم، که طرفداران مدل‌های رشد نئوکلاسیک می‌باشند و افرادی نظیر کلی و

1. Pessimistic

2. Optimistic

اسچمیت بدان پرداخته‌اند، موضعی «بی‌طرفانه»^۱ اتخاذ کرده و بر این باورند که رشد جمعیت به تنهایی و جدا از سایر عوامل تأثیر اندکی در رشد اقتصادی دارد (Kelley & Schmidt 1995:543-545; Kelley 2001:24-54).

این سه رهیافت نظری، بر رشد جمعیت به عنوان شاخص پویایی جمعیت تأکید داشته و از تأثیرات ساختار سنی جمعیت و تغییرات آن در رشد و توسعه‌ی اقتصادی غافل مانده‌اند. حال آنکه ساختار سنی جمعیت، با توجه به رفتار اقتصادی متفاوت افراد در مسیر و مراحل زندگی، می‌تواند اثرات قابل توجهی در عملکرد اقتصادی داشته باشد.

تئوری‌ها و مدل‌های مختلفی به تبیین اهمیت ساختار سنی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در این میان تئوری سرمایه‌ی انسانی^۲ و رویکرد چرخه‌ی زندگی اقتصادی^۳ اهمیت بسزایی دارند.

در تئوری‌ها و مدل‌های مختلف اقتصادی به سرمایه‌ی انسانی و اهمیت آن در رشد اقتصادی توجه شده است. این مدل‌ها و تئوری‌ها در قالب دو دیدگاه تئوریک مطرح شده‌اند: نخست «دیدگاه نئوکلاسیک» است که پیشگام آن مانکیو، رومرو و ویل^۴ (۱۹۹۲) می‌باشند. در این دیدگاه، انباشت و تراکم سرمایه‌ی انسانی، به عنوان یک عامل تولید، محرک رشد اقتصادی

-
1. Population Neutralism
 2. Human Capital
 3. Economical Life Cycle
 4. Mankiw, Romer and Wail

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

است. در این دیدگاه تأثیر سرمایه‌ی انسانی بر رشد اقتصادی «اثر سطح»^۱ نامیده می‌شود. دیدگاه دوم، «دیدگاه پیشرفت- تکنیکی» است که جزء محوری بسیاری از مدل‌های رشد درونی می‌باشد. در این دیدگاه، رشد بهره‌وری عاملی کل (TFP) بستگی به ذخیره‌ی سرمایه‌ی انسانی از طریق تولید داخلی نوآوری تکنولوژیکی یا اقتباس و به کارگیری تکنولوژیکی جدید خارجی دارد، در هر مورد، رشد TFP با سطح متوسط سرمایه‌ی انسانی ارتباط مثبت دارد. در این دیدگاه اثر سرمایه‌ی انسانی در رشد اقتصادی «اثر رشد»^۲ نامیده می‌شود (Peng 2005: 4).

رویکرد چرخه‌ی زندگی اقتصادی ابتدا توسط فرانکو مودیگلیانی^۳ (۱۹۵۴) برای تبیین الگوهای مصرف و پس‌انداز مطرح شد (Malmberg & Sommestad 2000: 7). طبق این رویکرد، جریان درآمدی یک فرد در ابتدا و اواخر عمر به نسبت پایین و کم مقدار است. از طرف دیگر، این فرد می‌تواند انتظار داشته باشد که سطوح مصرفی وی در تمام دوران عمر ثابت یا اینکه روند خفیف افزایشی داشته باشد. این مدل بیان می‌دارد که در سال‌های اولیه‌ی زندگی، فرد وام‌گیرنده‌ی خالصی است و در سال‌های میانی عمر مقداری از درآمد را پس‌انداز می‌کند تا بدهی‌های قبلی خود را تأدیه نموده و مقداری را هم به دوران کهنولت و پیری اختصاص دهد و در

-
1. Level Effect
 2. Growth Effect
 3. Franco Modigliani

سال‌های اواخر عمر، فرد پس‌انداز منفی دارد (بهشتی و احمدزاده ۱۳۸۶: ۵). بدین ترتیب، با توجه به الگوی چرخه‌ی زندگی اقتصادی و تغییرات ساختار سنی، یک کشور ممکن است شرایط اقتصادی متفاوتی را ایجاد کند، بسته به اینکه کدام گروه بزرگ سنی - کودکان، بزرگسالان یا سالمندان - سهم و رشد غالب جمعیتی را دارند.

در این راستا، با توجه به گذارهای اخیر ساختار سنی در جهت افزایش بی‌سابقه‌ی جمعیت، سنین فعالیت و اهمیت آن در رشد و توسعه‌ی اقتصادی تلاش‌هایی در حوزه‌ی اقتصاد جمعیت، به‌ویژه توسط جمعیت‌شناسان اقتصادی مکتب هاروارد (Bloom & et al 2003) در زمینه‌ی تئوریزه و فرمول‌بندی تأثیرات پویایی و انتقال‌های ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی با مطرح کردن تزه‌های جدید و به‌هم مرتبط نظیر پنجره‌ی جمعیتی (Robine & et al 2003; Vallin 2004; United Nations 2004; Peng 2005)، پنجره‌ی فرصت^۱ (Birdsall & Sinding 2001; Adioetomo & et al 2005)، فرصت جمعیتی (Mason 2003)، سود/ موهبت جمعیتی^۲ (Bloom 2000, 2003; Mason & Lee 2004; Barker 2004; Wongboonsin & et al. 2005; (Williamson 2001; Feng & Mason 2005; Nayab 2006) هدیه جمعیتی^۳ (Williamson 2001; Feng & Mason 2005; Nayab 2006)

-
1. Window of Opportunity
 2. Demographic Dividend
 3. Demographic gift

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

(Jackson & Felmingham 2004، امتیاز جمعیتی^۱ (Ogawa & et al. 2005)، و

فرصت طلایی^۲ (صادقی و فرجادی ۱۳۸۶) صورت گرفته است.

همه‌ی این مفاهیم و تزاها بیانگر شرایطی است که در اثر تغییرات ساختار سنی جمعیت در سنین فعالیت افزایش یافته و محرک رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌شود. در این میان، مقاله‌ی پیش رو بیشتر از اصطلاح پنجره‌ی جمعیتی استفاده کرده است، زیرا به‌کارگیری اصطلاحات سود یا امتیاز جمعیتی ممکن است ما را به این اشتباه بیاندازد که مزایا و منافع اقتصادی تغییرات ساختار سنی، قطعی و حتمی هستند. حال آنکه واقعیت این است که کشورهای در حال توسعه، در حال تجربه کردن یک پنجره‌ی جمعیتی هستند که می‌تواند به‌طور بالقوه فرصت باشد. به بیان دیگر، پنجره‌ی جمعیتی بیشتر یک «امکان بالقوه» را نشان می‌دهد، در حالی که برخی مفاهیم نظیر سود/ موهبت جمعیتی بیشتر ناظر بر امکان بالفعل و افزایش در میزان رشد اقتصادی ناشی از افزایش در سهم جمعیت در سنین کار و فعالیت است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی تأثیرات ساختار سنی جمعیت در رشد اقتصادی پیشینه‌ی مطالعاتی جدید اما در حال رشدی در کشورهای مختلف به‌ویژه در آسیای جنوب شرقی وجود دارد که عمدتاً توسط جمعیت‌شناسان اقتصادی مکتب

1. Demographic bonus
2. Golden opportunity

هاروارد انجام گرفته است. بلوم و ویلیامسون در مطالعه‌ی خود نتیجه گرفتند که بعد از کنترل سایر عوامل، رشد جمعیت در سنین فعالیت تأثیر مثبت و قوی در GDP سرانه داشته، حال آنکه رشد کل جمعیت اثر منفی قوی‌ای بر آن داشته است. همچنین آنها برآورد کردند پویایی ساختار سنی جمعیت بین ۱/۳۷ و ۱/۸۷ درصد از رشد ۶/۱۱ درصدی GDP سرانه و به عبارتی ۳۱ درصد رشد GDP سرانه را در آسیای شرقی در دوره‌ی ۱۹۶۵ و ۱۹۹۰ را تبیین می‌کند. به علاوه، مطالعه‌ی آنها نشان داد که در صورت لحاظ کردن دو درصد از معجزه اقتصادی^۳ آسیای شرقی به عنوان مازاد بر میزان پایداری، انتقال ساختار سنی جمعیت تقریباً نیمی از رشد اقتصادی این منطقه را تبیین می‌کند. بر این اساس آنها نتیجه گرفتند که بین یک چهارم و دو پنجم معجزه اقتصادی این منطقه ناشی از تغییرات ساختار سنی جمعیت می‌باشد (Bloom & Williamson 1998:419-455).

ویلیامسون در بررسی رشد اقتصادی ۷۸ کشور جهان به این نتیجه رسید که در مناطقی که میزان رشد بخش فعال اقتصادی جمعیت بیشتر از میزان رشد کل جمعیت است، میزان‌های رشد GDP سرانه بیشتر و بزرگ‌تر از مناطقی است که میزان رشد کل جمعیت بیشتر از میزان رشد جمعیت سنین فعالیت می‌باشد (Williamson 2001). ماسون محاسبه کرد که یک چهارم رشد اقتصادی آسیای شرقی ناشی از تحولات جمعیتی در ساختار سنی است

3. Economic miracle

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

(Mason 2003). بررسی‌های سازمان ملل نیز نشان داد که حدود ۳۳ درصد رشد اقتصادی آسیای جنوب شرقی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ناشی از سود و موهبت جمعیتی است (United Nations 2003). جک والان نیز معتقد است که بدون شک، دینامیسم غیرعادی رشد اقتصادی که در دهه‌های اخیر ابتدا در کشورهایی مانند سنگاپور، هنگ‌کنگ، ژاپن، کره جنوبی و سپس در کشورهای چین، تایلند، اندونزی و... رخ داده، با افزایش جمعیت سنین فعالیت ارتباط بسیار داشته است (J.Vallin 2004).

بلوم و کانینگ در مطالعه‌ای به مقایسه‌ی تجارب اقتصادی جمعیتی آسیای شرقی و امریکای لاتین پرداختند. این دو منطقه علی‌رغم شباهت در تاریخچه‌ی جمعیتی عملکرد اقتصادی بسیار متفاوتی را تجربه کرده‌اند. آنها در این بررسی مقایسه‌ای نتیجه گرفتند سود جمعیتی یک فرصت و پتانسیل است که نیازمند سیاست‌های محوری به‌ویژه در زمینه‌ی انعطاف‌پذیری اقتصاد و در جذب افزایش سریع نیروی کار می‌باشد (Bloom & Canning 2004: 229-247). اوگاوا و همکارانش در مطالعه‌ی خود تأثیر کاهش سریع باروری و پدیده‌ی امتیاز جمعیتی بر رشد اقتصادی پرشتاب ژاپن از اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ تا اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ را نشان دادند. همچنین آنها به روند سریع تغییرات ساختار سنی ژاپن به سمت سالخوردگی و وجود برخی مسائل و چالش‌های ناشی از بار جمعیتی^۱ پیش‌روی این کشور در طول دوره زمانی

1. Demographic onus

۲۰۲۵-۲۰۰۰ اشاره کردند (Ogawa & et al 2005:207-226).

فینگ و ماسون در بررسی تغییرات جمعیتی و اقتصادی چین بیان می‌کنند که چین از نظر جمعیت‌شناختی، از یک جامعه‌ی انتقالی به جامعه‌ی مابعد انتقالی عبور کرده و همچنین از نظر اقتصادی، از یک اقتصاد بسته‌ی سوسیالیستی مرکز‌محور به اقتصاد مبتنی بر بازار تغییر کرده است. مطالعه‌ی آنها نشان داد که تغییرات ساختار سنی جمعیت نقش زیادی در پیشرفت اقتصادی چین داشته و حدود ۱۵ درصد رشد اقتصادی این کشور را در طول سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ را تبیین کرده است (Feng & Mason 2005). پنگ نیز در بررسی خود به تأثیر پنجره‌ی جمعیتی چین که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ باز شده بر انباشت سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی این کشور تأکید دارد (Peng 2005). ونگ‌بونسین و همکارانش در بررسی تغییرات ساختار سنی جمعیت تایلد نتیجه گرفتند که سود جمعیتی و اثرات آن بر رشد اقتصادی، اتوماتیک و خودبه‌خودی صورت نمی‌گیرد، بلکه نیازمند اجرای استراتژی‌هایی نظیر افزایش بهره‌وری نیروی کار، اجرای سیاست‌های اقتصادی و اصلاحات مالی، توسعه‌ی بازار کار منطقه‌ای و تلاش برای طولانی مدت کردن زمان سود جمعیتی است (Wongboonsin & et al 2005:245-256). از این رو، بخش قابل توجهی از تحقیقات و مطالعات انجام شده به آسیای شرقی و رشد معجزه‌آسای اقتصادی این منطقه به ویژه در دوره‌ی ۱۹۹۰-۱۹۶۰ تعلق دارد. در موفقیت آسیای شرقی در استفاده از پنجره‌ی جمعیتی در خدمت

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

رشد اقتصادی عوامل مختلفی تأثیرگذار بوده است؛ بارکر تعامل عواملی نظیر افزایش سرانه‌ی تولید غذایی به وسیله‌ی توسعه‌ی کشاورزی و مکانیزه کردن آن، برطرف کردن چالش‌های اشتغال پیش روی جمعیت در حال افزایش سنین فعالیت براساس فرایندهای صنعتی شدن سریع، مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار، رشد سریع میزان‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، کاهش رشد جمعیت در طول دوره‌ی ۱۹۶۰-۱۹۹۰ به جهت اعمال سیاست‌های جمعیتی دولت‌ها و در نهایت پایداری و ثبات سیاسی دولت‌های منطقه را مهم بر می‌شمارد (Barker 2004). ماسون نیز معتقد است سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌های آسیای شرقی نقش زیادی در سرعت بخشیدن به تغییرات جمعیتی و توسعه‌ی اقتصادی منطقه داشته است (Mason 2003:3-14). بلوم و همکارانش نیز بر این باورند که در طول دوره‌ی ۱۹۷۰-۱۹۹۰، رشد درآمد سرانه‌ی آسیای شرقی ناشی از تعامل سه عامل رشد بازدهی نیروی کار در تمام بخش‌ها، انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی با بهره‌وری پایین به بخش‌های صنعت و خدمات با بهره‌وری و بالا و در نتیجه جریان‌های مهاجرتی و در نهایت افزایش نسبت جمعیت در سنین فعالیت بوده است (Bloom & etal 1998:200). در این میان، عامل سوم بازتاب پویایی جمعیت در طول فرایند انتقال جمعیتی است، عوامل اول و دوم نیز عمدتاً توسط تعاملات نیروهای عرضه و تقاضا در بازارهای کار تعیین می‌شوند، هر چند که آنها نیز خود به نوعی تحت تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی قرار دارند.

تجربه‌ی کشورهای دیگر و نتایج مطالعات آنها درس‌هایی زیادی را برای کشور ما که به تازگی وارد فاز پنجره‌ی جمعیتی شده است به همراه دارد. از جمله این درس‌ها می‌توان گفت: «فاز پنجره‌ی جمعیتی یک فرصت و پتانسیل بالقوه است و بالفعل شدن آن نیازمند محیط و بستر اجتماعی، اقتصادی، نهادی و سیاسی مناسب می‌باشد»؛ برای مثال بلوم و همکاران بیان کرده‌اند که امریکای لاتین نمونه‌ی بارزی از سود اقتصادی درون کرده^۱ می‌باشد، زیرا علی‌رغم تشابه جمعیت‌شناختی امریکای لاتین با آسیای شرقی، رشد اقتصادی آن به‌خاطر داشتن دولت‌های ضعیف و جهت‌گیری اقتصادی درونی، شباهت زیادی با افریقای جنوب صحرا دارد (Bloom & etal 2005). بلوم و کانینگ تقابل اقتصادی این دو منطقه را در قالب سه عامل تبیین کرده‌اند؛ اول، تفاوت در میزان و ماهیت ادغام با اقتصاد جهانی؛ بدین معنی که دولت‌های آسیای شرقی سیاست‌های منسجمی در ارتباط با اقتصاد آزاد دارند، حال آنکه سیاست‌های اقتصادی امریکای لاتین ناهماهنگ و ناپایدار می‌باشد. عامل دوم، مربوط به تفاوت در قوانین کار و انعطاف‌پذیری بازار کار است؛ نظام‌های کار در آسیای شرقی نسبت به امریکای لاتین کمتر دست‌وپاگیر و محدود کننده هستند و جذب نیروی کار را تسهیل می‌کنند. عامل سوم، به تفاوت در عملکرد بازارهای مالی در نقل و انتقال و واسطه‌گری پس‌اندازها برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی مربوط

1. Unreaped Economic Dividend

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

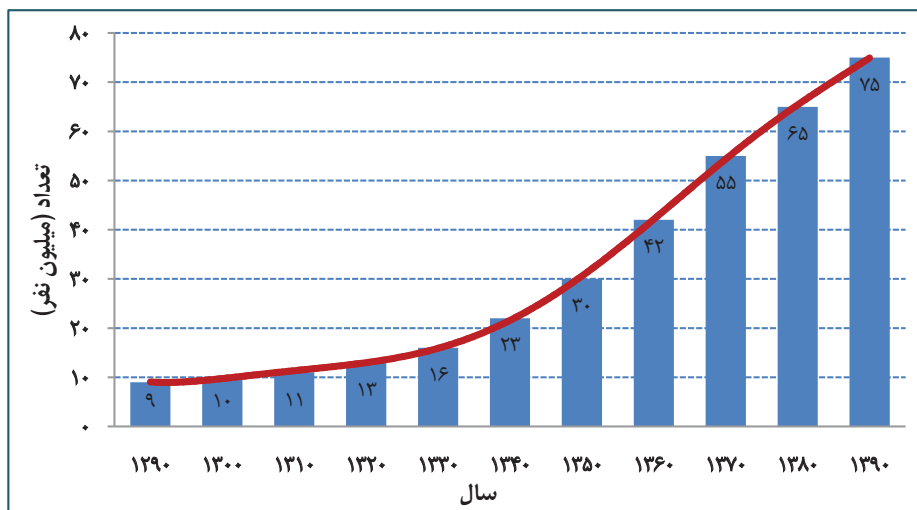
می‌شود، در این زمینه نهادهای اقتصادی آسیای شرقی عملکرد به مراتب بهتری داشته‌اند (Bloom & Canning 2004:229-247).

بدین ترتیب، تفاوت کشورها از معجزه‌ی اقتصادی گرفته تا فاجعه‌ی اقتصادی بیانگر این واقعیت است که صرف گشوده شدن پنجره‌ی جمعیتی نمی‌تواند موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی گردد، بلکه بستر نهادی و سیاسی مناسب، اتخاذ و اجرای یکسری سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها پیش شرط و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تحقق آن می‌باشد.

۳- تغییرات حجم و رشد جمعیت در ایران

ایران هفدهمین کشور پرجمعیت جهان است که جمعیت آن در سال ۱۳۹۰ از مرز ۷۵ میلیون نفر گذشت. تعداد جمعیت کشور در آستانه‌ی قرن ۱۴ هجری شمسی حدود ۱۰ میلیون نفر بود. این تعداد جمعیت با روند افزایشی به ۲۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۴۰ رسید. از این سال به بعد روند افزایشی جمعیت شتاب بیشتری به خود گرفت و در فاصله‌ی نیم قرن به ۷۵ میلیون نفر افزایش یافته است. البته، در این مسیر افزایش جمعیت سرعت و شتاب یکسانی نداشته و به بیان دیگر نرخ رشد جمعیت با نوساناتی همراه بوده است. میزان رشد جمعیت در دوره‌ی ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ پایین و در حدود ۰/۶ درصد بوده است، در دوره‌ی ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ نرخ رشد به بیش از دو برابر افزایش یافت و به حدود ۱/۴ درصد رسید. متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت در دوره‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ حدود ۲/۵ درصد بوده است. در دهه‌ی

۱۳۳۵-۱۳۴۵، جمعیت ایران با نرخ رشد ۳/۱ درصد افزایش یافت، اما این روند افزایشی و صعودی رشد جمعیت از اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ به دلیل اعمال برنامه‌های تنظیم خانواده متوقف شد و نرخ رشد جمعیت به ۲/۷ درصد در دهه‌ی ۱۳۵۵-۱۳۴۵ کاهش یافت. در دهه‌ی ۱۳۶۵-۱۳۵۵ نه تنها روند کاهشی نرخ رشد جمعیت متوقف شد، بلکه به بالاترین حد خود (۳/۹ درصد) در طول تاریخ تحولات جمعیتی ایران افزایش یافت. از این رو، در برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸) تعدیل رشد جمعیت در دستور کار قرار گرفت و از سال ۱۳۶۸ به بعد دوباره برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران به اجرا گذاشته شد و میزان رشد سالانه‌ی جمعیت به ۱/۶۹ درصد در دهه‌ی ۱۳۷۵-۱۳۶۵ و ۱/۶ درصد در دهه‌ی ۱۳۸۵-۱۳۷۵ کاهش یافت. کاهش نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ تداوم و به حدود ۱/۳ درصد رسیده است. تداوم رشد مثبت جمعیت ایران در چند دهه‌ی آینده، علی‌رغم تجربه‌ی باروری زیر سطح جایگزینی، ناشی از تأثیرات ساختار سنی جمعیت و گشتاور جمعیتی آن است.



نمودار ۱- روند تحولات جمعیت ایران در یک قرن اخیر، ۱۳۹۰-۱۲۹۰

منبع: پردازش بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران و نتایج سرشماری‌های جمعیتی ایران ۱۳۸۵-۱۳۳۵.

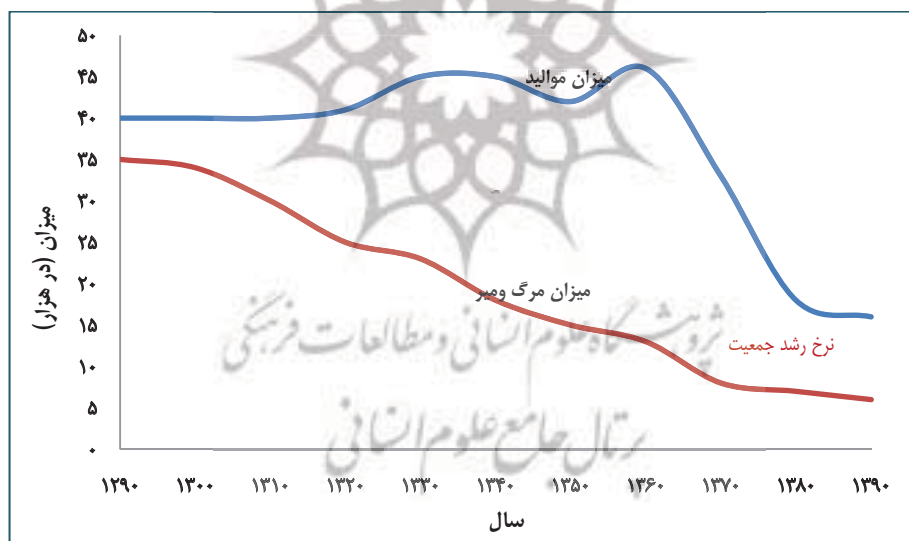
تحولات جمعیتی ایران در قرن اخیر را می‌توان در چارچوب مدل گذار جمعیتی (DTM)^۱ و فازهای مختلف آن تبیین کرد. گذار جمعیتی به عنوان یک تئوری و چارچوب تحلیلی به تبیین تحولات جمعیتی در طول زمان در قالب گذار از میزان‌های بالای موالید و مرگ‌ومیر به میزان‌های پایین موالید و مرگ‌ومیر در بستر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جوامع می‌پردازد. در بستر گذار جمعیتی دو فاز کلی گذار از هم متمایز می‌شود؛ گذار مرگ‌ومیر و گذار باروری.

گذار مرگ‌ومیر^۲، عامل اصلی تحولات جمعیتی ایران در قرن چهاردهم

1. Demographic Transition Modeling

2. Mortality Transition

هجری شمسی بوده است. آغاز گذار مرگ و میر در ایران به اوایل قرن ۱۴ هـ ش بر می‌گردد. میزان مرگ و میر در آن زمان حدود ۳۲ در هزار برآورد شده است (سرایی ۱۳۷۶). این میزان طی قرن حاضر به ویژه از سال ۱۳۳۵ به بعد کاهش یافته و به حدود ۶ در هزار رسیده است. بعلاوه در بستر گذار مرگ و میر، میزان مرگ و میر اطفال که در ابتدای قرن ۱۴ هـ ش ۳۰۵ در هزار بوده به ۲۳ در هزار در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. همگام با این تحولات، امید زندگی در بدو تولد افزایش چشمگیری داشته و از ۲۵ سال در اوایل قرن ۱۴ هـ ش به ۷۲ سال در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.



نمودار ۲- فرایند گذار جمعیتی ایران، ۱۲۹۰-۱۳۹۰

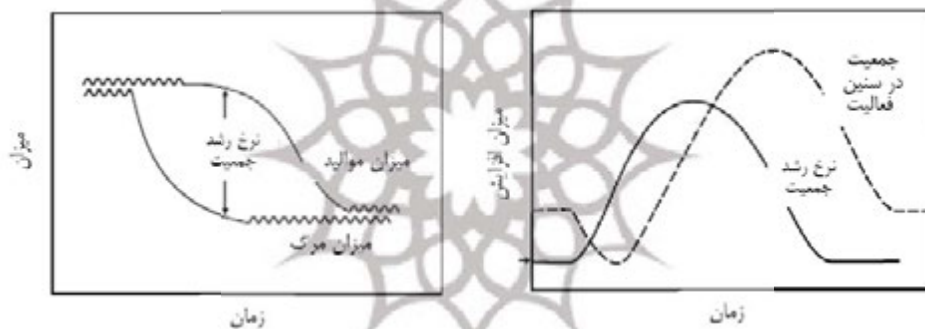
منبع: پردازش بر اساس امانی ۱۳۷۴؛ سرایی ۱۳۷۶؛ صندوق جمعیت سازمان ملل متحد ۲۰۰۰؛ برآوردهای مرکز آمار ایران.

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

فاز دوم گذار جمعیتی با گذار باروری^۱ همراه است. کشور ایران در طول نیم قرن اخیر تحولات چشمگیری را در باروری تجربه کرده است؛ سطح باروری تا دهه ۱۳۴۰ به نسبت ثابت و در حدّ بالا بوده، اما از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۴۰ با شروع برنامه‌های تنظیم خانواده در آستانه‌ی انتقال قرار گرفت و تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۵۰ کاهش اندکی یافت. در دهه‌ی اول انقلاب، میزان‌های باروری اندکی افزایش یافت، اما دوباره پس از مدت کوتاهی از سال‌های میانی دهه‌ی ۱۳۶۰ سطوح باروری شروع به کاهش کرد. سرعت کاهش باروری در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۶۰ و دهه‌ی ۱۳۷۰ به اندازه‌ی چشمگیر و خارق‌العاده بوده که عباسی‌شوازی و همکاران تعبیر «انقلاب باروری»^۲ را در مورد آن به کار گرفته‌اند (Abbasi-shavazi & et al 2009). به بیان آماری، میزان باروری کل که در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ حدود ۶ فرزند برای هر زن در سن باروری بوده است، در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ به حدود ۷ فرزند برای هر زن افزایش یافت. با این حال، از سال‌های ۱۳۶۵ به بعد سطح باروری شروع به کاهش کرد و در یک دهه بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت. در اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰ باروری به زیر سطح جایگزینی رسید و بر مبنای داده‌های سرشماری ۱۳۸۵ سطح آن به حدود ۱/۹ کاهش یافته است (عباسی‌شوازی و همکاران ۱۳۸۹). از این رو در سه دهه‌ی

1. Fertility Transition
2. Fertility Revolution

اخیر ایران کاهش باروری حدود ۷۵ درصدی را تجربه کرده است. زمان‌بندی متفاوت فازهای اول و دوم گذار جمعیتی یعنی گذارهای مرگومیر و باروری منجر به تغییرات در میزان رشد و ساختار سنی جمعیت شده است. در بستر گذار جمعیتی، همان‌طور که در شکل شماره ۱ آمده، رشد کل جمعیت موقتاً دچار افزایش شده و سپس به‌طور تدریجی کاهش می‌یابد، این فرایند با تأخیر برای رشد جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سال) رخ می‌دهد.



شکل ۱- گذار جمعیتی، رشد و ساختار سنی جمعیت

منبع: بلوم و همکاران ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳.

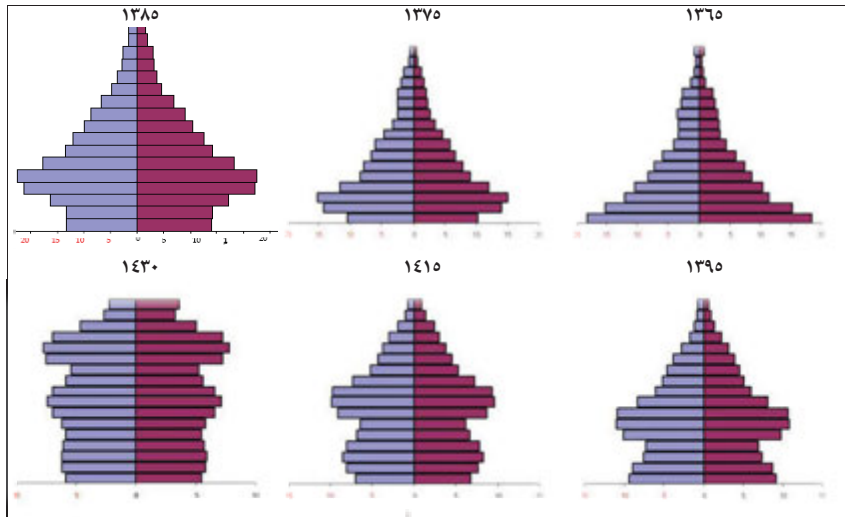
بدین ترتیب، بر اساس دو عنصر کلیدی تغییرات جمعیتی یعنی میزان‌های مولید و مرگومیر مدل گذار جمعیتی فرمول‌بندی و طراحی شده است. قبل از شروع گذار جمعیتی زندگی‌ها کوتاه، مولید زیاد، رشد جمعیت کند و کم و جمعیت ساختاری جوان دارد. در بستر گذار جمعیتی، ابتدا مرگومیر و سپس باروری کاهش یافته، در نتیجه میزان‌های رشد جمعیت ابتدا افزایش سریعی داشته و سپس دوباره کاهش می‌یابد. با حرکت به سمت

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

باروری پایین و زندگی طولانی یک جمعیت سالخورده شکل خواهد گرفت (Lee 2003:167). از این رو، در مراحل پایانی گذار جمعیتی مباحث جمعیتی به جای رشد و افزایش جمعیت حول محور ساختار سنی جمعیت و تغییرات آن متمرکز می‌شود.

۴- گذار ساختارهای سنی جمعیت ایران

کشورها در فرایند گذار جمعیتی با نوعی گذار در ساختار سنی مواجه می‌شوند. در فاز اول گذار جمعیتی، به علت کاهش مرگ‌ومیر به‌ویژه در سنین اولیه شاهد افزایش سریعی در سنین پایین جمعیت (جمعیت زیر ۱۵ سال) هستیم. به عبارتی تورم جمعیتی در مقوله‌ی جمعیت زیر ۱۵ سال اتفاق می‌افتد. در این شرایط که شکل هرم سنی مثلثی (هرم سنی ایران ۱۳۶۵) است، فشار اقتصادی زیادی بر جمعیت سنین فعالیت برای حمایت از جمعیت کثیر وابسته‌ی زیر ۱۵ سال وارد می‌شود. در فاز دوم گذار جمعیتی، باروری کاهش یافته و نسل دوره‌ی بیش‌زایی وارد سنین فعالیت می‌شود، در نتیجه این سنین نسبت بزرگ‌تری از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد و شرایط مناسبی برای رشد اقتصادی فراهم می‌شود. در این وضعیت تورم جمعیتی وارد سنین فعالیت شده و شکل هرم سنی مانند بادکنک کشیده می‌شود. نمودار هرم سنی ایران سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ این وضعیت را به وضوح نشان می‌دهد.



شکل ۲- تصویر گرافیکی تغییرات ساختار سنی جمعیت ایران از ۱۳۶۵ تا ۱۴۳۰

منبع: صادقی و فرجادی ۱۳۸۶.

در فاز سوم گذار جمعیتی، به علت کاهش سریع باروری و مرگومیر، موج جمعیتی به سمت سنین سالمندی حرکت کرده و در نتیجه سهم جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر افزایش چشمگیری می‌یابد. در این حالت که تورم جمعیتی از دامنه‌ی سنین فعالیت خارج شده و وارد سنین سالمندی می‌شود، هرم سنی استوانه‌ای شکل می‌گردد. در این شرایط جمعیت در سنین فعالیت باید نسبت چشمگیری از جمعیت سالمند را حمایت کند.

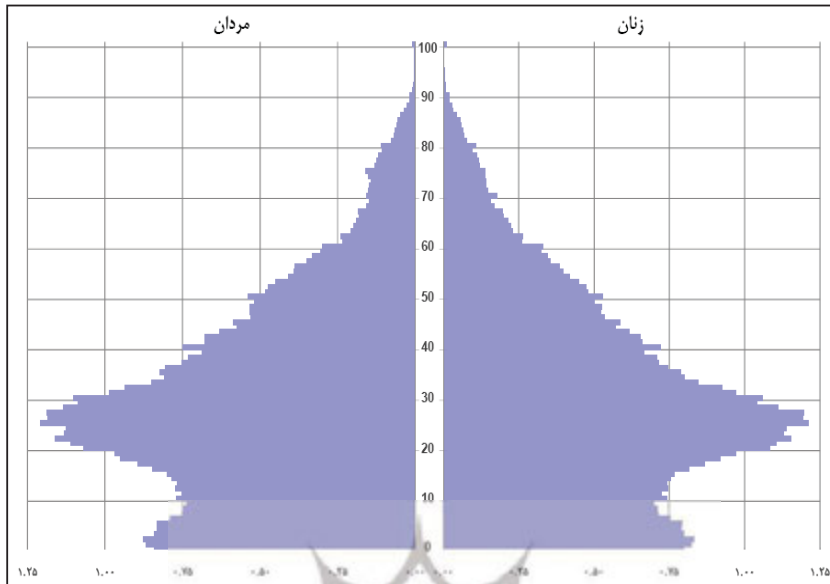
بنابراین به تبعیت از گذار جمعیتی، گذار ساختار سنی رخ می‌دهد. گذار ساختار سنی شامل چهار مرحله‌ی متمایز است که با افزایش چشمگیر جمعیت در یکی از گروه‌های سنی خاص مشخص می‌شود؛ ابتدا فاز

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

کودکی،^۱ سپس فاز جوانی،^۲ بعد از آن فاز بلوغ جمعیت^۳ و در نهایت فاز سالمندی^۴ است (Malmberg & Sommestad 2000: 3). اولین فاز - یعنی فاز کودکی - زمانی رخ می‌دهد که کاهش میزان‌های مرگ در طول مرحله‌ی اول گذار جمعیتی، افزایش در تعداد کودکان را ایجاد می‌کند. در این شرایط هرم سنی مقعر شکل^۵ - که خاص کشورهای با میزان‌های بالای رشد جمعیتی است می‌شود. بعد از مدتی میزان‌های باروری شروع به کاهش می‌کند و در نتیجه تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت آغاز می‌شود. در این شرایط تورم و برآمدگی در ساختمان سنی جمعیت توسط کوهورت‌هایی که قبل از مرحله‌ی کاهش باروری متولد شده بودند، ایجاد می‌شود. در این شرایط به تدریج پایه‌های هرم سنی باریک‌تر می‌شود و هرم سنی به‌طور فزاینده‌ای محدب‌تری شکل^۶ می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Child Phase
2. Young Adult Phase
3. Phase of Population Maturity
4. Old Age Phase
5. Concave Pyramid Shape
6. Convex Shape



شکل ۳- هرم سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰

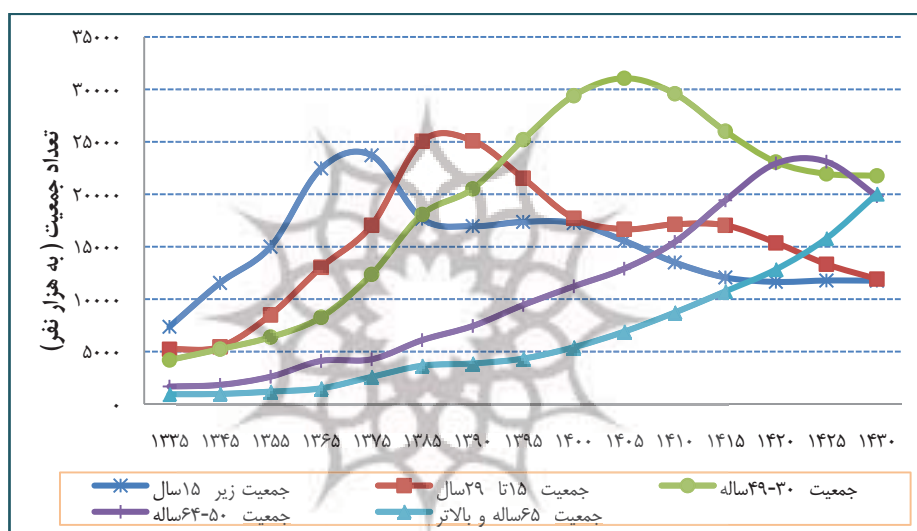
منبع: پردازش بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰.

مرحله‌ی دوم گذار ساختار سنی، فاز جوانی است که طی آن تورم به سنین جوانی می‌رسد، سپس تورم به سنین میان‌سالی منتقل شده و آن فاز سوم یعنی فاز بلوغ را مشخص خواهد کرد. بعد از آن، یعنی بیش از ۶۰ سال از آغاز کاهش باروری، تورم وارد سنین سالمندی شده و فاز سالمندی جمعیت را شکل خواهد داد.

همان طور که نمودار شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد ایران فاز اول گذار ساختار سنی، که در آن سهم عمده‌ی جمعیت زیر ۱۵ سال قرار دارد، را پشت سر گذاشته است و از سال ۱۳۷۵ وارد فاز دوم یعنی فاز جوانی جمعیت شد، این مرحله حدود ۱۵ سال به طول انجامید تا اینکه در سال ۱۳۹۰ وارد مرحله‌ی

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

میان‌سال‌ی شده است. در این مرحله که تا سال ۱۴۱۵ طول خواهد کشید تعداد جمعیت ۳۰-۴۹ ساله افزایش چشمگیری خواهد یافت. در ادامه این مرحله تا سال ۱۴۳۰ تعداد جمعیت سنین ۵۰ تا ۶۴ ساله افزایش خواهد داشت. از سال ۱۴۳۰ به بعد فاز سالخوردگی جمعیت در ایران آغاز می‌شود و در آن تعداد و سهم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر افزایش خواهد یافت.



نمودار ۳- فازهای مختلف گذار ساختار سنی جمعیت ایران، ۱۳۳۵-۱۴۳۰

منبع: پردازش بر اساس نتایج سرشماری‌های جمعیتی ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و برآوردهای جمعیتی سازمان
محل ۲۰۱۱.

بدیهی است تمرکز جمعیت در هر کدام از گروه‌های سنی نیازها، پیامدها و بالتبع برنامه‌ریزی‌های خاص خود را دارد. در ساختار سنی جوان نیازها و هزینه‌های بهداشتی و آموزشی اهمیت ویژه‌ای در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی پیدا می‌کنند. این در حالی است که در ساختارهای سنی

در حال انتقال مسائل مرتبط با اشتغال، ازدواج و تشکیل خانواده، مسکن و در مجموع نیازهای مرتبط با دوره‌های جوانی و میان‌سالی اهمیت ویژه می‌یابند و بالاخره در ساختار سنی سالخورده نیازهایی از قبیل تأمین اجتماعی، مسائل بهداشتی و معلولیت‌ها، مسائل رفاهی و روانی اجتماعی و به طور کلی مسائل مرتبط با بازنشستگان و سالمندان اولویت پیدا می‌کنند (میرزایی و همکاران ۱۳۸۲: ۶). از این‌رو، در هر یک از مراحل گذار ساختار سنی، با توجه به اینکه کدام یک از گروه‌های سنی در پیک جمعیتی باشند، نوع و کم و کیف نیازهای اجتماعی و جمعیتی تغییر می‌کند. در واقع، در فازهای مختلف گذار ساختار سنی یکی از گروه‌های عمده‌ی سنی اهمیت و وزنه‌ی بیشتری - نه تنها به لحاظ جمعیتی بلکه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌گذاری- دارد.

۵- زمان‌بندی و طول مدت پنجره‌ی جمعیتی در ایران

پنجره‌ی جمعیتی (DW)^۱، دوره‌ی زمانی به نسبت کوتاه از تحولات جمعیتی یک کشور است که در آن نسبت جمعیت سنین فعالیت به حداکثر می‌رسد و نوعی ساختار جمعیتی مطلوب برای شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی مهیا می‌شود. در حال حاضر، با توجه به ماهیت گذار جمعیتی و تغییرات ساختار سنی مرتبط با آن، سهم جمعیت سنین فعالیت در ایران افزایش یافته و این فرایند موجب گشوده شدن پنجره‌ی فرصت^۲ و سود

1. Demographic Window

2. Opportunity Window

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

جمعیتی فراروی اقتصاد کشور شده است.

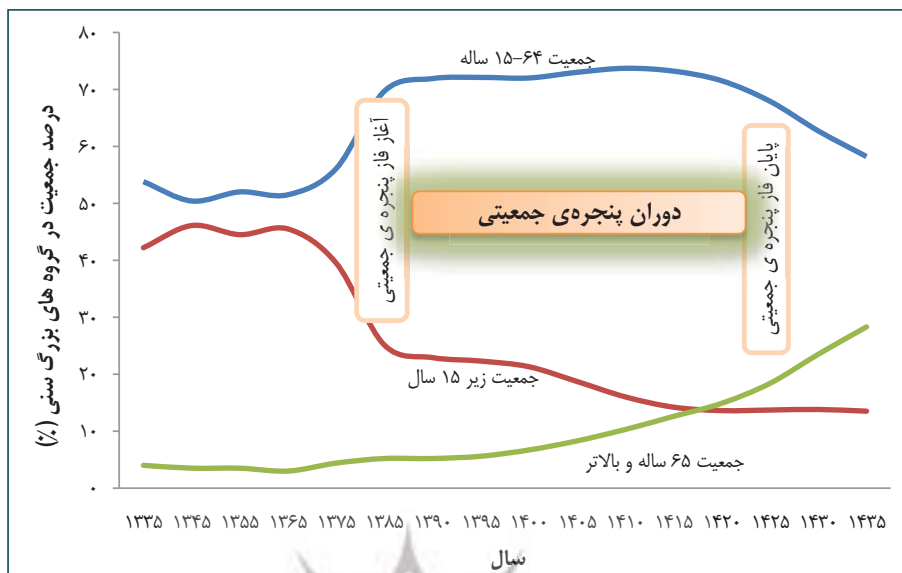
معیارها و مرزهای تکنیکی مختلفی برای تعریف پنجره‌ی جمعیتی و محدوده‌ی آن ارائه شده است. بخش جمعیت سازمان ملل پنجره‌ی فرصت را دوره‌ای تعریف می‌کند که در آن نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کمتر از ۳۰ درصد کل جمعیت برسد و نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر هنوز کم‌تر از ۱۵ درصد باشد (United Nations 2004). همچنین، پنجره‌ی جمعیتی دوره‌ای است که در آن کمتر از $\frac{1}{3}$ جمعیت خارج از سنین فعالیت (زیر ۱۵ سال و ۶۵ سال و بالاتر) و بیشتر از $\frac{2}{3}$ جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ ساله) باشند (سرایبی ۱۳۹۰: ۱۲۸). روبین و همکاران سبت وابستگی سنی یا بار تکفل کمتر از ۰/۵ را به عنوان معیار و شاخص پنجره‌ی جمعیتی در نظر گرفته‌اند (Robine & et at 2003). جک والان معیار رشد جمعیت را مطرح کرده و معتقد است در شرایط پنجره‌ی جمعیتی، جمعیت در سنین فعالیت به طور محسوسی سریع‌تر از کل جمعیت رشد پیدا می‌کند (Vallin 2004).

بر اساس این شاخص‌ها، ایران از سال ۱۳۸۵ وارد فاز پنجره‌ی جمعیتی شده است. در آستانه‌ی سرشماری ۱۳۸۵ نسبت وابستگی سنی به کمتر از ۰/۵ کاهش یافته است. همچنین در دوره‌ی ده ساله‌ی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ در حالی که رشد سالیانه‌ی جمعیت کل ایران ۱/۶۱ درصد بوده، این رشد برای زیرگروه جمعیتی ۶۴-۱۵ سال، ۳/۸۴ درصد بوده است و تعداد جمعیت در سنین فعالیت از ۳۳/۷ میلیون به ۴۹/۱ میلیون افزایش یافته است. به

علاوه، سهم جمعیت زیر ۱۵ سال از حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته و در مقابل سهم جمعیت سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال) از ۵۶ به ۷۰ درصد افزایش چشمگیری داشته و سهم گروه سنی ۶۵ ساله و بالاتر نیز ۵/۲ درصد بوده است. این تغییرات برای تمام استان‌های کشور رخ داده است. البته در این میان، استان‌های تهران و سیستان و بلوچستان، به ترتیب، بیشترین و کمترین نسبت جمعیت در سنین فعالیت را داشته‌اند.

همچنین بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰، حدود ۷۱ درصد جمعیت ایران در سنین فعالیت یعنی ۱۵ تا ۶۴ سال، ۲۳/۴ درصد در سنین زیر ۱۵ سال و ۵/۷ درصد جمعیت در سنین ۶۵ سال و بیشتر قرار داشته‌اند. در این سال، استان گیلان با ۸/۱ درصد جمعیت در گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر، مسن‌ترین و استان سیستان و بلوچستان با ۳۷/۶ درصد در گروه سنی ۱۴-۰ سال جوان‌ترین استان کشور بوده است.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۴- طول مدت، آغاز و پایان فاز پنجره‌ی جمعیتی ایران

منبع: پردازش بر اساس نتایج سرشماری‌های جمعیتی ایران ۱۳۸۵-۱۳۳۵؛ برآوردهای جمعیتی سازمان ملل ۲۰۱۱.

باتوجه به افزایش نسبت جمعیت سنین فعالیت و کاهش نسبت‌های وابستگی سنی، ایران در سال ۱۳۸۵ وارد فاز پنجره‌ی جمعیتی شده است. همان طور که در شکل شماره ۴ مشخص است فاز پنجره‌ی جمعیتی وضعیتی موقت در ساختار جمعیتی کشور است. بر این اساس، پنجره‌ی جمعیتی ایران که در آستانه‌ی سرشماری ۱۳۸۵ باز شده بود، حدود چهار دهه باز می‌ماند و در حدود سال ۱۴۲۵ بسته می‌شود. از حدود سال ۱۴۲۵ نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر شاید به بالاتر از ۱۵ درصد برسد و از آن پس هم با شتاب بالا می‌رود، در نتیجه نسبت وابستگی سنی دوباره شروع به افزایش می‌کند.

به جهت ارتباط مکانیکی بین سطوح باروری و ساختارهای سنی، زمان‌بندی و طول مدت دوره‌ی پنجره‌ی جمعیتی به طور نزدیکی با کاهش باروری مرتبط است. از این رو با توجه به آهنگ کاهش باروری طول مدت پنجره‌ی جمعیتی در کشورها و مناطق مختلف دنیا متفاوت بوده است؛ برای مثال طول مدت دوره‌ی پنجره‌ی جمعیتی در اروپا ۵۰ سال از ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ بوده و در چین ۲۵ سال از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ می‌باشد. بنابراین، اندازه و زمان‌بندی پنجره‌ی جمعیتی بیشتر به روندهای گذشته‌ی باروری و مرگ‌ومیر وابسته است. علاوه بر اینها نایبستی نقش مهاجرت را در این زمینه فراموش کرد، برای مثال مهاجرت موجب تفاوت‌های شهر و روستا در اندازه و طول مدت پنجره‌ی جمعیتی شده است. در سال ۱۳۸۵ سهم جمعیت در سنین فعالیت در مناطق شهری (۷۱/۵۲ درصد) بیشتر از مناطق روستایی (۶۵/۸۵ درصد) بوده است. از این رو، مهاجرت منجر به تفاوت شهر و روستا در نسبت‌های وابستگی و در نتیجه پنجره‌ی جمعیتی می‌شود، زیرا مهاجران بیشتر در سنین فعالیت متمرکز هستند.

بدین ترتیب، وضعیت پنجره‌ی جمعیتی در تاریخ جمعیتی هر ملت معمولاً فقط یکبار اتفاق می‌افتد، عمر کوتاهی دارد. معمولاً چند دهه (در حدود چهار دهه) دوام می‌آورد. و اگر به درستی هدایت شود می‌تواند کمک شایان توجهی به توسعه‌ی کشور کند. در غیر این صورت یعنی در صورت نبود هدایت و بهره‌برداری درست و به موقع از آن به جای کمک به

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، به مانع بزرگی در مسیر توسعه تبدیل می‌شود و حتی می‌تواند به انحطاط یک ملت بیانجامد (سرایی ۱۳۹۰: ۱۲۷). البته برخی از محققان با مطرح کردن ایده‌ی سود/ موهبت جمعیتی دوم^۱ معتقد به تداوم شرایط خوب اقتصادی در دوران سالخوردگی جمعیت نیز هستند. آنها بر این باورند که افراد می‌دانند که پیر می‌شوند در نتیجه انگیزه‌ی قوی برای انباشت سرمایه برای دوران سالمندی خود پیدا می‌کنند. از این رو در شرایط سالخوردگی جمعیت - که سهم جمعیت سالمندان افزایش می‌یابد - متوسط مقدار سرانه‌ی ثروت و دارایی نیز افزایش می‌یابد (Lee & Mason 2006).

۶- نتایج و پیامدهای اقتصادی پنجره‌ی جمعیتی

گذار ساختار سنی و پنجره‌ی جمعیتی بستری برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور محسوب می‌شود. تأثیرات اقتصادی پنجره‌ی فرصت ریشه در این واقعیت دارد که در طول دوره‌ای که پنجره‌ی فرصت گشوده می‌شود، هزینه‌های عمومی - که در برنامه‌های اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت صورت گرفته بود - به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و زیرساخت‌ها هدایت می‌شوند. در سطح خرد نیز خانواده‌ها می‌توانند هزینه‌های جاری را به سمت پس‌انداز و ارتقای استانداردهای زندگی جهت دهند (Pool 2007:28).

1. Second Demographic Dividend

موتورهای پنجره جمعیتی برای رشد و توسعه اقتصادی، اثرات ترکیبی و رفتاری^۱ آن می‌باشند. در این باره بلوم و ویلیامسون معتقدند که پنجره و موهبت جمعیتی به دو دلیل موجب ایجاد فرصت‌هایی برای رشد تولید سرانه و رشد اقتصادی می‌شود؛ اول اینکه نوعی تأثیر خالص ساختار سنی در GDP کل وجود دارد؛ افزایش جمعیت در سنین فعالیت منجر به افزایش نسبت تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان می‌شود و این شرایط برای رشد تولید سرانه مطلوب است. این اثر ترکیبی با توجه به بازخوردهای کاهش باروری در رهایی زنان از وظایف بچه‌داری و فراهم شدن زمینه‌های حضور آنها در بازار کار قوت بیشتری پیدا می‌کند. دلیل دوم به اثرات رفتاری ساختار سنی در حال تغییر بر می‌گردد. اثرات رفتاری اشکال مختلفی دارند، زیرا از یک سو بدنه‌ی در حال رشدی از نیروی کار جوان در ساختار نیروی کار وجود دارد که می‌تواند بهره‌وری و تولید را افزایش دهد و از سوی دیگر، با توجه به الگوی چرخه‌ی زندگی، تغییرات ساختار سنی با ایجاد تغییراتی در الگوهای تولید و مصرف منجر به افزایش تولید و پس‌انداز می‌شود (Bloom & Williamson 1998:419-455).

از این‌رو گذار ساختار سنی جمعیت و به دنبال آن دوره‌ی پنجره‌ی جمعیتی اثرات مهم و تعیین‌کننده در رشد اقتصادی دارد. مکانیزم این اثرگذاری‌ها از طریق کانال‌های مختلف صورت می‌گیرد که در زیر بدان‌ها

1. Composition and Behavioral Effects

پرداخته می‌شود:

۱-۶- افزایش عرضه‌ی نیروی کار^۱

پنجره‌ی جمعیتی از طریق دو مکانیزم یعنی اثر مکانیکی افزایش بی‌سابقه‌ی نسبت جمعیت در سنین فعالیت و همچنین فراهم کردن زمینه‌های حضور و مشارکت زنان در نیروی کار موجب افزایش عرضه‌ی نیروی کار می‌شود؛ اول، اثر حسابداری رشد است که بر مبنای آن و با توجه به الگوی سنی مشارکت و فعالیت اقتصادی که در آن نرخ‌های مشارکت نیروی کار در طول سنین ۱۵ تا ۶۴ سال افزایش می‌یابد، افزایش جمعیت در سنین فعالیت عرضه‌ی نیروی کار را افزایش می‌دهد. در طول فاز پنجره‌ی جمعیتی ایران، جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال) افزایش یافته و به حول و حوش ۷۰ درصد می‌رسد. به عبارتی، بیش از $\frac{2}{3}$ جمعیت در سنین فعالیت قرار می‌گیرند. قبل از این دوران، نسبت جمعیت در سنین فعالیت حدود ۵۰ درصد بوده و بعد از این دوران نیز تقریباً به همین حدود کاهش می‌یابد. افزایش جمعیت در سنین فعالیت در بستر فاز پنجره‌ی جمعیتی همان‌طور که معادله‌ی زیر نشان می‌دهد، موجب افزایش درآمد سرانه می‌شود، حتی اگر تولید و بازده نیروی کار بدون تغییر باقی بماند. این تأثیرگذاری بیشتر به خاطر رابطه‌ی

1. Labour Supply

جبری بین تولید سرانه^۱ (\bar{y}) و تولید به ازای هر نیروی کار^۲ (y) می‌باشد:

$$\bar{y} = \frac{Y}{N} = \frac{Y}{L} \times \frac{L}{N} = y \frac{L}{N}$$

در این معادله، N جمعیت کل و L تعداد کل نیروی کار است. با تفکیک کردن این عبارت می‌توان میزان‌های رشد را بدین صورت $g_{\bar{y}} = g_y + (g_l - g_n)$ تبدیل کرد. در این فرمول g_l میزان رشد جمعیت نیروی کار و g_n میزان رشد کل جمعیت می‌باشد. در طول فاز پنجره‌ی جمعیتی، رشد جمعیت نیروی کار بیشتر از میزان رشد کل جمعیت می‌شود. مطالعات تجربی بیانگر اثر منفی افزایش سهم جمعیت زیر ۱۵ سال و جمعیت ۶۵ سال و بالاتر از کل جمعیت بر رشد اقتصادی و GDP سرانه و اثر مثبت افزایش سهم جمعیت ۱۵-۶۴ ساله بر آن می‌باشد (Lindh 1999; Anderson 2001). در ایران، عرب مازار و کشوری شاد در بررسی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت در رشد اقتصادی نتیجه گرفتند که یک درصد رشد نسبت جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال به کل جمعیت در بلند مدت باعث ۱/۲۷ درصد رشد GDP سرانه و یک درصد رشد نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال باعث ۱/۸۹ درصد رشد GDP سرانه خواهد شد. از این رو رشد و افزایش جمعیت در سنین کار و فعالیت، تأثیر مثبت در رشد سرانه و رشد اقتصادی دارد (عرب مازار و کشوری شاد ۱۳۸۴؛ ۵۱-۲۷).

-
1. Output Per Capita
 2. Output Per Worker

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

مکانیزم دوم، افزایش میزان مشارکت زنان در این دوران است. کاهش باروری و تغییرات ساختار سنی به طور مستقیم منجر به افزایش بیشتر عرضه‌ی نیروی کار زنان می‌شود (Bailey 2006). در طول دوری پنجره‌ی جمعیتی، طول دوره‌ی تولید مثل^۱ کاهش یافته و جمع می‌شود. این وضعیت می‌تواند یک روزنه‌ی فرصت برای ورود زنان به بازار کار باشد. در ایران هنوز میزان مشارکت اقتصادی زنان پایین و کمتر از ۱۵ درصد است، اما با توجه به روندهای کاهش باروری در سال‌های اخیر و محدود شدن دوران فرزندزایی به ۷-۸ سال و گسترش ورود زنان به تحصیلات عالی همراه با تغییرات ارزشی - نگرشی، انتظار می‌رود که در صورت فراهم شدن بستر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسب، در دهه‌های آینده میزان مشارکت اقتصادی زنان افزایش یابد. بر اساس برآورد فرجادی و علیزاده، میزان مشارکت اقتصادی زنان تا سال ۱۴۰۰ به ۲۴ درصد می‌رسد (فرجادی و علیزاده ۱۳۸۷).

افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، سود و امتیاز جمعیتی را تقویت می‌کند (Birdsall & Sinding 2001). همچنین مشارکت زنان در نیروی کار، موقعیت اجتماعی و استقلال مالی و شخصی زنان را بهبود می‌بخشد و این وضعیت می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش توان تولیدی آنها و کل جمعیت باشد. بدین ترتیب، بخشی از سود و امتیاز پنجره‌ی جمعیتی برای توسعه

1. Reproductive Span

اقتصادی می‌تواند ناشی از رهایی زنان از قیدوبند بچه‌داری و خانه‌داری و در نتیجه افزایش مشارکت آنان در نیروی کار و فعالیت‌های اقتصادی باشد.

۶-۲- کاهش نسبت‌های وابستگی سنی (ADR)^۱

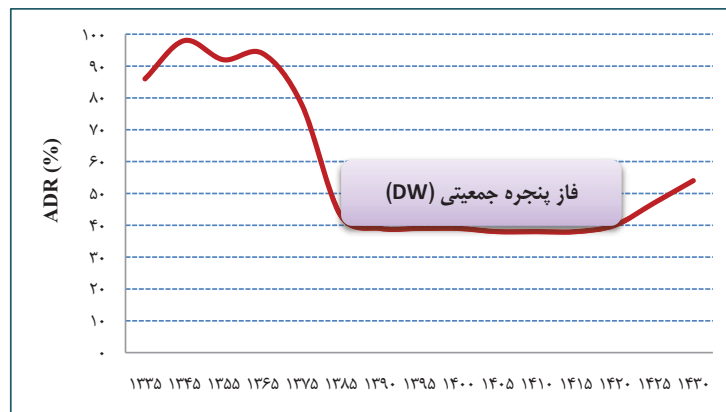
یکی از پیامدهای بارز فاز پنجره‌ی جمعیتی، تغییر در نسبت‌های وابستگی سنی یا بار تکفل^۲ است. در بستر این فرایند با افزایش جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ ساله) شاخص نسبت وابستگی سنی کاهش می‌یابد.

نسبت وابستگی سنی (ADR) یا بار تکفل به عنوان نسبت جمعیت جوان و سالمند وابسته به جمعیت در سنین کار و فعالیت تعریف می‌شود (Bongaarts 1998: 3). این شاخص در طول زمان و در میان جمعیت‌ها در نوسان است. دو عامل منجر به تغییرات و نوسانات عمده‌ی این شاخص می‌شوند؛ نخست، ورود نسل بیش‌زایی به سنین فعالیت که با ورود آنها نسبت وابستگی سنی کاهش می‌یابد. دوم، کاهش در باروری که منجر به کاهش تعداد فرزندان وابسته می‌شود. البته نایستی تأثیر مهاجرت را نادیده گرفت.

1. Age Dependency Ratios

2. Dependency Burden

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران



نمودار ۴- تغییرات نسبت وابستگی سنی (بار تکفل) در ایران، ۱۳۳۵-۱۴۳۰

منبع: پردازش بر اساس نتایج سرشماری‌های جمعیتی ۱۳۳۵-۱۳۸۵؛ و برآوردهای جمعیتی سازمان ملل ۲۰۱۱.

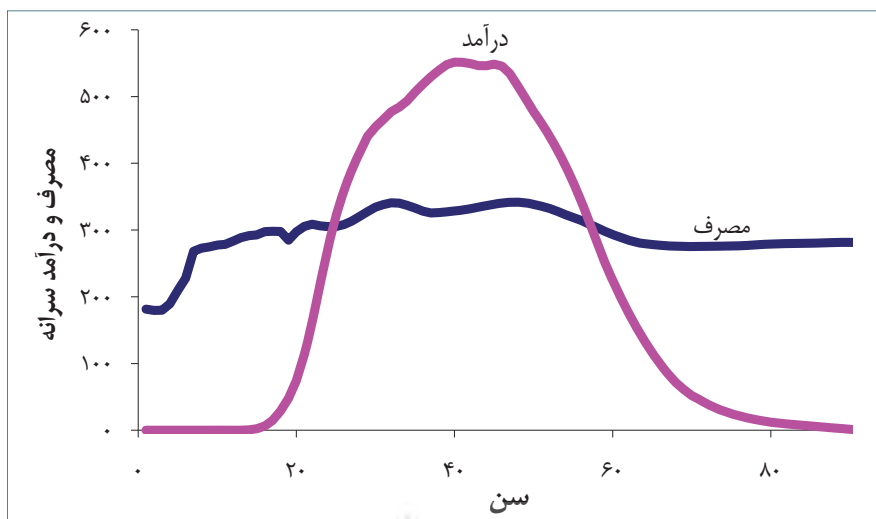
بررسی روند تغییرات نسبت‌های وابستگی سنی در ایران این وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد. این نسبت برای ایران در دوره‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ نزدیک به ۱۰۰ درصد بوده است، یعنی هر فرد بالقوه فعال در سال ۱۳۴۵ علاوه بر خود، بار تکفل یک نفر دیگر (از جمعیت غیرفعال) را بر عهده داشته است، اما از سال ۱۳۷۵ روند شاخص نسبت وابستگی سنی شروع به کاهش کرده و در طول فاز پنجره‌ی جمعیتی یعنی در دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۴۲۵ به حداقل رسیده است (۴۰ درصد) و در نهایت با توجه به افزایش جمعیت سالمند نسبت وابستگی سنی از سال ۱۴۲۵ به بعد دوباره افزایش خواهد یافت.

بدین ترتیب، در طول دوره‌ی زمانی بین کاهش در نسبت وابستگی

خردسالان و افزایش در نسبت وابستگی سالمندان، پنجره‌ی جمعیتی فرصت باز شده و با افزایش در نسبت جمعیت سنین فعالیت به جمعیت وابسته، شرایط مناسبی برای رشد سریع اقتصادی فراهم می‌شود؛ زیرا موجب بار جمعیتی کمتر بر دوش خانواده‌ها و نظام اجتماعی و رفاهی کشور و همچنین رشد اقتصادی سریع‌تر می‌شود.

۳-۶- چرخه زندگی اقتصادی: نوسانات سنی تولید و مصرف

رفتار اقتصادی افراد به مرحله و جایگاه آنها در چرخه‌ی زندگی بسیار وابسته است. در شرایطی که نسبت زیادی از جمعیت را افراد وابسته (بچه‌سال و سالمند) تشکیل می‌دهند، معمولاً محدودیت‌هایی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی فراهم می‌شود؛ زیرا بایستی بسیاری از منابع به رفع نیازهای آنها اختصاص یابد. در مقابل، داشتن یک نسبت بزرگتر از جمعیت در سنین کار می‌تواند محرک رشد اقتصادی باشد، زیرا درآمد و انباشت سرمایه در این شرایط افزایش می‌یابد. بر این اساس تغییرات در ساختار سنی تأثیر عمده‌ای در رشد و توسعه‌ی اقتصادی دارد.



نمودار ۵- چرخه‌ی زندگی اقتصادی آسیایی

منبع: بر اساس ماسون، لی و رونالد لی ۲۰۰۷

مودیگلیانی با ارائه‌ی فرضیه‌ی چرخه‌ی زندگی^۱ به تبیین نوسانات سنی در تولید و مصرف پرداخته و به‌خوبی اهمیت بافت و ساختار سنی جمعیت را بر روندهای مصرف و تولید (درآمد) نشان می‌دهد. وی زندگی افراد را به سه دوره تقسیم می‌کند؛ دوره‌ی خردسالی و نوجوانی (زیر ۱۵ سال) که طی آن مصرف از درآمد بیشتر است. دوره‌ی میان‌سالی (۱۵ تا ۶۴ سال) که اواسط سال‌های زندگی فرد را می‌پوشاند و در حقیقت سال‌های مولد فرد در طول زندگی محسوب می‌گردد. در این دوره، میزان مصرف کمتر از میزان تولید (درآمد) فرد است، که بخشی از آن بابت مصرف در اوایل زندگی بازپرداخت و بخش دیگر نیز پس انداز می‌شود. دوره‌ی سوم به دوره‌ی کهنسالی (بالای

1. Life Cycle Hypothesis (LCH)

۶۵ سال) مربوط است، در این دوران مصرف فرد بر پس انداز فزونی دارد (مرادی ۱۳۸۴؛ یآوری و احمدزاده ۱۳۸۹: ۶۲-۳۳).

مطالعه‌ی کیهانی حکمت (۱۳۸۲) نشان داد که بار تکفل سنین خردسالی (نسبت جمعیت ۰-۱۴ ساله به ۱۵-۶۴ ساله) و بار تکفل سنین پیری (نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر به ۱۵-۶۴ ساله) با مخارج مصرفی دولت ارتباط مثبت دارد. نوفرستی و مدنی تنکابنی نیز در مطالعه‌ی خود به این نتیجه رسیدند که بیشترین پس انداز توسط افرادی که در محدوده‌ی سنی ۳۰ تا ۴۵ هستند صورت می‌گیرد. این مطالعه نشان داد ضرایب گروه‌های سنی میانی جمعیت که تأمین‌کننده‌ی پس انداز جامعه هستند منفی است و این نشان دهنده آن است که هر چه میزان گروه‌های سنی جمعیت مذکور افزایش یابد از مصرف کل جامعه کاسته و بر میزان پس انداز کل جامعه افزوده خواهد شد. بدین ترتیب، الگوهای تولید و مصرف بر حسب سن در نوسان است و در نتیجه، ساختار سنی جمعیت بر فرایندهای توسعه از طریق عرضه و تقاضا برای کار و کالاها و خدمات تأثیر می‌گذارد.

۴-۶- افزایش پس اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها

تأثیرات افزایش جمعیت در سنین فعالیت در دوره‌ی پنجره‌ی جمعیتی در پس اندازها^۱ می‌تواند به اثرات حسابداری و رفتاری تجزیه شود؛ تمایل

1. Savings

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

به پس‌انداز کردن بخش زیادی از درآمد در میان جمعیت در سنین فعالیت بیشتر از کودکان و سالمندان است. این موضوع هم در مدل‌های چرخه‌ی زندگی تولید-مصرف و هم مطالعات تجربی رفتار پس‌اندازی افراد در سنین مختلف نشان داده شده است.

پاسخ‌های رفتاری منجر به افزایش پس‌اندازها به چند دلیل می‌تواند باشد؛ نخست، همان‌طور که بعد خانوار در اثر کاهش باروری کاهش می‌یابد، خانوارها بنا بر فرضیه‌ی کول و هاور (۱۹۸۵) سهم بیشتری از درآمدشان را می‌توانند پس‌انداز کنند. البته این ممکن است با افزایش هزینه‌های هر کودک تقابل پیدا کند (Becker & Lewis 1973). دوم، با توجه به اینکه کوهورت‌های اخیر وارده به سنین فعالیت، امیدهای زندگی طولانی‌تری را تجربه می‌کنند، آنها نیاز به پس‌انداز کردن بیشتری برای دوره‌ی طولانی بازنشستگی دارند (Metzler 1992). سوم، اگر رشد اقتصادی بالا باشد، پس‌اندازهای افزایش یافته‌ی خانوارهای جوان‌تر یک نیروی محرکه‌ی قوی برای افزایش پس‌اندازهای ملی خواهد بود (Fry & Mason 1982).

از این‌رو افزایش پس‌انداز تابعی از تعامل انتقال‌های ساختار سنی با چرخه‌ی زندگی اقتصادی است و افزایش سهم جمعیت در سنین فعالیت پس‌اندازها را افزایش می‌دهد. لی و همکاران محاسبه کردند که حدود نیمی از ۲۰ درصد افزایش در پس‌اندازها در آسیای شرقی ناشی از پویایی ساختار سنی جمعیت بوده است (Lee & etal 2006). در ایران، نوفرستی و احمدی

با استفاده از داده‌های سری زمانی سالانه و برای دوره‌ی زمانی ۱۳۸۳-۱۳۴۵ در بررسی عوامل مؤثر در پس‌انداز با تأکید بر ساختار سنی جمعیت نشان دادند که تأثیر گروه‌های سنی بر پس‌انداز ابتدا منفی است، سپس مثبت شده و به ماکزیمم خود می‌رسد و از آن پس کاهش یافته و در نهایت درباره منفی می‌شود. به بیان دیگر، افراد تا سن ۲۴ سالگی و نیز بعد از ۵۵ سالگی دارای پس‌انداز منفی، و بین ۲۵ تا ۵۰ سالگی پس‌انداز مثبت دارند. گروه میان‌سال ۳۵-۴۴ سال بیشترین پس‌انداز جامعه را دارند. از این‌رو افزایش نسبت جمعیت این گروه‌های سنی پس‌انداز جامعه را افزایش خواهد داد (نوفرستی و احمدی ۱۳۸۷: ۵۶-۴۳).

بدین ترتیب، با کاهش باروری و انتقال ساختار سنی، روزنه‌ی فرصت (هر چند برای یک دوره‌ی محدود زمانی) ایجاد می‌شود که در طول آن امکان پس‌اندازهای شخصی و سرمایه‌گذاری‌های ملی افزایش می‌یابد. در واقع، پس‌اندازهای شخصی که در دوران پنجره‌ی جمعیتی افزایش محسوسی پیدا می‌کنند، منبعی برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و صنعتی محسوب می‌شوند که می‌تواند به عنوان سوخت رشد اقتصادی استفاده شود. از این‌رو پنجره‌ی جمعیتی در تعامل با چرخه‌ی زندگی اقتصادی، رشد پس‌اندازها و توانایی کشور را برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌دهد.

۵-۶- بهبود و توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی

تغییرات ساختار سنی جمعیت و فاز پنجره‌ی جمعیتی سرمایه‌گذاری در

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

سرمایه‌ی انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منافع ناشی از انتقال جمعیتی که با افزایش جمعیت در سنین کار مشخص شده است منجر به رشد اقتصادی در کوتاه مدت می‌شود. با این حال، کاهش میزان‌های باروری در بلند مدت، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌ی انسانی را افزایش می‌دهد (Salehi-Isfahani & Egel 2007: 13). پنجره‌ی جمعیتی اثرات مثبتی را در سرمایه‌ی انسانی به جای می‌گذارد؛ نسل انفجار موالید، باروری پایین‌تر و در نتیجه خانوارهای کوچک‌تری را دارند و این اجازه می‌دهد تا خانوارها مشتاقانه برای هر بچه سرمایه‌گذاری کنند. این بازتاب حرکت از تقاضا برای کمیت فرزندان به سمت کیفیت فرزندان است.

نسبت‌های وابستگی در حال کاهش و سرمایه‌گذاری قوی در سرمایه‌ی انسانی با هم مرتبط هستند؛ نسبت‌های وابستگی کاهش یافته بهبود سرمایه‌ی انسانی را تشدید می‌کند (Jones 2005: 42). سرمایه‌ی انسانی یا داشتن نیروی کار سالم و تحصیل کرده، همراه با سرمایه‌ی فیزیکی به عنوان منبع اصلی رشد اقتصادی پایدار محسوب می‌شوند. از دیدگاه سرمایه‌ی انسانی نیز افزایش و بهبود در سرمایه‌ی انسانی توسعه‌ی اقتصادی سریع را تسهیل می‌کند. از این‌رو پنجره‌ی جمعیتی یک فرصت منحصر به فرد را برای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در بهداشت، آموزش، بهره‌وری سرمایه‌ی انسانی، فعالیت‌های زیربنایی و توسعه‌ی پایدار فراهم می‌کند.

۶-۶- کاهش فقر

یکی از برنامه‌های اصلی و محوری کنفرانس جمعیت و توسعه‌ی قاهره و اهداف توسعه‌ی هزاره کاهش فقر بوده است. در این زمینه پنجره‌ی جمعیتی می‌تواند شرایط مناسبی را برای کاهش فقر ایجاد کند؛ برای مثال، مطالعه‌ی ماسون و لی در برآورد تأثیرات پنجره‌ی جمعیتی در کاهش فقر برای مناطق مختلف جهان نشان می‌دهد که پنجره و سود جمعیتی منجر به کاهش میزان‌های فقر در جهان در حال توسعه ۱۴ درصد در دوره‌ی بین ۱۹۶۰ و ۲۰۰۰ شده است و برآورد شده که میزان‌های فقر به علت سود جمعیتی حدود ۱۴ درصد دیگر در دوره ۲۰۰۰ و ۲۰۱۵ کاهش یابد.

بدین ترتیب، پنجره‌ی جمعیتی یک فرصت منحصر به فرد طلایی است که فرصت‌ها و پتانسیل‌های زیادی را فراروی رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور فراهم می‌کند.

۷- نتیجه‌گیری و الزامات سیاستی

ساختارهای سنی در حال تغییر جمعیت منجر به تغییرات در نیازها و ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی جامعه می‌شود و در نتیجه فرصت‌ها و چالش‌های بسیاری را برای سیاست‌گذاران به همراه دارد. در بستر ساختارهای سنی در حال تغییر جمعیت، فاز پنجره‌ی جمعیتی ظهور می‌کند که فرصت‌هایی خوبی را برای توسعه فراهم می‌سازد. البته این پنجره‌ی جمعیتی خود به خود عمل نمی‌کند، بلکه بایستی با سیاست‌گذاری‌های

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

مناسب فعال و هدایت شود.

در دوره‌ای که پنجره‌ی جمعیتی باز است سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها بایستی به طور خاص بر جمعیت در سنین فعالیت به ویژه جوانان متمرکز باشد. پنجره‌ی جمعیتی ایران که در آستانه‌ی سرشماری ۱۳۸۵ باز شده، برای چهار دهه باز می‌ماند و حدود سال ۱۴۲۵ بسته می‌شود. از این رو بایستی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بیشتر مبدول به شرایط فعلی و چهار دهه‌ی بعدی باشند. پیداست که اگر بی تفاوتی از کنار این دوره‌ی منحصر به فرد در تاریخ جمعیتی کشور عبور کنیم، نه تنها از مواهب بالقوه‌ی آن محروم می‌شویم، بلکه در جریان آن و پس از خروج از آن با مشکلات و معضلاتی مواجه خواهیم شد که به مراتب بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از مشکلات و معضلات پیش از ورود به آن است.

گذارهای جمعیتی اغلب با کوهورت‌های بزرگی از جوانان که برای شغل و منابع رقابت می‌کنند، همراه است. آنها اغلب منافع اقتصادی نظیر رشد سریع‌تر نیروی کار و پتانسیل بیشتر انباشت سرمایه‌ی انسانی به دنبال دارند. برای بهره‌گیری از این منافع بایستی نهادهای جامعه انعطاف‌پذیر و قادر باشند تا با واقعیت‌های در حال تغییر جمعیتی خود را انطباق دهند. ارزیابی نهادهای ایران نظیر مدارس / دانشگاه‌ها، بازار کار رسمی و ازدواج بیانگر آن است که این نهادها انعطاف‌پذیری کافی را برای بهره‌گیری از این هدیه و

سود جمعیتی ندارند (Salehi-Isfahani & Egel 2007: 37).

همه‌ی دوره‌ها و مراحل گذار جمعیتی مستلزم سیاست‌گذاری است، ولی شاید سیاست‌گذاری در هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی دوره‌ای که پنجره‌ی جمعیتی باز است حساس، لازم و در صورت موفقیت مؤثر باشد. به احتمال، در تاریخ تحولات جمعیتی هر کشور فقط یک بار پنجره‌ی جمعیتی باز می‌شود، ابتدا و انتهای آن تقریباً مشخص و دوام آن کوتاه‌مدت است. با وجود این، اگر به درستی شناخته شود، سیاست‌های برخورد با آن به درستی اتخاذ شود و سیاست‌های اتخاذ شده به درستی اجرا شود، می‌تواند مانند بعضی از کشورهای شرق آسیا، در تبدیل یک اقتصاد در حال توسعه به اقتصادی توسعه‌یافته مشارکت بسیار مؤثری داشته باشد (سرایبی ۱۳۹۰: ۱۳۳). از این رو اگر چه ساختار سنی جمعیت قدرت پیش‌بینی و تبیین‌کننده‌ی بالایی در نسبت قابل توجه از رشد اقتصادی دارد، اما رابطه‌ی بین متغیرهای جمعیتی و اقتصادی قطعی نیست و نتایج اقتصادی تغییرات جمعیتی سیاست‌محور است، یعنی بستگی به سیاست‌گذاری‌ها دارد. تبدیل پنجره‌ی جمعیتی (به عنوان یک امکان بالقوه) به سود یا موهبت جمعیتی (به عنوان یک فرصت اقتصادی بالفعل) مستلزم آمادگی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای درست برنامه‌هاست. از این رو سیاست‌های دولت نقش مهمی در مدیریت و مهندسی اجتماعی پنجره‌ی جمعیتی دارد. دولت ضعیف و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی ضعیف نه تنها فرصت‌های جمعیتی را از دست می‌دهد، بلکه آنها را به چالش‌های جمعیتی تبدیل می‌کند.

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

- در این ارتباط و به منظور تحقق و بهره‌برداری از فرصت طلایی پنجره‌ی جمعیتی سیاست‌ها و برنامه‌هایی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:
- تنها نکته‌ی ثابت جمعیت این است که هیچ‌گاه ثابت نیست و همواره پویاست. از این‌رو سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی بایستی انعطاف‌پذیری بالایی برای انطباق با شرایط در حال تغییر جمعیتی داشته باشند.
 - در بستر تغییرات اخیر جمعیتی، سیاست‌ها و برنامه‌ها پیرامون رشد و تعداد جمعیت بایستی به سمت ساختارهای سنی در حال تغییر، فرصت‌ها و چالش‌های آن تغییر کنند.
 - سیاست‌گذاری در زمینه‌ی مدیریت پنجره‌ی جمعیتی، اصل مهم و اساسی حال حاضر مدیریت و سیاست جمعیتی کشور است.
 - تشکیل شورای ملی سیاست‌گذاری جمعیت می‌تواند گامی مفید در مسیر مدیریت جمعیتی کشور باشد.
 - نقش سیاست‌گذاری در عرصه‌ی اشتغال و بازار کار برای بهره‌برداری از فرصت پنجره‌ی جمعیتی بسیار مهم است؛ زیرا پنجره‌ی جمعیتی یک مبحث تئوریک و نظری است که فرض بر آن دارد که جمعیت در سنین فعالیت همان جمعیت نیروی کار واقعی است. از این‌رو عملی و بالفعل کردن آن مستلزم اشتغال کامل است.
 - در راستای ارتقای سلامت عمومی جامعه و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، بهداشت باروری و همچنین سرمایه‌گذاری در بهداشت برای

تضمین سلامتی و بهره‌وری جوانان و جمعیت در سنین فعالیت سیاست‌های بهداشتی اتخاذ و اجرا شود.

- سیاست‌ها و برنامه‌های علمی جامع برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های جمعیت جوان تحصیل کرده در کشور تدوین و اجرا شده و از طرح‌ها و ایده‌های آنها حمایت شود.

- حرکات جمعیتی کشور آمایش مستمر شود و تدوین سیاست‌های مهاجرتی به منظور جهت‌دهی به جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به افزایش مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌های داخلی و بین‌المللی در دوران پنجره‌ی جمعیتی.

- تدوین و اجرای سیاست‌های حامی و دوست‌دار خانواده برای جلوگیری از پیامدهای باروری پایین.

- استفاده از تجارب کشورهای (نظیر کشورهای آسیای جنوب شرقی) که این دوره را در تاریخ جمعیتی خود داشته و به خوبی از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

- تعدیل نهادها و برنامه‌ها با روندهای رو به افزایش سالخوردگی جمعیت؛ در این زمینه بایستی توجه داشت که سالخوردگی جمعیت، هشدار نیست، بلکه نیازمند عمل است. در این ارتباط بایستی برنامه‌های «سالمندی فعال»، «سالمندی سالم» و «سالمندی مثبت» سرلوحه‌ی سیاست‌های سالمندی قرار گیرد. این برنامه‌ها در چارچوب رویکرد دوره‌ی زندگی اجرا و پیگیری

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

شود. در واقع، برای داشتن سالمندی فعال و سالم بایستی از دوره‌ی جوانی و حتی قبل از آن این برنامه‌ها را دنبال کرد، زیرا جوانان امروز، سالمندان آینده خواهند بود.

در نتیجه‌گیری از مقاله می‌توان گفت؛ ایران کنونی در یک فرصت زمانی طلایی، استثنایی و تکرارناپذیر جمعیتی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی به سر می‌برد. با توجه به فرایند انتقال جمعیتی و تغییرات ساختارهای سنی در حال تجربه‌ی پدیده‌ی پنجره‌ی جمعیتی هستیم و این وضعیت سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور را در برابر فرصت طلایی توسعه‌ی اقتصادی قرار داده است. دولت‌ها و نهادهای برنامه‌ریز در راستای بهره‌برداری از این فرصت و پتانسیل بالقوه بایستی سه نکته‌ی کلیدی را مد نظر داشته باشند:

نکته‌ی اول، محدودیت زمانی فاز پنجره‌ی جمعیتی است. اثرات پنجره‌ی جمعیتی موقتی و گذراست و برای همیشه یا مدت طولانی این پنجره باز نخواهد ماند و در نهایت پس از چهار دهه بسته خواهد شد. زیرا پویایی جمعیت و گذارهای ساختار سنی موجب می‌شود تا موج متورم جمعیت بزرگسال به سمت سالخوردگی حرکت کند و در نتیجه نسبت‌های وابستگی دوباره افزایش یابد. با افزایش بار و فشار جمعیتی ناشی از ساختار سالمندی، منفعت جمعیتی تبدیل به بار جمعیتی می‌شود.

نکته‌ی دوم، نیاز ضروری به محیط سیاسی و بستر نهادی مناسب برای بهره‌برداری از این فرصت است. بایستی توجه داشت که پنجره‌ی جمعیتی

و نقش نیرو محرکه‌ی آن در شتاب بخشیدن به رشد و توسعه‌ی اقتصادی، به طور اتوماتیک و خودبه‌خودی صورت نمی‌گیرد، بلکه میزان تحقق و اثرگذاری آن بستگی به محیط سیاسی و ساختارهای نهادی مناسب و اتخاذ و اجرای یک سری سیاست‌ها و برنامه‌ها نظیر سیاست‌های جمعیتی و تنظیم خانواده، بهبود سرمایه‌ی انسانی، بهداشت عمومی خوب، آموزش خوب، انعطاف‌پذیری بازارهای کار در جذب نیروی کار در حال افزایش و ایجاد فرصت‌های شغلی، سیاست‌های تجارت و اقتصاد آزاد، حذف اقتصاد دستوری، سرمایه‌گذاری و مدیریت اقتصادی مناسب و دریافت دولت و حکمرانی خوب دارد. بنابراین، اتخاذ و اجرای چنین سیاست‌های محوری و اصلاحات ساختاری و نهادی در ایران به ویژه در ارتباط با عملکرد بازارهای کار و سرمایه، همگی مکمل‌های بالقوه برای پنجره‌ی جمعیتی هستند و تحقق پتانسیل ایجاد شده‌ی رشد اقتصادی در ایران بستگی به این بسترهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب دارد. مطالعات فرهنگی

نکته‌ی سوم، توجه به روی دیگر سکه‌ی پنجره‌ی جمعیتی یعنی تهدیدها، چالش‌ها و مسائل آن می‌باشد. اگر سیاست‌های مناسب و مؤثر اتخاذ نشود، نه تنها این فرصت طلایی از دست می‌رود، بلکه می‌تواند با افزایش میزان‌های بیکاری، اشتغال ناقص، شورش‌های اجتماعی میلیون‌ها جوان بیکار، افول سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و غیره تبدیل به تهدید شود.

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

منابع

- ◀ امانی، مهدی. «کوششی در نگرش تاریخی به روند میزان‌های مولید و مرگ‌ومیر و شناخت مراحل انتقال جمعیتی در ایران»، جمعیت، ش ۱۳ و ۱۴، (۱۳۷۴).
- ◀ بهشتی، محمدباقر و خالد احمدزاده. «بررسی اثر ساخت سنی جمعیت کشور روی تورم»، مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، ش ۳، (۱۳۸۶).
- ◀ سرایی، حسن ۱۳۹۰. جمعیت‌شناسی، مبانی و زمینه‌ها، تهران، سمت.
- ◀ صادقی، رسول. جمعیت و توسعه در ایران: ابعاد و چالش‌ها، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، (۱۳۸۸).
- ◀ صادقی، رسول و غلامعلی فرجادی. «پنجره جمعیتی: فرصت طلایی برای توسعه اقتصادی در ایران»، همایش جمعیت، برنامه‌ریزی و توسعه پایدار، انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران، (۱۵-۱۴ اسفندماه ۱۳۸۶).
- ◀ عباسی‌شوازی، محمدجلال، میمنت حسینی‌چاوشی، طه نوراللهی و فریبا سادات بنی‌هاشمی. تحولات باروری در ایران با استفاده از روش فرزندلان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۸۵، پژوهشکده آمار ایران، تهران، (۱۳۸۹).
- ◀ عرب مازار، عباس و علی کشوری شاد. «بررسی اثر تغییر ساختار جمعیت بر رشد اقتصادی»، پژوهش‌های اقتصادی، ش ۱۵، (۱۳۸۴).
- ◀ فرجادی، غلامعلی و محمد علیزاده. بازار کار، نیروی انسانی و اشتغال، گزارش پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران، (۱۳۸۷).
- ◀ کیهانی حکمت، رضا. بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه بوعلی سینا)، (۱۳۸۲).
- ◀ مرادی، محمدعلی. «مبانی رفتار مصرف، دانش و اطلاعات و مدل‌سازی تابع مصرف ایران»، اقتصاد و تجارت نوین، ش ۱، (۱۳۸۴).
- ◀ مرکز آمار ایران (۸۵-۱۳۳۵). «نتایج سرشماری‌های جمعیتی کشور ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵»،

- ◀ مشفق، محمود و محمد میرزایی. «انتقال سنی در ایران: تحولات سنی جمعیت و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و جمعیتی»، جمعیت، ش ۷۲ و ۷۱، (۱۳۸۹).
- ◀ میرزایی، محمد و همکاران. بررسی و تحلیل مسائل و چالش‌های جمعیتی ایران و پیامدهای آن، گزارش طرح پژوهشی کمیسیون جمعیت و چالش‌های اجتماعی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۸۲).
- ◀ نوفرستی، محمد و سید صهیب مدنی تنکابنی. «اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی: (تحلیلی به روش همجمعی)»، پیک نور، سال ۴، ش ۲، (۱۳۸۵).
- ◀ نوفرستی، محمد و محبوبه احمدی. «بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز جامعه»، پژوهش‌های اقتصادی، سال ۸، ش ۱، (۱۳۸۷).
- ◀ یآوری، کاظم و خالد احمدزاده. «بررسی رابطه مصرف انرژی و ساختار جمعیت (مطالعه موردی کشورهای آسیای جنوب غربی)»، مطالعات اقتصاد انرژی، ش ۲۵، (۱۳۸۹).
- Abbasi-Shavazi, M. J. and P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi. *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer Press, (2009).
- Adioetomo, S. M., G. Beninguisse, S. Gultiano, Y. Hao, K. Nacro, and I. Pool, *Policy Implications of Age-Structural Changes*, Committee for International Cooperation in National Research in Demography, Paris, (2005).
- Anderson, B. “Scandinavian Evidence on Growth and Age structure”, *Regional Studies* 35 (5), (2001).
- Bailey, M, “More Power to the Pill: The Impact of Contraceptive Freedom on Women’s Labor Supply”, *Quarterly Journal of Economics* 121 (1), (2006).

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

- Barker J. F. 2004. The Demographic Transition and Demographic Dividend, in www.population-growth-migration.info/essays/demographicdividend.html.
- Birdsall N, and S.W Sinding, How and Why Population Matters: New Findings, New Issues. In Birdsall, N. and et al. *Population Matters*, Oxford University Press, (2001).
- Bloom, D. E., and D.Canning, “Contraception and the Celtic Tiger”, *Economic and Social Review* 34, (2004).
- Bloom, D. E., and J. G. Williamson, “Demographic Transitions and Economic Miracles in Emerging Asia”, *World Bank Economic Review* 12 (3) (1998).
- Bloom, D. E., D. Canning, and J. Sevilla, *The Demographic Dividend: A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change*, Population Matters Monograph MR-1274, RAND, Santa Monica, (2003).
- Bloom, D. E., D.Canning, and P. Malaney, “Demographic Change and Economic Growth in Asia”, *Population and Development Review* 26 (supp.), (2000).
- Bongaarts, J. Dependency Burdens in the Developing World, Paper prepared for Symposium on Population Change and Economic Development, (2 November 1998), Bellagio, Italy.
- Feng, W and A. Mason, “Demographic Dividend and Prospects for Economic Development in China”, Paper prepared for UN Expert Group Meeting on Social and Economic Implications of Changing Population Age Structures, Mexico City, (August 31-September 2, 2005).

- Fry, M. and A. Mason, “The Variable Rate of Growth Effect in the Life-Cycle Model”, *Economic Inquiry* 20, (1982).
- Jackson, N and B. Felmingham, “The Demographic Gift in Australia”. *Agenda* 11(1), (2004).
- Jones, G. W. Human Capital Aspects of Economic Development: A Comparative Perspective in Asia, Chapter 3, in *Population, Resources and Development: Riding the Age Waves*, Springer Press, (2005).
- Kelley, A. “The Population Debate in Historical Perspective: Revisionism Revised”. In N. Birdsall, A. C. Kelley, and S. W. Sinding (eds.) *Population Matters: Demographic Change, Economic Growth, and Poverty in the Developing World*, Oxford University Press, (2001)
- Kelley, A. C. and R. M. Schmidt: “Aggregate Population and Economic Growth Correlations: “The Role of the Components of Demographic Change”, *Demography* 32(4) (1995).
- Lee, R. The “Demographic Transition: Three Centuries of Fundamental Change”, *Journal of Economic Perspectives* 17(4) (2003).
- Lee, R. A. Mason and T. Miller, Life Cycle Saving and Demographic Transition: The Case of Taiwan, *Population and Development Review* 26, (2006).
- Lindh, T “Age Structure and Economic Policy: The Case of Saving and Growth”, *Population Research and Policy Review* 18(3) (1999).
- Malmberg, B., and L. Sommestad, “Four Phases in the Demographic Transition: Implications for Economic and Social Development in Sweden”, 1820-2000, Paper to be presented at the SSHA meeting, Pittsburgh, (October 2000).

تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران

- Mason, A and S. H. Lee, “The Demographic Dividend and Poverty Reduction, Seminar on the Relevance of Population Aspects for the Achievement of the Millennium Development Goals”, Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations Secretariat, New York, (17-19 November, 2004).
- Mason, A. “Population Change and Economic Development: What have We Learnt from the East Asia Experience?” *Applied Population and Policy* 1(1) (2003).
- Meltzer, D., Mortality Decline, the Demographic Transition, and Economic Growth, Ph.D. Dissertation, University of Chicago (1992).
- Nayab, D. “Demographic Dividend or Demographic Threat in Pakistan, Pakistan Institute of Development Economics”, *Working Paper* No.10, (2006).
- Ogawa N. ,M. Kondo, and R. Matsukura, Japan's Transition from the Demographic Bonus to Demographic Onus, *Asian Population Studies* 1(2) (2005).
- Peng, X. The Demographic Window, Human Capital Accumulation and Economic Growth in China: An Applied General Equilibrium Analysis, in <http://iussp2005.princeton.edu/download.aspx?submissionId=51930> (2005).
- Pool, I. Age-Structural Transitions and Policy: Frameworks, in *Population, Resources and Development: Riding the Age Waves*, Springer Press, (2005).
- Pool, I. Demographic Dividend: Determinants of Development or Merely Windows of Opportunity? *Ageing Horizons*, Issue No 7, (2007).

- Robine, J. M, S. L Cheung, E. Tu, and Z. Yi, The Demographic Window: Challenges and Opportunities, Paper Presented in Population Association of America, Minneapolis, Minnesota, (May 1-3 2003).
- Salehi-Isfahani, D. and D. Egel, Youth Exclusion in Iran: The State of Education, Employment and Family Formation, Wolfensohn Center for Development, *Working Paper* (No 3, 2007).
- United Nations, *Economic and Social Survey of Asia and the Pacific 2003*, Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, United Nations, New York (2004).
- United Nations. "World Population Prospects: The 2010 Revision", Department of Economic and Social Affairs, Population Division, New York, (2011).
- Vallin, J. The Demographic Window: an Opportunity to be Seized, Paper to be Presented at the International Conference on the Demographic Window and Healthy Aging: Socioeconomic challenges and opportunities, Beijing, (2004).
- Williamson, J, G. Demographic Change, Economic Growth, and Inequality, In N. Birdsall et al. *Population Matters*, Oxford University Press (2001).
- Wongboonsin, K , P. Guest and V. Prachuabmoh, Demographic Change and the Demographic Dividend in Thailand, *Asian Population Studies* 1(2) (2005).

سیاست جمعیتی

حاتم حسینی، دانشیار جمعیت شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

مقدمه

این فصل از دو بخش تشکیل شده است. ابتدا، با عنوان سیاست جمعیتی^۱، ضمن تعریف سیاست جمعیتی و انواع آن، به موضوعاتی چون دوگانگی سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در کشورهای پیشرفته و درحال توسعه، هدف سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و رابطه‌ی بین سیاست‌گذاری جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه می‌پردازیم.

در بخش دوم، که به موضوع تنظیم خانواده^۲ اختصاص یافته، ابتدا به تعریف مفاهیم تنظیم خانواده و کنترل موالید^۳ می‌پردازیم و در ادامه ضمن بحث از تاریخچه‌ی تنظیم خانواده در جهان و ایران، به بررسی هدف‌های برنامه‌های تنظیم خانواده، ضرورت اجرای برنامه‌ی تنظیم خانواده در جهان و ایران، و در نهایت روش‌های ارزیابی برنامه‌های تنظیم خانواده پرداخته خواهد شد. نیاز برآورده‌نشده‌ی تنظیم خانواده^۴ و پیامدهای بهداشتی اجتماعی آن موضوع پایانی این فصل را تشکیل می‌دهد.

امروزه، تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی بخشی از برنامه‌های توسعه‌ی ملی در همه‌ی کشورهای دنیا، از جمله کشورهای درحال توسعه است. بدیهی است عدم توجه به عامل جمعیت و فقدان یک سیاست جمعیتی روشن و شفاف جز ناکامی و شکست برنامه‌های توسعه پیامد دیگری نخواهد داشت. تنظیم خانواده، به عنوان بخشی از سیاست‌های جمعیتی دولت‌ها، نقش مهمی در پیشبرد هدف‌های برنامه‌های توسعه‌ی ملی در راستای ایجاد تعادل میان رشد و توسعه‌ی اقتصادی و رشد جمعیت، به ویژه در کشورهای درحال توسعه از جمله ایران، ایفا می‌کند.

¹. Population Policy

². Family Planning

³. Birth Control

⁴. Unmet Need for Family Planning

سیاست جمعیتی چیست؟

در یک بیان کلی می‌توان گفت " ... سیاست مجموعه‌ی فرمول‌بندی‌شده‌ای از روش‌های طراحی‌شده جهت راهنمایی رفتار است. هدف آن حفظ هم‌نوایی و یا تغییر در رفتار به منظور دستیابی به یک هدف از پیش تعیین شده است " (ویکس ۱۹۹۹: ۵۱۰). استایکوس سیاست را " ... عبارت از هدف‌های مهم می‌داند که با مجموعه‌ی مشخصی از مناسبات جهت نیل به آن‌ها همراه می‌باشد ... " (لوکاس و میر ۱۳۸۱).

اکنون سؤال این است: با توجه به این که تصمیم‌گیری در مورد شمار فرزندان و زمان‌بندی مولید امری کاملاً شخصی است، اصولاً چه ارتباطی بین سیاست و جمعیت می‌تواند وجود داشته باشد؟ چرا دولت‌ها باید در زمینه‌ی خصوصی‌ترین مسایل افراد و خانواده‌ها مداخله کنند و با تدوین و اجرای سیاست‌هایی، رفتارهای جمعیتی مشخصی را به آن‌ها دیکته کنند؟ اصلاً نقطه‌ی تلاقی سیاست و جمعیت کجاست؟ در پاسخ باید گفت که بسیاری از امور شخصی و خصوصی افراد بازتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع دارد. این امور چنانچه مدیریت نشوند، زمینه‌ی بروز بحران را در زمینه‌های مذکور فراهم می‌کنند. زادولد اگرچه در ابتدا امری شخصی به نظر می‌آید، اما نوزادی که دیده به جهان می‌گشاید، در طول زندگی و در مراحل مختلف رشد، نیازهایی در زمینه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، اشتغال، مسکن و ... خواهد داشت که تدارک و تأمین بخش قابل‌توجهی از آن‌ها بر عهده‌ی دولت‌هاست. تجربه‌ی باروری در سطح بالا در کنار سطوح پایین‌تر مرگ‌ومیر در نهایت منجر به افزایش نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت خواهد شد. رشد جمعیت چنانچه با رشد و توسعه‌ی اقتصادی متناسب و هماهنگ نباشد، آثار زیانباری در زمینه‌هایی چون؛ آموزش، اشتغال، محیط زیست و منابع طبیعی، گسترش بی‌رویه‌ی شهرنشینی، سرمایه‌گذاری‌های بنیادی و ... در پی خواهد داشت. روی دیگر سکه زمانی است که میزان رشد سالانه‌ی جمعیت و سطوح و روندهای تعیین‌کننده‌های آن یعنی باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت به گونه‌ای است که کشورها هر روز بیش‌تر از پیش به مرحله‌ی سقوط جمعیتی نزدیک می‌شوند. در چنین شرایطی کم‌جمعیتی و رشد پایین یا منفی آن برای کشورها و جوامع مسأله‌ساز خواهد شد. در نتیجه، دولت‌ها را در هر حال چاره‌ای جز مدیریت جمعیت و سیاست‌گذاری جمعیتی نیست.

تعریف‌های گوناگونی از سیاست جمعیتی ارائه شده است. در معنای محدود آن، سیاست جمعیتی را مجموعه‌ی اصول و تدابیری می‌دانند که چگونگی و حدود فعالیت دولت را در مسایل جمعیتی و یا اموری که نتایج جمعیتی دارند تعیین می‌کند (بهنام ۱۳۴۸). به بیان دیگر، تمام قوانین، مقررات و برنامه‌های دولتی را که معطوف به تأثیر بر اندازه، رشد، توزیع و ترکیب جمعیت است سیاست جمعیتی می‌گویند (لوکاس و میر ۱۳۸۱). ویکس (۱۹۹۹: ۵۱۰) سیاست جمعیتی را یک استراتژی برای دستیابی به الگوی مشخصی از تغییرات جمعیت می‌داند و می‌گوید این استراتژی ممکن است یک‌وجهی یا چندوجهی باشد. برای مثال، ممکن است استراتژی دولت تنها کاهش میزان خام مولید به میزان مشخصی طی یک

دوره‌ی پنج ساله یا بهبود بهداشت باروری زنان باشد. در تعریفی دیگر، آکادمی علوم ایالات متحده، سیاست جمعیتی را سیاست‌های واکنشی نسبت به جمعیت^۱ می‌داند. این تعریف مشتمل بر راه‌هایی است که از طریق آن‌ها دولت‌ها به تغییرات جمعیتی عکس‌العمل نشان می‌دهند. برای مثال، توسعه و تجهیز مدارس به موازات افزایش شمار کودکان در یک کشور یا منطقه. امانی (۱۳۷۷) سیاست جمعیتی را مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و تصمیمات مدوّن جمعیتی می‌داند که در راه منطقی‌کردن و هماهنگ‌ساختن ارگان‌ها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی و مقررات و نظامات آن‌ها اتخاذ می‌گردد.

در تعریفی دیگر، سیاست جمعیتی " ... نظامی مشتمل بر اقدامات دارای اهمیت قانونی، سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی مؤثر بر رشد، ساخت یا توزیع جمعیت می‌باشد" (لیوی باسی ۱۳۷۷). استفاده از کلمه‌ی نظام در تعریف اخیر برای آن است که اصولاً تدوین و اجرای سیاست جمعیتی نیاز به هماهنگی و وحدت اقدامات مختلف دارد. در واقع، نظام مستلزم وجود چارچوب نهادی مناسب، هماهنگی میان مراکز مختلف تصمیم‌گیری در دولت و حکومت و در بخش دولتی و خصوصی است. سید میرزایی (۱۳۸۱) بر این باور است که اساس و جوهر سیاست‌های جمعیتی در این است که جامعه قدم به آینده می‌گذارد و از طریق تأثیرگذاری در حوادث و رویدادهای آتی تلاش می‌کند که به هدف‌های تعیین‌شده دست بیابد.

اصولاً مسایل جمعیتی را نباید تنها در باروری بالا یا پایین و رشد کم یا زیاد جمعیت خلاصه کرد. امور جمعیتی کل و مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای است که در ارتباط متقابل با هم و در یک جریان تأثیر و تأثر با سایر امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع است. بر این اساس، باید گفت که سیاست جمعیتی محدود به افزایش یا کاهش مولید نیست. هرچند در گذشته، این سیاست به تنظیم مقرراتی در جهت افزایش یا کاهش جمعیت‌ها محدود می‌شد، ولی امروزه سیاست جمعیتی در معنای گسترده‌تری اعمال می‌شود و همه‌ی ابعاد و جنبه‌های جمعیت را دربر می‌گیرد. بنابراین، سیاست جمعیتی لزوماً در راستای تنظیم خانواده یا کنترل مولید نیست. شکل ۹-۱ نشان می‌دهد که سیاست جمعیتی مفهوم وسیع‌تری است که برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل مولید همواره بخشی از آن را تشکیل می‌دهند.

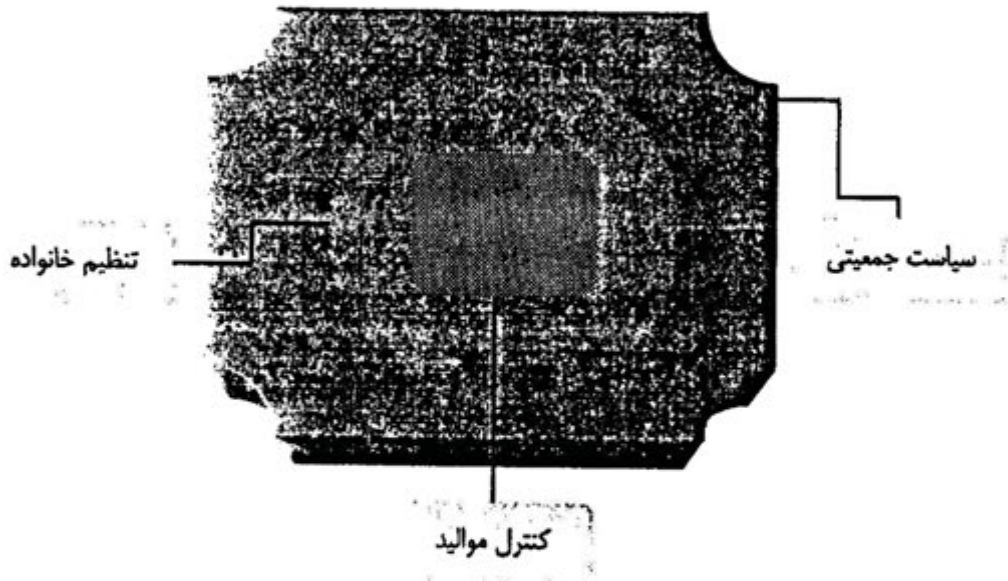
امروزه، سیاست جمعیتی دارای هدف‌های کلی‌تری است و می‌کوشد از راه ایجاد تعادل میان عوامل جمعیتی از یک سو و عوامل اقتصادی - اجتماعی از سوی دیگر، امکانات هرچه بیش‌تر رفاه را برای افراد جامعه فراهم آورد. بر این اساس، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که سیاست جمعیتی نباید تنها بر باروری و تعیین‌کننده‌های آن مؤثر واقع شود، بلکه باید از حوزه‌ی باروری و تنظیم خانواده فراتر برود و تمامی رفتارهای اجتماعی و انسانی را که بر متغیرهای جمعیتی تأثیر می‌گذارند دربر بگیرد. در نتیجه " ... هر خط‌مشی و سیاستی را که به نحوی از انحاء و به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ویژگی‌های کمی و حتی کیفی جمعیت تأثیر بگذارد می‌توان سیاست جمعیتی نامید" (زنجانی و همکاران ۱۳۷۸).

امروزه، رشد نامتناسب جمعیت در کشورهای در حال توسعه از یک سو، و رشد کم یا منفی جمعیت در جوامع توسعه‌یافته از سوی دیگر سبب شده است تا دولتمردان و مدیران امور برنامه‌ریزی و اجرایی در

^۱ . Population-Responsive

سیاست‌گذاری‌های جمعیتی اهمیت بیش‌تری به سیاست‌های مرتبط با تنظیم خانواده و کنترل موالید بدهند. با اینحال، همواره شاهد نوعی دوگانگی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای هستیم.

شکل ۹-۱. فضای مفهومی سیاست جمعیتی، تنظیم خانواده و کنترل موالید



دوگانگی در سیاست‌گذاری جمعیتی

در گذشته به دلایلی چون بالا بودن سطح مرگ‌ومیر و کندی رشد جمعیت، سیاست‌های جمعیتی به طور ضمنی یا آشکار در راستای افزایش جمعیت تدوین می‌شد. این وضعیت از دوران یونان باستان تا اوایل قرن نوزده ادامه داشت. پس از انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی و اجتماعی ملایم با آن، به دنبال توسعه و گسترش تکنولوژی و بهداشت و در نتیجه کاهش سطح مرگ‌ومیر، رشد جمعیت سیر صعودی یافت. در نتیجه، به تدریج زمره‌هایی در جهت تعدیل نرخ رشد جمعیت آغاز شد. از پیشقدمان این اندیشه می‌توان به توماس رابرت مالتوس اشاره کرد که در سال‌های آخر قرن ۱۸ و تحت تأثیر شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر انگلستان آن روز به آرایه‌ی نظریه‌ی جمعیتی خود پرداخت. علی‌رغم مخالفت‌ها و جبهه‌گیری‌های اولیه در مقابل آراء و اندیشه‌های مالتوس، با ظهور مالتوسی‌های جدید به رهبری فرانسیس پلاس و گسترش آراء و اندیشه‌های آن‌ها، به تدریج و با گذشت زمان افراد و خانواده‌ها در اکثر کشورهای اروپایی تنظیم خانواده و تحدید موالید را در دستور کار خود قرار داده و به نوعی پذیرای اندیشه‌های مالتوس شدند.

در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی به دنبال پیشرفت در تکنولوژی درمان و کنترل بیماری‌ها، کاهش سطح مرگ‌ومیر و به دنبال آن کاهش سطح باروری، رشد سریع جمعیت طی سال‌های پس از جنگ اول

جهانی جای خود را به کم‌جمعیتی داد. تا اواسط دهه‌ی ۱۹۳۰ اکثر کشورهای اروپایی به سطح باروری کنترل‌شده و در نتیجه رشد ناچیزی از جمعیت رسیدند. برآیند این وضعیت، کاهش نیروی کار و افزایش نسبت جمعیت سالخورده بود. کینز^۱ کاهش رشد جمعیت را به عنوان عامل اصلی رکود اقتصادی در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی مورد توجه قرار داد. با گذشت زمان و کاهش تدریجی نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت و در مواردی رشد منفی در جوامع اروپایی، کشورهای توسعه‌یافته به دلایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی در چارچوب سیاست‌های جمعیتی به تشویق مولید و افزایش سطح باروری پرداختند. در کشور فرانسه برای تشویق مولید مبلغی به ازای تولد هر فرزند به خانواده پرداخت می‌شود تا متوسط فرزندانی برای هر زن* به حد لازم برای جایگزینی نسل‌ها یعنی میزان باروری کل^۲ ۲/۱ فرزند برای هر مادر برسد. این روش تشویقی در صورت بالارفتن درآمد خانواده، اهمیت مالی خود را از دست می‌دهد. در نتیجه، خانواده‌ها دوباره همان باروری ضعیف قبلی را ادامه خواهند داد. با توجه به این جریان، دولت به فکر چاره‌جویی و اعمال روش تکمیلی دیگری افتاده است. به این ترتیب که سیاست تخفیف و تقلیل تدریجی مالیات را همراه با افزایش تعداد فرزند، علاوه بر مبلغ تشویقی، دنبال می‌کند (امانی ۱۳۷۸). در سال ۱۹۷۶ جمهوری دمکراتیک آلمان نیز برای توقف کاهش سریع میزان مولید اقداماتی مانند یک سال مرخصی زایمان با کمک‌هزینه‌ای معادل ۷۰ تا ۸۰ درصد حقوق انجام داد. بررسی‌های بعدی نشان داد که اثر این سیاست‌ها تسریع تشکیل خانواده برای بعضی از زنان بدون اثرگذاری بر باروری کامل‌شده‌ی آنها بوده است** (لوکاس و میر ۱۳۸۱). با وجود این، هنوز در این دسته از کشورها سیاست‌های موافق با افزایش مولید اثر کمی دارند.

در جوامع درحال توسعه‌ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شرایط به گونه‌ی دیگری رقم خورد. تا قبل از نیمه‌ی قرن بیستم، در حالی که سیاست‌های موجود در کشورهای توسعه‌یافته عمدتاً در راستای افزایش مولید و مهاجرپذیری طراحی می‌شد، هیچ یک از کشورهای درحال توسعه سیاست جمعیتی روشن و مشخصی نداشتند. این وضعیت خیلی دوام نیاورد. در طول سال‌های پس از جنگ دوم جهانی و نیمه‌ی دوم قرن بیستم، همانطور که اشاره شد، در اثر ورود تکنولوژی کنترل و به تعویق انداختن مرگ و نیز استمرار سطوح بالای باروری، رشد جمعیت در این دسته از کشورها سیر صعودی یافت. به بیان دیگر، در شرایطی که کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی به باروری کنترل‌شده و رشد ناچیزی از جمعیت رسیده و اکثراً دغدغه‌ی کم‌جمعیتی داشتند، کشورهای درحال توسعه بالاترین نرخ رشد را در طول تاریخ خود تجربه

^۱ Keynes

* بر اساس گزارش‌های اداره‌ی مدارک جمعیت ایالات متحده (۲۰۱۱) هم‌اکنون میزان باروری کل در فرانسه معادل ۲ فرزند برای هر مادر و پایین‌تر از سطح لازم برای جایگزینی نسل‌هاست. با این حال، سطح باروری در این کشور به مراتب بالاتر از باروری سایر کشورهای اروپای غربی می‌باشد.

** میزان باروری کل در کشور آلمان در میانه‌ی سال ۲۰۱۱، ۱/۴ فرزند برای هر مادر و نرخ رشد طبیعی سالانه‌ی جمعیت ۰/۲- بوده است (اداره‌ی مدارک جمعیت ۲۰۱۱).

کردند و با انفجار جمعیت مواجه شدند. این وضعیت گروه‌های مختلفی را با نقطه‌نظرهای متفاوت در مقابل هم قرار داد. ابتدا تصور می‌شد رشد جمعیت نگران‌کننده نیست و حتی پیش‌بینی شد تا سال ۱۹۷۰ نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت در این گروه از کشورها به صفر برسد. این امر محقق نشد و جوامع درحال توسعه بالاترین نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت (۲/۵ درصد در سال) را در دوره‌ی ۱۹۶۵-۱۹۷۰ تجربه کردند (بخش جمعیت سازمان ملل متحد ۲۰۱۰). در نتیجه، این نگرانی به وجود آمد که رشد و توسعه‌ی اقتصادی نتواند پاسخگوی نیازهای جمعیتی باشد که هر روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شد. بنابراین، نوعی نگرانی مالتوسی در جوامع درحال توسعه به وجود آمد. سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران امور برنامه‌ریزی چاره‌ای ندیدند جز این که به موازات تلاش در جهت بهبود وضعیت اقتصادی، رشد جمعیت را با رشد و توسعه‌ی اقتصادی متناسب و هماهنگ کنند. از اینرو، به اتخاذ سیاست‌هایی برای تعدیل رشد جمعیت و کنترل موالیید پرداختند. هند نخستین کشوری بود که ضمن اولین برنامه‌ی پنج ساله‌ی خود طی سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۰، به طور رسمی سیاست‌های مخالف با افزایش موالیید را در به اجرا گذاشت. بعدها، به ویژه بعد از سال ۱۹۶۰، سیاست‌گذاری جمعیتی به طور رسمی در کشورهای پاکستان، سریلانکا، سنگاپور، مالزی، نپال، اندونزی، تایلند، فیلیپین، ترکیه، ایران، تونس، مراکش، غنا، کنیا و سایر کشورها پذیرفته شد. دولت چین در سال ۱۹۷۹ با اجرای سیاست تک فرزندی^۱ به طور رسمی زوج‌ها را به داشتن یک فرزند محدود کرد و برای افرادی که فرزندان بیش‌تری به دنیا می‌آوردند، مجازات‌های مالی سنگینی اعمال نمود. در سال ۱۹۹۰، شمار کشورهای درحال توسعه با سیاست‌های جمعیتی موافق کاهش باروری به ۶۶ کشور رسید، البته کشورهای چوچ مغولستان، کامبوج، لانوس، عراق، عربستان سعودی و واتیکان همچنان دسترسی به روش‌های جدید جلوگیری از حاملگی را محدود کردند (لوکاس و میر ۱۳۸۱).

سیاست‌گذاری جمعیتی، چه زمانی و چرا؟

چنانچه سیاست جمعیتی را در معنای محدود آن، یعنی اتخاذ سیاست‌هایی برای تأثیرگذاری بر حجم و رشد جمعیت بکار ببریم، این پرسش مطرح می‌شود که چه زمانی سیاست‌گذاری جمعیتی صورت می‌گیرد. نظام اجتماعی، همانطور که گفته شد، کل و مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای است که همه‌ی اجزا و عناصر آن در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با یکدیگرند. نحوه‌ی ارتباط میان این اجزا به گونه‌ای است که اختلال در کار و عملکرد یکی از آن‌ها باعث اختلال در کل سیستم خواهد شد. چنانچه تحولات جمعیتی ناهماهنگ باشد، تعادل میان پدیده‌های جمعیتی و سایر اجزای نظام اجتماعی به هم می‌خورد و در نهایت، رفاه و سلامت افراد جامعه در معرض تهدید قرار می‌گیرد. در واقع، وقتی پدیده‌ی جمعیتی به مسأله‌ی جمعیتی تبدیل شود، یعنی امور جمعیتی از حالت تعادل و هماهنگی با سایر امور مجموعه‌ی خود خارج شوند، یک

^۱ One Child Policy

* در روزهای پایانی سال ۲۰۱۱ دولت چین سیاست تک فرزندی را لغو نمود و به خانواده‌های چینی امکان داد تا دو فرزند داشته باشند.

امر جمعیتی که یک واقعیت طبیعی است به صورت یک معضل و مسأله خود را می‌نمایاند. در این شرایط، سیاست‌گذاری جمعیتی امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا همانطور که در شکل ۹-۲ می‌بینید، چنانچه مسأله‌ی جمعیتی مدیریت نشود به بحران جمعیتی تبدیل خواهد شد. بنابراین، سیاست‌گذاری جمعیتی و رصد کردن تغییرات و تحولات جمعیت امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری در مدیریت نظام اجتماعی در معنای کلی آن است.

شکل ۹-۲. ضرورت سیاست‌گذاری جمعیتی



برای مثال، می‌توان به شرایط ایران در سال‌های آغازین انقلاب و دوران جنگ اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ عراق علیه ایران، در طول دوران جنگ تحمیلی، ایران از اتخاذ یک سیاست مشخص جمعیتی که مانع از تسریع آهنگ رشد جمعیت شود بازماند و در مقابل، به صورت ارادی و غیرارادی در قالب سیاست‌های محرومیت‌زدایی از مناطق محروم، به شیوه‌ها و اقداماتی روی آورد که مشوق تشدید باروری و آهنگ رشد طبیعی جمعیت کشور بودند. در سال ۱۳۶۷ و به دنبال اعلام نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ کل کشور، نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت ایران با یک افزایش بی‌سابقه به ۳/۹ درصد در سال رسید. در این شرایط، در کشور جنگ‌زده‌ای چون ایران که در صدد اجرای اولین برنامه‌ی توسعه‌ی ملی پس از انقلاب اسلامی (۱۳۷۲-۱۳۶۸) بود، ایجاد تناسب میان رشد جمعیت و رشد و توسعه‌ی اقتصادی بسیار مشکل به نظر می‌رسید. بر این اساس، به دنبال سمینار جمعیت و توسعه در شهر مشهد و پذیرش قطعنامه‌ی آن توسط دولت، سیاست جمعیتی دولت مبنی بر کنترل رشد بی‌رویه‌ی جمعیت به طور رسمی اعلام و از سال ۱۳۶۸ به اجرا گذاشته شد.

امروزه نیز علی‌رغم تنوع در شرایط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی استان‌های ایران، نوعی هم‌گرایی در رفتارهای باروری به وجود آمده است. بر اساس برآوردهای صورت‌گرفته، از سال ۱۳۷۹ باروری در ایران به سطح جایگزینی رسید. آخرین گزارش‌های بخش جمعیت سازمان ملل (بخش جمعیت سازمان ملل ۲۰۱۰) و نیز برآوردهای صورت‌گرفته بر مبنای نتایج سرشماری ۱۳۸۵ (عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۹: ۵۲) حاکی از آن است که هم‌اکنون در ایران باروری پایین‌تر از سطح لازم برای جایگزینی نسل‌هاست*.

این روندها شرایطی را بر جمعیت ایران تحمیل نموده که در آینده‌ی نزدیک سالخوردگی جمعیت به پدیده‌ی مسلّم در جامعه‌ی ایران تبدیل خواهد شد (حسینی ۲۰۱۰). بنابراین، در شرایط فعلی به نظر می‌رسد باروری به پاشنه‌ی آشیل جمعیت ایران تبدیل شده است. در نتیجه، هر کسی همواره خود را با پرسش‌هایی مواجه می‌بیند که پاسخ به آن‌ها مدیران را ناگزیر از تجدیدنظر و بازنگری در سیاست‌های جمعیتی جاری خواهد نمود. پرسش‌هایی از این قبیل که: (۱) آیا هدف‌های اولیه‌ی برنامه‌ی تنظیم خانواده و کنترل رشد جمعیت محقق نشده است؟ (۲) آیا تداوم برنامه‌های تنظیم خانواده به استمرار سطوح پایین باروری در کشور منجر نخواهد شد؟ (۳) در صورت استمرار روندهای کنونی، آیا ایران و مناطق مختلف کشور با رشد منفی جمعیت مواجه خواهند شد؟ (۴) چه سیاست‌هایی را برای مواجهه با سطوح پایین باروری در کشور بایستی اعمال نمود؟ این نگاه برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی ملی و منطقه‌ای را به سوی بازنگری در سیاست‌های جمعیتی دو دهه‌ی گذشته و تدوین سیاست‌های جمعیتی جدیدی متناسب با ساختار سنی و جنسی جمعیت ایران در وضعیت کنونی سوق می‌دهد.

هدف از سیاست‌گذاری جمعیتی چیست؟

بدون تردید توافق در آرمان‌ها و هدف‌ها یکی از مقدمات ضروری برای هر نوع سیاست‌گذاری است. در مواردی چون: افزایش استانداردهای زندگی، گسترش عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری طبقاتی، بهبود وضعیت بهداشت عمومی و ... دستیابی به توافق چندان مشکل نیست. در حوزه‌ی جمعیت و مسایل مرتبط با آن این کار چندان آسان نمی‌نماید، زیرا از میان چند سناریو همواره باید یکی را برگزید: (۱) آیا باید رشد جمعیت را تشویق کرد؟ (۲) از کاهش نرخ رشد دفاع کرد؟ یا (۳) باید به تثبیت نرخ رشد جمعیت پرداخت. بنابراین، دستیابی به توافق در حوزه‌ی مسایل جمعیتی، به ویژه در سطح جهانی، با مشکل مواجه می‌شود. در این ارتباط اختلاف نظرهای اساسی میان سیاست‌گذاران، اندیشمندان و متخصصان امور برنامه‌ریزی طی سال‌های اخیر بروز کرده است. اختلاف در دیدگاه‌ها به زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی‌ای برمی‌گردد که در هر یک از کشورهای دنیا حاکم است. به بیان دیگر، در برخی کشورها و مناطق دنیا رشد جمعیت در شرایط فعلی عامل رشد و توسعه‌ی اقتصادی و در برخی جوامع

* بر اساس گزارش‌های اداره‌ی مدارک جمعیت ایالات متحده (۲۰۱۱) میزان باروری کل در ایران معادل ۱/۹ فرزند برای هر مادر می‌باشد که به مراتب کم‌تر از سطح لازم برای جایگزینی نسل‌ها (۲/۱ فرزند برای هر مادر) است.

مانع آن تلقی می‌شود. این دوگانگی در مورد پیامدهای رشد جمعیت توافق در آرمان‌ها و هدف‌ها را در سطح جهانی و حتی منطقه‌ای مشکل و به نوعی بر شکل سیاست‌های جمعیتی فراگیر تأثیر گذاشته است.

چنانچه سیاست جمعیتی در معنای وسیع آن و نه صرفاً کنترل موالید استعمال شود، می‌توان گفت که هدف سیاست جمعیتی عبارت است از " ... ارتقای شرایط زیستی، بهبود کیفیت زندگی همه‌ی مردم و آماده‌ساختن آنان برای ایفای نقشی فعال و سازنده در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور" (زنجان و همکاران ۱۳۷۸). در این راستا و برای تأمین این هدف باید اقداماتی صورت بگیرد. اقدامات مورد نظر در قالب سیاست‌گذاری‌های جمعیتی جنبه‌ی عملی به خود خواهد گرفت. بنابراین، به نظر می‌رسد که دولت‌ها، به ویژه در جوامعی که با مشکل رشد نامتناسب و بی‌رویه‌ی جمعیت مواجه هستند، همواره باید به سیاست‌گذاری در زمینه‌ی جمعیت و مسایل مرتبط با آن بپردازند. دابسون^۱ نیز مهم‌ترین هدف دولت را افزایش رفاه انسان‌ها دانسته و سیاست‌های جمعیتی را یک راه رسیدن به این هدف می‌داند (لوکاس و میر ۱۳۸۱).

به هر حال، هدف هر چه باشد محقق نخواهد شد مگر این که یک سیاست و یا یک برنامه‌ی عمل در قالب یک سیاست جامع جمعیتی به اجرا گذاشته شود. چنانچه سیاست جمعیتی را در معنای محدود آن یعنی اقداماتی برای تأثیرگذاری بر حجم و رشد جمعیت در نظر بگیریم، ناگزیر از اتخاذ یک سیاست مستقیم جمعیتی^۲ خواهیم بود. شکل ۳-۹ عناصر پایه‌ای تحلیل فرمول‌بندی‌های سیاستی و اتخاذ سیاست‌هایی برای تأثیر گذاشتن بر حجم، رشد و ساختار جمعیت را نشان می‌دهد. همانطور که می‌بینید، اولین قدم در فرمول‌بندی یک سیاست جمعیتی تعیین و شناسایی دقیق وضعیت جاری جمعیت است. این مرحله، به عنوان نخستین گام، بسیار مهم و تعیین‌کننده است، زیرا اگر بخواهیم جریان آینده را ترسیم کنیم باید مشخص کنیم که از نظر جمعیتی هم‌اکنون در چه موقعیتی هستیم. در واقع، طراحی و تدوین یک سیاست جمعیتی و اجرای آن مستلزم ارزیابی روندهای جاری یعنی درک علل تغییرات جمعیت و ارزیابی پیامدهای مورد انتظار این روندها در آینده است. چنانچه پیامدهای مورد انتظار متفاوت از نتیجه‌ی مورد انتظار باشد، بایستی سیاستی را برای تغییر جریان وقایع جمعیتی به اجرا گذاشت. بر اساس آنچه در شکل ۳-۹ ترسیم شده است، یک کشور و یا گروهی از افراد جمعیت متمایل به آینده و انتظار تغییر را دارند. چنانچه جمعیت و یا دستگاه برنامه‌ریزی، دولت، سنتی و انتظار داشته باشد که آینده نیز دقیقاً همانند وضعیت حال باشد، نمی‌توان سیاست‌هایی با هدف تغییر در رفتار اتخاذ نمود. رندال^۳ (۱۹۹۶) به نقل از ویکس (۱۹۹۹: ۵۱۳) مثال جالبی از یک جمعیت چادرنشین سنتی در کشور مالی^۴ در صحرای آفریقا می‌آورد که درک خواننده را از آنچه گفته شد بیش‌تر می‌کند. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده،

1. Dobson

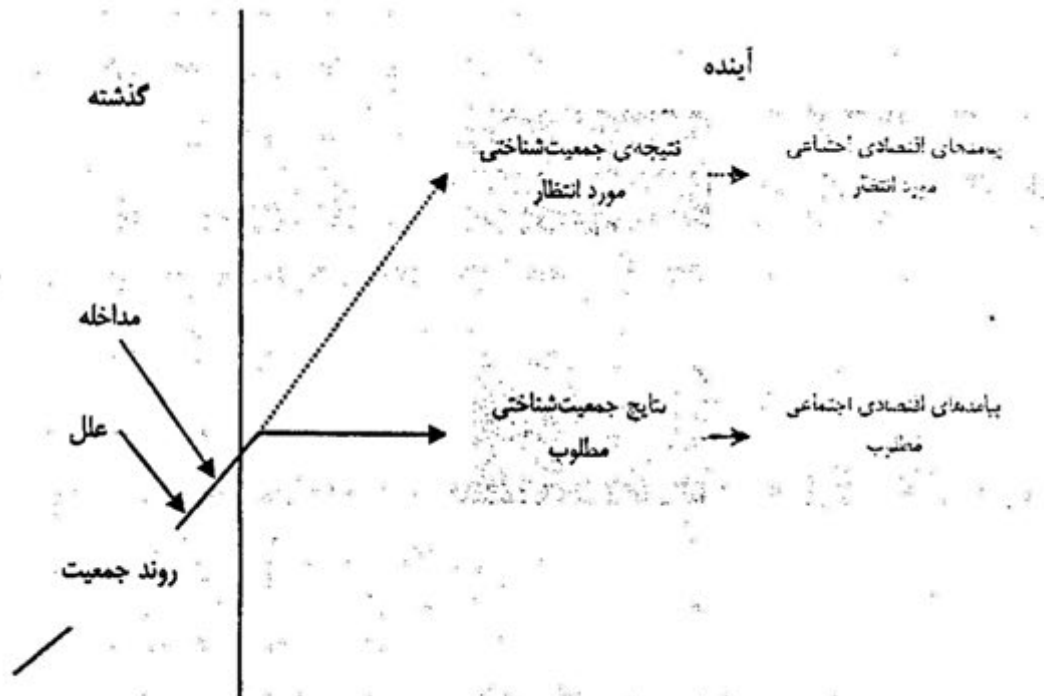
2. Direct Population Policy

3. Randall

4. Mali

سطوح باروری این جمعیت چادرنشین پایین‌تر از سطوح متناظر در میان کشاورزانی بود که زندگی یک‌خانسی داشتند. تحلیل‌های جمعیت‌شناختی نشان داد که این وضعیت ریشه در ازدواج‌های تک‌همسری^۱ در جامعه‌ای دارد که در آن شوهران پیرتر از همسران‌شان بودند. مرگ‌ومیرهای بالاتر مردان بزرگسال باعث افزایش مضیق‌های ازدواج^۲ و در نتیجه کاهش شانس زنان برای قرارگرفتن در معرض فرزندآوری می‌شد. با اینحال، جمعیت‌های بومی اعتقاد دیگری داشتند. آن‌ها بر این باور بودند که باروری پایین‌تر زنان چادرنشین ریشه در میزان بالای نازایی^۳ در میان آن‌ها دارد. در واقع، باور عمومی بر این بود که مسأله نازایی است.

شکل ۹-۳. فرمول‌بندی سیاست‌های جمعیتی



منبع: ویکس ۱۹۹۹: ۵۱۱.

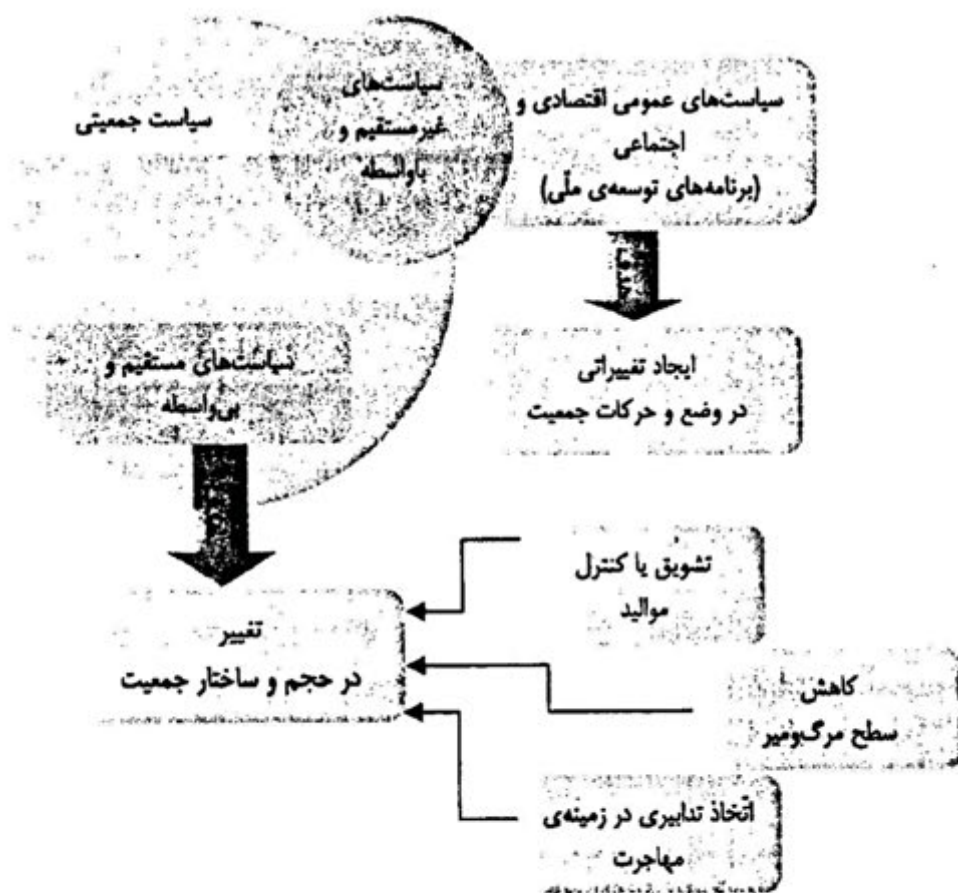
بنابراین، آنچه که بایستی در دستور کار قرار می‌گرفت اقداماتی برای حل مشکل نازایی زنان بود. بی‌تردید، در چنین فضایی تدوین و اجرای هر گونه سیاستی بر مبنای این درک از واقعیت احتمالاً پیامدهای بسیر متفاوتی نسبت به سیاستی که بر مبنای واقعیت‌های جمعیت‌شناختی تدوین می‌شود، خواهد داشت.

1. Monogamous Marriages
 2. Marriage Squeeze
 3. Sub-fecundity

انواع سیاست‌های جمعیتی

اصولاً دولت‌ها به دو طریق می‌توانند بر سیر تحولات جمعیتی یک کشور مؤثر واقع شوند (شکل ۹-۴). نخست، از طریق اجرای یک سیاست مستقیم و بی‌واسطه به منظور تغییر در ساختار جمعیت. برای مثال، تشویق یا کنترل مولید، مبارزه با مرگ‌ومیر و اتخاذ تدابیری در زمینه‌ی مهاجرت‌های ملی و بین‌المللی از جمله‌ی این سیاست‌هاست. دوم، به شیوه‌ی غیرمستقیم و با واسطه که معمولاً در چارچوب سیاست‌های عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور و سوق‌دادن این سیاست‌ها برای ایجاد تحولاتی در وضع و حرکات جمعیت اجرا می‌شود. به منظور ایجاد هماهنگی و تعادل در ساختار و حرکات جمعیت با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، دولتمردان و سیاست‌گذاران به اتخاذ سیاست‌هایی می‌پردازند که می‌تواند در دو بعد کمی و کیفی به اجرا گذاشته شود.

شکل ۹-۴. فرآیند تأثیرگذاری بر سیر تحولات جمعیت در چارچوب سیاست‌های جمعیتی



"... جنبه‌ی کمی به افزایش یا کاهش جمعیت، گسترش یا محدودیت ابعاد شهر و مهاجرت روستاییان به شهرها مربوط می‌شود، در حالی که جنبه‌ی کیفی با تندرستی جمعیت‌ها، نظارت بر امر ازدواج، بهداشت و تأمین اجتماعی و آموزش مهارت‌ها و تخصص‌ها در ارتباط است (پنهان ۱۳۴۸ و تقوی ۱۳۷۷). میان هر

دو جنبه از سیاست‌گذاری‌های دولت رابطه‌ی تأثیر و تأثر وجود دارد. برای مثال، در خانواده‌ای که دارای تعداد محدودی فرزند و یک سطح رفاه و زندگی متناسب با آن تعداد فرزند است، افزایش بعد خانوار با کاهش سطح رفاه خانوار توأم خواهد شد، زیرا با ثابت‌ماندن سطح درآمدها و افزایش هزینه‌ی فرزندان، تأمین نیازهای غذایی، آموزشی و عاطفی و روانی کودکان مشکل است. در سطح اجتماع نیز افزایش بعد خانوار باعث می‌شود دولت از پرداختن به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و ساختاری باز بماند و تمام تلاش خود را صرف نیازهای اولیه‌ی جمعیت روبه رشد نماید. از طرف دیگر، ارتقای کیفی جنبه‌های مختلف زندگی افراد بدون تأثیر بر جنبه‌های کمی زندگی نیست. برای مثال، افزایش سطح بهداشت و کاهش مرگ‌ومیر کودکان و اطفال در کاهش سطح باروری و محدودیت بعد خانوار مؤثر خواهد بود.

لوکاس و میر (۱۳۸۱) نیز سیاست‌های جمعیتی را به سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم، صریح و ضمنی^۱، سیاست‌های مداخله‌ای و غیرمداخله‌ای، و سیاست‌های داخلی یا بین‌المللی تقسیم می‌کند. سید میرزایی (۱۳۸۱) نیز در یک تقسیم‌بندی کلی، سیاست‌های جمعیتی را به دو دسته تقسیم می‌کند که هر یک از آن‌ها نیز دو شکل متفاوت به خود می‌گیرند. دسته‌ی اول، سیاست‌هایی است که در جهت تأثیرگذاری بر افزایش جمعیت اعمال می‌شود. این سیاست‌ها می‌تواند جمعیت‌گرا و با هدف ترمیم ساختار سنی و جنسی جمعیت و افزایش جمعیت از طریق تشویق موالید، یا غیرجمعیت‌گرا و با هدف ایجاد تعادل و توازن در ساختار سنی جمعیت در بلندمدت تدوین و به اجرا گذاشته شود. دسته‌ی دوم، سیاست‌هایی است که برای ایجاد توازن و هماهنگی در توزیع جمعیت در سرزمین اجرا می‌شود. این سیاست‌ها نیز می‌تواند در جهت تأثیرگذاری در مهاجرت‌های داخلی و خارجی اعمال و اجرا شود.

سیاست‌های جمعیتی در دو سطح خرد و کلان اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. سیاست‌های جمعیتی سطح کلان در بسیاری از آثار و نوشته‌ها تحت عنوان نظریه‌های جمعیتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و منظور از آن سیاست‌هایی است که اولاً، در سطح وسیعی طرح شده و کل جامعه را شامل می‌شود. دوماً، حالت انتزاعی و نظری دارد. در مقابل، سیاست‌های خرد در سطح محدودتری اجرا می‌شوند، جنبه‌ی عینی و ملموس دارند و به جای کل جامعه بخشی از آن را هدف قرار می‌دهند. به بیان دیگر، سیاست‌های خرد، سیاست‌های بخشی خاصی هستند که الگوی عمل و خط‌مشی سیاست‌های اجرایی دولت را در امر جمعیت و تنظیم خانواده تشکیل می‌دهند (تقوی ۱۳۷۷). به سخن دیگر، می‌توان گفت سیاست‌های جمعیتی خرد راهکارهایی است که برای رسیدن به هدف‌های زیر آرایه می‌شود:

(۱) حمایت از مادران و کودکان در دوران حاملگی از طریق گسترش برنامه‌های بهداشت عمومی و کاهش میزان مرگ‌ومیر به ویژه مرگ‌ومیر کودکان و اطفال.

(۲) اتخاذ سیاست‌های تشویقی و کمک به خانواده‌ها به منظور افزایش شمار موالید.

^۱ . Explicit and Implicit Policies

* برای اطلاعات بیشتر به لوکاس و میر (۱۳۸۱) رجوع کنید.

- ۳) تشویق به فرزندآوری و فرزندزایی با منع روش‌های پیش‌گیری از حاملگی و تحریم خرید و فروش وسایل پیش‌گیری از بارداری.
 - ۴) تعیین حداقل سن قانونی ازدواج برای خانم‌ها و آقایان و تصویب قوانین ویژه برای اجرای دقیق آن.
 - ۵) دگرگونی در ارزش‌های اجتماعی و ایجاد برابری میان زن و مرد و تضعیف و کم‌رنگ کردن وجه‌نظرهایی که فرزند پسر را بر فرزند دختر ترجیح می‌دهند. بدون تردید رسانه‌های ارتباطی به ویژه رادیو و تلویزیون نقش عمده‌ای در این زمینه خواهند داشت.
 - ۶) فراهم نمودن زمینه و تدارک امکانات لازم به منظور ارتقای سطح آموزش عمومی به ویژه در میان دختران و زنان و تشویق خانواده‌ها جهت فراهم کردن زمینه‌ی لازم برای ادامه‌ی تحصیل فرزندانشان و به وجود آوردن تسهیلاتی در این زمینه.
 - ۷) استقرار تسهیلات و تأسیسات مربوط به بهداشت باروری و فعالیت‌های مرتبط با برنامه‌های تنظیم خانواده حتی در دورافتاده‌ترین مناطق روستایی و آرایه‌ی خدمات به مراجعه‌کنندگان به صورت رایگان یا با قیمت ارزان.
 - ۸) افزایش آگاهی عمومی درباره‌ی مسایل جمعیتی از طریق برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای جمعیتی و میزگردهای رادیویی و تلویزیونی.
 - ۹) جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی شهرهای بزرگ و تمرکز غیرضروری جمعیت در مناطق خاصی از کشور با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و تشویق فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در مناطق کم‌جمعیت ولی مساعد.
 - ۱۰) ایجاد قطب‌های توسعه‌ی اقتصادی و امکانات اشتغال مولد در مناطق کم‌جمعیت و مستعد توسعه به منظور جذب سرریز جمعیت مناطق روستایی و نقاط پرجمعیت کشور.
 - ۱۱) تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی هماهنگ شهر و روستا و ارتقای شرایط زندگی در مناطق روستایی و دور افتاده.
 - ۱۲) فراهم کردن امکانات دسترسی همگان به ویژه زوج‌های جوان متعلق به مناطق محروم و فقیر به خدمات بهداشت باروری و وسایل پیش‌گیری از حاملگی.
 - ۱۳) گسترش دامنه‌ی پوشش خدمات تأمین اجتماعی برای همگان به منظور کاهش نیاز والدین به فرزندان به عنوان عصبای دوران پیری.
 - ۱۴) افزایش فرصت‌های شغلی برای جوانان و فراهم آوردن خدمات آموزشی و مشاوره در مورد اشتغال آنان (زنجان و همکاران ۱۳۷۸).
- تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی به عنوان بخشی از برنامه‌ی توسعه ملی در کشورهای درحال توسعه تلقی می‌شود که با در نظر گرفتن آرمان‌های فرهنگی، شرایط اجتماعی و منابع و

محدودیت‌های اقتصادی آن‌ها تدوین می‌گردد. بنابراین، لازم است بین سیاست‌های جمعیتی و برنامه‌ی توسعه‌ی ملی در این کشورها هماهنگی و هم‌خوانی نزدیکی وجود داشته باشد.

سیاست‌گذاری جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه

رشد جمعیت و تأثیر آن بر توسعه‌ی اقتصادی موضوعی است که از دیرباز توجه صاحب‌نظران مسایل اقتصادی و جمعیتی را به خود مشغول داشته است. همانطور که گفته شد، آدام اسمیت نیروی کار هر کشور را بخشی از ثروت ملی آن کشور می‌دانست و بر این باور بود که باید زمینه‌های برخورداری آن‌ها را از مواهب و وسایل واقعی زندگی فراهم نمود. سال‌هاست اقتصاددانان‌ها به این باور رسیده‌اند که آن چیزی که در نهایت خصوصیت و روند توسعه‌ی جوامع را تعیین می‌کند، نیروی انسانی آن کشور است نه سرمایه و منابع مادی. استفاده‌ی مؤثر از این نیروی انسانی در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، بیش از هر چیز به سطح دانش، تلاش و کوشش و خلاقیت آن‌ها ارتباط دارد که این خود در گرو سلامت روحی و جسمی اعضاست.

برنامه‌های توسعه‌ی ملی که در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای درحال توسعه اجرا شد، بیش‌تر متوجه رشد اقتصادی در این جوامع بود. افزایش سریع تولید و بهبود ظرفیت تولید از هدف‌های اصلی این برنامه‌ها بود. بعدها، به ویژه در دهه‌ی ۱۹۷۰، میلادی مشخص شد که این برنامه‌ها علی‌رغم دستاوردهای اقتصادی قابل توجه نتوانسته بودند نیازهای مرتبط با توسعه‌ی اکثریت فقیر جامعه را در حد مطلوب برآورده کنند. این وضعیت موجب شد که رهیافت توسعه با هدف رشد اقتصادی به سبب تحت‌الشعاع قرار دادن جنبه‌های غیراقتصادی مرتبط با توسعه زیر سؤال برود. بنابراین، در چند دهه‌ی اخیر توجه به بعد توزیع متناسب و محرومیت‌زدایی در کنار توجه به رشد اقتصادی در برنامه‌ریزی‌های توسعه جایگاه خود را باز کرده و هدف ارتقای سطح زندگی عموم افراد جامعه مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفته است.

از الگوهایی که امروزه در برنامه‌ریزی توسعه‌ی ملی کشورها همواره مورد تأکید قرار می‌گیرد، الگوی توسعه‌ی انسانی^۱ پایدار است. در این الگو جنبه‌های غیراقتصادی توسعه مانند وضعیت تندرستی افراد، میزان باسوادی و دسترسی همگان به ویژه زنان به امکانات و تسهیلات رفاهی به همان اندازه‌ی جنبه‌های اقتصادی توسعه مثل تولید ناخالص داخلی و تولید ملی دارای اهمیت است. علاوه بر این، در الگوی توسعه‌ی انسانی پایدار، تأکید عمده بر این است که در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه، منافع و رفاه نسل‌های آتی به همان اندازه‌ی نسل فعلی مورد توجه قرار بگیرد. شاخص‌های عمده‌ای چون: میزان مرگ‌ومیر اطفال، امید زندگی در بدو تولد، میزان باسوادی و میزان اشتغال به تحصیل، که به عنوان شاخص توسعه انسانی پایدار در تمام جوامع مورد تأکید قرار می‌گیرند، همگی جنبه‌ی جمعیت‌شناختی دارند. بنابراین، عدم توجه به عامل جمعیت و فقدان یک سیاست جمعیتی مشخص و روشن در

^۱. Sustainable Human Development

برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی ملی، جز ناکامی و شکست برنامه‌های توسعه نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. محوریت جمعیت در برنامه‌ریزی‌های توسعه و سیاست‌گذاری جمعیتی امروزه یک واقعیت مسلم و آشکار در تمام جوامع، به ویژه جوامع در حال توسعه، است. به جرأت می‌توان گفت که امروزه هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که به طور کامل مسأله‌ی سیاست‌گذاری جمعیتی را نادیده بگیرد.

سیاست‌گذاری جمعیتی در ایران

واقعیت‌های جمعیت‌شناختی امروز ایران حکایت از آن دارد که هدف‌های برنامه‌ی تنظیم خانواده زودتر از زمان پیش‌بینی شده محقق شده است. میزان خام موالید در سال ۱۳۹۰ به ۱۹ در هزار و نرخ رشد طبیعی سالانه‌ی جمعیت به ۱/۳ درصد در سال رسید (اداره‌ی مدارک جمعیت ۲۰۱۱). امروزه باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی و یا بسیار نزدیک به سطح جایگزینی به ویژگی مسلط در جامعه‌ی ایران و مناطق مختلف آن تبدیل شده است (حسینی چاووشی و همکاران ۲۰۰۷: ۱۲). در واقع، می‌توان گفت عملکرد برنامه‌ی تنظیم خانواده از هدف تعیین‌شده فراتر رفته است. این وضعیت و تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر سبب شده است تا نگرش‌های مختلف به جمعیت ایران و افزایش و کاهش میزان رشد سالانه‌ی آن، بُعد تازه‌ای بیابد و به دلیل اهمیتی که به ویژه برای آینده‌ی کشور دارد مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار بگیرد (زنجانی ۱۳۸۹: ۸۶).

با توجه به فرصت طلایی اقتصادی پیش‌آمده برای جمعیت ایران از یک طرف و تجربه‌ی گذار باروری و باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی از سوی دیگر^{*}، همواره این سؤال مطرح می‌شود که آیا زمان بازنگری در سیاست‌های جمعیتی ایران فرا نرسیده است؟ اگر پاسخ مثبت است، کدام سیاست جمعیتی مناسب شرایط کنونی جامعه‌ی ایران است؟ اتخاذ سیاست‌های تشویقی با هدف افزایش موالید و رشد جمعیت کشور یا مدیریت پنجره‌ی فرصت؟ بنابراین، لازم است مشخص شود که مسأله‌ی جمعیتی ایران در شرایط کنونی چیست؟ باروری پایین و ترس از پیامدهای گریزناپذیر آن در آینده یا سیاست‌گذاری برای استفاده‌ی بهینه از فرصت طلایی برآمده از تحولات جمعیتی دهه‌های اخیر در ایران؟ پاسخ به این پرسش‌ها نقطه‌ی عزیمت ما را از نظر سیاست‌گذاری‌های جمعیتی مشخص خواهد نمود.

اگرچه باروری پایین امروزه به یک واقعیت مسلّم در جامعه‌ی ایران تبدیل شده و تحقیقات مختلف (عباسی شوازی ۱۳۸۰، عباسی شوازی و حسینی ۱۳۸۶، حسینی و عباسی شوازی ۱۳۸۸) از هم‌گرایی باروری گروه‌های قومی و فرهنگی در مناطق مختلف کشور حکایت دارد، اما بررسی‌های اخیر (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۱۳۸۱، حسینی چاووشی و همکاران ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۹) نشان داده است که با وجود افزایش شیوع استفاده از وسایل پیش‌گیری از حاملگی، الگوهای متفاوتی در زمینه‌ی نحوه‌ی استفاده از وسایل پیش‌گیری در کشور وجود دارد. در شرایطی که شمار فرزندان ایده‌آل خانواده‌ها کاهش یافته، میزان موالید ناخواسته افزایش خواهد یافت. امروزه، در ایران حدود ۳۴ درصد حاملگی‌ها برنامه‌ریزی نشده است که از میان آن‌ها ۱۶ درصد ناخواسته و ۱۸ درصد نابه‌هنگام است (عرفانی ۲۰۰۸: ۱). حدود ۲۰ درصد از این حاملگی‌های ناخواسته‌ها به سقط جنین منجر می‌شود. عرفانی (۲۰۰۸: ۵) نشان داد که در ایران سالانه ۷۳۲۰۰ مورد سقط جنین توسط زنان

* به فصل هفتم مبحث گذار جمعیت‌شناختی در ایران رجوع کنید.

ازدواج کرده صورت می‌گیرد. در بررسی دیگری (عرفانی ۲۰۰۹) برآوردها از افزایش میزان سقط جنین در تهران حکایت دارد. حسینی چاووشی (۱۳۸۸: ۲) به دلایلی چون افزایش میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری در میان همهی زنان در گستره‌ی سنی تولیدمثل، افزایش میزان استفاده از روش‌های طولانی‌مدت تنظیم خانواده مثل بستن لوله در زنان و مردان، افزایش میزان استفاده از روش‌های سنتی پیش‌گیری از حاملگی به ویژه در نقاط شهری کشور، کاهش شمار فرزندان ایده‌آل خانواده‌ها و محدودشدن طول دوره‌ی فرزندآوری به هشت سال (۲۵ تا ۳۲ سالگی)، ضمن تأکید بر تداوم اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده، ضرورت بازنگری در برنامه‌های تنظیم خانواده را یکی از اولویتهای مهم سیاست‌گذاری‌های جمعیتی و بهداشتی در کشور می‌داند.

با توجه به تغییرات صورت‌گرفته در ساختمان سنی جمعیت ایران و فرصت طلایی اقتصادی برآمده از آن، اکنون وقت آن رسیده است تا در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های جمعیتی، در کنار تداوم و استمرار برنامه‌ی تنظیم خانواده، کیفیت جمعیت و مدیریت پنجره‌ی فرصت در اولویت برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی کشور قرار بگیرد. بنابراین، آنچه در شرایط کنونی بیش از هر چیز ضرورت دارد تدوین یک سیاست جامع جمعیتی است که در آن مسأله تنها باروری نباشد. زنجانی (۱۳۸۹) این موضوع را مربوط به گذشته می‌داند و می‌گوید در شرایط کنونی اندیشیدن به سطح باروری و نوسان آن نه تنها در آینده‌ی نزدیک، حتی در آینده‌ی دور نیز، مسأله‌ی مهم جمعیتی کشور نیست.

آینده‌ی یک کشور در دست مردمان آن است. رشد اقتصادی و توسعه تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که از خاصیت تولید و آفرینندگی افراد جمعیت استفاده شود. گذار جمعیت‌شناختی در ایران به تغییرات مهمی در ساختار سنی جمعیت منجر شده و موجب پدیده‌ای شده است که جمعیت‌شناسان از آن با عنوان پنجره‌ی فرصت یاد می‌کنند. موقعیتی که چنانچه هدایت و مدیریت شود می‌تواند پاداش جمعیتی قابل‌توجهی دربر داشته باشد. پاداش جمعیتی ثابت نیست، زیرا پنجره‌ی فرصت به صورت منفعل و خود به خود عمل نمی‌کند (پوول ۲۰۰۷: ۲۸) و الزاماً باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. از سوی دیگر، طول دوره‌ای که این پنجره باز خواهند ماند محدود و کوتاه است. بنابراین، مدیریت پنجره‌ی فرصت و سیاست‌هایی که در ارتباط با آن اتخاذ می‌شود، نقش مهمی در تبدیل آن به پاداش جمعیتی و حجم پاداش‌های جمعیتی حاصل از آن خواهد داشت. بر این اساس، مدیریت پنجره‌ی فرصت مهم‌ترین اولویت سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در شرایط کنونی ایران است. تجربه‌ی کشورهای جنوب شرق آسیا گواه این واقعیت است که مدیریت پنجره‌ی فرصت، انفجار جمعیت را به پاداش جمعیتی و عاملی جهت رشد و توسعه‌ی اقتصادی تبدیل خواهد کرد.

در کنار فرصت طلایی پیش‌آمده برای اقتصاد ایران، نباید از پدیده‌ی جمعیتی مهم دیگری که بر شرایط جمعیتی کشور سایه افکننده و قادر است بخش مهمی از تلاش‌های دولت برای ارتقای سطح زندگی و رفاه مردم را تحت تأثیر قرار دهد غفلت کنیم. این پدیده همان نیروی محرکه‌ی نهفته در ساختمان سنی جمعیت ایران یا گشتاور نرخ رشد جمعیت است. با توجه به ویژگی‌های ساختار زناشویی

ایران و عمومیت و فراگیری ازدواج از یک طرف، و حضور حجم قابل توجهی از بازماندگان نسل انفجار مولید در بازار ازدواج ایران از طرف دیگر، انتظار می‌رود در سال‌های آتی شاهد شکل‌گیری خانواده‌های بیش‌تری در میان جوان‌های ایرانی باشیم. این افراد حتی اگر باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی ۲ فرزند را در طول دوره‌ی باروری‌شان تجربه کنند، باز هم حجم جمعیت ایران دست‌کم تا سه دهه‌ی دیگر افزایش خواهد یافت. در این شرایط، نباید نگران دوام و قوام باروری پایین و در نتیجه دست‌یابی به سطوح پایین رشد جمعیت و رشد منفی جمعیت در آینده، دست‌کم تا سه دهه‌ی دیگر، باشیم. سرایی (۱۳۸۷: ۱۳۳) استمرار باروری پایین را مشروط به تکوین شرایط خاصی در سطح باروری، خانواده و جامعه می‌داند. تغییرات در جامعه‌ی ایران تا حدودی برون‌زا و متأثر از تغییرات صورت‌گرفته در جنبه‌های مختلف زندگی در جوامع مرکز است (سرایی ۱۳۸۵). با توجه به زمینه‌های متنوع و گوناگون قومی و فرهنگی در جامعه‌ی ایران، تأثیرپذیری از عوامل بیرونی ناهم‌زمان و ناهم‌سان بوده است. بنابراین، نمی‌توان با قطعیت از تدلوم باروری پایین در ایران سخن گفت.

با در نظر گرفتن ظرفیت‌های انسانی موجود در کشور، سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در وهله‌ی اول باید معطوف به جمعیتی باشد که هم‌اکنون آماده است تا با مشارکت در بازار کار و فعالیت اقتصادی، نقش مهمی در روند رشد و توسعه‌ی کشور ایفا کند. پاداش جمعیت‌شناختی امکان بالقوه‌ی خوب و مناسبی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی ایران است، اما همانطور که گفته شد، به طور خودکار جمع نخواهد شد. سیاست‌گذاران برای بهره‌مندی کامل از فرصت طلایی برآمده از گذار جمعیت‌شناختی و تغییرات ساختمان سنی جمعیت ایران، بایستی به موارد زیر توجه داشته باشند:

۱) با در نظر گرفتن گشتاور مثبت رشد جمعیت ایران، کاهش شمار فرزندان ایده‌آل خانواده‌ها، میزان بالای حاملگی‌های ناخواسته و سقط جنین عمدی، بایستی همچنان برنامه‌های تنظیم خانواده را با هدف کاهش نیاز برآورده‌نشده‌ی تنظیم خانواده و تأمین سلامت مادران و کودکان اجرا کرد. در این ارتباط آنچه مهم است این است که این سیاست‌ها به صورت منطقه‌ای و محلی و متناسب با تغییرات باروری در مناطق مختلف کشور و با در نظر گرفتن زمینه‌های قومی و فرهنگی جمعیت ایران تدوین و به اجرا گذاشته شود.

۲) مدیریت پنجره‌ی فرصت از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و تلاش برای ایجاد مشاغل جدید و مولد نسبت فزاینده‌ی افراد واقع در سنین کار و فعالیت اقتصادی در صورت اشتغال مولد آن‌ها (۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰)، تأثیر مثبتی بر اقتصاد ایران خواهد داشت. بنابراین، لازم است سرمایه‌گذاری‌هایی در زمینه‌ی سرمایه‌ی انسانی که محرک قدرتمندی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور است صورت بگیرد. بی‌تردید، بهبود وضعیت بهداشت و سلامت نیروهای انسانی کلید موفقیت اقتصادی است. بررسی‌های نشان می‌دهد که اختلاف در وضعیت بهداشت و شاخص امید زندگی کشورها باعث ایجاد اختلاف در وضعیت رشد اقتصادی آن‌ها خواهد شد (بلوم و همکاران ۲۰۰۱: ۲۱).

۳) نباید از پیامدهای مرحله‌ی پایانی گذار جمعیت‌شناختی غافل ماند. جمعیت ایران در سال‌های منتهی به دهه‌ی سوم قرن ۱۵ خورشیدی دارای جمعیتی با یک ساختار سنی سالخورده خواهد بود (حسینی ۲۰۱۰). بنابراین، توجه به پدیده‌ی سالمندی جمعیت در ایران و عوارض و مسایل ناشی از آن مهم و حیاتی است. گذار جمعیت‌شناختی تأثیرات قابل‌توجهی بر پس‌اندازها و حقوق بازنشستگی دارد. به موازات کاهش شمار فرزندان و انتظار مردم برای زندگی طولانی‌تر، احتمال پس‌انداز آن‌ها به ویژه در شرایطی که به مؤسسات مالی اعتماد بیش‌تری داشته باشند بیش‌تر است. با اینحال، افزایش طول عمر افراد جمعیت یک دوره‌ی طولانی‌تر بازنشستگی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، الزاماتی برای نظام بازنشستگی و اقتصاد دارد. بر این اساس، سیاست‌گذاران بایستی خود را برای چنین وضعیتی و موقعیتی آماده کنند و نباید منتظر بمانند تا این مسأله حالت بحرانی به خود بگیرد.

ضرورت تدوین سیاست‌های جامع جمعیت در ایران

محمد جلال عباسی شوازی^۱
میمنت حسینی چاوشی^۲

خلاصه اجرایی

کشور ایران در سه دهه اخیر تحولات جمعیتی چشمگیری را تجربه کرده است. رشد جمعیت از حدود ۳٫۹ درصد در دهه ۶۵-۱۳۵۵ به ۱٫۳ درصد در دوره ۹۰-۱۳۸۵ کاهش یافته، و میزان باروری کل نیز در دو دوره مشابه از حدود ۷ فرزند به پائینتر از حد جانشینی (۱٫۸ فرزند در سال ۱۳۹۰) کاهش یافته است. تغییرات باروری و مرگ و میر و به تبع آن رشد جمعیت در دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران تورم جوانی جمعیت را موجب شده که گذار میان‌سالی و سالخوردگی جمعیت در دهه‌های آینده را رقم خواهد زد. تمامی این شرایط زمینه را برای بازنگری و تعدیل سیاست‌های جمعیتی در ایران فراهم نموده است. علیرغم توجه به شرایط فوق در چند سال اخیر، تا بحال یک سند جامع جمعیت که مورد توافق صاحب‌نظران جمعیتی و اقتصادی و سایر متخصصین مرتبط باشد تهیه نشده است. این امر موجب ارائه گزارش‌های غیر کارشناسی در مورد روند گذشته، و وضعیت کنونی و آینده جمعیت کشور شده است، که عموماً به بحران‌های ناشی از کاهش شدید باروری و دسترسی به رشد منفی جمعیت و سالخوردگی شدید جمعیت در آینده نزدیک اشاره داشته‌اند. برای برون رفت از بحران‌های ارائه شده، بعضاً سیاست و راه‌کردهای شتابزده از جمله طرح آتیه و یا حذف برنامه‌های تنظیم خانواده پیشنهاد شده است. خوشبختانه ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت کشور توسط مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال ۱۳۹۳ زمینه و خط مشی کلی را برای تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی در کشور فراهم نمود. مقاله حاضر با ارائه شواهد و نتایج تحقیقات جمعیتی ضمن بررسی روند تحولات جمعیت و ضرورت تغییر سیاست‌های جمعیتی، بر تهیه سند جامع جمعیت توسط متخصصین و صاحب‌نظران جمعیتی تأکید دارد تا بر مبنای آن راه‌های اجرایی نمودن سیاست‌های کلی جمعیت برای کشور تدوین و تصویب گردند.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در سه دهه اخیر تحولات چشمگیر جمعیت شناختی را تجربه نموده که بر رشد و ترکیب جمعیت کشور تاثیر قابل توجهی داشته و بر ساختار آینده جمعیت نیز موثر خواهد بود. سیاست‌های جمعیتی و به تبع آن برنامه ریزی‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بایستی بر مبنای تحولات گذشته، وضعیت موجود و تغییرات احتمالی آینده جمعیتی باشد. توجه مسئولان عالی نظام به ضرورت تعدیل سیاست‌های جمعیتی کشور امر مثبتی است و چنانچه سیاست‌های جدید به درستی تدوین و اجرا گردند به نتایج با ارزشی برای کشور منجر می‌شوند. با اینحال باید توجه داشت که تعدیل و تغییر سیاست‌های جمعیتی و برنامه ریزی برای آینده مستلزم مطالعات جامع، تخصصی و عمیق جمعیتی است. در سال‌های اخیر علیرغم توجه به موضوع جمعیت، یک سند جامع جمعیت که توسط یک کمیته تخصصی شامل متخصصان و صاحب‌نظران جمعیت شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و بهداشت تهیه شده باشد در دسترس نیست. همین امر موجب ارائه بحثها و فرضیات غیر کارشناسی در مورد روند گذشته، حال و آینده جمعیت شده است که نگرانی مسئولین نسبت به آینده جمعیت را بدنبال داشته است. در شرایط فقدان سند جامع جمعیت و نقشه راه جهت بهبود شرایط موجود جمعیتی، سیاست‌های موردی و غیر کارشناسی برای برون رفت از شرایط بحرانی جمعیت پیشنهاد و یا اعمال شده اند. بنابراین، تدوین این وضعیت به تصویب و اجرای سیاست‌های ناهماهنگ و غیر منسجم جمعیتی منجر خواهد شد که علیرغم صرف هزینه و زمان زیاد، نتیجه مورد انتظار را بدنبال نخواهد داشت.

هدف از این مقاله بررسی و ارزیابی تحولات جمعیتی و فرضیات ارائه شده در مورد روند رشد و ساختار جمعیت به منظور تدوین سیاست‌های جامع و پایدار جمعیتی برای کشور می‌باشد. علاوه بر آن، پیشنهادهای به نهادهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری جمعیتی ارائه می‌گردد تا با تعامل و همفکری در تدوین سیاست‌های جمعیتی پایدار و منطقی در کشور نقش اساسی داشته باشند.

روند تحولات و ویژگی‌های جمعیت در کشور

تعداد، رشد و ساختار جمعیت سه متغیر اساسی و مرتبط هستند که در برنامه ریزی‌های جمعیتی و توسعه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند. پرداختن به «تعداد» بدون توجه به «رشد» و یا «ساختار» جمعیت نمی‌تواند شناخت درستی از وضعیت موجود و آینده جمعیت ارائه نماید. رشد طبیعی جمعیت حاصل تغییرات میزانهای مولد و مرگ و میر است. مهاجرت نیز می‌تواند در افزایش یا کاهش رشد جمعیت تاثیر داشته باشد، ولی رشد جمعیت کشور ایران طی چهار دهه اخیر عمدتاً متأثر از دو عامل مرگ و میر و باروری بوده است. مطالعات بیانگر این است که میزان باروری کل (تعداد متوسط فرزندان هر زن در طول دوره باروری) از حدود ۷ فرزند در سال ۱۳۶۰ به حدود سطح جانشینی (۲٫۱ فرزند) در سال ۱۳۸۰ کاهش یافت (عباسی شوازی و دیگران ۲۰۰۹) و در سال ۱۳۹۰ به طور متوسط هر زن ایرانی در طول دوره فرزند آوری حدود ۱٫۸ فرزند داشته است

(عباسی شوازی و حسینی چاوشی ۱۳۹۲). میزان رشد جمعیت نیز از متوسط حدود ۳٫۹ درصد در دهه ۶۵-۱۳۵۵ به حدود ۱٫۳ درصد طی سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ کاهش یافته است. مراحل گذار جمعیتی کشور ساختار سنی جمعیت را نیز در معرض تغییر قرار داده است، و جمعیت کشور از دهه های پیشین تا بحال همواره جوان بوده است. با اینحال، درصد جمعیت جوان کشور (جمعیت سنین ۲۹-۱۵ ساله) تا پایان دهه ۱۳۸۰ به نقطه اوج خود رسیده و از سالهای آغازین دهه ۱۳۹۰ شروع به کاهش نموده است. کاهش رشد جمعیت و تغییر ساختار سنی جمعیت در سالهای اخیر شرایطی را برای تغییر سیاست‌های جمعیتی فراهم کرد و خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی ایران در این مسیر حرکت نموده است. با اینحال، هنوز گزارش جامعی از وضعیت جمعیت و درک درستی از شرایط جمعیت و عوامل تاثیر گذار بر آن وجود ندارد. در سالهای اخیر، بیش از هر چیز به کاهش شدید باروری و دستیابی به باروری پائینتر از حد جانشینی، دسترسی به رشد منفی جمعیت در آینده نزدیک، و سالخوردگی پرشتاب و همه گیر جمعیت اشاره شده، و یکی از راه حل‌های اساسی آن تشویق به افزایش جمعیت و حذف برنامه های تنظیم خانواده در نظر گرفته شده است. دیدگاه فوق جامعیت و پیچیدگی مقله جمعیت را نادیده گرفته و بر همین مبنای بعضاً سیاست‌های تک بعدی و ناهماهنگ پیشنهاد شده است. در این مقاله بر مبنای یافته های تحقیقات جمعیتی، وضعیت جمعیت، باروری، و سالخوردگی بررسی می‌شود و در نهایت راه حل رسیدن به سیاست‌های پایدار در کشور پیشنهاد می‌گردد.

روند گذشته و آینده باروری در ایران

تغییر سیاست‌های جمعیتی در چند سال اخیر مبتنی بر فرضیه تداوم کاهش شدید باروری بوده، و فرض شده است که سرعت کاهش باروری که در دهه ۱۳۷۰ تجربه شده است در آینده نیز ادامه می‌یابد. بیش از هر چیز روی باروری پائینتر از حد جانشینی تاکید شده و برخی باروری کل در ایران را در سطح خیلی پائین و حدود ۱٫۵ و ۱٫۶ فرزند برآورد نموده اند. علاوه بر آن، با استناد به مطالعات مقطعی (نه نسلی) و بر مبنای تحقیقات نمونه ای در مناطق خاصی از کشور بر افزایش درصد زوجین «بدون فرزند» و «تک فرزند» تاکید گردیده، و ابراز نگرانی شدید از رسیدن باروری کشور به سطح خیلی پائین شده است. شواهد زیر حاکی از این است که روند باروری در سالهای اخیر نسبتاً ثابت بوده و سطح باروری نیز در حال حاضر خیلی پائین نیست و این روال می‌تواند رشد مثبت جمعیت را در آینده تضمین کند.

مطالعه روند باروری با استفاده از داده های سرشماری ۱۳۹۰ (نمودار ۱) نشان می‌دهد که هر چند میزان باروری به اندکی پائینتر از سطح جانشینی رسیده ولی در سالهای اخیر روند کاهشی باروری کند شده و میزان باروری در دهه اخیر حدود ۱٫۸ فرزند ثابت مانده است (عباسی شوازی و حسینی چاوشی ۱۳۹۲). علاوه بر آن، برآورد باروری با استفاده از داده های بررسی جمعیتی-بهداشتی وزارت بهداشت و کاربرد روش توالی فرزندآوری حاکی از این است

که میزان باروری در سال ۱۳۸۹ اندکی بالاتر از ۲ فرزند بوده است. بررسی تاریخچه باروری زنان در مطالعه فوق نشانگر این است که هنوز حدود ۷۰ درصد زنان ایرانی تا پایان سن باروری دو فرزند و یا بیشتر داشته اند و کمتر از یک سوم زنان احتمال داشتن کمتر از دو فرزند دارند (برای اطلاعات بیشتر در مورد سطح باروری در سالهای اخیر مراجعه شود به عباسی شوازی و حسینی چاوشی ۱۳۹۳، و حسینی چاوشی، مکدونالد و عباسی شوازی ۲۰۱۳). در مجموع، با توجه به روند باروری در سالهای اخیر و نیز با در نظر داشت الگوی فرزندآوری، سطح باروری هنوز در سطح خیلی پائینی نیست و علائم بحران باروری هنوز مشاهده نمی‌شود. با اینحال، اتخاذ و اعمال سیاست‌های مبتنی بر شواهد، کارآمد، و پایدار برای افزایش باروری به سوی سطح جانشینی و جلوگیری از کاهش بیشتر آن ضروری است.

تفاوت‌های منطقه ای باروری

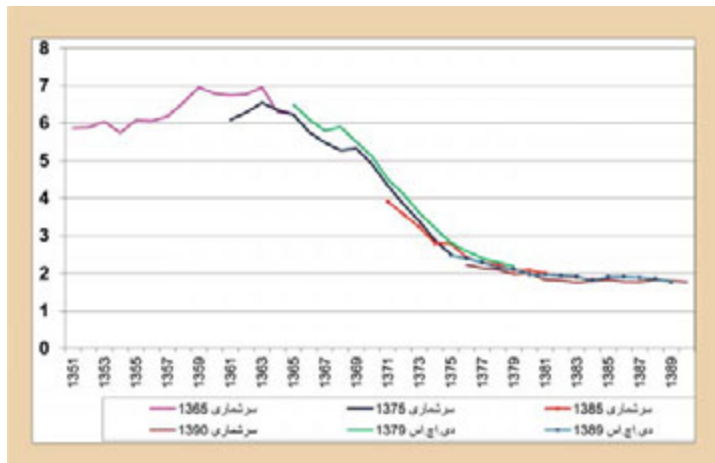
بالا بودن باروری در استانهای حاشیه مرزی کشور به این فرضیه منجر شده است که تداوم باروری بالا در برخی از استانهای مرزی کشور ممکن است به عدم تعادل جمعیت منطقه ای در کشور منجر شود. هر چند سطح باروری در استانهای کشور طی سه دهه گذشته متفاوت بوده ولی مطالعات روند باروری نشان داده است که استانهای مرزی کشور نیز همراه با سایر استانها کاهش باروری را تجربه کرده اند. به عنوان مثال، در اوایل دهه ۱۳۶۰ سطح باروری کل در استان سیستان و بلوچستان حدود ۹٫۳ فرزند بوده است، و در سال ۱۳۹۰ به حدود ۳٫۵ کاهش یافته است. به عبارتی دیگر، در طول دوره فوق باروری در استان سیستان و بلوچستان حدود ۵٫۸ فرزند کاهش داشته است. این کاهش در سایر استانها از جمله

استانهای هرمزگان، ایلام، بوشهر، کردستان و آذربایجان غربی نیز صورت گرفته است. علاوه بر آن، مطالعه باروری در استانها نشان از رابطه منفی سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و باروری دارد. بنابر این بالا بودن باروری در استان سیستان و بلوچستان به عنوان محرومترین استان کشور غیر قابل انتظار نیست. برای مثال، سطح باروری پائینتر از حد جانشینی در استانهای کردستان و آذربایجان غربی نشان از تاثیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی، میزان دسترسی به خدمات رفاهی و بهداشتی و سطح سواد زنان در این مناطق بر سطح باروری است. برای بررسی میزان تاثیر باروری بالا در برخی از استانها بر جمعیت کشور بایستی وزن جمعیتی این استانها را در نظر گرفت. به عنوان مثال باید بررسی نمود چند درصد جمعیت باروری بیش از دو فرزند و چند درصد جمعیت بیش از سه فرزند دارند. با توجه به درصد پائین جمعیت در استانهایی که باروری بالاتر از ۳ فرزند دارند، تغییر ترکیب جمعیت کشور و امکان عدم تعادل جمعیتی بسیار اندک و ناچیز خواهد بود. باید توجه داشت در استانهایی که سطح باروری هنوز بالاست با تداوم برنامه های توسعه در آینده باروری رو به کاهش خواهد بود و تفاوت‌های موجود بین گروههای مختلف به حداقل خواهد رسید. تفاوت‌های باروری همواره در هر کشور و منطقه ای وجود دارد و از بین نخواهد رفت. به عبارتی، سطح باروری در کشور برآیندی از میانگین باروری در استانهای مختلف است و بنابر این اعمال سیاست‌های منطقه ای در مورد یکسان نمودن سطح باروری معقول به نظر نمی‌رسد.

تحولات ساختار سنی جمعیت

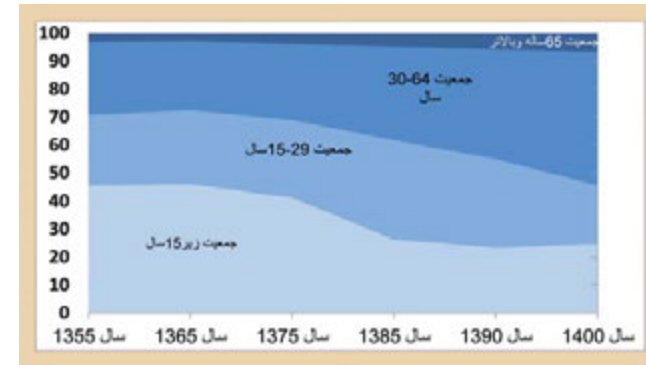
کاهش مرگ و میر و باروری و توسعه اجتماعی و اقتصادی گذار ساختار جمعیت از جوانی به سالخوردگی در تمامی کشورهای توسعه

نمودار ۱. روند باروری کل در ایران طی سالهای ۱۳۵۱ الی ۱۳۸۹. بر اساس داده‌های سرشماری و مطالعات کشوری جمعیتی-بهداشتی



منبع: عباسی شوازی، محمد جلال و حسینی چاوشی، ۱۳۹۲

نمودار ۲. روند درصد توزیع چهار گروه جمعیتی در کل جمعیت ایران طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۵۵ و پیش بینی آن در سال ۱۴۰۰ بر اساس داده های سرشماری



یافته و بعضی از کشورهای در حال توسعه اجتناب ناپذیر کرده است. در ایران نیز افزایش مولید در دهه ۱۳۶۰ به تغییر ساختار سنی و جوانی جمعیت در دهه اخیر منجر شده است. بطور طبیعی، این جمعیت جوان در دهه های آینده به تدریج وارد سنین میانسال و سالمندی می شوند، و در آینده نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر افزایش یافته و به جمعیت سالخورده تبدیل خواهد شد. تحولات ساختار سنی جمعیت مستلزم اتخاذ سیاست‌های متناسب با همان ساختار و اولویتهای آن می باشد، چرا که ساختار سنی شرایطی را ایجاد می کند که می تواند با فرصت و چالش توأم باشد. استفاده از فرصتهای جمعیتی از ضرورت‌های اساسی سیاست‌های جمعیتی است. در سالهای اخیر به جای تأکید بر ساختار جوان جمعیت، بیش از اندازه بر سالخوردگی جمعیت در آینده توجه شده، و یکی از دلایل اصلی تغییر سیاست‌های جمعیتی نیز مقابله با بحران سالخوردگی اعلام شده است.

هر چند آینده نگری و اعمال سیاست‌های هدفدار برای آمادگی با شرایط سالخوردگی جمعیت کشور در آینده ضروری است، ولی بایستی با دیدگاهی منطقی و واقع بین سیاست‌های متناسب با جوانی ساختار جمعیت در حال حاضر و سالخوردگی جمعیت در آینده تدوین و اعمال شوند. نمودار ۲ درصد توزیع جمعیت کشور را بر حسب چهار گروه جمعیتی طی سرشماری های ۱۳۵۵ الی ۱۳۹۰ و پیش بینی آن در سال ۱۴۰۰ نشان می دهد. این چهار گروه جمعیتی شامل زیر ۱۵ سال (کودکان) و ۶۵ ساله و بالاتر (سالمندان) بعنوان جمعیت غیرفعال و به اصطلاح وابسته، و دو گروه جمعیتی ۲۹-۱۵ سال (جوان) و ۶۴-۳۰ سال (میانسال) بعنوان جمعیت فعال می باشند. نسبت دو گروه اخیر در کل جمعیت از نظر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای هر کشوری از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

جوانان ۲۹-۱۵ سال جمعیتی بالقوه هستند که در زمینه تحصیلات تکمیلی، بازار کار، ازدواج و تشکیل خانواده و امنیت ملی و سیاسی

کشور بایستی مورد توجه خاص برای سیاستگذاری و برنامه های توسعه ای کشور باشند. جمعیت میانسالان ۶۴-۳۰ ساله گروهی از جمعیت را تشکیل می دهند که بالقوه در امور اقتصادی، اجتماعی و مدیریت و برنامه ریزی کشور فعال بوده و در امر توسعه و سرمایه گذاری نقش مهمی را ایفا می کنند. توجه به روند و حجم هر یک از این گروه های جمعیتی باید از مؤلفه های اصلی سیاست و برنامه ریزی های جمعیتی باشد.

در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال) قرار دارند که این وضعیت به پنجره جمعیتی یا فرصت طلایی برای توسعه اقتصادی کشور تعبیر می شود. به عبارتی دیگر درصد افرادی که در سنین فعالیت هستند بیش از مجموع افراد زیر ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال که اصطلاحاً جمعیت وابسته محسوب می شوند هستند. این فرصت طلایی تا دو سه دهه آینده نیز ادامه خواهد داشت ولی شاید هرگز تکرار نشود(صادقی، ۱۳۹۱، عباسی شوازی و صادقی ۱۳۹۳). علاوه بر آن، بر اساس سرشماری ۱۳۹۰، افراد ۶۵ ساله و بالاتر تنها حدود ۶ درصد جمعیت بوده اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲) و انتظار می رود تا سال ۱۴۰۰ به حدود ۷ درصد، و تا ۳۰ سال دیگر در نیمه دهه ۱۴۲۰ به ۱۵ درصد جمعیت برسد. باید توجه داشت که با افزایش امید زندگی و بهبود وضعیت سلامت در جامعه، شاخصهای سالخوردگی نیز تغییر یافته (ساندرسون و شربو ۲۰۰۵، ۲۰۱۰) و سالخوردگان تا سنین بالاتری همچنان فعال و کارآمد خواهند بود و برخلاف تصور عمومی فقط جمعیتی سربار و غیر مولد نخواهند بود. برای مثال، کشورهای سالخورده ای مانند ژاپن و آلمان سالهاست که همچنان بالاترین درآمد سرانه ناخالص ملی را دارا می باشند. هرچند بایستی سیاست‌های جمعیتی ساختار کلی جمعیت را در نظر بگیرد و برای سالمندان نیز برنامه ریزی نماید، ولی شرایط فعلی جمعیت اقتضا می کند جوانان و مسائل و مشکلات آنان از جمله تحصیل، اشتغال، مسکن، و مهمتر از آن ازدواج و فرزندآوری آنان در اولویت برنامه ها قرار گیرد. چنانچه

زمینه های فعالیت و تولید برای جوانان امروز فراهم شود، این نسل برای آینده خود در سنین سالمندی نیز سرمایه گذاری خواهند نمود. متأسفانه طرح زود هنگام و اغراق آمیز سالخوردگی جمعیت موجب نادیده گرفتن فرصت طلایی پنجره جمعیتی شده است و به جای برنامه ریزی جامع متناسب به ساختار سنی و استفاده از این دوره استثنائی، عمدتاً بر نگرانی در مورد سالخوردگی پرشتاب جمعیت در آینده معطوف شده است.

پیش بینی آینده جمعیت ایران

جمعیت ایران در قرن اخیر بیش از ۷ برابر شده و رشد جمعیت نیز با نوساناتی همراه بوده است. رشد جمعیت از حدود ۳٫۹ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به حدود ۱٫۳ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ کاهش یافته است. کاهش رشد جمعیت در دهه ۱۳۷۰ ناشی از کاهش همزمان مرگ و میر بخصوص در کودکان و کاهش باروری بوده است، در حالیکه رشد آرام جمعیت در دهه ۱۳۸۰ تا اندازه ای ناشی از کاهش باروری بوده است. تداوم کاهش رشد جمعیت همزمان با سطح باروری پایین و افزایش احتمالی مرگ و میر (ناشی از سالخوردگی جمعیت) می تواند در درازمدت به رشد منفی منجر شود، و از اینرو سیاست‌های جمعیتی بایستی زمینه افزایش یا تداوم وضعیت فعلی باروری و تضمین رشد مثبت جمعیت را هدف قرار دهند. با اینحال، توجه و تأکید روی رشد جمعیت بدون در نظر گرفتن ساختار و کیفیت جمعیت می تواند درک نادرستی از آینده جمعیت ایجاد نموده و به سیاست‌های پیک جانبه و شتابزده منجر شود.

باید توجه داشت که اولاً، هر چند رشد جمعیت در سالهای اخیر کند شده است، ولی جمعیت ایران هنوز جوان است و درصد بالایی از جمعیت در سنین باروری قرار دارند و این افراد با احتمال بالایی ازدواج کرده و و حدود دو فرزند خواهند داشت، و همین موضوع رشد جمعیت مثبت را تضمین می نماید. به عنوان مثال، آمار سازمان ثبت احوال نشان می دهد که در سالهای اخیر سالانه حدود یک میلیون و چهار صد هزار تولد به جمعیت افزوده می شود و حتی تعداد مولید در چند سال اخیر اندکی افزایش داشته است. دوماً، رشد پائین جمعیت در دهه های آینده به معنای این نیست که جمعیت رشد نداشته و یا جمعیت به سرعت کاهش یابد، بلکه حتی با رشد حدود نیم درصد هم دهه ها طول می کشد تا روند افزایش تعداد جمعیت منفی شود. بنابراین، نگرانی در مورد رشد منفی جمعیت در آینده نزدیک منطقی به نظر نمی رسد و نیازی به تصویب و اجرای سیاست‌های شتابزده نیست. با اینحال، پس از تهیه سند جامع جمعیت، باید سیاست‌ها و برنامه هایی برای حفظ رشد مثبت جمعیت اتخاذ گردد و زمینه برای افزایش احتمالی باروری به سطح جانشینی در کشور فراهم گردد.

تاثیر برنامه های تنظیم خانواده بر رشد جمعیت

یکی از دلایل کاهش باروری در کشور اعمال برنامه های تنظیم خانواده در دهه ۱۳۷۰ می باشد. با اینحال، بایستی زمینه موفقیت برنامه های تنظیم خانواده را در بستر توسعه فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی بعد از انقلاب اسلامی جستجو نمود که طی آن مناطق

محروم و روستائی کشور از امکانات زیربنایی و سطح بهداشتی مناسبی بهره مند شدند. حاصل بهبود وضعیت بهداشتی و ارتقاء سطح توسعه، کاهش مرگ و میر نوزادان و بدنبال آن کاهش تقاضای فرزند در بین خانواده ها بود. در چنین شرایطی، ارائه برنامه های تنظیم خانواده و وسائل پیشگیری که با هدف ارتقاء سلامت مادر و کودک انجام شد، امکان کنترل و برنامه ریزی فرزندآوری زوجین را فراهم نمود. گسترش شهرنشینی و تغییر الگوی زندگی شهری همراه با نامنی اقتصادی و افزایش بی رویه هزینه زندگی و مسکن نیز همراه با ارائه خدمات تنظیم خانواده منجر به کاهش باروری در دو دهه اخیر بود. به طور قطع اهداف اجرایی برنامه تنظیم خانواده که ۲۰ سال قبل اتخاذ شده، اکنون پاسخگوی نیازهای جامعه نخواهد بود، منتهی این موضوع به معنای توقف کامل برنامه تنظیم خانواده در کشور نمی باشد. با توجه به شرایط جدید جمعیتی، باید سیاست های این برنامه بازبینی و اهداف اجرایی آن را در جهت سلامت خانواده و جامعه احیا گردد. بیش از دو سوم زنان ایرانی پس از گذشتن از سن ۳۵ سالگی نمی خواهند فرزند دیگری داشته باشند. این خواسته با توصیه های بهداشتی برنامه سلامت مادران مبنی بر پر خطر بودن بارداری زیر ۱۸ سال و بالای ۳۵ سال نیز مطابقت دارد. طبق مطالعه اخیر (حسینی چاوشی و دیگران ۲۰۱۳) زنانی که در دهه ۱۳۴۰ ازدواج کردند به طور متوسط اختلاف سن مادران به هنگام تولد اولین و آخرین فرزند، حدوداً ۱۸ سال بوده است، و این در حالی است که نسل مزدوجین دهه ۱۳۷۰ حدوداً هشت یا نه سال از عمر خود را بطور متوسط به فرزند آوری می پردازند. نکته مهم این است که طول دوره فرزندآوری برای زنان ایرانی کوتاه شده است، ولی این بدین معنا نیست که خدمات تنظیم خانواده باید حذف شود. در واقع با ارائه خدمات و آموزشهای صحیح برنامه‌های تنظیم خانواده می توان ضمن ترغیب زوجین به داشتن فرزند بیشتر زمینه ای فراهم نمود تا زوجین با انتخاب روش مناسب تعداد فرزند دلخواه خود را با فواصل منطقی و مناسبی داشته باشند. علاوه بر آن، ارائه خدمات تنظیم خانواده برای بیش از یک سوم زنان که دارای سه فرزند و یا بیشتر هستند و تمایلی هم به داشتن فرزند بیشتر ندارند ضروری است، و یا بسیاری از زنان بعد از رسیدن به نیمه دهه ۳۰ سنی خود تمایل دارند باروری خود را کنترل و یا متوقف کنندو نیاز آنان به تنظیم خانواده را نمی توان نادیده گرفت.

سن زنان رابطه مستقیمی با تصمیم گیری زنان برای استفاده از روش پیشگیری از بارداری و یا انتخاب نوع روش دارد و این امر در اکثر جوامع تقریباً یکسان است. نتایج حاصله از مطالعه دی.اچ. اس سال ۱۳۸۹ توسط وزارت بهداشت و درمان حاکی از آن است که الگوی استفاده از روش های پیشگیری از بارداری با افزایش سن زنان تغییر می کند. کمترین میزان استفاده از روش های پیشگیری از بارداری در زنان همسردار زیر ۲۰ سال مشاهده می شود. این الگو در سنین جوانی ۲۰ تا ۲۹ سالگی به سمت استفاده از روش های مطمئن تر و برگشت پذیر گرایش دارد. برای مثال، بالاترین میزان استفاده از آی.یو.دی، آمپول و یا قرص در گروه

سنی ۲۹-۲۵ سال مشاهده می‌شود. احتمال کمتر استفاده از روش‌های سنتی و روش‌های دائم بستن لوله در زنان جوان حاکی از آن است که عمده زنان ایرانی تا قبل از رسیدن به سن ۳۰ سالگی از روش‌های پیشگیری از بارداری در جهت تنظیم باروری و فاصله گذاری بین فرزند استفاده می‌کنند. در حالیکه در زنان ۳۰ ساله و بالاتر گرایش به توقف فرزند آوری بیشتر می‌شود (جدول ضمیمه ۱).

خوشبختانه، شیوع استفاده از روش‌های دائمی بستن لوله در بین زنان جوان ۱۵ الی ۲۹ سال بسیار پایین است و تمایل افراد برای استفاده از این روش‌ها بیشتر در افرادی مشاهده می‌شود که تعداد فرزند دلخواه خود را بدینا آورده و از مرز ۳۰ سالگی گذشته‌اند. همچنین، استفاده بیشتر از روش‌های دائمی لوله بستن در زنان مسن تر بخصوص در مناطق روستایی ناشی از داشتن تعداد فرزندان بیشتر است. نکته جالب این است که درصد قابل ملاحظه‌ای از زنان در مناطق شهری کشور روش‌های سنتی (عمدتاً نزدیکی منقطع) را برای تنظیم باروری خود استفاده کردند و باروری پایین تری هم نسبت به زنان روستایی داشته‌اند. عبارتی، خواست و تمایل زوجین در تنظیم باروری به اندازه دسترسی به خدمات تنظیم خانواده در کاهش و یا افزایش باروری تأثیر دارد.

در سال‌های اخیر برخی تنها با تأکید بر تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده بر کاهش باروری، بر محدود کردن و یا توقف خدمات تنظیم خانواده اصرار ورزیده‌اند. ارائه طرح افزایش باروری و تعیین مجازات برای ارائه خدمات توبکتومی و واژکتومی بازتاب این دیدگاه است. نتایج مندرج در جدول ضمیمه ۱ نشان می‌دهد که تا چه میزانی زوجین ایرانی در تنظیم باروری خود جدی هستند و تداوم ارائه خدمات تنظیم خانواده بویژه برای زوجین جوان می‌تواند ضروری باشد. عدم ارائه خدمات تنظیم خانواده، پیامدهایی از جمله بارداری‌های ناخواسته و نیز سقط جنین‌های غیرقانونی را بدنبال خواهد داشت که آثار ناگوار آن بر سلامت زنان و مرگ و میر احتمالی مادران و تأثیران منفی آن بر خانواده و به تبع آن در جامعه غیر قابل جبران می‌باشد.

خانواده‌های ایرانی ازدواج را به عنوان یک سنت و ارزش اسلامی-ایرانی پذیرفته و بدان باور دارند. هر چند انتظار خانواده و حتی تمایل زوجین در ایران این است که پس از ازدواج فرزندآوری صورت پذیرد، ولی دختران و پسران و زوجین جوان ترجیح می‌دهند فرزندآوری را پس از ازدواج تا مدتی برای تشکیل و تثبیت زندگی خانوگی و شرایط اقتصادی مناسب به تأخیر بیندازند. ارائه خدمات تنظیم خانواده این امکان را برای دختران و پسران جوان فراهم می‌آورد و به تعبیری به تسهیل ازدواج و فرزندآوری کمک می‌کند (عباسی شوازی، مورگان، حسینی و مک دونالد ۲۰۱۰). در واقع بازنگری سیاست‌های اجرایی تنظیم خانواده و تداوم ارائه خدمات آن در یک قالب و الگوی صحیح می‌تواند از کاهش بیشتر باروری جلوگیری کرده و سطح باروری کشور را در یک حد معقول و متناسب با سایر سیاست‌های توسعه‌ای نگهدارد. معنی بازنگری سیاست‌های جمعیتی توقف برنامه‌ها و خدمات تنظیم خانواده نیست،

بلکه ارائه خدمات تنظیم خانواده بگونه صحیح و ترویج زایمان اینم باید در دستور کار وزارت بهداشت قرار گیرد.

سیاست‌های جمعیتی مناسب با وضعیت ایران

سیاست‌های جمعیتی به مجموعه تدابیری اطلاق می‌شود که دولت‌ها برای بهبود کیفیت زندگی جمعیت، توسعه، اصلاح شاخص‌های جمعیتی و تداوم رشد جمعیت تدوین و اجرا می‌کنند. رمز موفقیت سیاست‌های جمعیتی در شناخت درست و دقیق از وضعیت جمعیت، جامع بودن، و پایداری این سیاست‌ها می‌باشد. هماهنگی و همکاری بین بخشی، شرایط اقتصادی و بودجه تخصیص یافته برای اجرای سیاست‌ها توأم با خواست و همراهی مردم نیز از شرایط لازم برای موفق بودن سیاست‌های جمعیتی است. از آنجا که نتیجه سیاست‌های جمعیتی معمولاً در طولانی مدت حاصل می‌شود، تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌های جمعیتی بایستی با تأمل و تدبیر صورت پذیرد و از هر گونه شتابزدگی، تک بعدی و یک جانبه‌نگری پرهیز گردد. اکنون سوال این است که چه گزینه‌های سیاستی برای جمعیت ایران موجود است، و کدامیک متناسب با وضعیت جمعیت در ایران می‌باشد؟

در چند سال اخیر موضوع جمعیت و ضرورت تغییر سیاست‌های جمعیتی مورد توجه سیاست‌گذاران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته، و همانگونه که در بخش‌های قبلی این مقاله ذکر شد، فرضیات مختلفی در مورد کاهش شدید باروری، رشد منفی، و سالخوردگی پرشتاب جمعیت ارائه شده است. برای برون رفت از شرایط بحرانی متصور در بحث‌های مذکور، سیاست افزایش جمعیت برای کشور مد نظر مسئولان نظام قرار گرفت. به منظور اعمال سیاست‌های افزایش جمعیت پیش نویس طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده در مجلس شورای اسلامی تهیه شده، و در مراحل مختلف کمیسیون‌های بهداشت، امور اجتماعی، و فرهنگی مجلس پیش نویس طرح را بررسی و برای تصویب در جلسه علنی مجلس آماده نموده‌اند (مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۲). نسخه نهائی طرح که توسط کمیسیون فرهنگی مجلس تهیه شده است شامل ۵۴ ماده می‌باشد. مرور مواد مختلف طرح بیانگر این است که پیش نویس طرح بر فرضیاتی از جمله «کاهش شدید باروری، دستیابی به رشد منفی جمعیت در آینده نزدیک» استوار است که صحت و سقم این فرضیات در این مقاله بررسی گردید. علاوه بر آن، هدف اصلی طرح «افزایش باروری و دستیابی به باروری ۲٫۵ فرزند» تعیین شده، و مواد مختلف طرح نیز مشوقهائی برای دستیابی به این هدف در نظر گرفته است.

تهیه این پیش نویس بسیار ارزشمند بوده و امکان بحث و بررسی سیاست‌های جمعیتی را در سطح مسئولین و صاحبان نظر کشور فراهم نموده است. البته شایان ذکر است که پیش نویس تهیه شده هنوز با سوالات اساسی روبروست، و در صورت تصویب بعضی از مواد آن ماه‌ها و سال‌ها طول خواهد کشید تا برنامه‌های آن عملی و اهداف آن محقق گردند. یکی از ایرادات اساسی طرح فوق این است که ارزیابی اقتصادی برای اجرای طرح فوق و مواد

مندرج در آن روشن نیست و این در حالی است که اجرای بعضی از مفاد قانون مستلزم بودجه بسیار بالائی است، و طبق اظهارات رییس کمیسیون فرهنگی، اجرای طرح حدود ۷ هزار میلیارد تومان هزینه در بر خواهد داشت. با توجه به مشکلات فعلی اقتصادی کشور و نیز زمان لازم برای بهبود این وضعیت، سوال این است که آیا دولت توانائی تحمل هزینه‌های لازم برای اجرای موفق قانون جمعیت و دستیابی به اهداف زمانبندی شده آن را خواهد داشت؟ نکته دیگر اینکه، طرح فوق عمدتاً به کاهش رشد جمعیت و باروری پائین در کشور توجه نموده و کمتر ابعاد کیفی و نیازهای جمعیتی در کشور که در سیاست‌های کلی جمعیتی ابلاغی مقام معظم رهبری آمده است را در نظر گرفته، و دلایل و زمینه‌های کاهش باروری در کشور را که لازمه یک سیاست موفق جمعیتی است را مد نظر قرار نداده است.

بر خلاف عنوان طرح، «جامعیت» لازم در محتوی قانون پیشنهادی مشهود نیست و حتی در صورت تصویب، نباید انتظار داشت که اجرای قانون جمعیت مسائل و مشکلات مختلف جمعیت را حل نماید و یا حتی به هدف اولیه و اصلی آن که افزایش باروری است دست یابد. بدیهی است، اجرای موفق سیاست‌های جمعیتی پیشنهادی در قانون مستلزم هماهنگی و همکاری بین بخشی وسیعی است، و بدون پیش بینی هماهنگی‌های بین بخشی، امکان اجرای موفق سیاست‌های جمعیتی محدود خواهد بود. علیرغم همراهی مسئولان از ضرورت تغییر سیاست‌های جمعیتی، هنوز درک مشترکی از مسائل جمعیت و راه‌حلهای برون رفت از این شرایط وجود ندارد. تا بحال انجمن جمعیت شناسی ایران به عنوان یکی از نهادهای علمی کشور و نیز جمعیت شناسان هر کدام بنا بر تخصص و بر حسب وظیفه نظرات کارشناسی خود را در جلسات مختلف و نیز از طریق مطبوعات نسبت به نگرش‌های غیر تخصصی در مورد جمعیت اعلام نموده و نقدهائی نیز نسبت به طرح جامع جمعیت ارائه کرده‌اند. اکثریت به این مهم اشاره داشتند که شتابزدگی در تصویب و اعمال سیاست‌های مقطعی نه تنها نتایج موفقیت آمیزی بدنبال نخواهد داشت، بلکه با صرف هزینه‌های زیاد دستیابی به اهداف تعیین شده در طرح را نیز دشوار و یا غیرممکن می‌سازد. خوشبختانه، سیاست‌های کلی جمعیت که در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ جاری توسط رهبر معظم انقلاب ابلاغ گردید، بصورت جامع به موضوع جمعیت پرداخته، و زمینه را برای تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی ایجاد نموده است. سیاست‌های کلی جمعیت بیانگر درک درست و صحیح از چند وجهی بودن موضوع جمعیت و ضرورت تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی در کشور می‌باشد. این سیاست‌ها دارای ۱۴ بند، و به ابعاد مختلف جمعیت از جمله دستیابی به باروری حد جانشینی و بالاتر از آن، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند، تسهیلات مناسب برای مادران بویژه در دوره بارداری و شیردهی، تحکیم بنیان و پایداری خانواده، ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی، ارتقاء امید به زندگی، تأمین سلامت و تغذیه سالم جمعیت، فرهنگ سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم برای تأمین سلامت

و نگهداری آنان در خانواده، توانمندسازی جمعیت در سن کار با فرهنگ سازی و اصلاح، تقویت و سازگار کردن نظامات تربیتی و آموزش‌های عمومی، باز توزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت متناسب با ظرفیت زیستی با تأکید بر تأمین آب با هدف توزیع متعادل و کاهش فشار جمعیتی، حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم تراکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی، مدیریت مهاجرت به داخل و خارج، تشویق ایرانیان خارج از کشور برای حضور و سرمایه گذاری، و رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی با ایجاد ساز و کار مناسب و تدوین شاخص‌های بومی توسعه انسانی و انجام پژوهش‌های جمعیتی و توسعه انسانی پرداخته است. نکته مهم این است که سیاست‌های کلی جمعیت تنها معطوف به افزایش باروری نیست و ابعاد مختلف جمعیت و بویژه کیفیت جمعیت را در نظر گرفته است.

بدیهی است این سیاست‌ها کلی است و تحقق آنها نیاز به تأمل و تدبیر، و کار تخصصی و صرف زمان برای مطالعه و ارائه راهکار و قوانین پشتیبان دارد. تصویب قانون بدون پرداختن به امکانات اجرایی آن نمی‌تواند اثر گذار باشد، چنانچه با تصویب قانون ازدواج، و یا با اعلام طرح آتیه، باروری افزایش نیافته است. مروری بر قانون جامع جمعیت و تعالی خانواده نشان می‌دهد که این قانون تقریباً سه مورد از ۱۴ بند سیاست‌های کلی ابلاغ شده را مد نظر قرار داده است و بقیه موارد مسکوت مانده است. لذا بهتر است سیاست‌های کلی جمعیت مبنا و فصل الخطاب تدوین و تصویب سیاست‌های اجرایی جمعیت قرار گیرد.

با عنایت به اینکه مسئولیت تحقق اهداف و سیاست‌های مندرج در این قانون بر عهده دولت خواهد بود، و بدون شک آگاهی و شناخت دولت از بار اجرایی و مالی این قانون در کوتاه مدت و دراز مدت ضروری است. به منظور نهائی نمودن سیاست‌های جمعیتی، پیشنهاد می‌شود اول، دولت محترم و مجلس شورای اسلامی با تأمل و تعامل بیشتری بحث و بررسی طرح جامع جمعیت در مجلس شورای اسلامی را دوباره در زمان مناسبی بررسی و مورد تجدید نظر قرار دهند. دوم، بدون شک، تصویب قوانین و اعمال سیاست‌های ارزیابی نشده، پراکنده و کوتاه مدت تأثیری بر افزایش باروری و جمعیت نخواهد داشت.

بنابراین، ابتدا باید یک کمیته علمی در سطح ملی متشکل از صاحبان نظر حوزه‌های جمعیت شناسی، اقتصاد، بهداشت و پزشکی، مدیریت و برنامه ریزی، و علوم دینی برای بررسی ابعاد مختلف جمعیت تشکیل گردد تا گزارش جامعی در مورد جمعیت و سیاست‌های لازم تدوین نمایند. پس از آن، گزارش فوق مورد نقد و ارزیابی کارشناسان و برنامه ریزان و نمایندگان محترم مجلس قرار گیرد و نسخه نهائی با لحاظ اصلاحات پیشنهادی به عنوان سیاست جامع جمعیت تهیه شود. پس از توافق و اجماع در مورد سند فوق، طرح جمعیت و تعالی خانواده اصلاح، و بار اقتصادی و تأثیر هر کدام از مواد آن مورد ارزیابی دقیق و علمی قرار گیرد، و سپس تصویب و به مورد اجرا گذاشته شود. سوم، مطالعه دیدگاه‌های مردم و زوجین همواره بایستی مد نظر سیاست‌گذاران جمعیتی قرار

گیرد، زیرا تصویب و اجرای قانون بدون توجه به دیدگاهها و مشکلات مردم و بویژه جوانان موفق نخواهد بود. چهارم، برای تحقق سیاست های کلی جمعیت، بهتر است بجای حذف کلی برنامه تنظیم خانواده و یا پیشنهاد «غیرقانونی اعلام کردن روشهای بستن لوله»، موضوع ارائه صحیح خدمات بهداشت باروری، ارتقاء آگاهی خانواده ها در زمینه زایمان ایمن و پیامدهای استفاده از روشهای دائم پیشگیری از بارداری مورد هدف در بازنگری قوانین قرار گیرد. نهایت اینکه، هر چند سیاست‌های جمعیتی بایستی متناسب با شرایط جمعیتی، و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور تنظیم شوند، ولی نقاط مشترکی بین کشورهایی که به باروری پائین دسته یافته و سیاست‌های افزایش جمعیت متناسب با آن را اتخاذ نموده اند، وجود دارد. از اینرو، لازم است از تجربیات سایر کشورهایی که ویژگیهای جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی مشترکی دارند و سیاست‌های افزایش جمعیت را آزمون و اجرا نموده اند، استفاده شود، تا از تکرار و هدر رفتن بودجه برای آزمون سیاست‌هایی که قبلاً آزمون شده اند پرهیز شود.

منابع و مأخذ:

— عباسی شوازی، محمد جلال و حسینی چاوشی، ۱۳۹۱ (چاپ ۱۳۹۳)، تحولات و سیاست‌های اخیر جمعیتی در ایران: ضرورت تدوین سند جامع جمعیت، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، ۷(۱۳): ۹۵-۱۱۷.

— عباسی شوازی، محمد جلال و رسول صادقی، ۱۳۹۲، بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی _ اجتماعی جوانان در ایران، طرح پژوهشی پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران و صندوق جمعیت ملل متحد .

— عباسی شوازی، محمد جلال و حسینی چاوشی، ۱۳۹۲، تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده های سرشماری ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران، تهران.

— صادقی، رسول، ۱۳۹۱، تغییرات ساختار سنی و ظهور پدیده پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۵، صص ۹۵-۱۵۰.

— مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده، مجلس شورای اسلامی (معاونت قوانین)، دوره نهم، سال دوم، تاریخ چاپ ۱۳۹۲/۳/۲۸، شماره چاپ ۵۹۶، شماره ثبت ۳۱۵.

— مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲، نتایج سرشماری ۱۳۹۰، سایت مرکز آمار ایران: <http://www.sci.org.ir>

جدول ضمیمه ۱. درصد زنان همسر دار استفاده کننده از روش پیشگیری از بارداری - ایران، بررسی دی.اچ. اس ۱۳۸۹

منطقه سن	همه روشها		روش دائمی بستن لوله			روش های موقت و مدرن		روش سنتی
	زن	مرد	آی.یودی	امپول تزریقی	قرص	کاندوم		
روستا								
<۲۰	۳۲.۳	۰.۰	۰.۰	۲.۷	۱.۲	۱۵.۹	۳.۴	۹.۱
۲۰-۲۴	۵۵.۳	۰.۴	۰.۲	۸.۰	۵.۲	۲۶.۴	۴.۱	۱۱.۰
۲۵-۲۹	۶۸.۱	۵.۱	۰.۶	۹.۰	۶.۹	۲۹.۵	۵.۰	۱۲.۰
۳۰+	۷۵.۷	۳۲.۲	۲.۱	۳.۹	۵.۸	۱۸.۷	۲.۸	۱۰.۱
شهر								
<۲۰	۴۱.۵	۰.۱	۰.۰	۵.۵	۰.۷	۱۳.۱	۶.۱	۱۶.۰
۲۰-۲۴	۶۴.۴	۰.۳	۰.۵	۱۲.۶	۱.۷	۱۹.۷	۷.۰	۲۲.۶
۲۵-۲۹	۷۷.۹	۳.۰	۱.۳	۱۵.۶	۲.۱	۲۳.۴	۸.۱	۲۴.۴
۳۰+	۸۳.۳	۲۵.۵	۵.۱	۸.۱	۱.۱	۱۴.۲	۷.۱	۲۲.۱
کل								
<۲۰	۳۷.۴	۰.۱	۰.۰	۴.۲	۰.۹	۱۴.۴	۴.۹	۱۲.۹
۲۰-۲۴	۶۰.۹	۰.۳	۰.۴	۱۰.۸	۳.۱	۲۲.۳	۵.۹	۱۸.۱
۲۵-۲۹	۷۴.۳	۳.۷	۱.۰	۱۳.۲	۳.۸	۲۵.۶	۷.۰	۲۰.۰
۳۰+	۸۰.۷	۲۷.۸	۴.۱	۶.۷	۲.۷	۱۵.۷	۵.۷	۱۸.۱

منبع: محاسبه شده بر اساس داده های دی اچ اس ۱۳۸۹

- Abbasi-Shavazi, M., McDonald, P., and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction. Dordrecht: Springer.

- Abbasi-Shavazi, M.J., S. P. Morgan, M. Hosseini-Chavoshi, and P. McDonald, 2009, Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy, Journal of Marriage and Family, 71: 1309-1324.

- Hosseini-Chavoshi, M., McDonald, P., and Abbasi-Shavazi, M. (2013). Tempo and Quantum of Fertility in Iran: An Application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method. Paper presented at the 17th International Population Conference of the IUSSP. 26-30 August 2013, Busan, Korea.

- Sanderson, W.C., Scherbov, S., 2010, Remeasuring Aging. Science 329, 1287-1288 (September 10, 2010)

- Sanderson, W.C., Scherbov, S. 2005, Average remaining lifetimes can increase as human populations age. Nature 435: 811-813 <http://www.nature.com/nature/journal/v435/n7043/abs/nature03593.html>

تورم جوانی جمعیت در ایران؛ دلالت‌ها و الزامات سیاستی

رسول صادقی^۱
محمد جلال عباسی شوازی^۲

۱. مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر با پدیده تورم جوانی جمعیت مواجه شده است. در حال حاضر نزدیک به یک سوم جمعیت کشور را جوانان ۲۹-۱۵ سال تشکیل می‌دهد. افزایش در تعداد و سهم جمعیت جوان پدیده‌ی منحصر بفرد در تاریخ اجتماعی و جمعیتی ایران محسوب می‌شود. بعلاوه، تغییرات جمعیتی جوانان با تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همراه بوده است. دوره جوانی،

در مقایسه با سایر دوره‌های چرخه زندگی، دوره‌ای از انتقال‌های چندگانه است که بیانگر فشردگی و تراکم وقایع جمعیت‌شناختی (ریندفوس، ۱۹۹۱) و گذارهای اجتماعی (کسنوز و کابمالان، ۱۹۹۸) در دوره جوانی است. به بیان دیگر، بیشتر وقایع و رفتارهای جمعیتی در طول سالهای دوره جوانی رخ می‌دهد. در این سنین، بیشترین تغییر و گذارهای زندگی نظیر اتمام و ترک تحصیل، ورود به بازار کار، گذار به بزرگسالی، ازدواج و تشکیل خانواده، تجربه والدینی، طلاق، رفتارهای پرخطر، مهاجرت و غیره رخ می‌دهد. تراکم و فشردگی وقایع در دوره جوانی همراه با تغییرات سریع و حیرت‌آور تکنولوژیکی، جوانان را به موتور تغییرات اجتماعی تبدیل کرده است.

از اینرو، تورم جوانی جمعیت در ایران نه تنها به لحاظ وزن جمعیتی، بلکه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت دارد. در واقع، نه تنها نسبت جمعیت جوان به جمعیت کل کشور بلحاظ عددی افزایش یافته است، بلکه بلحاظ کیفی (باساودی، شهرنشینی، دسترسی و استفاده از رسانه‌های جمعی) نیز جوانان نسبت به کل جمعیت از رشد بیشتری برخوردار شده‌اند. جمعیت جوان کشور از ویژگی‌های توسعه‌ی نظیر تحصیلات عالی، توانمندی و مهارت برخوردار است که می‌تواند مولد باشد.

ایران در سالهای اخیر با پدیده تورم جوانی جمعیت مواجه شده است. در حال حاضر نزدیک به یک سوم جمعیت کشور را جوانان ۲۹-۱۵ سال تشکیل می‌دهد. تورم جوانی جمعیت در ایران نه تنها به لحاظ وزن جمعیتی، بلکه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت دارد.

چکیده

ایران در سالهای اخیر با پدیده تورم جوانی جمعیت مواجه شده است. در حال حاضر نزدیک به یک سوم جمعیت کشور را جوانان ۲۹-۱۵ سال تشکیل می‌دهد. تورم جوانی جمعیت نه تنها به لحاظ وزن جمعیتی، بلکه از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت دارد. در نظر داشتن منافع و مزایای بالقوه تورم جوانی جمعیت، جمعیت‌شناسان چنین ساختار جمعیتی را «پنجره» یا «فرصت» جمعیتی قلمداد می‌کنند. بالفعل شدن این سرمایه بالقوه مستلزم آنست که نخست، شناخت درستی از ویژگی‌ها و مزایای جمعیت جوان کشور وجود داشته باشد، دوم، سیاست‌ها و برنامه‌های جامع و مناسبی برای بهره‌برداری از چنین موهبتی فراهم گردد.

هدف از مقاله پیش‌رو ارائه شناختی از وضعیت جمعیتی-بهداشتی، اقتصادی، و اجتماعی- فرهنگی جوانان ۲۹-۱۵ ساله در ایران، همچنین مروری انتقادی بر سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با امور جوانان، و در نهایت دلالت‌ها و الزامات سیاستی تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های جامع و مناسب برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با مسائل و چالشهای تورم جوانی جمعیت است.

نتایج مقاله نشان می‌دهد جوانی زمان فرصت و در عین حال زمان ریسک و خطر است. در واقع، تورم جوانی هم می‌تواند فرصت طلایی برای توسعه و شکوفایی کشور باشد و هم در عین حال می‌تواند منشأ بسیاری از مسائل و چالشهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور باشد. این وضعیت پارادوکسی فرصت و تهدید، ضرورت شناخت دقیق علمی و همه جانبه ابعاد مختلف زندگی جوانان، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مناسب و جامع را مشخص می‌سازد. بر این اساس، پیشنهاد سیاستی مقاله تدوین سند جامع سیاستی جوانان و اجرای موفق آن می‌باشد.

با در نظر داشتن منافع و مزایای بالقوه این تجربه گذار جمعیتی در کشور، جمعیت‌شناسان چنین ساختار جمعیتی را به «پنجره» یا «فرصت» جمعیتی تعبیر نموده، و اقتصاددانان نیز از آن به عنوان «سود جمعیتی» یاد کرده‌اند. بالفعل شدن این سرمایه بالقوه مستلزم آنست که نخست، شناخت درستی از ویژگیها و مزایای این جمعیت وجود داشته باشد، دوم، سیاست‌ها و برنامه‌های جامع و مناسبی برای بهره‌برداری از چنین موهبتی فراهم گردد.

با این وجود، سیاست‌های جمعیتی در ایران بیشتر بر پویایی رشد جمعیت متمرکز بوده و کمتر به ساختارهای سنی در حال تغییر جمعیت و فازهای مختلف آن از جمله تورم جوانی پرداخته شده است و هنوز جامعه علمی، تصمیم‌گیران و سازمانهای مرتبط با امور جوانان به شناخت جامع و واقع‌بینانه‌ای نسبت به زوایای مختلف تورم جوانی جمعیت دست نیافته‌اند. از اینرو، شناخت دقیق علمی و همه جانبه ابعاد مختلف اجتماعی و جمعیتی جوانان یک ضرورت اساسی هم بلحاظ علمی و هم بلحاظ سیاستگذاری می‌باشد. در این راستا، هدف از این مقاله ارائه شناختی از وضعیت جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، و بهداشتی جوانان ۲۹-۱۵ ساله در ایران، مروری انتقادی بر سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با امور جوانان، و در نهایت دلالت‌ها و الزامات سیاستی تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های جامع و مناسب برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با مسائل و چالشهای دوره جوانی است.

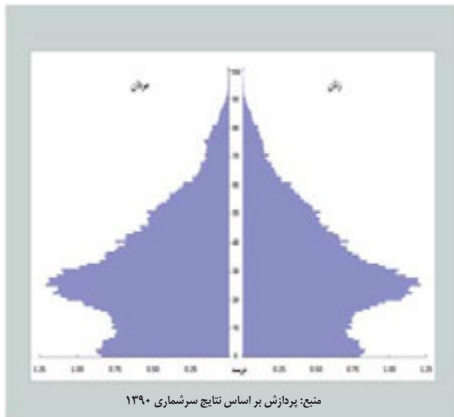
۲. تورم جوانی و آغاز فاز پنجره جمعیتی

در بستر تغییرات ساختار سنی جمعیت، دوره‌ای از تحولات جمعیتی در ایران از دهه ۱۳۸۰ آغاز شده است که «تورم جوانی جمعیت» نامیده می‌شود. مشخصه بارز این دوره، افزایش تعداد و درصد قابل توجه جمعیت جوان است. همانطور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود ایران از نظر جمعیت‌شناختی، در مرحله تورم جوانی جمعیت قرار دارد. در حال حاضر نزدیک به یک سوم جمعیت کشور را جوانان ۲۹-۱۵ ساله تشکیل می‌دهد.

با تورم جوانی جمعیت فازی از تحولات جمعیتی در کشور شکل گرفته که از آن به عنوان «پنجره جمعیتی» یاد می‌شود.

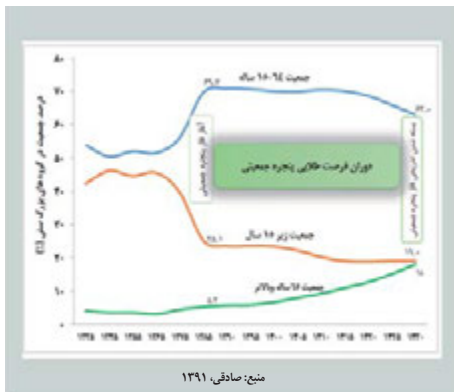
در فاز پنجره جمعیتی، حجم و سهم جمعیت در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ساله) افزایش یافته و به حداکثر خود می‌رسد. این فاز، یک وضعیت موقتی در ساختار جمعیتی کشور است. پنجره جمعیتی ایران از سال ۱۳۸۵ باز شده و پیش‌بینی می‌شود که تا چهار دهه دیگر باز ماند و از سال ۱۴۳۰ به بعد با افزایش جمعیت سالمند به تدریج بسته خواهد شد (نمودار ۲). مکانیزم‌های ترکیبی و رفتاری پنجره جمعیتی نظیر افزایش عرضه نیروی کار، افزایش مشارکت زنان، کاهش نسبت‌های وابستگی (بار تکفل)، تعامل تغییرات ساختار سنی جمعیت با چرخه زندگی تولید و مصرف، افزایش قدرت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بهبود و توسعه سرمایه انسانی، افزایش کیفیت جمعیت و غیره، فرصت طلایی و استثنایی برای رشد و توسعه اقتصادی کشور فراهم کرده است. از اینرو، پنجره جمعیتی، فرصتی طلایی فراروی توسعه باز می‌کند. البته این فرصت

نمودار ۱، ساختار سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰



منبع: پردازش بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰

نمودار ۲- فاز پنجره جمعیتی ایران



منبع: صادقی، ۱۳۹۱

بطور خودبخودی عمل نمی‌کند، بلکه بهره‌برداری از این موهبت جمعیت‌شناختی نیازمند محیط و بستر اجتماعی، اقتصادی، نهادی و سیاسی مناسب است. بهره‌برداری از فرصت پنجره جمعیتی و تبدیل آن به فرصت اقتصادی و اجتماعی مستلزم توانمندی و مقتدرسازی جوانان برای توسعه اقتصادی، گسترش فرصتهای شغلی، سرمایه‌گذاری مطلوب، بهبود کیفیت سرمایه انسانی و فراهم کردن فرصتهایی برای حضور زنان در بازار کار است.

پنجره جمعیتی فرصتی طلایی فراروی توسعه در ایران است. البته این فرصت بطور خودبخودی عمل نمی‌کند، بلکه بهره‌برداری از این موهبت جمعیت‌شناختی نیازمند محیط و بستر اجتماعی، اقتصادی، نهادی و سیاسی مناسب است.

۱- استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران rassadeghi@ut.ac.ir

۲- استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، رئیس مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، و محقق ارشد در دانشگاه ملی استرالیا mabbasi@ut.ac.ir

مهمترین چالش فراروی پنجره و سود جمعیتی، بیکاری و فقدان فرصتهای شغلی و سرمایه‌گذاری کافی در این زمینه برای جوانان است. در این شرایط که بخش قابل توجهی از نیروی کار نمی‌تواند اشتغال داشته باشند، سود بالقوه جمعیتی به آسانی تبدیل به «بار جمعیتی» می‌شود.

۳. تحلیل وضعیت جوانان در ایران

در این بخش از مقاله به برخی از مهمترین نتایج تحلیل وضعیت جوانان در سه بُعد جمعیتی - بهداشتی، اقتصادی، و اجتماعی - فرهنگی اشاره می‌شود.

۳-۱. وضعیت جمعیتی - بهداشتی جوانان

دوره جوانی بلحاظ جمعیت‌شناختی از اهمیت قابل توجهی در مقایسه با سایر دوره‌های چرخه زندگی برخوردار است. از اینرو، دوره جوانی را «دوره فشرده‌گی وقایع جمعیتی» قلمداد کرده‌اند (ریندوفوس، ۱۹۹۱). بدین معنی که بیشتر وقایع و رفتارهای جمعیتی در طول سالهای دوره جوانی یعنی ۱۵ تا ۳۰ سال رخ می‌دهد.

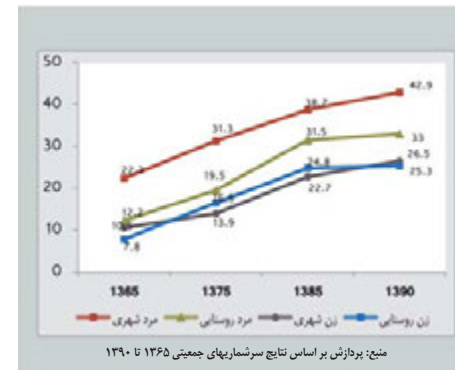
تراکم و فشرده‌گی وقایع در طول سالهای جوانی در دوره‌های تغییرات سریع بسیار قابل توجه است. در این سنین بیشترین تغییرات و گذارهای وضعیت زندگی نظیر اتمام و ترک تحصیل، ورود به بازار کار، بیکاری، گذار به بزرگسالی، ازدواج و تشکیل خانواده، تجربه والدینی، طلاق، رفتارهای پرخطر و مهاجرت رخ می‌دهد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که تمایل و رفتار مهاجرتی افراد در طول چرخه زندگی متفاوت است. بیشتر مهاجرتها و جابجایی‌های جمعیتی در سنین جوانی (۲۹-۱۵ سال) رخ می‌دهد. در دو دهه اخیر سهم جوانان در جریان‌های مهاجرتی بین ۴۶ تا ۵۰ درصد بوده است. تحلیل علل مهاجرت جوانان نشان می‌دهد که ملاحظات شغلی مهمترین دلیل مهاجرتی است. همچنین ادامه تحصیل بویژه تحصیلات دانشگاهی نیز عامل مهمی در این زمینه می‌باشد. علاوه بر تسلط جوانان در جریان مهاجرتها داخلی، بخش عمده از ایرانی‌ها که به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی بوده‌اند. هرچند، آمار دقیقی در خصوص مهاجرت نخبگان وجود ندارد. با اینحال، امروزه مهاجرت به خارج از کشور به رفتاری قابل انتظار و شیوه‌ای برای زندگی بسیاری از جوانان نخبه تبدیل شده است.

دوره جوانی را «دوره فشرده‌گی وقایع جمعیتی» قلمداد کرده‌اند (ریندوفوس، ۱۹۹۱). بر اساس این چارچوب، بیشتر وقایع و رفتارهای جمعیتی در طول سالهای دوره جوانی یعنی ۱۵ تا ۳۰ سال رخ می‌دهد.

به لحاظ وضعیت ازدواج، در سه دهه اخیر کشور شاهد افزایش نسبتهای مجرد در میان جوانان ۲۹-۱۵ ساله است. در دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نسبت مجرد در میان مردان از حدود ۶۰ به ۷۰ درصد و برای زنان از ۳۶ به ۴۸ درصد افزایش یافته است.

در سه دهه اخیر، متوسط سن ازدواج در کشور همواره در حال افزایش بوده است. در این مدت متوسط سن ازدواج زنان از ۲۰ به ۲۳،۴ سال و برای مردان از ۲۴ به ۲۷ سال افزایش یافته است. همچنین، در طول سه دهه اخیر (۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰) درصد زنان و مردان ازدواج نکرده سنین ۲۹-۲۵ سال بطور سریع افزایش یافته است (نمودار ۳). این شاخص برای زنان از ۹،۴ به ۲۶،۲ درصد و برای مردان از ۱۸،۵ به ۴۰،۵ درصد افزایش داشته است. به بیان دیگر، نسبت مجرد برای زنان گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله سه برابر و برای مردان نیز بیش از دو برابر افزایش یافته است. بیشترین نسبت مجرد برای مردان ۲۹-۲۵ ساله به استان ایلام با ۵۷ درصد و کمترین آن به استان خراسان جنوبی با ۲۲،۴ درصد تعلق داشته است. برای زنان ۲۹-۲۵ ساله بیشترین نسبت مجرد در استان ایلام (۳۹،۵ درصد) و کمترین آن در استان یزد (۱۵ درصد) مشاهده می‌شود.

نمودار ۳. تغییرات نسبت مجردین جوانان ۲۹-۲۵ ساله، ۱۳۶۵-۹۰



در تبیین افزایش نسبتهای مجرد یا به بیان دیگر تأخیر ازدواج جوانان نتایج تحقیق بر سه عامل کلیدی یعنی دسترسی (قابلیت دسترسی به همسر مناسب آینده با توجه به توازن نسبت جنسی در سنین ازدواج و ملاکهای انتخاب همسر)، امکان (امکان‌پذیری ازدواج با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی) و تمایل (مطلوبیت ازدواج با توجه به هنجارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی) تأکید دارد.

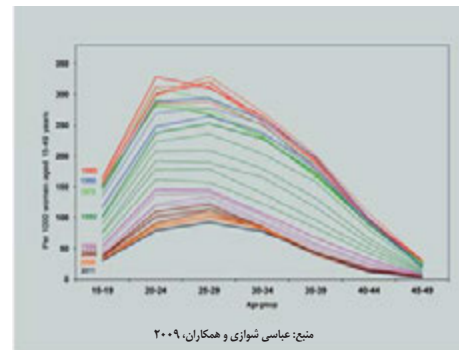
افزایش طلاق در سالهای اخیر به یکی از مسائل اجتماعی جوانان تبدیل شده است. در سال ۱۳۹۲، در مقایسه با هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۰/۸ مورد طلاق به ثبت رسیده است. بیشترین درصد طلاقها در گروه سنی ۲۹-۱۵ سال رخ می‌دهد. در سال ۱۳۹۰ دو پنجم طلاقها (۴۰ درصد) برای مردان و سه پنجم طلاقها (۵۹ درصد) برای زنان در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال رخ داده است. (داده‌های ثبتی، ۱۳۹۲). همچنین، حدود ۱۴ درصد طلاقها در سال اول ازدواج، ۱۲ درصد در سال دوم، ۹ درصد در سال سوم، ۸ درصد در سال چهارم و ۷ درصد در سال پنجم ازدواج رخ می‌دهد (داده‌های ثبتی، ۱۳۹۱). از اینرو، بیش از نیمی از طلاقها در پنج سال اول زندگی و عمدتاً در سنین جوانی اتفاق می‌افتد. علاوه بر اینها، بررسی ساختار سنی مطلقه‌ها در سرشماری‌های اخیر نشان داد که حدود یک چهارم

نمودار ۵. ابعاد خطرپذیری / رفتارهای پرخطر جوانان



افراد طلاق گرفته در سنین جوانی قرار دارند. بررسی رفتار باروری جوانان و مقایسه آن با سایر گروه‌های دیگر نشان می‌دهد که جوانان سهم قابل توجهی از باروری کل را تشکیل می‌دهند. سهم باروری گروه‌های سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله همواره بیش از سایر گروه‌های سنی بوده است. طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ میزان باروری کل حدود ۷ فرزند بوده و میزان باروری جوانان حدود ۴ فرزند بود، و در حال حاضر اندکی بیش از یک فرزند از باروری کل ۱،۸ را باروری جوانان تشکیل می‌دهد (نمودار ۴). بعلاوه، نتایج بررسی نشان داد که ضمن تمرکز فرزندآوری در گروه‌های سنی جوان، امروزه بیشتر زنان جوان ۲ فرزند و یا کمتر بدنیای می‌آورند.

نمودار ۴. میزان باروری ویژه سنی در ایران، ۱۳۹۰-۱۳۵۵



بر اساس یافته‌های تحقیق، دوره جوانی دوره بافته شدن زنجیره ریسک‌ها، ظهور و اوج این عوامل و رفتارهای پرخطر است. شواهد نشان‌دهنده اختلال در سلامتی و رفتارهای پرخطر در حال افزایش در دوران جوانی است. چهار نوع ریسک و رفتار پرخطر جوانان ایرانی شامل مصرف مواد (سیگار، الکل و مواد مخدر)، روابط جنسی ناسالم، اچ‌ای‌وی/ایدز، سوانح و حوادث ترافیکی است (نمودار ۵).

با توجه به افزایش سن ازدواج و فزونی جوانان مجرد از یکسو، و نیز تمرکز فرزندآوری در سنین جوانی، از دیگر سو، برنامه‌های بهداشتی بایستی توجه خاصی به ارائه خدمات بهداشت باروری جوانان داشته باشند.

به منظور بالابردن سطح باروری ارائه خدمات تنظیم خانواده در سالهای اخیر محدود شده است. در این زمینه، نتایج بررسی نشان می‌دهد که در صورت عدم ارائه خدمات تنظیم خانواده، پیامدهایی از جمله بارداری ناخواسته و نیز سقط جنین بدنبال خواهد داشت که آثار ناگوار آن بر سلامت زنان و زوجین غیر قابل جبران است.

علاوه بر اینها، در ایران میزانهای مرگ و میر در سنین جوانی (۲۹-۱۵ سال) بویژه برای مردان به دلیل فزونی مرگ‌های ناشی از سوانح و حوادث بالاتر از حد مورد انتظار است. مرگ و میرهای ناشی از حوادث غیرعمدی (تصادفات) و عمدی (خودکشی، قتل و ...) در سنین جوانی بیشتر از سایر گروه‌های سنی است.

۳-۲. وضعیت اقتصادی جوانان

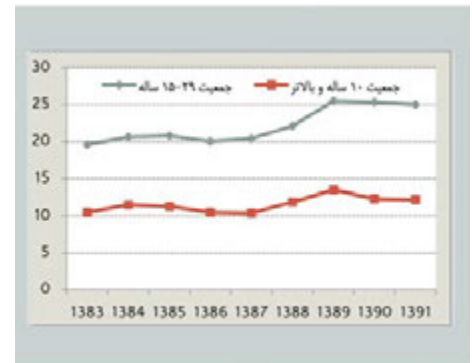
از اواسط دهه ۱۳۸۰ فاز پنجره جمعیتی با تورم جوانی جمعیت و ورود حجم بالایی جمعیت جوان به بازار کار آغاز شده است. از این مرحله به عنوان فرصت طلایی توسعه در ایران نام برده می‌شود. مهمترین مانع بهره‌برداری از دوران پنجره جمعیتی، بیکاری و فقدان فرصتهای شغلی برای جوانان است. در حال حاضر، در کشور بیکاری جوانان به یکی از مسائل و چالشهای عمده در ایران تبدیل شده است. حدود ۷۰ درصد بیکاران کشور در سنین جوانی قرار دارند. همچنین میزان بیکاری جوانان به حدود ۲۵ درصد رسیده است. افزایش بیکاری و گسترش طول مدت آن موجب شده است تا جوانان بطور روزافزون در معرض فقر و آسیبهای اجتماعی قرار گیرند.

در سال ۱۳۹۰، میزان مشارکت جوانان در نیروی کار برای مردان ۶۰،۶ درصد و برای زنان ۱۳،۱ درصد بوده است. از اینرو، میزان مشارکت اقتصادی مردان جوان حدود پنج برابر بیشتر از زنان جوان می‌باشد. در مقایسه با سایر گروه‌های سنی، میزان اشتغال در بین جوانان کمتر و در مقابل میزان بیکاری بیشتر است. میزان بیکاری جوانان ۲۹-۱۵ ساله در سال ۱۳۹۰، ۲۵،۳ درصد بوده است (نمودار ۶). نرخ بیکاری جوانان شهری برابر با ۲۷ درصد و جوانان روستایی ۱۸ درصد است. نرخ بیکاری برای مردان جوان ۲۲،۱ درصد و زنان جوان ۴۰،۶ درصد بوده است.

تفاوتهای استانی محسوس در نرخ بیکاری جوانان در کشور وجود دارد. نرخ بیکاری مردان جوان در ۸ استان کشور از مرز ۳۰ درصد فراتر رفته است. برای مثال، نرخ بیکاری مردان جوان در استانهای خوزستان، سیستان و بلوچستان به ۳۸ درصد رسیده است. این نرخ در استانهای ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و کرمانشاه به مرز ۳۵ درصد نزدیک شده است. نرخ بیکاری زنان جوان در استانهای کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، لرستان، و خوزستان از ۵۰ درصد فراتر

رفته و در استان کرمانشاه حتی به ۶۰ درصد رسیده است.

نمودار ۶. میزانهای بیکاری کل جمعیت و جوانان، ۱۳۸۳-۹۱



منبع: پردازش بر اساس طرح آمارگیری نیروی کار و نتایج سرشماری ۱۳۹۰.

بالاترین میزان بیکاری به جوانان با تحصیلات دانشگاهی تعلق دارد. میزان بیکاری مردان و زنان جوان با تحصیلات دانشگاهی به ترتیب، ۲۹ و ۴۸ درصد بوده است (نمودار ۷). تغییر ساختار سنی، تورم جوانی جمعیت و افزایش فارغ التحصیلان دانشگاهی با درخواست شمار زیادی از جوانان برای ورود به بازار کار همراه است. بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی، هزینه‌ها و مسائلی را بر اقتصاد، جامعه، افراد و خانواده‌های شان تحمیل می‌کند.

نمودار ۷. میزان بیکاری جوانان بر اساس سطح تحصیلات، ۱۳۹۰



منبع: پردازش بر اساس داده‌های دو درصدی سرشماری ۱۳۹۰

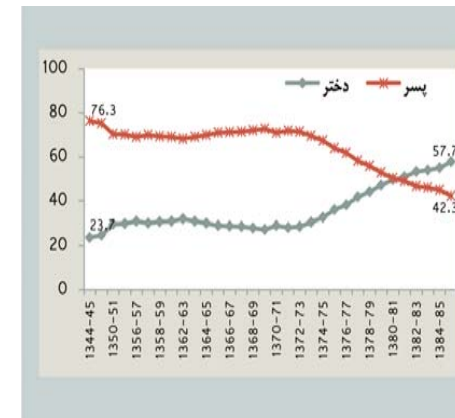
از اینرو، مداخلات دولتی مؤثرتری برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اشتغالزایی بایستی صورت گیرد. در این میان، ایجاد فرصت‌های شغلی درآمدزا ضروری است، زیرا افراد جوان نه تنها مبدع عقیده‌ها و نوآوری‌ها، بلکه «محرکان توسعه

اقتصادی» در یک کشور می‌باشند. عدم برنامه‌ریزی مناسب و جامع برای بکارگیری این توان بالقوه، اتلافی جبران‌ناپذیر برای اقتصاد کشور است.

۳-۳. وضعیت اجتماعی - فرهنگی جوانان

وضعیت اجتماعی و فرهنگی جوانان در چند دهه اخیر بطور محسوسی تغییر یافته است. افزایش سواد و تحصیلات، تغییر الگوی گذران وقت، نفوذ در حال افزایش اینترنت، و تغییرات ارزشی و ایده‌های از جمله این تغییرات محسوب می‌شود. در طول سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰، میزان باسوادی پسران جوان از ۲۸ به ۹۶ درصد و دختران جوان از ۱۰ به ۹۷ درصد افزایش یافته است. جوانان سطح تحصیلات بالاتری نسبت به کل جمعیت دارند؛ در سال ۱۳۹۰، ۲۸ درصد زنان و ۲۴ درصد مردان جوان تحصیلات عالی - دانشگاهی داشته‌اند. در دو دهه اخیر (۹۰-۱۳۷۰) تعداد دانشجویان کشور روند افزایشی بسیار سریعی داشته و حدود ۱۳ برابر شده است، یعنی از ۳۴۰ هزار نفر سال ۱۳۷۰ به ۴،۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. همچنین، نسبت جنسی دانشجویان در سالهای اخیر به نفع دختران تغییر کرده است (نمودار ۸).

نمودار ۸. روند تحولات نسبت دانشجویان دختر و پسر، ۸۵-۱۳۴۴



منبع: پردازش بر اساس خسروخواهر و قانعی راد، ۲۰۱۰.

بررسی کسب سرمایه انسانی (مدت زمان اختصاص یافته برای کسب دانش، مهارت و توانایی‌های دیگر) جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله و عوامل مؤثر بر آن با استفاده از داده‌های گذران وقت سال ۱۳۸۸ بیانگر پایین بودن سطح آن در ایران است. بیش از نیمی از جوانان مورد بررسی (۵۲،۶ درصد) هیچ زمانی را در روز به فعالیت‌های مرتبط با کسب سرمایه انسانی اختصاص نمی‌دهند. البته، دخترها بیشتر از پسرها به فعالیت‌های مرتبط با کسب سرمایه انسانی پرداخته‌اند.

بررسی الگوی گذران وقت جوانان (۲۹-۱۵ ساله) ساکن در مناطق شهری کشور نشان می‌دهد که بیشترین وقت جوانان به نقش‌های فردی اختصاص دارد. نقش‌های خانه‌داری، شغلی، اجتماعی و والدینی در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. در میان فعالیت‌های مربوط به نقش فردی، فعالیت‌های آموزشی (اعم از آموزش رسمی و غیر رسمی)، استفاده از تلویزیون، عبادت‌های فردی و مراقبت‌های شخصی بیشتر شیوع دارد. نقش‌های اجتماعی نه تنها زمان نسبتاً کمی را به خود اختصاص می‌دهد، بلکه برخلاف سایر نقش‌ها از ویژگی‌های جمعیتی جوانان تأثیر اندکی می‌پذیرد. بنابراین برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت اجتماعی جوانان باید در جهت فراهم آوردن امکانات لازم برای مشارکت تمام جوانان طراحی گردد. طراحی فعالیت‌های داوطلبانه در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و تشویق جوانان برای شرکت در این فعالیت‌ها می‌تواند در پرورش استعدادها و آنان و کسب تجربه‌های لازم زندگی نقش مهمی ایفاء نماید.

مطالعه الگوها و نحوه گذران اوقات فراغت جوانان ۲۹-۱۵ ساله ایرانی بیانگر اهمیت نمادین فراغت در زندگی اجتماعی جوانان و رابطه معنادار آن با اشکال مختلف تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی در جامعه است. وضعیتی که در چارچوب آن جوانان دسترسی متفاوتی به فرصت‌ها و موقعیت‌های مرتبط با اوقات فراغت دارند، در نتیجه الگوها و رفتارهای فراغتی متفاوتی را با توجه به ابعاد مختلف نابرابری اجتماعی یعنی نابرابری‌های فضایی، جنسیتی، قومیتی و طبقاتی تجربه می‌کنند (صادقی و همکاران، ۱۳۸۹).

بررسی میزان استفاده از اینترنت نشان داد که بخش عمده کاربران اینترنتی در ایران جوانان هستند. میزان استفاده آنها از اینترنت در سالهای اخیر روندی روبه افزایش داشته است. در سال ۱۳۷۶، ۱۰ درصد و در سال ۱۳۸۱، ۱۹ درصد و در سال ۱۳۹۰، ۲۹ درصد جوانان از اینترنت استفاده می‌کرده‌اند. در برخی استانها نظیر تهران، سمنان و اصفهان ضریب نفوذ اینترنت در بین جوانان بیش از ۴۰ درصد است. علاوه بر اینها، جوانان بیشتر در معرض تاثیرپذیری از جریان‌ات و فرایندهای تغییر هستند و آمادگی بیشتری برای همراه شدن و پذیرفتن هنجارها، ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و متفاوت از نسل‌های پیشین دارند.

۴. سیاست‌ها و برنامه‌های جوانان

بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های موجود مرتبط با امور جوانان در حوزه‌های مختلف سیاستی حاکی از آن است که علی‌رغم برخی پیشرفت‌های به دست آمده، کاستی‌های متعددی در این زمینه وجود دارد. به طور خاص، می‌توان از این واقعیت یاد کرد که بسیاری از اسناد و برنامه‌های ملی تدوین شده در حوزه‌های مختلف زندگی جوانان طی دو دهه گذشته فقط در حد نوشتن باقی مانده و در مقام عمل به واقعیت نیپیوسته‌اند. در نقد و بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های موجود مرتبط با جوانان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- از جمله مسائل و چالش‌های پیش‌روی نهادهای رسمی در امر

- رویکرد غالب در برنامه‌ها و سیاست‌های جوانان در بیشتر ادوار زمانی فرهنگ محور بوده است، این در حالی است که امروزه بیشتر مسائل جوانان اقتصادی است. لذا اتخاذ رویکرد اقتصادی در حوزه جوانان در کنار رویکردهای دیگر بیش از پیش مورد نیاز است و پویای برنامه‌های مداخله‌ای برای کاهش بیکاری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

رویکرد غالب در برنامه‌ها و سیاست‌های جوانان در بیشتر ادوار زمانی فرهنگ محور بوده است، این در حالی است که امروزه بیشتر مسائل جوانان اقتصادی است.

- روند افزایشی سن ازدواج جوانان در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد برنامه‌ها و سیاست‌های مرتبط با ازدواج جوانان همانند قانون تسهیل ازدواج و قانون ساماندهی ازدواج جوانان بطور مؤثری عملیاتی و اجرا نشده‌اند. لذا قوانین مربوطه نیاز به بازنگری دارند و باید آسیب شناسی شود که چرا این سیاست‌ها موفق نبوده و به اهداف مورد نظر نرسیده‌اند. جای این سوال باقی است که آیا قبل از تصویب چنین سیاست‌هایی بررسی لازم برای منطقی بودن و قابل اجرا بودن این سیاست‌ها انجام شده است، یا اینکه آرمانگرایی سیاستگذاران در تصویب آنها نقش داشته است؟

- به منظور شناخت درست تر مسائل جوانان و عملیاتی شدن بهتر سیاست گذاری‌ها، بهتر است از خود جوانان نیز به منظور تدوین قوانین بهره برد. به‌عبارتی شناخت درست کمبودهای جوانان باید با مشارکت بیشتر آنان در تدوین این برنامه‌ها دنبال گردد.

- در کنار محدودیت‌های سیاستی در زمینه استراتژی و برنامه ملی منسجم و جامع مرتبط با جوانان، فقدان طرح‌ها و پیمایش‌های در سطح ملی مرتبط با جوانان، ارزش‌ها و انتظارات آنها یاز و مشخص است. از اینرو، اجرای پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با جوانان ضروری و اساسی است. تهیه بانک‌های اطلاعاتی، انجام پیمایش‌ها و پژوهش‌های تکمیلی، از جمله طراحی و اجرای تحقیقات طولی در خصوص ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان، نیازها و ظرفیت‌های آنها می‌تواند بستر شناختی مناسبی برای سیاست‌گذاری

در امر جوانان فراهم آورد.

● در مرور قوانین مرتبط با جوانان و در بحث بیکاری که شاید بتوان گفت مهم ترین مسئله و چالش کنونی جوانان ایرانی و خصوصاً فارغ التحصیلان دانشگاهی است، برنامه مُون و لازم‌الاجرائی که بطور جدی در دستور کار نهادهای ذی ربط قرار گیرد، در دسترس نیست.

● در زمینه سلامت جوانان برنامه مشخصی که خاص جوانان باشد در قوانین، سیاستها و برنامه‌های موجود در دسترس نیست. جوانان در معرض ریسک فاکتورهای متعدد بهداشتی قرار دارند. با این وجود، برنامه جامع و مدونی برای کاهش آسیب‌های این ریسک‌ها وجود ندارد.

● در نهایت، اینکه برنامه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی خانوادگی، مهارت‌های شغلی و سبک زندگی سالم برای در جوانان محدود و نامناسب است.

● عدم یا ضعیف بودن پایش و ارزیابی برنامه‌ها یکی از موارد نقص در همه برنامه‌ها و سیاست‌ها بوده است.

● نکته آخر در این بخش اینکه، اجرای موثر برنامه‌ها و سیاستها نیازمند داده‌ها و شناخت تجربی وضعیت و نیازهای جوانان است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی

در مراحل مختلف گذار ساختار سنی، یکی از گروه‌های عمده سنی اهمیت و وزن بیشتری- نه تنها به لحاظ جمعیتی، بلکه بلحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاستی- یافته و شرایط، مسائل و فرصت‌های متفاوتی را رقم خواهد زد. از اینرو، با بررسی گذارهای ساختار سنی جمعیت میتوان فرصت‌ها و چالش‌های حال و آینده جمعیت را شناسایی کرد. در این ارتباط، یافته‌های این مقاله نشان داد که فرصت‌ها و چالش‌های جمعیتی بیشتر به مدیریت و سیاست‌گذاری‌های جامع و مناسب مرتبط با امور جوانان بستگی دارد. اگر روندهای جدید تغییرات ساختار سنی جمعیت، یعنی تورم جوانی و پنجره فرصت، به درستی مدیریت شود و سیاست‌های مناسب و مؤثر اتخاذ و اجراء کرد، می‌توان زمینه بهره‌برداری از این فرصت طلایی را فراهم آورد و ابعاد مختلف توسعه‌ای را بهبود بخشید. اما در مقابل، اگر بد و ضعیف مدیریت شود نه تنها این فرصت از دست خواهد رفت، بلکه با روی دیگر سکه یعنی تهدیدها، چالش‌ها و مسائل آن روبه رو خواهیم شد.

چالش‌های حال حاضر و آینده جمعیتی ایران بستگی زیادی به نحوه بهره‌برداری از دوران تورم جوانی و پنجره جمعیتی دارد. بهره‌برداری از این فرصت طلایی و تبدیل آن به فرصت اقتصادی و اجتماعی مستلزم توانمندی و مقتدرسازی جوانان برای توسعه اقتصادی، گسترش فرصت‌های شغلی، سرمایه‌گذاری مطلوب، بهبود کیفیت سرمایه انسانی و فراهم کردن زمینه‌های حضور مردان و زنان جوان در بازار کار است. از اینرو، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت بویژه در ارتباط با جوانان نقش کلیدی و اساسی در مدیریت و مهندسی فاز پنجره جمعیتی دارد.

در حال حاضر توجه و نگرانی اصلی مدیران و سیاست‌گذاران کشور

بیشتر به سالخوردگی جمعیت معطوف است. عدم توجه به این سرمایه عظیم جمعیت جوان کشور موجب می‌شود تا منافع و فرصت‌های طلایی فاز جوانی جمعیت و پنجره جمعیتی نادیده گرفته شود. این در حالیست که سرمایه‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها برای اشتغال جوانان و بهره‌برداری از فاز پنجره جمعیتی است که خود زمینه‌ساز دوران سالمندی سالم، فعال و موفقیت‌آمیز می‌باشد. در غیر اینصورت، نه تنها فرصت طلایی تورم جوانی و پنجره جمعیتی از دست می‌رود، بلکه آن منجر به تهدیدها و چالش‌هایی خواهد شد و سود بالقوه جمعیتی به آسانی به بار جمعیتی تبدیل خواهد شد.

مسئله بیکاری جوانان باید بسیار جدی تر دنبال گردد و سیاست‌ها و برنامه‌های مستقلی به منظور رفع این مسئله تدوین و اجراء گردد.

بدین ترتیب، جوانی زمان فرصت و در عین حال زمان ریسک و خطر است. از اینرو، تورم جوانی جمعیت یک شمشیر دو لبه است، که یک لبه آن فرصت و لبه دیگر آن تهدید است. در واقع، تورم جوانی هم می‌تواند فرصت طلایی برای توسعه و شکوفایی کشور باشد و در عین حال، هم می‌تواند منشأ بسیاری از مسائل و چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور باشد. این وضعیت پارادوکسی فرصت و تهدید، ضرورت شناخت دقیق علمی و همه جانبه ابعاد مختلف زندگی جوانان، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مناسب و جامع را مشخص می‌سازد.

فرصت‌ها و چالش‌های جمعیتی بیشتر به مدیریت و سیاست‌گذاری‌های جامع و مناسب مرتبط با امور جوانان بستگی دارد. اگر روندهای جدید تغییرات ساختار سنی جمعیت، یعنی تورم جوانی و پنجره فرصت، به درستی مدیریت شود و سیاست‌های مناسب و مؤثر اتخاذ و اجراء کرد، می‌توان زمینه بهره‌برداری از این فرصت طلایی را فراهم آورد و ابعاد مختلف توسعه‌ای را بهبود بخشید. اما در مقابل، اگر بد و ضعیف مدیریت شود نه تنها این فرصت از دست خواهد رفت، بلکه با روی دیگر سکه یعنی تهدیدها، چالش‌ها و مسائل آن روبه رو خواهیم شد.

بر این اساس، پیشنهادات سیاستی مقاله در دو محور مطالعاتی و سیاست‌گذاری ارائه می‌گردد:

۱-۵. تهیه سند جامع مطالعاتی جوانان

بررسی مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در حوزه جوانان نشان داد که علیرغم انجام تحقیقات زیاد در مورد جوانان، عمده این تحقیقات بصورت پراکنده و مجزا انجام شده و شناخت جامعی از وضعیت جوانان ارایه نشده است. علاوه بر آن، بین دستگاه‌های سیاست‌گذاری و مراکز تحقیقاتی خلأ و شکاف وجود داشته و برخی از تحقیقات برگرفته از نیازهای اساسی مراکز سیاست‌گذاری نمی‌باشند. نهایتاً اینکه، تحولات اخیر جمعیت جوان و ویژگیهای

اقتصادی-اجتماعی آن بررسی نشده است. بنابر این، شناخت دقیق علمی و همه جانبه ابعاد مختلف اجتماعی و جمعیتی زندگی جوانان یک ضرورت اساسی هم بلحاظ علمی و هم بلحاظ سیاست‌گذاری می‌باشد (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۹۱).

همچنین، تهیه بانک‌های اطلاعاتی، انجام پیمایش‌ها و پژوهش‌های ملی، بویژه با رویکرد طولی در خصوص ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان، نیازها و ظرفیت‌های آنها می‌تواند بستر شناختی مناسبی برای سیاست‌گذاری در مورد جوانان فراهم آورد. بنابراین، ضرورت تهیه سند جامع مطالعاتی درباره ویژگی‌ها، فرصت‌ها، توانمندی‌ها، نیازها، مسائل، آمال و آرزوهای جوانان، به عنوان مبنای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، بیش از پیش احساس می‌شود.

اهداف راهبردی سند جامع سیاستی جوانان باید معطوف به برطرف کردن نیازهای توسعه‌ای جوانان از قبیل ادامه تحصیل، ازدواج، مسکن، بهداشت و بویژه اشتغال و تأمین فرصت‌های شغلی باشد.

۲-۵. تدوین و اجرای سند جامع سیاستی جوانان

سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی در حوزه‌های آموزش، بهداشت و بویژه اشتغال جوانان می‌تواند کشور را قادر سازد تا یک بنیان اقتصادی قوی و پایدار بسازد. توانمندسازی و افزایش ظرفیت‌های جوانان می‌تواند در طول زندگی فعال اقتصادی آنها بازده‌های بزرگتری را حاصل سازد. در مقابل، داشتن جوانان بیکار و با سبک زندگی ناسالم پیامدهای منفی متعددی به همراه خواهد داشت.

در این راستا، تدوین سند جامع سیاستی جوانان و اجرای موفق آن با توجه به شرایط جمعیتی کشور ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این سند در حین جامع بودن بایستی قابلیت اجرا داشته باشد. همچنین، در تهیه این سند لازم است از تجارب بین‌المللی نیز بهره برد. بعلاوه اهداف راهبردی این سند باید معطوف به برطرف کردن نیازهای توسعه‌ای جوانان از قبیل ادامه تحصیل، ازدواج، مسکن، بهداشت، اشتغال و نیز تأمین فرصت‌های شغلی باشد. جمعیت جوان فعال، شاغل و مولد می‌تواند عامل افزایش تولید و سرمایه کشور باشد. جمعیت جوان سالم و با نشاط به افزایش مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان منجر می‌شود.

همچنین این وضعیت، امنیت اجتماعی و اقتصادی و رفاه جمعیت را فراهم می‌سازد. مهمتر از آن، زمینه همکاری جوانان در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی فعالیت‌های توسعه‌ای تأثیر مستقیمی بر آینده زندگی‌های آنها داشته و به توسعه پایدار منجر خواهد شد. عدم تأمین نیازمندی‌های توسعه‌ای جوانان نه تنها موجب از دست رفتن این سرمایه بالقوه می‌شود، بلکه عواقب و پیامدهای منفی و نامناسب اقتصادی، اجتماعی و امنیتی به دنبال خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

- تاج مزینانی، علی اکبر (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری اجتماعی حوزه جوانان در ایران، از سلسله سخنرانی‌های ادواری انجمن جامعه‌شناسی ایران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۰ آذرماه ۱۳۹۲
- سازمان ثبت احوال کشور (۹۲-۱۳۹۰). داده‌های ثبتی ازدواج و طلاق ۱۳۹۰. سایت سازمان ثبت احوال کشور.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱). تغییرات ساختار سنی و ظهور پدیده پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۵ (زمستان)، صص ۹۵-۱۵۰.
- صادقی، رسول و همکاران (۱۳۸۹). نابرابری اجتماعی در حوزه فراغت جوانان، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۹، صص ۳۸۹-۳۵۷.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۹۱). مرور تحقیقات و مطالعات جوانان در ایران: خلأهای تحقیقاتی و الزامات سیاستی، طرح پژوهشی پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران و صندوق جمعیت ملل متحد.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۹۲). بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی _ اجتماعی جوانان در ایران، طرح پژوهشی پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران و صندوق جمعیت ملل متحد.
- مرکز آمار ایران (۹۰-۱۳۵۵). نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). داده‌های سطح فردی و خانوار از فایل نمونه سرشماری ۱۳۹۰.

- Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald, and Hosseini-Chavoshi, M. (2009), The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction, Springer, Dordrecht.

-Khosrokhavar, F. and M. A. Ghaneirad (2010) 'Iranian Women's Participation in the Academic World', Iranian Studies, 43: 2, 223 - 238.

-Rindfuss, R. (1991) The Young Adult Years: Diversity, Structural Change and Fertility, Demography 28(4): 493-512.

-Xenos, P. and M. Kabamalan, (1998). The social demography of Asian youth: A reconstruction over 1950-1990 and projections to 2025, East-West Center Working Papers, No. 102.

دلالت های سیاستی مسایل کنونی و پیش‌روی

سالخوردگی جمعیت در ایران

مجید کوششی*

خلاصه مدیریتی

افزایش شمار و رشد جمعیت سالمند ایران طی دو دهه اخیر ریشه در افزایش امید زندگی یا کاهش مرگ‌ومیر و مهمتر از همه باروری بالای سال های قبل از دهه ۱۳۳۰ دارد. بنابراین کاهش سریع باروری ایران در سال های ۱۳۸۰-۱۳۶۵ حداقل تا دهه ۱۴۳۰ هیچ نقشی در افزایش شمار و رشد جمعیت سالمندان نخواهد داشت. نتیجه همه پیش‌بینی‌ها از جمله چهار سناریوی سازمان ملل متحد در نسخه ۲۰۱۲ نشان می‌دهند که مستقل از کاهش یا افزایش باروری تعداد سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر ایران در سال ۱۴۳۰ تا ۳۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. هرچند کاهش باروری ایران از طریق کاهش نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال مسئول برهم خوردن توازن جمعیت سنین جوانی، میان‌سالی و سالمندی در آینده خواهد بود و از این طریق نسبت وابستگی سالمندی را افزایش خواهد داد. مهمترین چالش سیاستی این تغییر، مشکلات سیستم بازنشستگی حقوق تعریف شده^۱ و افزایش بار اجتماعی سالمندی است.

کاهش نسبت جنسی جمعیت سالمند در فاصله سرشماری های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ حکایت از زنا نه شدن پدیده سالمندی در دهه های آینده دارد. وقوع بزرگترین جریان های مهاجرتی جوانان به شهرها همراه با کاهش باروری جمعیت روستایی کشور، این پدیده را روستایی نشان می‌دهد. همچنین سالمندان ایرانی ویژگی های اجتماعی- اقتصادی منحصر بفردی دارند که الزامات سیاستی کوتاه و بلند مدتی را برای برنامه های سالمندی جمعیت در پی دارند. نسبت سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند در حال افزایش و در میان زنان سالمند بالاتر است. میزان فعالیت و اشتغال مردان سالمند، خصوصاً مردان روستایی، همچنان بالا و بیان کننده نیاز آنان به انجام فعالیت اقتصادی است. در همه این ویژگی ها تفاوت های دو جنس به شکلی کاملاً نابرابر است و به عنوان یک چالش اجتماعی برای سالمندان کنونی خودنمایی می‌کند. با توجه به رابطه قوی بین کیفیت زندگی سالمندان و سواد و تحصیلات آنان، میزان باسوادی پایین در میان نسل های کنونی سالمندان و در مقابل میزان باسواد و تحصیلات بالا برای نسل های بعدی سالمندان سیاست های اجتماعی را ملزم به متفاوت دیدن این نسلها در برنامه های رفاه سالمندان میکند. بیماری های غیر عفونی و مزمن نقش مهمی در مشکلات سلامت جسمانی سالمندان دارند، با این حال سلامت روانی و اجتماعی به عنوان ابعاد دیگری از سلامت سهم مهمی در این مشکلات دارد. شیوع ناتوانی ناشی از بیماری های مزمن و اختلالات روانی و اجتماعی در میان سالمندان گروهی از آنان را آسیب پذیر کرده و نیاز به برنامه های مراقبت درازمدت را ضروری می‌کند. در بخش حمایت های خویشاوندی، سالمندان عمدتاً وابسته به فرزندان شان هستند. در میان سالمندان، چه در اثر مرگ و چه طلاق، زنان بیشتر از مردان بدون همسر باقی می‌مانند و بیشتر از مردان به فرزندان خود وابسته هستند. در حالی که بیش از ۹۰ درصد از مردان سالمند با همسر خود زندگی می‌کنند و از کمک فرزندان و همسران خود بهره مند هستند. بر این اساس نقش همسر و فرزندان برای مردان و نقش فرزندان برای زنان دارای همسر و بدون همسر در ارائه انواع کمک‌ها به ویژه مراقبت بسیار تعیین کننده است. گزینه های سیاستی برای ارائه مراقبت های بلند مدت می‌تواند در انواعی از مراقبت های خانگی، مبتنی بر جامعه و خانه سالمندان طرح شده و خدمات لازم متناسب با شرایط سالمندان ارائه شود.

مقدمه

جدا از هر نگرش و تحلیلی که از تغییرات جمعیتی کشور ارائه شود و قبل از هر چیز، سالمندان^۲ یکی از مهمترین زیر جمعیت های انسانی و اگر نه بیشتر، به اندازه زیر جمعیت های جوان تر مستحق توجه ویژه در تدوین سیاست های اجتماعی هستند. در عین حال رشد فزاینده جمعیت سالمند دنیا اهمیت این موضوع را دو چندان کرده است. بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از جمعیت حدوداً ۷ میلیارد نفری جهان در سال ۱۳۹۱ در سنین ۶۰ ساله و بیشتر قرار دارند که سهمی بیش از ۱۱ درصد از کل را تشکیل می‌دهد. جدیدترین پیش‌بینی های جمعیتی نشان می‌دهد که تعداد جمعیت سالمند با نرخ رشدی حدود ۳ درصد در فاصله سال های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۵ و بیش از ۲ درصد در فاصله سال های ۱۴۰۵ تا ۱۴۳۰ به حدود ۲ میلیارد نفر در سال ۱۴۳۰ خواهد رسید. این نرخ تا سال ۱۴۰۵ حدوداً ۳ برابر و بین ۱۴۰۵ تا ۱۴۳۰ بیش از ۳ برابر بزرگتر از نرخ رشد کل جمعیت خواهد بود. اگر فرض گزینه باروری متوسط پیش‌بینی های سازمان ملل متحد محقق شود، در این صورت از جمعیت حدوداً ۹/۵ میلیاردی جهان حدود ۲۱ درصد در سنین ۶۰ ساله و بالاتر خواهند بود. حدود یک سوم از جمعیت ۶۰ ساله و بیشتر ساکن بر روی کره زمین در سال ۱۳۹۰ در کشورهای مرفه و دو سوم آن در کشورهای کمتر توسعه یافته زندگی می‌کنند. در حالی که با تغییر مهمی که در طول سال های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۵ در ترکیب این جمعیت رخ خواهد داد، سهم کشورهای توسعه یافته به یک پنجم کاهش و سهم کشورهای کمتر توسعه یافته به چهار پنجم افزایش خواهد یافت.^۳

وضعیت کشور ایران در فرایند افزایش تعداد سالمندان جمعیت دنیا ویژه است. در حالی که کل جمعیت ایران در فاصله دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ با نرخ رشدی آرام تر از سه دهه قبل تغییر کرده است، نرخ رشد جمعیت سالمندان ۶۰ ساله و بیشتر به سرعت افزایش یافته و تا ۳ برابر رشد کل جمعیت شده است. همچنین براساس آخرین نسخه پیش‌بینی های سازمان ملل متحد، در حالی که برآورد می‌شود که نرخ رشد کل جمعیت کشور در فاصله سال های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۵ در حدود ۱/۱ درصد و در طول دوره ۱۴۰۵-۱۴۳۰ حدود ۰/۵ درصد باقی بماند، جمعیت سنین ۶۰ ساله و بالاتر در طول دوره اول حدود ۴/۶ درصد و در طول دوره دوم حدود ۴/۱ درصد در سال افزایش خواهد یافت. به عبارت روشنتر رشد سالانه جمعیت سالمندان کشور در سال های ۱۴۰۵-۱۳۹۰ حدوداً ۴ برابر و در سال های ۳۰-۱۴۰۵ حدوداً ۸ برابر نرخ رشد کل جمعیت کشور خواهد بود.^۴

همراه با ویژگی ها و تغییرات جمعیتی، از جمله کاهش مرگ و میر، سطح باروری بالا در گذشته و کاهش آن در سه دهه اخیر (عباسی شوازی و دیگران ۲۰۰۹)، تغییرات اجتماعی نیم قرن گذشته هم به طور گسترده زندگی سالمندان کنونی و آینده را متأثر کرده و خواهد کرد. افزایش سال های زندگی در دوره سالمندی توأم با تغییرات سبک زندگی و سهم بیشتر بیماری های مزمن، خصوصاً در آن بخش از دنیا که ناتوان از ارتقای سطح رفاه و کیفیت زندگی سالمندان هستند، چالش هایی به همراه دارد. این چالش ها لاقول در کشورهای کمتر توسعه یافته، که تا سال ۱۴۳۰ میزبان حدود ۸۰ درصد از دو میلیارد سالمند ۶۰ ساله و بیشتر خواهند بود، جدی است. هدف این مقاله بیان موجز مهمترین مسائل سالمندان کنونی و آینده ایران در شرایط تغییرات جمعیتی و در چارچوب موضوعات مطرح شده در بالا و ارائه پیشنهادات سیاستی و راه حل های ممکن برای مواجهه با این مسائل به سازمان های ملی و بین المللی مسئول در زمینه برنامه ریزی سالمندی است. بدنه اصلی این مقاله از سه بخش تشکیل می‌شود. در بخش اول مسئله سالخوردگی جمعیت، مسائل سالمندان و الزاماتی که سالخوردگی جمعیت در حوزه سیاست عمومی در پی دارد، طرح می‌شود. در بخش دوم با توجه به برنامه های فعلی و عملکرد نهادهای مرتبط با برنامه ریزی سالمندان گزینه های سیاستی ممکن برای حل مسائل سالمندان مورد بحث قرار می‌گیرد. و در نهایت در بخش سوم نتایج و پیشنهادات برآمده از مطالعات سالخوردگی جمعیت ایران ارائه خواهد شد.

۲-برش سنی برای تعریف سالخوردگی جمعیت در مطالعات علمی، به طور معمول ۶۵ سالگی است. با چنین تعریفی هرگاه سهم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به مرز ۷ درصد از کل جمعیت برسد، گفته می‌شود که آن جمعیت وارد فاز سالخوردگی شده است. با این وجود وقتی جمعیتی را سالخوردگی می‌گویند که این نسبت به ۱۵ درصد و بیشتر می‌رسد. در عین حال با توجه به پراکندگی کشورها از نظر امید زندگی، برنامه ها و سیاست های اجتماعی برای ارتقای سطح و کیفیت زندگی سالمندان را براساس برش سنی ۶۰ سالگی تدوین می‌کنند. مبنای نظری این تعریف بر تغییر وضعیت جسمانی استوار است که از سن ۶۰ سالگی آغاز می‌شود (استروب ۲۰۰۰: ۱۲۸). در واقع برش سنی ۶۵ سالگی برای تعریف سالمندی در سالخوردگی جمعیت و برش سنی ۶۰ سالگی برای این تعریف در سالخوردگی فردی به کار برده می‌شود.

* استادیار جمعیت شناسی دانشگاه تهران kooshesh@ut.ac.ir

تحلیل وضعیت و روندهای جمعیتی - اجتماعی و سلامت سالمندان ایران

شمار و رشد جمعیت سالمند

شمار جمعیت سالمند ایرانی را می توان با دقت قابل قبول از ۶ سرشماری کشور به دست آورد. برای مقایسه این تعداد، با توجه به نقطه عطف مهم جمعیتی، دو دوره ۱۳۶۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۶۵ تعریف شده اند. جمعیت ۶۰ ساله و بیشتر کشور در سال ۱۳۴۵ حدود ۱/۶ میلیون نفر بوده که در سال ۱۳۹۰ به حدود ۶/۱ میلیون نفر (یعنی تقریباً ۴ برابر) افزایش یافته است. نکته مهم در این مورد این است که در دوره ۸۶-۱۳۴۵ که کل جمعیت حدود ۳/۵ درصد رشد کرده، نرخ رشد جمعیت سالمندان حدود ۲/۲ درصد بوده در حالی که در دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۵ این رابطه بر عکس شده و در مقابل رشد ۱/۷ درصدی کل جمعیت، رشد جمعیت سالمندان به ۲/۴ درصد در سال رسیده است (جدول ۱).

(کمتر از ۱۵ سال) و افزایش سهم جمعیت سالمند (۶۵ ساله یا ۶۰ ساله و بالاتر) سریع تر خواهد بود. اما نباید از خاطر دور داشت که همین کاهش باروری می تواند رشد جمعیت سالمندان در آینده را کاهش دهد، چرا که سالمندان آینده بازماندگان کودکی هستند که در شرایط باروری پائین به دنیا آمده اند. این تأثیر را می توان در نمودار شماره ۱ مشاهده کرد. به طوری که پایین ترین باروری به کاهش سریعتر در نسبت وابستگی سالمندی (بعد از دهه ۱۳۳۰) می انجامد. اگر چه مهاجرت نقش ناچیز و قابل اغماضی در سالخورده شدن جمعیت کشور دارد، ولی در تحلیل سالخوردگی جمعیت و تعداد و رشد جمعیت سالمندان در استانها، نمی توان نقش این عامل را که از طریق تفسیر در ساختمان سنی جمعیت اثر می گذارد، نادیده گرفت. با قبول این عامل، می توان تفاوت های منطقه ای

جدول ۱: جمعیت ۶۰ ساله و بالاتر به تفکیک مناطق شهری و روستایی، ایران، ۱۳۹۰-۱۳۴۵

سال	جمعیت ۶۰ ساله و بیشتر		نرخ رشد سالانه (درصد)	
	کل	شهری	روستایی	کل جمعیت
۱۳۴۵	۱۶۳۸۰۴۲	۵۹۸۸۳۴	۱۰۳۲۲۰۸	جمعیت ۶۰+
۱۳۵۵	۱۷۷۱۶۱۴	۷۹۱۱۲۶	۹۷۹۴۸۸	۲.۲
۱۳۶۵	۲۴۸۶۳۵۰	۱۳۸۸۳۶۱	۱۲۸۱۷۵۴	۳.۵
۱۳۷۵	۳۹۷۸۱۲۷	۲۲۵۴۲۱۱	۱۷۱۰۶۲۲	۱۳۶۵-۱۳۶۵
۱۳۸۵	۵۱۱۴۱۱۰	۳۲۷۹۹۳۷	۱۸۳۴۱۷۳	۱.۷
۱۳۹۰	۶۱۵۹۶۷۶	۴۳۳۱۹۰۹	۱۹۲۳۶۸۱	۴.۳

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰

نرخ رشد بالای جمعیت ۶۰ سال و بیشتر (جدول ۱) نشان می دهد که فاز اول سالخورده شدن جمعیت (سالخوردگی فردی) ایران آغاز شده و تاکنون شمار سالمندان را به رقم بالای ۶ میلیون نفر رسانده و با توجه به نسبت حدوداً ۵ درصدی جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر در سال ۱۳۹۰ در آستانه سالخوردگی جمعیت قرار دارد. به عبارت روشن تر، در شرایطی که امید زندگی افزایش یابد، چنانچه سهم زیادی از مولود دوره باروری بالا، بتوانند به سنین بزرگسالی و در نهایت سنین سالمندی برسند، آغاز کاهش باروری یعنی حرکت به سمت سالخوردگی.

نتایج پیش بینی های جمعیتی نشان می دهد که هر چه باروری زنان پائین تر باشد، یعنی تعداد کودکان و نوجوانان به نسبت جمعیت کاهش یابد، کاهش سهم جمعیت کودکان

۵- سالخوردگی فردی یا individual ageing مستقل از سطح باروری و به گروهی گفته می شود که به دوره سنی پیری وارد می شوند و شمار آن ها در اثر افزایش شانس زنده ماندن افراد افزایش می یابد.

۶- سالخوردگی جمعیتی یا population ageing به برهم خوردن تناسب جمعیت در گروه های سنی گفته می شود. تغییری که با جریان کاهش سطح باروری و گذر کردن نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر از رقم هفت درصد آغاز میشود.

۷- نسبت وابستگی سالمندی (old dependency ratio) بیان کننده شمار جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به یک صد نفر جمعیت سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی است.

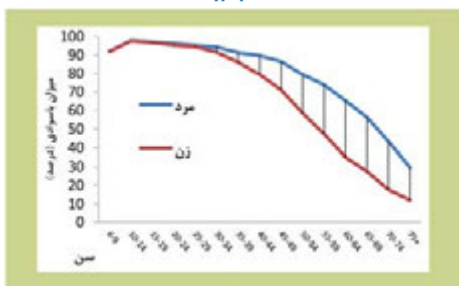
فراوان دارد. برای نمونه افزایش این نسبت بر این الزام سیاستی مهم دلالت دارد که سامانه کنونی بازنشستگی (حقوق تعریف شده) را به تدریج از آغاز قرن پانزدهم و بیشتر در میانه این قرن با خطر جدی ورشکستگی روبرو خواهد کرد.

ویژگی های جمعیتی - اجتماعی

با در نظر گرفتن تفاوت های مهم و جدی بین مردان و زنان سالمند از نقطه نظرهای گوناگون جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی، ترکیب جنسی جمعیت سالمند اهمیت فوق العاده ای دارد. با وجود امید زندگی بالا، سهم سالمندان زن از کل جمعیت سالمندان پایین تر از مقدار مورد انتظار است. در سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۶ غیر از سال ۱۳۶۵، نسبت جنسی جمعیت سالمند ۶۵+ ساله بیش از ۱۱۰ مرد به ۱۰۰ زن و براساس سرشماری ۱۳۹۰ نسبت جنسی سالمندان به رقمی کاهش یافته که بیان کننده برابری تعداد مردان و زنان است. تحلیل تغییرات نسبت جنسی از گروه سنی به گروه سنی بعد نشان می دهد که تغییر در ترکیب جنسی یکباره رخ نداده بلکه به طور نسلی و در بیشتر موارد، تدریجاً از سرشماری به سرشماری بعد کاهش یافته است. بنابراین طی دهه های اخیر سالمندی مردانه در ایران به برابری جمعیت سالمندان از نظر جنس تغییر یافته و پیش بینی می شود که همچون سایر کشورهای دنیا سالخوردگی جمعیت ایران در آینده زنانه شود.

با وجود بهبود نسبی میزان باسوادی سالمندان ۶۰ ساله و بیشتر کشور چه در نقاط شهری و چه در نقاط روستایی در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، همچنان سه ویژگی وضعیت سواد سالمندان حائز نکات پراهمیتی برای برنامه ریزی و سیاستگذاری سالمندان است. اول اینکه به طور کلی میزان باسوادی در میان سالمندان کنونی کشور نسبت به همه گروه های دیگر جمعیت پائین است. دوم، فاصله زیاد نقاط شهری و روستایی و سوم تفاوت جنسیتی چشمگیری که در این وضعیت همچنان وجود دارد. به طوری که میزان باسوادی مردان سالمند در کل کشور در سال ۱۳۹۰، حدود ۴۸ درصد در مقابل برای زنان حدود ۲۴ درصد، در سالمندان دو جنس در نقاط شهری حدود ۴۶ درصد و در نقاط روستایی حدود ۱۴ درصد است.

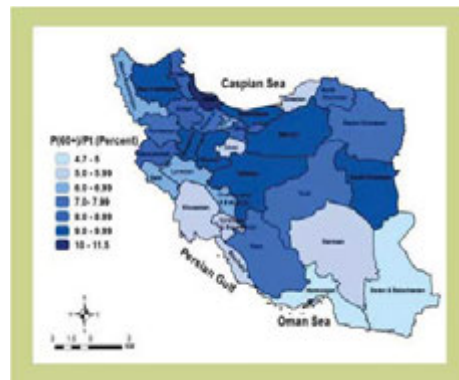
نمودار ۲: درصد باسوادی بر حسب سن و جنس، ایران، ۱۳۹۰



منبع: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰

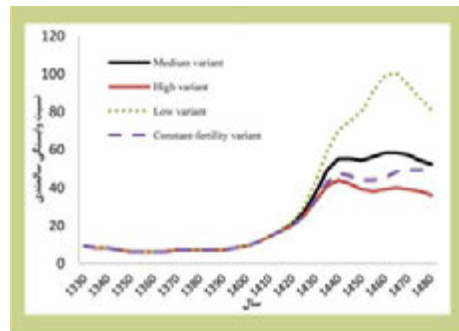
فعالیت طی سال های ۹۵-۱۳۶۵، نسبت وابستگی سالمندان را در سطحی پایین نگه داشته و در مقاطعی حتی کاهش داده است. در ادامه این تغییرات، رشد جمعیت سالمند و کند شدن روند افزایش جمعیت در سن فعالیت طی ۱۳۹۰-۱۳۷۵ موجب افزایش این نسبت در سال ۱۳۸۵ و تثبیت آن در همین سطح در سال ۱۳۹۰ شده است. مطابق پیش بینی های سازمان ملل متحد، از سال ۱۳۹۰ در هر چهار سناریوی پیش بینی این سازمان نسبت وابستگی سالمندان رو به افزایش خواهد گذاشت. اگر تغییرات جمعیتی سناریوی واقع بینانه تر (گزینه میانه) رخ بدهد، پیش بینی می شود که این نسبت تا دهه ۱۴۴۰ به ۵۵ سالمند به ازای یک صد فرد ۶۴-۱۵ ساله افزایش و تا دهه ۱۴۶۰ در همین حدود باقی خواهد ماند و سپس به ۴۰ نفر سالمند در دهه پایانی قرن بیست و یکم کاهش خواهد یافت. این شاخص در برنامه ریزی نظام و صندوق های بازنشستگی کاربرد

نقشه ۱: درصد سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر از کل جمعیت به تفکیک استان، ایران، ۱۳۹۰



منبع: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰

نمودار ۱: تعداد جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر به ازای ۱۰۰ نفر جمعیت ۶۴-۱۵ ساله، ایران ۱۳۸۰-۱۳۳۰



منبع داده ها: گزینیه های چهارگانه پیش بینی های جمعیتی سازمان ملل متحد در World Population Prospects, Rev ۲۰۱۲

همان‌طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد، میزان باسوادی قویاً مرتبط با سن است. به عبارتی میزان باسوادی در میان جمعیت سنین پایین که سالمندان آینده را تشکیل می‌دهند بالا و تفاوت دو جنس ناچیز است. به بیان روشنتر، جمعیت سالمند کشور در آینده متشکل از افرادی خواهد بود که میزان باسوادی بالاتر و تفاوت جنسیتی پایین‌تری دارند. این تغییر چشمگیر که یکی از آثار مثبت توسعه است، آینده امیدوارکننده‌ای برای سالمندان کشور ترسیم می‌کند. همان‌طور که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، حدود ۲۲ درصد از کل سالمندان ۶۰ ساله و بیشتر کشور در یکی از مشاغل فهرست شده در سرشماری ۱۳۹۰ فعالیت داشته‌اند. در همین سال میزان مشارکت سالمندان شهرنشین ایران در نیروی کار، که اساساً شامل مردان است تا زنان، به کمتر از ۱۶ درصد می‌رسد که در مقایسه با سالمندان روستایی با میزان مشارکت حدود ۳۷ درصد پایین است. نکته مهم این است که در جریان تغییرات اجتماعی-اقتصادی ۳۵ سال گذشته، این میزان روندی نزولی داشته است.

ترتیب‌تاز زندگی و حمایت اجتماعی

روابط والدین-فرزندان^۸ و روابط خانوادگی سالمندان عموماً تحت تأثیر سن ازدواج، میزان شیوع یا فراگیری ازدواج و تعداد فرزندان (سطح باروری) است. در جوامع سنتی زنان زودتر از مردان ازدواج می‌کنند و نسبت بیشتری از آنان تا سن ۵۰ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده هستند. با این وجود با توجه به تفاوت سنی زن و شوهر از یک‌طرف و تفاوت امید زندگی دو جنس از طرف دیگر، همواره نسبت بیشتری از زنان در سنین سالمندی بدون همسر هستند. نه فقط به این خاطر که زنان همسر خود را از دست می‌دهند بلکه به دلیل تفاوت مرد و زن از نظر ازدواج مجدد. بنابراین بخشی از

جدول ۲: میزان فعالیت و بیکاری سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر در نقاط شهری و روستایی، ایران، ۱۳۹۰-۱۳۵۵

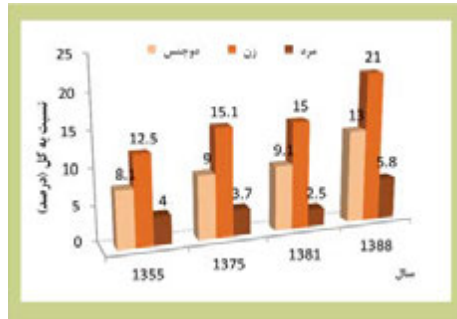
سال	شاخص	محدوده
۱۳۹۰	کل	۲۵.۵
۱۳۸۵	کل	۲۴.۶
۱۳۷۵	کل	۲۴.۳
۱۳۶۵	کل	۲۵.۳
۱۳۵۵	کل	۲۵.۵
۱۳۹۰	میزان فعالیت	۲۸.۲
۱۳۸۵	میزان فعالیت	۲۸.۵
۱۳۷۵	میزان فعالیت	۲۷.۹
۱۳۶۵	میزان فعالیت	۲۸.۵
۱۳۵۵	میزان فعالیت	۲۸.۲
۱۳۹۰	نقاط شهری	۳۳.۰
۱۳۸۵	نقاط شهری	۳۲.۰
۱۳۷۵	نقاط شهری	۳۲.۵
۱۳۶۵	نقاط شهری	۳۲.۵
۱۳۵۵	نقاط شهری	۳۱.۳
۱۳۹۰	نقاط روستایی	۱۳
۱۳۸۵	نقاط روستایی	۱۳
۱۳۷۵	نقاط روستایی	۱۳
۱۳۶۵	نقاط روستایی	۱۳
۱۳۵۵	نقاط روستایی	۱۳

منبع: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

تفاوت‌ها و گاه نابرابری‌ها در زندگی سالمندان خصوصاً در جوامعی که تفاوت محسوسی بین سالمندان مرد و زن به چشم می‌خورد ناشی از تفاوت وضعیت ازدواج مردان و زنان سالمند است. برای نمونه در جامعه‌ای مثل ایران که عرفاً مرد مالک اصلی ثروت و دارایی است، وجود همسر برای زنان در دوره سالمندی نقشی حیاتی در دسترسی به منابع و در نتیجه در کیفیت زندگی سالمندان زن ایفا می‌کند (قاضی طباطبایی و دیگران ۱۳۸۷). در سال ۱۳۹۰ نسبت زنان سالمند بدون همسر ۴۹ درصد بوده در حالی که این نسبت برای مردان کمتر از ۹ درصد است، البته تفاوت قابل بحثی در این مورد در نقاط شهری و روستایی دیده نمی‌شود (کوششی ۱۳۸۸).

نمودار شماره ۳ به خوبی نشان می‌دهد که نسبت سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند روندی رو به افزایش داشته است. مقایسه وضعیت مردان و زنان کشور نیز نشان می‌دهد که افزایش نسبت سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند عمدتاً ناشی از افزایشی بوده که برای زنان رخ داده است. در این مورد سه نکته مهم گفتنی است. اول این که در همه سال‌ها نسبت زنانی که تنها زندگی می‌کنند در مقایسه با مردان بالاتر بوده است. این تفاوت اساساً از تفاوت رفتارهای نکاحی و تفاوت مهم در نسبت ازدواج‌های مجدد پس از فوت یا طلاق همسر ریشه می‌گیرد. نکته دوم این که نسبت زنانی که تنها زندگی می‌کنند در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۸ افزایش تندی داشته است. سومین نکته که به نکته اول و دوم نیز مربوط می‌شود، در جریان این تغییرات تفاوت جنسیتی سالمندان از نظر ترتیب‌تاز زندگی بیشتر شده است. این فاصله از حدود ۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است. بنابراین ویژگی مهم ترتیب‌تاز زندگی سالمندان ایرانی، افزایش نسبت تنها زیستن و زنانه‌تر شدن

نمودار ۳: نسبت سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند از جمعیت ۶۰+ به تفکیک جنس، ایران، ۱۳۵۵-۱۳۸۸



منابع: سال ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵، سازمان ملل ۲۰۰۵؛ سال ۱۳۸۱ از گزارش پیمایش وضعیت سلامت سالمندان در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱؛ سال ۱۳۸۸ از داده‌های گذران وقت، مرکز آمار ایران.

این شکل از ترتیب‌تاز زندگی^۹ است که در صورت تداوم می‌تواند شرایط دشوارتری برای زنان در آینده ایجاد کند. با توجه به تغییرات جمعیتی-اجتماعی پیش‌رو انتظار می‌رود که این پدیده در آینده گسترش بیشتری داشته باشد.

اگرچه بین سطح باروری سالمندان و تعداد فرزندان موجود برای آنان^{۱۰} و نیز بین تعداد فرزندان موجود و شمار فرزندان که با والدین سالمند پیوند حمایتی دارند^{۱۱}، رابطه قوی وجود دارد (کوششی ۱۳۸۷)، ولی مقایسه بیشتر نشان می‌دهد که همه فرزندان موجود برای سالمندان کارکرد حمایتی ندارند. براساس مطالعات انجام شده، از متوسط ۵/۶ فرزند زنده دنیا آمده سالمندان نمونه پژوهشی که در سال ۱۳۸۶ در شهر تهران انجام شده است، حدود ۴/۷ فرزند برای هر سالمند زنده مانده است که از این متوسط حدود ۲/۴ فرزند پسر و حدود ۲/۳ فرزند دختر هستند. از متوسط فرزندان زنده مانده برای سالمندان حدود ۴ فرزند (۳/۹)، از خانوار سالمند جدا شده که تقریباً نیمی از آنان پسر و نیمی دختر هستند. از میانگین ۳/۹ فرزند جدا شده از خانواده سالمند، شمار فرزندان حمایت‌گر به‌طور متوسط ۲/۵ فرزند (شامل ۱/۲ پسر و ۱/۴ دختر) است. در نتیجه همان‌طور که گفته شد تقریباً نیمی از میانگین فرزندان زنده سالمندان فرزندان حمایت‌گر هستند.

منابع حمایت اجتماعی غیررسمی^{۱۲} در این تحقیق در شبکه خویشاوندی^{۱۳} شامل همسر، فرزندان، عروس و داماد، خواهر و برادر و خویشاوندان گسترده و در شبکه اجتماعی غیر خویشاوندی در مورد دوستان، همسایه‌ها و همکاران است. انواع یا ابعاد حمایت دریافت شده از شبکه‌های خویشاوندی و غیر خویشاوندی شامل حمایت عاطفی^{۱۴}، حمایت پرستاری^{۱۵}، حمایت حمل و نقل و حمایت مالی

است. مطالعات صریحاً نشان می‌دهد که بین کمک‌های ابزاری^{۱۶} مثل حمایت مالی و منبع حمایت رابطه قوی وجود دارد. در حالی که سالمندان منابع بیشتری (شامل خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران) برای دریافت حمایت عاطفی دارند ولی منابع کمک در هنگام پرستاری، حمل و نقل و حتی کمک مالی محدود به شبکه خویشاوندی و عمدتاً فرزندان یا عروس و داماد می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که وجود همسر سالمند و فرزندان برای مردان سالمند در هنگام پرستاری و برای زنان سالمند برای برآورده کردن نیاز مالی و حمل و نقل حیاتی و تعیین‌کننده است. از آنجا که زنان سالمند عمدتاً فاقد منابع مالی غنی هستند، عضو و منبع مناسبی برای رفع نیازهای مادی شوهرانشان نیستند. چون سهم زیادی از زنان سالمند فاقد همسرند، بنابراین فرزندان برای این گروه از سالمندان نقش مهمی در همه انواع نیازها بازی می‌کنند (کوششی ۱۳۸۷).

وضعیت سلامت و بهره‌مندی از خدمات

براساس گزارش‌های بررسی وضعیت سلامت سالمندان در جمهوری اسلامی ایران و پیمایش وضعیت سلامت سالمندان تهرانی، شایع‌ترین مشکلات سلامت سالمندان به ترتیب آرتروز و اختلالات بینایی، فشار خون بالا، دیسک کمر، بیماری قلبی، اختلالات خواب، ورم و زخم معده، دیابت و افسردگی است. مهم‌ترین تفاوت مردان و زنان سالمند در شایع‌ترین مشکل سلامت جسمانی دیده می‌شود: اختلالات بینایی برای مردان سالمند و آرتروز برای سالمندان زن. شاخص فعالیت روزمره زندگی نیز نشان می‌دهد که کمتر از ۱۰ درصد از سالمندان در انجام فعالیت‌های روزانه خود به کمک دیگران نیازمندند (وضعیت سلامت سالمندان در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۱ و ۱۳۹۱؛ پیمایش وضعیت سلامت سالمندان شهر تهران ۱۳۸۶). بهره‌مندی از خدمات بهداشتی در قالب سه شاخص؛ لیست انتظار برای بستری شدن، درصد افراد نیازمند به خدمات بهداشتی سرپایی، و نیاز به بستری شدن در بین سالمندان شرح داده می‌شود. متوسط لیست انتظار برای بستری شدن در روز بر حسب گروه‌های سنی در ایران در سال ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که در سنین ۵۰ تا ۶۵ سالگی و ۶۵ سالگی و بالاتر، بیشترین میزان انتظار را در میان گروه‌های سنی دارند. در حالی که نیاز به بستری شدن و وضعیت اورژانسی در بین سالمندان ۶۵ ساله و بالاتر، به استثنای کودکی، بیش از همه سنین پایین‌تر از ۶۵ سالگی است. درصد افراد نیازمند به خدمات سرپایی کشور در سال ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که اگرچه این درصد در سنین ۱-۴ سالگی کمی بالاتر از سنین سالمندی است ولی از سنین ۱۵ سالگی به بعد با افزایش سن بر درصد افراد نیازمند به خدمات سرپایی افزوده می‌شود و در میان سالمندان ۶۵ ساله و بالاتر به بیشترین مقدار خود می‌رسد.

Living Arrangement-۹
Children Availability-۱۰
Functional Children-۱۱
Informal Social Support-۱۲
Kin Network-۱۳
Emotional-۱۴
Care Giving-۱۵
Instrumental Support-۱۶

گزینه های سیاستی

گزینه های پیش رو در سیاست گذاری اجتماعی رفاه و به زیستی سالمندان در ایران می تواند براساس چند معیار مهم انتخاب و بر پایه تحلیل وضعیت و روندهای جمعیتی تبیین شود. این معیارها را می توان در مواردی همچون رویکرد و نظریه برنامه ریزی و سیاست گذاری، قلمرو برنامه، چشم انداز و افق برنامه، گروه های اجتماعی- هدف و سطوح اثرگذاری و مداخلات برشمرد. به طور کلی برنامه رفاه سالمندان باید جامع، مبتنی بر مشارکت وسیع آنان، واقع بینانه و انعطاف پذیر باشد.

از آنجا که در برنامه ریزی و سیاست گذاری اجتماعی حوزه سالمندان هدف جمعیت این گروه است، بنابراین این در چارچوب این سیاست ها مهم تعداد و نرخ رشد جمعیت سالمندان است نه سهم و نسبت آنان از جمعیت کل کشور. با این وجود چنانچه برنامه سالمندی به سیاست های اجتماعی در حوزه هایی نظیر نظام بازنشستگی وارد شود، می توان از سالخوردگی جمعیت به معنای تغییر در نسبت جمعیت سالمند و رابطه آن با جمعیت بزرگسال و میانسال (یعنی ۱۵ تا ۶۴ ساله) بحث کرد. با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل های وضعیت سالمندان، دو گزینه قابل طرح برای برنامه ریزی رفاه اجتماعی سالمندان ایران، ملی و منطقه ای است. در برنامه های منطقه ای لازم است به تفاوت ها و نیازهای خاص مناطق و نیز ظرفیت های قابل استفاده در ارتقای رفاه اجتماعی سالمندان توجه شود. از نظر افق زمانی، رویکرد مبتنی بر حل مسائل سالمندان در برنامه های میان مدت، به ویژه برنامه های توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور، گزینه سیاستی مهمی است که می تواند کاستی های برنامه های عملیاتی و تغییرات پیش رو در جمعیت و خصوصیات اجتماعی- اقتصادی سالمندان را پوشش دهد. برنامه های بلندمدت باید براساس نیازها و خصوصیات نسل های آینده سالمندان در طرح های ملی و منطقه ای طرح و تدوین می شود. نکته مهم دیگر در برنامه ریزی و سیاست گذاری های اجتماعی سالمندان تعیین گروه های هدف است. برنامه های رفاه اجتماعی سالمندان باید از این نظر هدفمند بوده و در مسیر از بین بردن نابرابری های اجتماعی- اقتصادی گام بردارد. اولویت ها می تواند مبتنی بر تعیین درجه آسیب پذیری سالمندان باشد. مطالعات مینا در گزارش «سالخوردگی جمعیت در ایران»^{۱۷} این اولویت ها را گروه های زیر ذکر کرده است: سالمندان بیوه و آنان که تنها زندگی می کنند و به هر دلیل فاقد فرزند هستند، به ویژه سالمندان فقیر و حاشیه نشین، خصوصاً هنگامی که سالمند زن باشد. بالاخره از نظر سطوح اثرگذاری و مداخلات، با توجه به خلأ برخی قوانین مناسب برای فراهم کردن زمینه رفاه و به زیستی سالمندان و نیز عدم اجرای برنامه های موجود، برنامه جامع سالمندان متناسب با شرایط و افق کوتاه و بلندمدت، باید در دو قوه مقننه و مجریه اثرگذار بوده و تغییرات مهمی در این جریان ایجاد کند. مرور برنامه ها و عملکرد سازمان های مسئول در

این مورد نشان می دهد که برخی برنامه ها نیازمند بازبینی هستند، در حالی که تعدادی از آن ها مسکوت مانده و هرگز اجرا نشده اند. بار اصلی حمایت های رسمی در برنامه های کنونی سالمندان عموماً بر دوش دولت ها است. تنها یک سازمان غیردولتی خیریه (کهریزک) در حمایت از سالمندان کشور فعال است که البته در چند منطقه کشور دارای شعبات نیز می باشد. در واقع در شرایط و وضعیت موجود هیچ برنامه ای برای توسعه سازمان های غیردولتی اعم از بنیادها^{۱۸}، خیریه ها^{۱۹} و سازمان های غیردولتی^{۲۰} وجود ندارد و این ظرفیت ها استفاده نمی شود.

پیشنهادات

پیشنهاداتی که از تحلیل وضعیت و روندها به شرح بالا، برمی آید، را می توان در مقوله های زیر خلاصه کرد:

الف) رویکردهای برنامه ریزی و سیاستگذاری

* تأکید نسنجیده و غیرکارشناسی بر رابطه بین باروری و سالخوردگی جمعیت در بحث سیاست های جمعیتی ایران در سالهای اخیر این سوء تفاهم را به وجود آورده که سالخوردگی جمعیت پدیده ای نگران کننده و افزایش باروری چاره اجتناب از این واقعیت است. از سوی دیگر سوء تفاهم مذکور موجب شده که سالمندان به عنوان یک گروه ناتوان و سربرار تلقی شوند. در حالی که سالمندانی که بدون هرگونه ناتوانی از دنیا می روند، سهمی به مراتب بیشتر از گروهی دارد که ناتوان می میرند. بنابراین اگرچه سالخوردگی (چه فردی و چه جمعیتی) اجتناب پذیر است اما ناتوانی اجتناب پذیر نیست. قبل از هر اقدامی برای برنامه ریزی سالمندان باید چنین رویکردهای نادرستی با استفاده از یافته های علمی اصلاح شود.

ب) پوشش سالمندان در برنامه های توسعه و رفاه اجتماعی

* اتخاذ رویکردی علمی به سیاست گذاری اجتماعی، برنامه ریزی جامع و سیاست های یکپارچه، هماهنگی های بین بخشی مؤثر بویژه در حوزه سلامت و رفاه، و همچنین جلوگیری از موازی کاری ها از ملزومات یک برنامه عملی برای حرکت به سمت جامعه ای سالم و دوستدار سالمند است. افزون بر این به موازات تدوین سند ملی سالمندی کشور، وارد کردن سیاست های اجتماعی حوزه سالمندی در برنامه های توسعه اقتصادی- اجتماعی از جمله برنامه ششم توسعه ضروری است.

* طبق آخرین سرشماری ایران (۱۳۹۰)، جمعیت سالمندان پیر (سنین ۸۰ سال و بیشتر) بیش از ۹۱۹ هزار نفر بوده و پیش بینی ها نشان می دهد که مستقل از تغییرات باروری این تعداد در سال ۱۴۳۰ به حدود ۵ میلیون نفر خواهد رسید. از آنجا که بار جمعیتی، اجتماعی و بیماری ها، ناتوانی ها و سلامت برای این گروه از

جمعیت سالمندان بسیار بالاتر از دیگر گروه ها است، لازم است در برنامه ریزی ها مورد توجه ویژه قرار گیرد.

* با توجه به تفاوت های استانی از هر حیث، لازم است برنامه ریزی های سالمندی علاوه بر ابعاد ملی به طور غیرمتمرکز و با رویکرد منطقه ای انجام شود. در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های سالمندی، نکته مهم این است که گروه های هدف در این برنامه ها باید مستقل از شاخص های جمعیتی دیده شوند. مسلماً پرجمعیت ترین استان ها پرجمعیت ترین از نظر شمار سالمندان نیز هستند، اما جزئیات مطالعه حاضر نشان می دهد که ممکن است چنین استان هایی بیشترین تعداد سالمند آسیب پذیر را نداشته باشند.

* نسبت جنسی سالمندان طی دهه های اخیر نسل به نسل کاهش یافته و در آینده نیز کاهش خواهد یافت و پدیده سالخوردگی را زنانه خواهد کرد. بنابراین با توجه به اهمیتی که جنس سالمند در وضعیت و کیفیت زندگی سالمندان ایرانی دارد، لازم است برنامه ها به تفکیک و ویژه جنس تدوین شوند. مثلاً توانایی اقتصادی سالمندان مرد و زن در ایران کاملاً متفاوت است و زنان معمولاً با از دست دادن همسر خود از نظر اقتصادی در شرایط سختی قرار می گیرند، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از آنان در دوره های قبلی زندگی خود شاغل نبوده و فاقد استقلال اقتصادی هستند.

* با توجه به رابطه تأیید شده سواد و تحصیلات (یا به طور کلی آموزش) با کیفیت زندگی و رفاه سالمندان، نسبت بالای زنان بی سواد و با توجه به اهمیت حضور همسر، نسبت بالای زنان بدون همسر؛ یک چالش بسیار جدی هم برای حال حاضر و هم برای آینده خواهد بود. هرگونه برنامه رفاه و ارتقای کیفیت زندگی سالمندان باید متوجه این دو گروه آسیب پذیر باشد.

* غیر از سالمندان زن که همواره آمیدی به یافتن شغل در بازار کار را کد ندارند، سالمندان مرد همچنان تمایل بالایی به حضور در بازار کار دارند. این ویژگی ضمن این که منعکس کننده نیاز این جمعیت به دستمزد حاصل از فعالیت اقتصادی در این دوره است، به نقص و کمپوشی سیستم های بازنشستگی و حمایت های رسمی از سالمندان نیازمند باز می گردد. از آنجا که پوشش صندوق های بازنشستگی بر اندوخته دوره اشتغال افراد متکی است، گسترش سیستم بازنشستگی برای نسل های کنونی خصوصاً زنان ممکن نیست، اما لازم است در سیستم حمایت رسمی و برنامه های جلوگیری از افزایش شمار سالمندان زیر خط فقر به چنین زیرجمعیت هایی از سالمندان توجه ویژه شود.

* ترتیبات زندگی سالمندان در دهه های اخیر تغییرات مهمی داشته است و با توجه به تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران خصوصاً باروری زیر سطح جانشینی و تأخیر در ازدواج، احتمالاً نسبت سالمندانی که تنها زندگی می کنند، رو به افزایش خواهد بود. افزایش سهم این گروه از سالمندان در همه کشورهای جهان، به ویژه جوامعی که در آن اکثر سالمندان متکی به حمایت های اجتماعی غیررسمی

و شبکه های خویشاوندی هستند، یکی از چالش های جدی در برنامه ریزی های رفاه اجتماعی و به زیستی است. این واقعیت دلالت های مهمی در سیاست اجتماعی سالمندان دارد. توسعه بخش خصوصی برای ارائه خدمات مراقبت درازمدت^{۲۱}، لاقل برای آن دسته از سالمندانی که در صورت نیاز از توانایی اقتصادی مناسبی برخوردارند، در کنار توسعه برنامه های خود مراقبتی، ضروری است. به ویژه این که با بالا رفتن سن هم احتمال نیاز به مراقبت درازمدت افزایش می یابد و هم احتمال تنهازیستن.

پ) سازمان های مرتبط با برنامه ها و اجرای سیاست های اجتماعی سالمندان

* مقایسه انواع حمایت های دریافت شده توسط سالمندان نشان می دهد که شبکه خویشاوندی نسبت به شبکه های همسایگی، دوستان و همکاران نقش برجسته تری ایفا می کند. مطالعه شبکه های اجتماعی غیررسمی حمایت از سالمندان در ایران نشان می دهد که نسل های فعلی سالمندان از ظرفیت های بالای حمایت اجتماعی غیررسمی و خویشاوندی برخوردارند. در حالی که با کاهش شمار فرزندان، احتمالاً این ظرفیت برای نسل های آینده محدود خواهد شد و این محدودیت بر ضرورت تلاش دولت برای پوشش چنین نقضی تأکید دارد. بنابراین سازمان ها و مجموعه سیاستگذاری اجتماعی سالمندان باید دو برنامه کوتاه مدت و بلند مدت را یکجا طراحی و اجرا کند. اول برنامه ای مناسب نسل های کنونی که باید بر تشویق خویشاوندان حمایت کننده سالمند تأکید کند و دوم برنامه بلندمدت که برای جمعیتی بزرگ تر از سالمندان آینده که در مقایسه با نسل های کنونی کمتر از شبکه خویشاوندی برخوردار خواهند بود، برنامه داشته باشد. توسعه، تشویق، سازماندهی و نظارت بر سازمان های غیردولتی مناسب ترین گزینه سیاستگذاری در این مورد است.

* افزایش امید زندگی و سالخورده شدن جمعیت از طریق محدودیت منابع مالی و نیز افزایش سال های دریافت مستمری بازنشستگی ممکن است بار اقتصادی سیستم های بازنشستگی حقوق تعریف شده^{۲۲} را افزایش و احتمالاً صندوق های بازنشستگی را با چالش های جدی مواجه و تا مرز ورشکستگی یا وابستگی کامل به بودجه عمومی پیش ببرد. تغییر سیستم های بازنشستگی از سیستم حقوق تعریف شده به سیستم کسور تعریف شده ضروری اما نیازمند تلاش مستمر، پرهیزنه و زمان بر است. بنابراین پیشنهاد می شود در جریان تغییر و اصلاح نظام بازنشستگی، از گزینه های سیاستی دیگری مثل بازنشستگی انعطاف پذیر^{۲۳} برای حل کوتاه مدت مورد استفاده قرار گیرد.^{۲۴}

Long Term Care-۲۱

Defined Contribution-۲۲

Flexible Retirement-۲۳

۲۴-بازنشستگی انعطاف پذیر به کاهش ساعات یا مرتبه کار که باید مورد توافق کارفرما و منقاضي ۵۵ ساله و بالاتر قرار گیرد گفته می شود.

۱۷- پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران، ۱۳۹۲

Foundation-۱۸

Charities-۱۹

Non-Governmental Organization-۲۰

* لازم است که سازمان بهزیستی برنامه عملی مشخصی برای استانداردسازی خدمات و مراقبت‌های سالمندی ارائه و اجرا کند. همچنین ایجاد خدمات متنوع سالمندی بر اساس نیازهای سالمندان کشور مبتنی بر پروتکل‌های استاندارد جهانی نیز ضروری است.

* یکی دیگر از چالش‌های پیش‌رو در سیاست‌گذاری اجتماعی، عدم ایجاد زیرساخت پرداخت هزینه‌های بیمه سالمندی (بیمه‌های پایه و مکمل سالمندی) است که امکان ایجاد و گسترش انواع خدمات و مراقبت‌های سالمندی از جمله مراقبت در منزل، ویزیت در منزل، مراکز نگهداری روزانه، خانه‌های سالمندان و آسایشگاه‌های نگهداری را با مشکل روبرو کرده است. البته این امر فعالیتی برون‌بخشی است که به هماهنگی حداقل دو نهاد وزارت رفاه و سازمان‌های بیمه‌گر نیازمند است.

* مشکل جدی دیگر که مانع بزرگ ایجاد و گسترش برنامه خدمات و مراقبت‌های سالمندی در کشور است، عدم نگاه علمی و صحیح به نظام پرداخت بیمه‌های (پایه و مکمل) سالمندی است. امروزه در کلیه کشورهای دنیا هزینه انواع خدمات، مراقبت‌ها، داروها، وسایل کمکی و آزمایشات کلینیکی و پاراکلینیکی مورد نیاز افراد سالمند بر اساس پروتکل ارزیابی جامع سالمندی (سی جی ای) مورد نیاز افراد سالمند در طی دهه‌های طول زندگی آن‌ها محاسبه و برآورد شده و کشورها مکلف به اجرای آن پس از سن بازنشستگی شهروندان خود از سنین ۶۵ سال به بالا هستند. عدم اجرای این چارچوب خود معضلی اصلی در ارائه برنامه سالمندان در کشور است.

* از دیگر مشکلات جدی برنامه سالمندی در کشور عدم توجه به ایجاد و رعایت استانداردهای فیزیکی، فضاها، اماکن، منازل مسکونی و مراکز نگهداری از سالمندان (محیط دوستدار سالمند) است که امکان سرویس دهی به سالمندان و نیز امکان مشارکت‌های اجتماعی سالمندان را محدود کرده است.

* در حال حاضر نتایج معدود مطالعات در مورد سلامت سالمندان که در نمونه‌ای معرف ملی انجام شده باشد، آن هم نه داده‌های به‌هنگام (مثلاً داده‌های غیرمعرف سال ۱۳۸۱) در دسترس پژوهشگران است. در مورد جمع‌آوری و در دسترس قرار دادن داده‌ها پیشنهاد می‌شود:

الف- داده‌های موجود با هر کیفیتی به‌صورت به‌هنگام در اختیار دانشگاهیان و پژوهشگران قرار گیرد و برنامه‌های جامع و جدی برای جمع‌آوری داده‌های سالمندی تدوین شود. به‌نحوی که همه ابعاد زندگی سالمندان را پوشش دهد.

ب- آمارگیری‌ها پراکنده است و در موارد زیادی پژوهشگران از موجود بودن اطلاعات در هر بعد از زندگی سالمندان بی‌اطلاع هستند. بنابراین پیشنهاد می‌شود تا قبل از این که تعداد مطالعات پرشماتر شود، با تلاش‌های بین‌سازمانی تجمیع شده و به اطلاع پژوهشگران رسانده شود.

* درصد زیادی از بیماری‌ها و مشکلات سلامت سالمندان

مربوطه به بیماری‌های مزمن و غیرواگیر می‌باشد. اصولاً این گروه از بیماری‌ها نیازمند درمان‌های طولانی‌مدت هزینه‌بر می‌باشند. بنابراین برای کاهش عوارض ناشی از این قبیل بیماری‌ها در جامعه سالمند، ارائه خدمات مراقبتی یکی از اولویت‌های مهم می‌باشند.

* طراحی برنامه‌ها و آموزش خود-مراقبتی برای ارتقای سلامت سالمند باید از اجزای مهم نظام ارائه خدمت در سطوح مختلف شبکه‌های بهداشتی-درمانی کشور (که گسترش مناسبی در کشور دارد) باشد. بنابراین لازم است از روش‌های نوین و اثربخش آموزش سالمندان و یا افراد خانوار آن‌ها برای اقدامات خود-مراقبتی استفاده شود.

* از آنجایی که بسیاری از بیماری‌ها و مشکلات سلامت دوران سالمندی از سال‌های قبل شروع می‌شوند، طراحی مداخلات و برنامه‌هایی برای پیشگیری و مراقبت از بیماری‌های سالمندی باید از سال‌ها قبل مورد توجه قرار گیرد. لذا ترویج شیوه زندگی سالم از جمله تغذیه مناسب و صحیح (مثل کاهش مصرف روغن، شکر و نمک) فعالیت فیزیکی کافی، نکشیدن سیگار و بهداشت فردی باید در برنامه‌های سلامت دوران سالمندی مورد توجه قرار گیرد.

* از آنجایی که از دیگر مشکلات مهم سلامت در دوران سالمندی، مشکلات روانی و اجتماعی است، ارتقای سلامت روانی و اجتماعی سالمند از دیگر حیطه‌های مهمی است که باید به صورت ادغام یافته در برنامه سلامت سالمند لحاظ گردد. به‌خصوص سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت‌های اجتماعی مورد نیاز در گروه‌های آسیب‌پذیر مثل زنان، روستاییان و حاشیه‌نشینان از جمله اولویت‌های مهم برای ارتقای سطح سلامت سالمندان و کاهش بی‌عدالتی در این گروه است.

* با توجه به مشکلات و نقایص وضعیت موجود برنامه سالمندی در کشور انجام پروژه‌های پایلوت سالمندی در کشور در ابتدا در قالب‌های زیر ضروری است:

الف- پروژه اصلاح زیرساخت نظام خدمات بیمه‌های سالمندی و هزینه‌های دارویی، درمانی و مراقبتی و مراکز نگهداری سالمندان،

ب- پروژه ایجاد بانک اطلاعاتی شامل داده‌های (جمعیتی، دموگرافیک)،

پ- احداث یک نمونه محیط دوستدار سالمند در کشور، ایجاد یک مجتمع مسکونی بازنشستگان سالمند در کشور، ایجاد راه‌اندازی حداقل یک مجموعه یا مجتمع از انواع خدمات و مراقبت‌های سالمندی در کشور، ایجاد حداقل یک بیمارستان سالمندی و احداث یک مرکز مراقبت از سالمندان مبتلا به

دمانس^{۲۵} در کشور بر اساس استانداردهای جهانی.

منابع و مأخذ:

سازمان بهزیستی کشور، [cited ۱۳۹۱]; <http://www.behzisti.ir/>

شهرداری شهر تهران، ۱۳۹۰، گزارش عملکرد اداره کل سلامت شهرداری تهران، صفحه ۱۸.

قاضی طباطبایی محمود، محمد میرزایی و مجید کوششی، ۱۳۸۷، نابرابری‌های جنسیتی در زندگی خانوادگی سالمندان تهرانی، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۴۲-۱۹.

کمیته امداد امام خمینی ره، [cited ۱۳۹۱]; www.emdad.ir

کوششی مجید، ۱۳۸۷، تربیت زندگی، شبکه حمایت خانوادگی و وضعیت سلامت سالمندان در شهر تهران، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه تهران.

کوششی مجید، ۱۳۹۲، سالخوردگی جمعیت در ایران، طرح پژوهشی پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران و صندوق جمعیت ملل متحد

مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵-۱۳۹۰، http://www.amar.org.ir

میرزایی، محمد، مجید کوششی و محمدباقر ناصری، ۱۳۷۵، برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی-جمعیتی کشور در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.

نقوی محسن، ۱۳۸۵، دگرگونی سیمای سلامت در ایران، مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۳ تا ۲۵.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۱، گزارش پیمایش وضعیت سلامت سالمندان در جمهوری اسلامی ایران.

- Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald, and Hosseini-Chavoshi, M. 2009, The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction, Springer, Dordrecht.

- Lee Ronald D., 1994, The formal demography of population ageing, transfers and the economic life cycle, in L. G. Martin and S. H. Preston, Demography of Aging, National - Academy Press, Washington D.C, Pp. 146-194.

- United Nations, 2013, World population ageing, United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division, .

- United Nations, 2005, Living Arrangements of Older Persons Around the World, United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.

مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران: وضعیت، چالش‌ها و راهکارهای سیاستی

حسین محمودیان*

چکیده

در ایران طی سه دهه اخیر، سالانه بطور متوسط حدود یک میلیون نفر در داخل مرزهای کشور جابجا شده‌اند. مهاجرت عمدتاً از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق بیشتر توسعه یافته اتفاق افتاده است. همچنین مهاجرت موجب افزایش رشد جمعیت در مناطق مهاجرپذیر و کاهش آن در مناطق مهاجرفرست شده است. در دهه های گذشته، بر نسبت مهاجرت های شهر به شهر بطور چشمگیری اضافه شده و برعکس، از نسبت مهاجرت های روستا به روستا کاسته شده است. مهاجرت روستا به شهر نیز با کاهش مداوم روبرو بوده است. بیشتر مهاجرت ها در دامنه سنی ۳۴-۲۰ سالگی - سن فعالیت و اشتغال، تحصیل، ازدواج و خدمت سربازی- اتفاق افتاده و نسبت جنسی مهاجران (بخصوص مهاجران بین استانی) بیشتر از نسبت مشابه در جمعیت کل بوده است. مهاجرت زنان عمدتاً به علت پیروی از خانوار بوده است. کمترین جذب زنان در مهاجرت-های شهر به روستا و بیشترین آن در مهاجرت های روستا به شهر بوده است. در ۱۳۳۵ کمتر از یک سوم جمعیت در مناطق شهری زندگی می کردند، در حالی که در سال ۱۳۹۰ بیشتر از ۷۰ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن بودند. مهمترین عامل در افزایش رشد جمعیت شهری در سالهای اخیر رشد طبیعی جمعیت شهرنشین بوده است.

نابرابری مناطق از نظر امکانات اقتصادی و اجتماعی، نابودی مناطق روستایی، آلودگی زیست-محیطی در شهرهای بزرگ، حاشیه نشینی، نبود امکانات رفاهی مناسب برای مهاجران در مقصد، و آسیب پذیری افراد بجا مانده در مناطق روستایی از مهمترین چالش های مرتبط با مهاجرت و شهرنشینی در کشور است. برای کنترل مهاجرت داخلی در کشور تاکنون سیاست-های جایجایی جمعیت از حوزه های جمعیتی بسیار متراکم، کنترل رشد شهرهای بزرگ، توسعه شهرهای ثانویه، و توسعه روستایی اجرا شده است. موفقیت سیاست توسعه شهرهای ثانویه بیشتر بوده است. توجه بیشتر به مناطق کمتر توسعه یافته (در جهت کاهش نابرابری های منطقه ای)، اعمال برنامه های مناسب اشتغال زایی در مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر، افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان برای تقویت نقش آنها در مهاجرت، ارائه راهکارهای حمایتی لازم برای تامین امنیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی افراد آسیب پذیر در مناطق روستایی (مخصوصاً سالمندان) و شهری (حاشیه نشینان) از راهکارهای سیاستی پیشنهادی می باشند.

مقدمه

مهاجرت به عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، سبب تغییر در ساختار و پویایی جمعیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در مبدأ و مقصد می گردد. مهاجرت را می توان نوعی تطبیق و سازگاری در پاسخ به نیازهای اقتصادی و اجتماعی محسوب کرد. امروزه، نقل و انتقال ها ساده تر شده اند؛ ابعاد آن گسترش یافته اند؛ و اکثراً با هدف پیشرفت و دستیابی به رفاه و امکانات بهتر صورت می گیرد. افزایش مطالعات مهاجرت تا حد قابل توجهی عکس العمل به علاقه سیاست گذاران و برنامه ریزان در مورد رشد جمعیت و مخصوصاً شهرنشینی بوده است.

تغییرات مرگ و میر و باروری نقش تعیین کننده ای در تغییرات جمعیت ایران در یک قرن اخیر داشته اند. با بهبود شرایط بهداشتی و کنترل نسبی مرگ، نقش باروری بر رشد جمعیت تقویت شد. اما میزان باروری کل در کشور نیز به زیر سطح جانشینی رسیده است. در چنین شرایط جمعیتی می توان عنوان کرد که مهاجرت های داخلی از تعیین کننده های مهم میزان رشد جمعیت ایران در مقیاس تقسیم بندی های استانی و واحد های کوچک تر از آن است.

در ایران نیز همانند کشورهای دیگر، توسعه یافتگی موجب مهاجرت روستا به شهر شده است. عواملی دیگر همانند اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰، تحولات سریع جامعه شهری از اوایل دهه ۱۳۵۰، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، و دیدگاه حاکم بر توسعه روستایی، عوامل عمده تشدیدکننده جریان های مهاجرت روستا-شهری بوده اند (وئوفی ۱۳۶۶؛ طالب و عنبری ۱۳۸۴؛ ازکیا و غفاری ۱۳۸۳؛ رستمعلی زاه و قاسمی اردهائی ۱۳۹۱؛ جمعه پور ۱۳۷۸). از جمله پیامدهای مهاجرت داخلی گسترش شهرنشینی است.

مهاجرت روستائیان به شهرها، تغییرات زیادی را در وضعیت روستاها و شهرها بوجود آورده است. نقاط مهاجرفرست که اکثراً کوچک و محروم هستند نیروهای انسانی ماهر خود را به دلیل نداشتن سیستمهای جذب از دست داده اند. این وضعیت بتدریج به خالی از سکنه شدن روستاها منجر شده است. همچنین افزایش روزافزون مهاجرت باعث بروز بی نظمی‌هایی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی و گسترش فیزیکی شهرها شده است. افزایش فقر، دسترسی ناکافی به مسکن و خدمات شهری، حاشیه‌نشینی، سیستم حمل و نقل ناکافی و نارسایی امکانات شهری از این گونه مشکلات هستند.

منابع و مأخذ

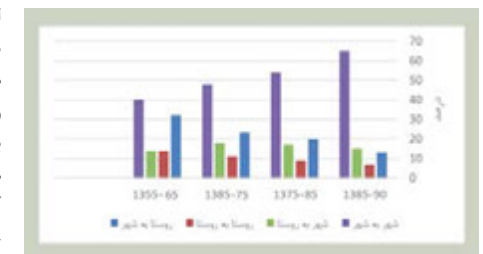
- افتخاری، نسرین؛ فاضلی، بتول؛ سینایی، محمدرضا؛ عسگری، جعفر (۱۳۹۲). بررسی فعالیت ها، خدمات و قوانین و مقررات مربوط به خانوارهای زن سرپرست. تهران: پژوهشکده آمار.
- علی اکبری صبا، روشنک و چگینی، طیبه (۱۳۹۲). بررسی ویژگی های اقتصادی خانوارهای زن سرپرست. تهران: پژوهشکده آمار.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ ترابی، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی ویژگی های اجتماعی و جمعیت شناختی خانوارهای زن سرپرست. تهران: پژوهشکده آمار.
- محرابی، بداله؛ رضایی قهرودی، زهرا؛ خسروی، اردشیر؛ محمدی، گوهر؛ پاینده، ابوالفضل و زاهدیان، علیرضا (۱۳۹۲). بررسی وضعیت سلامت خانوارهای زن سرپرست در ایران. تهران: پژوهشکده آمار.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. قابل دسترس در www.amar.org.ir.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). سامانه ملی تعاریف و مفاهیم آماری. قابل دسترس در www.amar.org.ir.
- مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری (۱۳۹۲). برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده: توسعه و ساماندهی امور اقتصادی، معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست. تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.

وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران

تعداد مهاجران و الگوهای مهاجرت در فاصله سال های ۱۳۵۵ الی ۱۳۹۰

در فاصله سال های ۱۳۵۵ الی ۱۳۶۵ حدود ۵٫۷ میلیون نفر از جمعیت کشور مهاجر بودند. در این دوره به دلیل مهاجرت عظیم افغان ها به ایران، محل اقامت قبلی درصد قابل توجهی (۱۲٫۲ درصد) از مهاجران «خارج از کشور» بود. در سرشماری ۱۳۷۵ نسبت جمعیت مهاجر کشور به ۱۴٫۵ درصد افزایش می یابد که برای سرشماری ۱۳۸۵ نیز این روند افزایشی ادامه می یابد و به ۱۷٫۲ درصد می رسد. در سرشماری ۱۳۹۰، باتوجه به تغییر دوره زمانی سرشماری از ده سال به پنج سال، درصد جمعیت مهاجر داخلی کشور به ۲۷٫۴ درصد کاهش می یابد. مقایسه آن با نسبت در دوره ۸۵-۱۳۷۵ نشان می دهد که نسبت مهاجرت های داخلی در پنج سال اخیر کاهش محسوس داشته است. نمودار ۱ درصد مهاجران جابجاشده در داخل کشور برحسب نوع مهاجرت در دوره ۹۰-۱۳۵۵ را نشان می دهد. ملاحظه می شود که در این دوره، مهاجرت شهر به شهر افزایش سریعی داشته و برعکس از نسبت مهاجرت های روستا به روستا کاسته شده است. نکته قابل توجه، روند نزولی منظم مهاجرت های روستا به شهر در ۳۵ سال اخیر است. به ویژه اینکه در سرشماری ۱۳۹۰ درصد مهاجرت های شهر به روستا نسبت به روستا به شهر بیشتر شده است.

نمودار ۱. توزیع نسبی مهاجران داخلی برحسب نوع مهاجرت، ۱۳۶۵-۹۰



منبع: محاسبه شده بر اساس نتایج سرشماری های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰

موازنه مهاجرتی استان ها

مطالعه روند و موازنه مهاجرت بین استانی از ۱۳۶۵ الی ۱۳۹۰ نشان می دهد بیشتر مهاجران همواره به استان های تهران (همراه با استان البرز فعلی)، اصفهان و خراسان رضوی وارد شده اند و استان تهران به همراه خوزستان و آذربایجان شرقی به ترتیب بیشترین درصد مهاجران خارج شده را طی این دوره داشته اند. باتوجه به تأثیرپذیری این درصدها از فراوانی جمعیت استان ها، استان های ایلام، چهار محال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد در زمینه مهاجران وارد شده و استان های ایلام، کهگیلویه و بویر

احمد و یزد (همگی از استان های کم جمعیت) در زمینه مهاجران خارج شده، کمترین درصد را کسب کرده اند.

استان های تهران و اصفهان همواره بیشترین خالص مهاجرت مثبت و استان های آذربایجان شرقی، کرمانشاه و خوزستان بیشترین خالص مهاجرت منفی را داشته اند. استان خوزستان در دهه ۶۵-۱۳۵۵ بیشترین خالص مهاجرت منفی را (به علت جنگ) تجربه کرده است. این استان در دهه بعد (۷۵-۱۳۶۵) خالص مهاجرت مثبت را تجربه کرده است. استان فارس که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ بعد از استان تهران بیشترین خالص مهاجرت مثبت را داشت، در سه دوره بعد به استان هایی ملحق شده است که از خالص مهاجرت منفی بیشتری برخوردارند. در نقطه مقابل، استان گیلان در دهه های ۶۵-۱۳۵۵ و ۷۵-۱۳۶۵ دارای خالص مهاجرت منفی بوده است اما در دو سرشماری اخیر خالص مهاجرت مثبت قابل توجهی داشته است.

استان تهران که همیشه بیشترین خالص مهاجرت مثبت کشور را داشته است، در سرشماری ۱۳۹۰ به یک استان مهاجرفرست تبدیل می شود. استان البرز که در فاصله بین دو سرشماری اخیر از استان تهران جدا شده است، از لحاظ وضعیت مهاجرتی جای استان تهران را در سرشماری ۱۳۹۰ گرفته است. بنابراین مهاجرپذیری استان تهران در گذشته تابع منطقه جداشده بوده است.

در دوره ۸۵-۱۳۷۵ بیشترین میزان خالص مهاجرت مثبت سالانه برای استان های تهران، یزد و قم و بیشترین میزان خالص مهاجرت منفی سالانه برای استان های کرمانشاه، همدان و اردبیل بدست آمده است. در دوره ۹۰-۱۳۸۵، استان های البرز، سمنان و بوشهر بیشترین میزان خالص مهاجرت سالانه مثبت و استان های لرستان، کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری بیشترین میزان خالص مهاجرت سالانه منفی را دارا بودند.

میزان کل مهاجرت نشان می دهد در دوره های ۸۵-۱۳۷۵ و ۹۰-۱۳۸۵ استان های البرز، سمنان، قم، مرکزی و بوشهر بیشترین مقدار اثرپذیری از مهاجرت های بین استانی و استان های کرمان، فارس، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی کمترین آن را دارا هستند. در فاصله دو دوره، از میزان اثرپذیری جمعیت استان ها از مهاجران بین استانی کاسته شده و بیشترین تغییر نیز برای استان های واقع در شمال غرب کشور بوده است.

توزیع سنی و جنسی مهاجران

تراکم جمعیت در گروه های سنی جوان در جمعیت مهاجر نسبت به جمعیت کل بیشتر بوده است. در سرشماری ۱۳۸۵ حدود ۳۸ درصد جمعیت مهاجر در دو گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله و ۲۹-۲۵ ساله قرار دارند. پس از آن گروه های سنی ۱۹-۱۵ ساله و ۳۴-۳۰ ساله قرار دارند. گروه های سنی مورد اشاره عموماً سنین کار و فعالیت، تحصیل، ازدواج و انجام خدمت وظیفه (برای مردان) می باشد. در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، در تمام گروه های سنی مهاجران، نسبت مردان بیشتر از زنان است. در سرشماری ۱۳۹۰

نسبت جنسی جمعیت کل (۱۰/۱۸) پایین تر از نسبت جنسی کل مهاجران (۱۱۰/۷) و به ویژه مهاجران بین استانی (۱۲۴/۶) بوده است. بیشترین تفاوت به دامنه های سنی ۲۴-۱۵ و بعد ۶۹-۲۵ بر می گردد. این موارد نشان از غلبه حضور مردان در جریان های مهاجرت داخلی بخصوص در مهاجرت های بین استانی است.

علل مهاجرت داخلی

در سرشماری ۱۳۹۰ (جدول ۱)، علت مهاجرت ۴۶ درصد از افراد «پیروی از خانوار» بوده است. بعد از آن علل مربوط به کار، تحصیل و مسکن قرار می گیرند. بدون توجه به علل «پیروی از خانوار» و «سایر علل»، درصدهای علل «انجام و پایان خدمت وظیفه» و «دسترسی به مسکن مناسب تر» در مهاجرت های با مقصد روستایی بیشتر از مقصد شهری است اما سهم علت های دیگر در مهاجرت به مناطق شهری بیشتر است. علل «تحصیل و پایان تحصیل» و «پیروی از خانوار» برای زنان بیشتر از مردان است و در سایر علل، مردان درصد بیشتری را به خود اختصاص داده اند.

شهرنشینی

در اولین سرشماری ایران کمتر از یک سوم جمعیت (۳۱،۴ درصد) در مناطق شهری زندگی می کردند. در حوالی سال ۱۳۶۰ سهم جمعیت ساکن در نقاط روستایی و شهری برابر شد و بعد از آن سهم جمعیت نقاط شهری بیشتر شده است. در ۱۳۹۰ بیشتر از ۷۰ درصد جمعیت ایران در نقاط شهری ساکن بودند. در دوره ۹۰-۱۳۳۵ جمعیت شهرنشین ایران بیش از ۹ برابر افزایش داشته است.

متوسط رشد جمعیت نقاط شهری در دوره ۵۵-۱۳۳۵ حدود ۵ درصد بود که در دوره ۶۵-۱۳۵۵، ۰٫۵ درصد به آن اضافه شد. با توجه به افزایش زیاد جمعیت در دوره ۶۵-۱۳۵۵، افزایش رشد جمعیت در هر دو نقطه جغرافیایی شهر و روستا صورت گرفته است. از این دوره به بعد متوسط رشد سالانه جمعیت

نقاط شهری (و نیز نقاط روستایی) سیر نزولی داشته است. رشد جمعیت شهری در دوره ۹۰-۱۳۸۵، ۱،۲ درصد بوده است. تفاوت بین متوسط رشد سالانه جمعیت نقاط شهری و روستایی به چند عامل ربط دارد. با توجه به پایین تر بودن میزان رشد طبیعی جمعیت در مناطق شهری، عامل های مهاجرت روستا-شهری، تبدیل روستا به شهر و ادغام روستا در شهر در این زمینه مهم هستند. اما تأثیرگذاری آنها در دوره های مختلف متفاوت بوده است. در دوره ۵۵-۱۳۴۵، تعداد قابل توجهی از ساکنین مناطق روستایی عازم شهرها شدند که در دوره بعدی نیز این مهاجرت ها ادامه داشته است. در نتیجه، تا سرشماری ۱۳۶۵، مهاجرت روستا-شهری، در کنار تبدیل روستا به شهر و ادغام روستا در شهر، تأثیر قابل توجهی در افزایش جمعیت مناطق شهری و کاهش جمعیت مناطق روستایی داشته است. با کاهش مهاجرت روستا-شهری، سهم سایر عوامل در افزایش جمعیت شهری بیشتر شده است. در فاصله سالهای ۸۵-۱۳۷۵ سهم مهاجرت در افزایش جمعیت شهری تنها حدود ۱۵ درصد بوده است. در کنار آن، افزایش طبیعی جمعیت شهری، تبدیل روستا به شهر، و ادغام روستاها به مجموعه های شهری به ترتیب ۵۸، ۲۳، و ۳ درصد سهم داشته اند (کاظمی پور ۱۳۹۱).

جمعیت شهری ایران در سال ۱۳۹۰ حدود ۵۴ میلیون نفر بود که نسبت به سال های ۱۳۸۵ حدود ۱۱ درصد، ۱۳۷۵ حدود ۴۶ درصد و ۱۳۶۵ حدود ۱۰ درصد افزایش داشته است. بیشترین افزایش مربوط به استان های بوشهر، هرمزگان و چهارمحال و بختیاری و کمترین آن مربوط به سیستان و بلوچستان، لرستان و همدان است. در اولین سرشماری ایران ۲۰۱ شهر ثبت شده است و تعداد شهرها در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب به ۶۱۲، ۳۷۳، ۱۱۳۹ شهر افزایش یافته است. در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰، تعداد شهرها تقریباً بیش از ۵٫۵ برابر شده است. البته درصد افزایش نقاط

جدول ۱. توزیع نسبی مهاجران برحسب علت مهاجرت به تفکیک مقصد شهری و روستایی، و جنس، ۱۳۹۰

نوع	تعداد	علت مهاجرت					
		جنسیتی کار	جنسیتی کار بهتر	انتقال شغلی	تحصیل و پایان تحصیل	انجام و پایان خدمت وظیفه	دستیابی به مسکن مناسبتر
کل	۵۵۲۴۶۶۶	۶۶	۳۸	۴۵	۱۴۰	۵۸	۱۰۶
مرد	۲۹۰۸۵۶۰	۱۱،۲	۶،۵	۷،۵	۱۲،۸	۱۱،۰	۱۵،۲
زن	۲۶۲۶۱۰۶	۱،۵	۰،۸	۱،۲	۱۴،۲	۰،۰	۵،۴
شهری	۲۲۰۲۰۸۶	۶۶	۳۹	۵۱	۱۵،۲	۴،۱	۱۰،۱
روستایی	۱۲۲۲۵۸۰	۶،۲	۳،۶	۲،۴	۸،۹	۱۱،۱	۱۲،۲

منبع: سرشماری ۱۳۹۰

شهری در فاصله سرشماری ها متفاوت بوده است که کمترین آن برای دوره ۷۵-۱۳۶۵ و بیشترین آن برای دوره ۸۵-۱۳۷۵ به دست آمده است. افزایش سالانه تعداد شهرهای کشور در فاصله سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ حدود ۲,۴ درصد بوده است. ۳۱ درصد شهرهای ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیت کمتر از پنج هزار نفر داشتند که با افزودن شهرهای دارای پنج الی ۱۰ هزار نفر جمعیت، درصد شهرهایی که زیر ۱۰ هزار نفر جمعیت دارند به ۵۵ می رسيد. این درصدها برای سال ۱۳۹۰ به ترتیب ۳۳ و ۵۷ می باشد (محمودیان و قاسمی اردهائی ۱۳۹۲).

چالشهای مرتبط با مهاجرت و شهرنشینی

وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران نشان دهنده مشکلات و چالش های متعددی می باشد. مهاجریذیری استان- های توسعه یافته و مهاجرفرستی استان های کمتر توسعه یافته نشان دهنده نابرابری مناطق از نظر امکانات اقتصادی و اجتماعی است. همچنین شدت و تداوم مهاجرت روستا-شهری، بسیاری از مناطق روستایی را با خطر نابودی مواجه کرده است. این مهاجرت با خارج کردن جمعیت جوان از مناطق روستایی، عدم توسعه یافتگی این مناطق را تشدید کرده است و بسیاری از غیر مهاجران (عمدتا زنان و سالمندان) در روستاها فاقد امکانات اقتصادی و رفاهی مناسب هستند (محمودیان و قاسمی اردهائی ۱۳۹۲). افزایش نامناسب شهرنشینی، مخصوصا در کلان شهرها، تبعات منفی (نظیر تخریب محیط زیست) به همراه داشته است و مهاجران (عمدتا حاشیه نشین) در مقصد از کمبود امکانات رفاهی رنج می برند.

سیاست های مرتبط با مهاجرت و شهرنشینی

سیاست های مهاجرتی

بطور کلی، سیاست‌هایی که بر مهاجرت و بازتوزیع جمعیت مؤثرند به دو دسته تقسیم می‌شوند: سیاست‌های مستقیم، که آشکارا برای تغییر جهت مهاجرت طراحی می‌شوند و سیاست‌های غیرمستقیم، که تأثیرشان بر مهاجرت در مرحله دوم و پس از حصول هدف های پایه‌ای آن سیاست‌هاست. سیاست‌های مستقیم، الگوهای اقامت و جابجایی را قاعده مند می سازند. این رویه شامل ایجاد موانعی در جریان مهاجرت به شهرها، محدودیتهای مسافرتی و برنامه های اسکان مجدد است. هدف سیاست‌های غیرمستقیم، عموماً بهبود شرایط موجود در مبدأ یا وجود آوردن سکونت گاههای متفاوت از قبیل مناطق مرزنشین یا شهرهای میانی است. هدف این است که به کمک ایجاد مناطقی با جذابیت بیشتر، از قدرت جذب شهرهای بزرگ کاسته شود. فراهم نمودن خدمات و امکانات رفاهی عمومی در مناطق روستایی، عدم تمرکز

صنعتی و اداری، اصلاحات ارضی، برنامه های توسعه روستایی، پشتیبانی از قیمت فراورده های کشاورزی به منظور بالا بردن درآمد روستایی و جلوگیری از بالا رفتن سطح دستمزدهای شهری، گسترش آموزش و بسیاری دیگر از سیاست های توسعه شهری که با هدف کمک به مهاجران و بهبود شرایط زندگی در مناطق شهری اجرا می‌شوند و آثار غیرمستقیم بر مهاجرت دارند، نمونه هایی از سیاست‌های غیرمستقیم به شمار می آیند (سنائی ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳).

سیاست های مهاجرتی اجرا شده در کشور

در ایران تا زمان انقلاب اسلامی، سیاست مستقیم مهاجرتی بطور عام و سیاست مستقیم مهاجرت روستا- شهری بطور خاص اعمال نشده بود. بعد از انقلاب اسلامی مقررات خاصی برای اسکان و اشتغال افراد در تهران و شهرهای بزرگ تدوین و به اجرا گذاشته شد. در آن زمان خرید واحد مسکونی، مجوز اشتغال و حتی ثبت نام فرزندان در مدارس، موکول به ارائه دفترچه بسیج اقتصادی خاص آن شهر یا منطقه شد (زنجانی ۱۳۸۰: ۲۰۸). هدف این سیاست جلوگیری از گسترش بی‌رویه تهران و چند شهر بزرگ بود. از آنجا که حجم عظیمی از مهاجران به این کلان‌شهرها را روستائیان تشکیل می دادند، در واقع این سیاست را می‌توان اولین سیاست مستقیم اعمال شده در زمینه مهاجرت روستا به شهر بطور عام و روستا به تهران و سایر شهرها به تهران بطور خاص دانست.

تعیین محدوده ۱۲۰ کیلومتری ممنوعیت ایجاد صنایع سنگین و آلوده را در پیرامون شهر تهران به صورت غیرمستقیم به کاهش بار جمعیتی تهران انجامید و به ایجاد شهرهای صنعتی جدید و تقویت شهرهای کم جمعیت موجود در آن سوی محدوده ۱۲۰ کیلومتری منجر شد (همان). شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در سال ۱۳۶۸، برای باز توزیع جمعیت شهر تهران و کنترل مهاجرت، ایجاد ۶ شهر جدید را تا افق سال ۱۳۹۰ در نظر گرفت. این شهرها هشتگرد، پرد، پردیس، اندیشه، اشتهارد و زاویه بودند (شهبان ۱۳۸۳: ۸۱). توزیع مناسب و برنامه ریزی شده جمعیت در ناحیه شهری تهران از طریق اسکان سرریز جمعیت کلان شهر تهران در شهرهای جدید از اهداف اصلی ایجاد این شهرها بوده است. از سیاست های غیر مستقیم کنترل مهاجرت روستا به شهر در کشور، برنامه‌های توسعه روستایی بوده است. نقطه شروع این برنامه ها را می توان به اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ نسبت داد. بعد از انقلاب نیز برنامه های توسعه روستایی در قالب فعالیت های نهاد جهاد کشاورزی گسترش یافت. بیمه کردن روستائیان، بهسازی و نوسازی مسکن روستایی، و ارائه تسهیلات به روستائیان برنامه های جدیدتر توسعه روستایی می باشند. در اواسط سال ۱۳۸۹ نمایندگان مجلس شورای اسلامی با بررسی ماده ۱۷۴ لایحه برنامه پنجم توسعه با عنوان «توسعه روستایی» دولت را به تدوین سیاست

های تشویقی در جهت مهاجرت معکوس (از شهر به روستا) و تثبیت نسبی جمعیت روستایی تا آخر سال اول برنامه پنجم مکلف کردند. ارتقاء شاخص‌های توسعه روستایی و آرایه خدمات نوین و تهیه برنامه اولویت‌بندی خدمات روستایی با توجه به شرایط منطقه‌ای و محلی از جمله این حمایت ها است.

عملکرد سیاست های اجرا شده

اولین سیاست مستقیم مهاجرتی ایران نتوانست به مدت زیادی اعمال شود و یک دوره زمانی محدودی را شامل شده است. در آن زمان چون خرید واحد مسکونی در تهران بدون داشتن دفترچه بسیج اقتصادی ممنوع بود، مهاجران به تهران به جای سکونت در آن شهر، در شهرک ها و آبادی های پیرامونی مستقر شدند و به جای افزایش جمعیت شهر تهران موجب افزایش آبادی های پیرامونی آن، که خارج از شمول محدودیتهای خاص شهر تهران بودند، شدند. به همین جهت در ۵ سال اول (۶۰-۱۳۵۵) دوره ۶۵-۱۳۵۵، سهم مهاجرت در افزایش جمعیت شهر تهران در مقایسه با ۱۰ سال قبل از آن افزایش یافت و از ۱,۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲,۴۲ درصد در سال ۱۳۶۰ رسید. اما این روند از سال ۱۳۶۰ به بعد معکوس شد و بر اثر آن برای نخستین بار در یک قرن گذشته میزان افزایش جمعیت شهر تهران به کمتر از میزان رشد طبیعی آن رسید (زنجانی ۱۳۶۸: ۲۶). این سیاست باعث جذب مهاجران شهر تهران توسط شهرهای پیرامون آن شد. در نتیجه این سیاست مهاجرتی، طی دهه‌های گذشته، شهرهای پیرامون پایتخت از رشد جمعیتی بالایی برخوردار شدند. در دوره ۶۵-۱۳۵۵ (که سیاست های مهاجرتی در تهران اعمال شد) شهرهای رجائی‌شهر، مهرشهر، قرچک، اسلام‌شهر و رباط‌کریم، به ترتیب، از میزان رشد جمعیتی سالانه ۳/۳۰، ۳۰، ۱۸، ۱۵/۶ و ۱۴/۲ درصد برخوردار بودند. گرچه هدف از ایجاد این شهرها هم همین بود، ولی بعضی شواهد حاکی از آنند که مهاجران ابتدا به این شهرهای حاشیه‌ای وارد می شوند و بعد از بهبود وضع مالی و آشنایی با محیط شهری و کلان‌شهری، به تهران مهاجرت می کنند.

ایجاد شهرهای جدید نیز نتوانست تا حدودی مهاجرت به تهران را به مناطق دیگر هدایت کند. یافته های زبردست و جهانشاهلو (۱۳۸۶) نشان می دهند نیمی از خانوارهای ساکن در شهر جدید هشتگرد سرریز جمعیت تهران و کرج هستند. از دلایل مهم مهاجرت خانوارها به شهر جدید هشتگرد، ارزان بودن مسکن بوده است.

در مورد توسعه روستایی باید اشاره کرد بسیاری از برنامه های توسعه روستایی در جهت تقویت مهاجرت روستائیان عمل کرده است. به عنوان مثال، اصلاحات ارضی به عنوان برنامه‌ای برای

توسعه روستایی در ایران، روند ماشینی و تجاری کردن کشاورزی را شتاب بخشید و کارگران روزمزد روستایی را بوجد آورد. زمینداران بزرگ، کشاورزان را بیرون راندند و از کارگران روزمزد در سطح گسترده‌ای استفاده نمودند. در نتیجه، برای بسیاری از کشاورزان، مهاجرت تنها گزینه انتخابی بود.

راهکارهای سیاستی

با توجه به وضعیت اشاره شده مهاجرت و شهرنشینی در کشور و در راستای بندهای ۹ و ۱۰ سیاست های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در خصوص جمعیت، میتوان گزینه های سیاستی را به شرح زیر فهرست کرد:

* متنوع کردن منابع داده های مهاجرتی از طریق تقویت داده های ثبتی و انجام ادواری پیمایش های ملی به-منظور شناسایی بهتر و دقیق تر نوع و علل مهاجرت، و وضعیت مهاجران.

* توجه بیشتر به مناطق کمتر توسعه یافته در جهت کاهش نابرابری های منطقه ای.

* اعمال سیاست های مناسب اشتغال زایی هم در مناطق مهاجر فرست (در جهت کاهش مهاجرفرستی) و هم در مناطق مهاجریذیر (در جهت انطباق بیشتر مهاجران با مقصد).

* افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان برای تقویت نقش آگاهانه و خلاقانه آنها در مهاجرت.

* ارائه راهکارهای حمایتی لازم برای تامین امنیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی افراد آسیب پذیر در مناطق روستایی (مخصوصا سالمندان) و شهری (حاشیه نشینان).

* تعریف دقیق تر مناطق شهری و روستایی با توجه به معیارهای جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی در جهت تمایز واقعی تر مناطق شهری و روستایی.

پیشنهادات سیاستی

مطالعات صورت گرفته در زمینه سیاست‌های مستقیم مهاجرت روستا- شهری نشان می دهد که تنها چند کشور از جمله چین و لهستان توانسته اند تا حدودی از طریق مجوز اقامت و محدودیت های قانونی، جریان مهاجرت روستا به شهر را کاهش دهند. در کشورهای دیگر، نظیر کنگو، نیجر، ژئیر و غیره، این سیاست ها به دلیل ضعف اجرایی با شکست مواجه شده‌اند. دشواری اجرای محدودیت های قانونی، جعل آسان مدارک اقامت و کار، و بازگشت افراد بیرون رانده شده به خاطر وجود شبکه مهاجرتی (دوستان، خویشاوندان، همشهری ها و غیره) نمونه های از مشکلات بودند (وانگ^۱ ۱۹۹۷؛ لی‌آنگ^۲ ۲۰۰۱؛ وانگ و هیون^۳ ۱۹۹۸؛ او برای ۱۳۷۰).

ساختن مدرسه در مناطق روستایی در بسیاری از کشورها، جوانان را از مهاجرت (به علت آموزش) بازمی دارد ولی این خواست و توان را در دانش‌آموزان می پروراند که در جستجوی کار شهری باشند.

همچنین جاده سازی، تماس روستا با مناطق دورتر را افزایش می دهد و مهاجرت را آسانتر می کند. پژوهشی که در هند انجام شده گویای آن است که تلاش برای توسعه صنایع کلبه‌ای کوچک مقیاس در مناطق روستایی ممکن است مهاجرت روستایی به شهر را افزایش دهد. زیرا این صنایع مهارت روستائیان را بهبود می بخشد و آنان را در بازار کار شهری پذیرفتنی تر می سازد. پژوهشی در مالزی هم بیانگر آن است که توسعه منطقه‌ای و نیز توسعه روستایی بوجودآورنده جریان هایی از مهاجرت مرحله ای (یعنی از روستا به شهرهای کوچک و سپس به مراکز منطقه) و بعد به مناطق کلان شهری است (اوبرای ۱۳۷۰: ۱۴۲-۱۴۳).

با توجه به موارد اشاره شده و تجربیات سیاستی ایران در دهه های گذشته، می توان برای تدوین سیاست های مهاجرت روستا-شهری اصول ذیل را در نظر گرفت:

* سیاست گذاری ها در زمینه مهاجرت بایستی مبتنی بر یک سیستم مدیریتی و کارشناسی کارا و توانمند باشد. در این راستا، تأسیس نهاد متولی مهاجرت که فعالیت آن شامل گردآوری داده ها و اطلاعات، حمایت از فعالیت های تحقیقاتی و سیاست گذاری مهاجرتی باشد پیشنهاد می شود.

* باید از هر اقدامی که به اصل جایجایی آزادانه افراد در انتخاب محل اقامت لطمه می زند جلوگیری کرد. بنابراین سیاست های مستقیم مهاجرت روستا به شهر باید انعطاف پذیر باشد و با توجه به مکان و زمان قابل تغییر و تعدیل باشد.

* توجه به نوع، علل و پیامدهای مهاجرت ضروری می باشد. مهاجرت ممکن موقت و یا دائم باشد. علت مهاجرت برای عده ای ممکن است بدست آوردن کار باشد، برای عده ای تبعی و برای عده ای تحصیلات باشد. این مهاجرت ها نتایج متفاوتی با خود به همراه دارند. بهتر است برای مهاجرت های با علل مختلف، سیاست های متفاوتی اتخاذ گردد.

* سیاست های مهاجرتی باید با سایر سیاست ها هماهنگی داشته باشد. برای نمونه، بعد از انقلاب از یک طرف با اتخاذ سیاست های مستقیم و غیر مستقیم سعی بر این بود از مهاجرت بی رویه روستا به شهر کاسته شود و از طرف دیگر با ارائه کالا برگ های گوناگون به ساکنان شهری، این مهاجرت تشویق می شد.

* روند تحولات جمعیت در پایتخت ها و کلان شهرها نشان می دهد که اگر چه ممکن است با اعمال سیاست هایی بتوان مهاجرت را کاهش دهد اما نمی توان آن را متوقف کرد. بنابراین از نقطه نظر اهداف کلی توسعه، بایستی راهکارهای سیاستی لازم برای انطباق پذیری افراد و خانواده هایی که به کلان شهرها مهاجرت می کنند مورد توجه قرار گیرد. در عین حال نایبست از ساماندهی و توانمندسازی حاشیه نشینان کلان شهرها جهت دستیابی به توسعه پایدار شهری غافل شد.

* توجه به دیدگاههای اجتماعی و زیست-محیطی در برنامه ریزی های توسعه ضروری است. مطالعه قاسمی اردهائی و رستمعلی زاده (۱۳۹۱) در زمینه «اثرات وام مسکن روستایی

منابع و مأخذ:

- _ ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: نی.
- _ اوبرای، ا.س. (۱۳۷۰) مهاجرت، شهرنشینی و توسعه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی.
- _ جمعه پور، محمود (۱۳۷۸) «بررسی و ارزیابی جایگاه اقتصادی و توسعه بخش روستایی در فرایند برنامه ریزی توسعه ملی»، _ مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- _ رستمعلی زاده، ولی اله و علی قاسمی اردهائی (۱۳۹۱) «اثرات و پیامدهای جمعیتی- اجتماعی مهاجرت های جنگ تحمیلی در جامعه ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره دوم، صص ۵۹-۷۹.
- _ زبردست، اسفندیار و لعلا جهانشاهلو (۱۳۸۶) « بررسی عملکرد شهر جدید هشتگرد در جذب سرریز جمعیت»، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰، صص ۵-۲۲.
- _ زنجانی، حبیب الله (۱۳۶۸) «جمعیت تهران و آینده آن». مجله محیط شناسی (ویژه تهران)، شماره ۱۵، صص ۲۳-۴۰.
- _ زنجانی، حبیب الله (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران: سمت.
- _ سنائی، پروین (۱۳۷۵) «بررسی سیاست ها و خط مشی های اتخاذ شده در برنامه های عمرانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر سیاست ها و خط مشی های مؤثر بر روند مهاجرت های روستا- شهری در ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت-شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- _ شهاییان، پویان (۱۳۸۳) مجموعه مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹، شرکت طرح و نشر پیام سیما.
- _ طالب، مهدی و موسی عنبری (۱۳۸۴) جامعه شناسی روستایی: ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _ قاسمی اردهائی، علی و ولی اله رستمعلی زاده (۱۳۹۱) «اثرات وام مسکن روستایی در تغییرات زندگی روستایی»، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۹، صص ۶۷-۸۴.
- _ کاظمی پور، شهلا (۱۳۹۱) «روند تحولات شهرنشینی و توزیع فضایی جمعیت در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی جمعیت، تعالی و راهبردها، جلد اول، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، ۲۲ و ۲۳ اسفند ماه ۱۳۹۱، صص ۱۲۷-۱۵۳.
- _ محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهائی (۱۹۹۲) بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، تهران: برنامه همکاری دانشگاه تهران و صندوق جمعیت سازمان ملل.
- _ مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰.
- _ وثوقی، منصور (۱۳۶۶) جامعه شناسی روستایی، تهران: انتشارات کیهان.

- Liang, Z. (2001) "The age of migration in China", Population and Development Review, 27(3): 499-524.
- Wang, F. (1997) "The breakdown of a great wall: recent changes in household registration system in china", Working Paper, Moderne China-Studien, Universitat zu Koln.
- Wong, L., and W.P. Huen (1998) "Reforming the household registration system in Shanghai and Shenzhen", International Migration Review, 32(4): 974- 994.